

جنایات «رضا شاه» به روایت تاریخ

از کودتای انگلیسی سوم اسفند
تا برکناری و اخراج توسط سفارت انگلیس

جنايات «رضا شاه» به روايت تاريخ

انتشارات: سازمان مجاهدين خلق ايران

تاريخ انتشار: مرداد ۱۴۰۴

ISBN : ۹۷۸-۱-۰۶۸۴۲۳۸-۲-۶

بها: ۱۵ دلار

فهرست

مقدمه ۹

فصل اول: حکم می‌کنم ۲۱

فرصت نادری که از دست رفت ۲۵

رضاخان که بود؟ ۴۰

نیروی قزاق ۴۶

ماهیت سیاسی کودتا ۴۹

فصل دوم: چپاول رضاشاهی ۶۳

دیکتاتور زمین‌خوار ۶۳

جواهرات سلطنتی و سایر غنائم ۶۸

بالاکشیدن درآمد نفت ۷۳

حساب‌های بانکی در خارج کشور ۷۴

سلب مالکیت با ارباب و سرکوب ۷۶

برآورد ارزش‌های مالی غارتگری‌ها ۸۰

فصل سوم: رودررویی رضاخان با ملیت‌های ایران:

جابه‌جایی اجباری و «جنایت علیه بشریت» ۸۹

سرکوب عشایر و ایلات ۹۱

جابه‌جایی اجباری ۹۳

قساوت فوق تصور ۹۵

اعدام علی‌مردان خان ۱۰۲

قشقای‌ها ۱۰۴

بلوچ‌ها ۱۰۷

کردستان.....	۱۰۹
جنوب کشور.....	۱۰۹
سرکوب قیام ترکمن‌ها.....	۱۱۰

فصل چهارم: تاراج نفت ایران.....	۱۱۹
توافق خیانت‌بار ۱۹۳۳.....	۱۲۴
گزارش بانک جهانی.....	۱۳۳
عصبانیت یا تسلیم و خیانت؟.....	۱۳۷
وصیت مصدق به نسل‌های آتیه.....	۱۴۰

فصل پنجم: انداختن ایران به دام اشغال خارجی.....	۱۴۳
جنگ جهانی دوم.....	۱۴۵
حمله متفقین، برکناری رضاشاه.....	۱۴۹
نقش خائنانه فروغی.....	۱۵۵
ارتش پوشالی.....	۱۵۸

فصل ششم: ایران بخشی‌های رضاشاه.....	۱۶۷
بخشیدن آراغات و قره‌سو.....	۱۶۹
پیمان سعدآباد.....	۱۷۷
واگذاری اروندرود.....	۱۸۲
واگذاری قسمتی از شرق ایران (دشت ناامید).....	۱۸۶
بخشیدن رودهای هریرود، فیروزه، قوزغان‌چای و چندر.....	۱۸۹
کوتاه‌آمدن از روستای فیروزه در مقابل شوروی.....	۱۹۱
به‌یغما دادن نفت ایران در بحرین.....	۱۹۱

فصل هفتم: سرکوب و کشتار..... ۲۰۱

کشتار روشنفکران و روزنامه‌نگاران..... ۲۱۳

الگوی رضاخانی..... ۲۲۴

رضاخان حزب‌اللهی‌ها..... ۲۲۶

فصل هشتم: انهدام دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران..... ۲۳۱

اسطوره‌سازی خیالی..... ۲۳۹

واقعیت و ماهیت نوسازی..... ۲۴۱

معیار ترقی‌خواهی..... ۲۵۰

فصل نهم: نابودی فرصت‌های بزرگ تاریخی و ملی..... ۲۵۷

فرصت‌های بی‌نظیر..... ۲۵۷

دولت‌سازی..... ۲۵۹

جوهر سیاسی تحولات سده ۱۴..... ۲۶۱

خالقان و ویرانگران..... ۲۶۳

مقاله

هگل در جایی بر این نکته انگشت گذاشته است که همه رویدادها و شخصیت‌های بزرگ تاریخ جهان دو بار به صحنه می‌آیند. مارکس در یکی از آثار خود با نقل این عبارت می‌نویسد: «هگل فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به‌صورت تراژدی و بار دوم به‌صورت نمایش خنده‌دار».^(۱) او سپس مثال‌هایی از این مضحکه در صحنه سیاسی فرانسه در اواسط قرن نوزده را عنوان می‌کند.

در صحنه سیاسی امروز ایران نیز با چنین وضعیتی مواجهیم: مضحکه بچه شاه به‌جای تراژدی رضاشاه، مشروطه‌خواهان مدافع دیکتاتوری شاه به‌جای انقلابیان صدر مشروطه و شکنجه‌گران خط امامی موسوم به اصلاحاتی به‌جای امیرکبیر یا قائم‌مقام، و...

تا جایی که به بقایای دیکتاتوری پیشین برمی‌گردد، این عرض‌اندام‌ها از هنگام قیام دی ۹۶ به‌میزان چشمگیری افزایش پیدا کرده است. قیام دی‌ماه ۹۶ و جنبش اعتراضی دامنه‌دار پس از آن، نه فقط چشم‌انداز سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه را نشان داد،

۱- مارکس کارل، هجدهم برومر، لویی بناپارت، ترجمه باقر پرهام، ۱۳۷۷،

بلکه مهم‌ترین میدان مانور آن برای دورساختن اعتراض‌ها از خواست سرنگونی را از بین برد. عرصه سنتی این‌گونه فریبکاری‌ها اصلاح‌طلبی قلابی باندهای رژیم بود. درحالی که قیام‌های سال‌های اخیر در نقطه شروع خود آب پاکی روی دست همه شپادان اصلاح‌طلب و اصول‌گرای درون فاشیسم دینی ریخت. این‌گونه باندها که بی‌خاصیت شدند، دستگاه اطلاعاتی- سیاسی رژیم بلافاصله بازی با کارت سلطنت را جایگزین آنها ساخت. یک‌باره درست از میان قیام‌کنندگان، شعار «رضاشاه روحت شاد»! شنیده شد. شعاردهندگان چه کسانی بودند؟ پاسخ این سؤال را چند ماه بعد روزنامه «جمهوری اسلامی» که از حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت حمایت می‌کرد، فاش ساخت: «در شرایطی که افکار عمومی سخت به جام جهانی فوتبال مشغول است، حادثه روز گذشته در مقابل مجلس تکمیل‌کننده حلقه سیاست‌های مخالفین دولت برای سقوط آن است. یک برنامه ازپیش‌طراحی شده که با ایجاد آشفته‌بازار هرج و مرج، سکه سه میلیون تومانی و دلار افسارگسیخته، گرانی و اعتراضات و بزرگ‌نمایی مشکلات از طریق رسانه‌های همگانی، همه و همه یک هدف را تعقیب می‌کنند: تبلیغ بی‌کفایتی دولت و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم برای کناره‌گیری زودهنگام دولت.

این جماعت آن‌قدر بی‌پروا شده‌اند که عده‌ای را با شعارهای بی‌سابقه رضاشاه روحت شاد و مرگ بر مفت‌خور، روانه مجلس می‌کنند و آنها نیز با مشایعت پلیس آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارتگر بیت‌المال است. همه آنها را به‌خوبی می‌شناسند و ظاهراً مأموریت جدیدشان ریشه‌کنی دولت با سوءاستفاده از شرایط حاد

اقتصادی است».^(۱)

روزنامه «جمهوری اسلامی» پروژه امنیتی - سیاسی هواخواهی تصنعی از رضاشاه را به این دلیل برملا کرد که اعتراضات دی‌ماه را دسیسه جناح حاکم برای به زیرکشیدن حسن روحانی می‌دید. مدتی طول کشید که باندهای رقیب در رژیم همه به‌خوبی پی بردند که جنبش اعتراضی ادامه‌دار مردم ایران اولاً هیچ ربطی به بازی جناح‌ها ندارد، ثانیاً، آلوده کردن آن به سلطنت، خدمتی به بقای رژیم است: «بی‌توجهی مردم به فراخوان‌های سلطنت‌طلبان، از جمله فراخوان «من وکالت می‌دهم»، نشان داد جامعه ایران این جریان را جدی نمی‌گیرد. حتی کشورهای معاند ایران نیز به این واقعیت پی‌برده‌اند و برای براندازی بیشتر به گروه تروریستی منافقین امید بسته‌اند تا سلطنت‌طلبان... (اما) فعالیت‌های سلطنت‌طلبان به‌رغم بی‌تأثیری، می‌تواند به‌نوعی فرصت برای جمهوری اسلامی باشد. این جریان که از پیش باخته است، خود را به‌عنوان رقیب جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. یک رقیب ضعیف، همیشه برای حکومت‌ها یک نعمت به‌شمار می‌رود... می‌توان گفت سلطنت‌طلبان بختی برای کسب قدرت در آینده نخواهند داشت و این امر برای نظام جمهوری اسلامی یک فرصت است. پهلوی‌خواهان با اختلاف‌افکنی میان اپوزیسیون، خدمتی به جمهوری اسلامی کردند که هیچ گروه دیگری قادر به انجام آن نبود. وجود یک جریان ضعیف و بی‌ریشه مانند سلطنت‌طلبی، می‌تواند به بقای جمهوری اسلامی کمک کند. این خدمتی است که خاندان سلطنتی به مردم ایران می‌کند».^(۲)

توجه به این تجربه مکرر که موج‌سازی رسانه‌یی برای حیات

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی ۵ تیر ۱۳۹۷ - سایت عصر ایران ۵ تیر ۱۳۹۷

۲ - روزنامه وطن امروز، ۱۳ بهمن ۱۴۰۳

مصنوعي بخشيدن به سلطنت‌طلبي تابع اراده سياسي نيروهاي ارتجاعي و استعماري است، اهميت اساسي دارد. در دهه ۱۳۶۰ نيز، وقتي كه جامعه ايران وسيعاً تحت‌تأثير قهرمانی‌ها و نبردهای مجاهدین در برابر رژیم خمینی قرار گرفت، يك باره برخی رسانه‌های غربي به نحوی بی‌قافیه به یاد پسر شاه افتادند. تا این كه روزنامه واشنگتن‌پست به نقل از سازمان سیا فاش ساخت كه فعالیت‌های تبلیغی در حمایت از نامبرده بخشی از عملیات سیاسی آمریکا بوده است: «بنابه گفته منابع مطلع، ارتباط‌ها و ارسال سلاح‌های دولت ریگان به ایران جزئی از يك عملیات مخفیانه ۷ساله سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) بوده كه بعضی از آنها از زمان زمامداری كارتر وجود داشته است... این كمك‌ها تأمین حدود ۶ میلیون دلار به گروه تبعیدی ایران [علی امینی، منوچهر گنجی و شركا] تأمین سرمایه يك ایستگاه رادیویی برای يك گروه تبعیدی ضدخمینی در مصر و تأمین يك فرستنده تلویزیونی كوچك برای پخش مخفیانه يك پیام ۱۱دقیقه‌یی توسط رضا پهلوی، پسر محمدرضا شاه كه تعهد كرد كه "او باز خواهد گشت" را شامل می‌شود. يك منبع اطلاعاتی بانفوذ گفته است كه این سطح حمایت از جنبش تبعیدی ضدخمینی فقط يك درجه بالاتر از جاسوسی قرار دارد، و مبالغی كه مطرح شده معادل "پول دستخوشی" است كه عموماً در مبارزات سیاسی در آمریکا پخش می‌شود. مقام‌های دولتی تأکید كردند كه فعالیت‌های سیا به‌منظور سرنگون كردن رژیم خمینی نیست. بلكه اساساً هدفش به‌دست‌آوردن اطلاعات در مورد رژیم او از طریق تبعیدیان است...

استانفیلد ترنر، مدیر سیا در دولت كارتر، روز گذشته گفت: "من هیچ اطلاعی در رابطه با این كه دولت ریگان به دستجات تبعیدی ایرانی [بقایای شاه] پول می‌دهد ندارم، ولی دلیلی نمی‌بینم كه به

آنها پول داده نشود و درعین حال کمکی هم به خمینی نشود". در هر دو طرف زمین بازی کردن چیز غیرطبیعی نیست، به شرطی که آنها هیچیک از گروه‌های تبعیدی را به اندازه‌ی تأمین نکنند که آنها سعی کنند دولت خمینی را سرنگون کنند.^(۱)

بقایای رژیم سابق در جستجوی حیثیت نداشته، به این منطق سخیف رو آورده‌اند که چون رژیم آخوندها در مقیاس وسیعی به اعدام و شکنجه و قتل‌عام و ویرانگری دست یازیده، می‌توان جنایت‌های حکومت پهلوی را نادیده گرفت. در حالی که نه از نظر حقوقی و نه از نظر اخلاقی مبنای محکومیت جرم هیچ‌کسی نمی‌تواند مقایسه آن با جرم سایرین باشد. هواخواهان دیکتاتوری پهلوی تا زمانی که نسبت به ستمگری‌ها و کشتارها و شکنجه‌های انجام شده در آن رژیم ساکت‌اند، دست‌کم از نظر اخلاقی و سیاسی شریک جرم آن رژیم محسوب می‌شوند. در نتیجه جایی در جبهه مردم ایران ندارند. آنها بازگشت به گذشته‌ی را نمایندگی می‌کنند که بیش از نیم‌قرن بر سرکوب مردم ایران بنا شد.

وانگهی شمار خونریزی‌ها در حکومت رضاشاه از جمله قتل‌عام دوهزار نفر در مسجد گوهردشت مشهد و قتل و اعدام هزاران نفر دیگر در زندان قصر یا کشتارها و جابه‌جایی‌های اجباری در مناطق مختلف به‌خصوص لرستان را باید در مقایسه با جمعیت ۱۰ الی ۱۲ میلیونی آن روزگار سنجید. در این صورت روشن می‌شود که از نظر کمی نیز جنایت‌های او فاصله‌چندانی با جنایت‌های خمینی و خامنه‌ای ندارد.

درباره مضمون سیاسی و طبقاتی داعیه شاه‌پرستان و هدف نهایی آنها، رهبر مقاومت مسعود رجوی گفته است: «بورژوازی

۱- وودوارد، باب، روزنامه واشنگتن پست، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶

ضدانقلابي و جريان‌ها و افرادي كه مي‌خواهند جنايت‌ها و تبهكاري‌هاي آخوندهاي حاكم را دست‌مايه و سرمايه كسب‌و‌كار سياسي خود بكنند، به اين سفسطه متوسل مي‌شوند كه چون خودتان هم مي‌گوييد كه شيخ به مراتب بدتر از شاه است، پس همه آن مخالفت‌ها و مبارزه‌ها و مجاهدت‌ها در زمان شاه بيهوده بوده. براي تخطئه انقلابيون، براي زبان‌درازي عليه آنها، براي طلبكاري و براي توجيه جنايت‌هاي ديكتاتوري دست‌نشانده سلطنتي، براي تخفيف مصدق و فاطمي و حنيف‌نژاد و مسعود احمدزاده و جزني، البته سفسطه خوبي است. هي‌زم‌بيار معركه هم ارتجاع آخوندي و جنايت‌ها و چپاول‌ها و وطن‌فروشي بي‌حد و حصر آن است.

چرا مي‌گوييم سفسطه است؟ براي اين كه اصلاً كاري به كار روند تكامل اجتماعي ندارد، براي اين كه مهيب‌ترين نيروي ارتجاعي سر برآورده از اعماق قرون و اعصار تاريخ ايران را نادیده مي‌گيرد و تعيين تكليف نمي‌كند كه با همين نيرو كه همدست و هم‌كاسه خودش بوده چه بايد كرد؟

انگاره‌انگار كه در كودتا عليه مصدق شاه و شيخ و استعمار در كنار يكديگر بودند.

انگاره‌انگار كه در سر كوب و خلع سلاح مجاهدين صدر مشروطه هم وضع به همين منوال بود.

الان هم انگاره‌انگار كه وقتي فرزندان رشيد اين ميهن به مقاومت در برابر همين رژيم مي‌پردازند، باز هم آنها با ارتجاع و استعمار مشتركاً برچسب تروريست مي‌زنند. در لابه‌لای همين سفسطه، مهم‌تر اين كه مي‌خواهند اين پيام را به مردم ايران بدهند:

حالا كه آخوندها و اسلام آنها را چشديد، ديگر به يك راه حل استعماري بدون عبا و عمامه رضاييت بدهيد!

به جاي ديگري هم اميد نبديد!

رژیمی مثل شاه یا مشابه آن با برخی تبصره‌ها و اصلاحیه‌های دموکراتیک(!) بستان است!

بیشتر از این را نخواهید و گول این شورای ملی مقاومت ایران و امثال مجاهدین را هم نخورید. اینها اگر بیایند استالینسم می‌شود، توتالیتاریسم می‌شود، کره شمالی یا حداکثر چین کمونیست می‌شود! تازه مصدقتان هم اگر کودتای ۲۸ مرداد نبود، کشور را تحویل کمونیست‌ها می‌داد! پس دیگر این قیل و قال در مورد آزادی و رود خون شهیدان را هم کنار بگذارید».^(۱)

برای تنفس مصنوعی دادن به پروژه ارتجاعی-استعماری هواخواهی از رضاشاه، گردانندگان آن تلاش می‌کنند رشته‌بی موهومات را نیز به جای داده‌های معتبر تاریخی و اجتماعی جا بیندازند تا طرفداری از استبداد سلطنتی طبیعی به نظر آید. از جمله موجه‌نمایی جنایت‌های دو شاه قبلی به‌خاطر گستردگی جنایت‌ها و توحش و تبهکاری رژیم ولایت‌فقیه، داعیه دفاع و حمایت از قیام مردم ایران، چهره‌سازی از رضاخان مستبد و قلدر به‌مثابه یک زمامدار مصلح که مبتکر مدرنیزاسیون ادعایی ایران است، داعیه مشروطه‌خواهی و...

داعیه دیگر هموندان دیکتاتوری سابق، ارائه یک تاریخچه جعلی درباره مدرنیزه کردن موهوم ایران توسط رضاشاه و در نتیجه قلب واقعیت درباره شخصیت اوست.

این اباطیل، در کنار یک شوونیسم افراطی و ضد مردمی و دامن‌زدن به لومپنیزمی که از آغاز صفت ممیزه دربارهای هر دو پهلوی بوده است، در مجموع یک نئوفاشیسم را در صحنه سیاسی ایران ارائه می‌کند که با وجود بدنامی‌اش فایده بسیاری برای رژیم ولایت‌فقیه

دارد: در قيام‌ها، سازوكارى براى تفرقه‌افكنى و ممانعت از تيز شدن خشم و اعتراض عمومى در راستاى سرنگونى است، در كشورهاي غرب چتر سياسى مزدوران و نفوذى‌هاي رژيم است تا خود را يك مخالف، اما هوادار سلطنت جا بزنند و...

سيمى آزادى از سال ۱۳۹۷ در مستندها و سريال‌هاي متعددى حقايق دوران رضاشاه را بر اساس مدارك تاريخى نشان داده است. كتاب حاضر نيز تدوين شده گفتگوها، شواهد و توضيحات ارائه شده در سلسله برنامه «جنايات رضاشاه به روايت تاريخ» است كه در اسفند ۱۴۰۰ پخش شده است.

در كتابى كه پيش رو داريد براى گوياتركردن برنامه‌هاي پخش شده از سيمى آزادى و مستند كردن مطالب و مواردى كه مورد اشاره قرار گرفته، گزارش‌ها و اسناد روشنگر و توضيحات تكميلى افزوده شده است. اين اسناد و گزارش‌ها عمدتاً برگرفته از مطبوعات ايران در شرايط نيمه‌دموكراتيك سال‌هاي نخستين دهه ۱۳۲۰، سخنرانى‌هاي دكتور مصدق، و برخى آثار ارزشمند محققان زحمت‌كش و منصف تاريخ ايران است. اسناد وزارت خارجه انگليس و وزارت خارجه آمريكا و خاطرات مقامات اين كشورها در دوره مأموريتشان در ايران هم كه ده‌ها سال بعد از عزل رضاشاه منتشر شده، مورد استفاده قرار گرفته است. شمارى از كتاب‌هاي آن دوره، نوشته‌ها و مشاهدات سياستمدارانى است كه خود از مهره‌هاي ديكتاتورى رضاشاه يا از همكاران كودتاى ۲۸مرداد بوده‌اند. استناد به اين گونه منابع با در نظر گرفتن مواضع مؤلفان و سنجش نظرات آنها صورت گرفته است.

مى‌دانيم كه به‌رغم تكانه‌هاي سياسى بزرگ صدسال اخير ايران كه دگرگونى دو نظام سياسى مهم‌ترين آن است، اسناد دولتى هر

دو رژیم قاجار و پهلوی در بایگانی وزارتخانه‌ها و مراکز امنیتی و اطلاعاتی دست‌نخورده باقی مانده است؛ از جمله اسناد دربار رضاشاه، دفتر مخصوص شاهنشاهی، وزارت جنگ، شهربانی و غیره. این مدارک چنانچه به طور کامل و غیردست‌چین شده منتشر شود، می‌تواند واقعیت‌های پشت پرده بسیاری جنایت‌ها، سیاست‌های ضد مردمی و قراردادهای خائنانه رضاشاه را برملا کند. رژیم ولایت فقیه تنها بخشی از آن را که با منافع سازگار است، از طریق مؤسسات سیاسی-اطلاعاتی خود نظیر «مرکز بررسی اسناد تاریخی» و «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» منتشر کرده است. با این روش، رژیم در واقع یک پروژه جعل تاریخ را پیش می‌برد.

کوشش برای نشان دادن واقعیت‌های تاریخ ایران، به‌ویژه در دوره پس از انقلاب مشروطه و پرده برداشتن از روی دروغ‌ها و تحریفات شاه و شیخ، بخشی از مبارزه برای برقراری آزادی و حاکمیت مردم و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین است.

۱

فصل
حکم می کنم

تهران - بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹، هنوز خورشید روز سوم اسفند طلوع نکرده بود که پیشه‌وران و شهروندان سحرخیز، در گرگ‌ومیش واقعه‌یی بهت‌آور، با برگه‌های کاغذی مواجه شدند که بر سینه دیوارهای شهر چسبانده شده بود. نزدیک‌تر که می‌شدند، عنوان آنچه بر کاغذ نوشته بود، برای هرکسی حیرت‌آور بود: حکم می‌کنم!

زیر عنوان حکم می‌کنم، ماده تایپ شده بود و در پایین صفحه، در محل امضا، نامی به چشم می‌خورد که برای مردم تازگی داشت: رئیس دیویزیون^(۱) قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری و فرمانده کل قوا - رضا به‌این ترتیب کودتای سوم اسفند به سرانجام رسید و سرکرده آن با اطلاعیۀ «حکم می‌کنم» خود را به مردم ایران معرفی کرد.

حکم می‌کنم

ماده اول - تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.
ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعدازظهر غیر از افراد

۱ - دیویزیون به معنای لشکر است. نیروی قزاق قبل از آن که به یک لشکر ارتقا و گسترش پیدا کند، به مدت زیادی در حد یک تیپ (بریگاد) بود. واحد کوچکتر آن آتریاد نام داشت که معادل هنگ است.



حکم می‌کنم :

ماده اول - تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند .
ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بهدائ ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید
ماده سوم - کسانیکه از طرف قوای نظامی و پلیس مظلون به محفل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد
ماده چهارم - تمام روزنامه‌جات - ادراک مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و پرحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهند شد باید منتشر شوند
ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در معابر هم اسلحه بپوشان
سه نفر کرد هم باشند با قوه قهریه مقرر خواهند شد
ماده ششم - تمام معازنه های شراب و عرق فروشی نظائر و سیمانکراف ها و کلوب های قمار باید بسته شود و جریمت دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد
ماده هفتم - تازمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تسلیل خواهد بود - پستخانه تلفونخانه تنگرافخانه هم مطاع این حکم خواهند بود
ماده هشتم - کسانیکه در اطاعت از مواد فوق خود داری ادایند به محکمه نظامی جلب و پستخترین مجازات ها خواهند رسید
ماده نهم - قائم خان سمت کاندانی شهر انتخاب و معین میشود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود
رئیس دیویزیون تفرقه اعلیحضرت اقدس شهرباری و فرمانده گل قوا
(رسا)

مطبعه بوته‌ور طهران

۵۲۹-۲

اولین اطلاعیه رضاخان پس از کودتا - ۳ اسفند ۱۲۹۹

نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید
ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و
انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.
ماده چهارم - تمام روزنامجات - اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی
موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند.
ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف در معابر هم اگر
بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.
ماده ششم - تمام مغازه‌های شراب و عرق‌فروشی تئاتر و سینما فتوگرافها و
کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب
خواهد شد.
ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق
تعطیل خواهد بود. - پستخانه تلفون‌خانه تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند
بود.
ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی
جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.
ماده نهم - کاظم خان^(۱) بسمت کماندانی^(۲) شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور
اجرای مواد فوق خواهد بود.
رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری و فرمانده کل قوا (رضا)
مطبعه طهران

عنوان «حکم می‌کنم»، در پیشانی اطلاعاتیه، عقده‌های شخصی قزاقی را ساطع
می‌کند که می‌خواهد از گذشته پرادبار و پرحقارت خود- از تیمارداری اسب‌های
سفارت انگلیس تا فرمانبری صاحب‌منصبان اجنبی در قزاق‌خانه‌ها- خلاص شود.

۱- کلنل کاظم خان سیاح، از افسران ژاندارمی که در زمان کودتا از همدستان نزدیک رضاخان بود
۲- فرماندهی

بقيه اطلاعيه - که انشا و نگارش اش درهم تافته بی سوادى و قلدرى است - مانيفست پايان انقلاب مشروطه و آغاز دوران سياهى است که نام جعلی «ايران نوين» را بر خود می گذارد؛ اما از دقيقه اول بر کهنه ترين رسومات استبدادى بنا می شود: تمام اهالى تهران ساکت، حکومت نظامی برقرار، عبور و مرور ممنوع، دستگيرى فوری مظنونان بدون هرگونه حکمی، مجازات های سخت بدون هرگونه محاکمه بی، روزنامه ها به کلی موقوف، اجتماعات بیش از سه نفر ممنوع و گماردن قزاقان آدمکش تحت عنوان «انتخاب». اين طليعه یک نظم قبرستانی است که به مدت ۲۰ سال در ايران برقرار بود.

نصب اين اطلاعيه بر ديوارها به شدت دافعه برانگيز بود. در برخى خيابان ها، در کنار عنوان «حکم می کنم»، مردم با مداد نوشته بودند «تو غلط می کنی!». به نوشته ملک الشعرای بهار اين اطلاعيه «چون بد عنوانی داشت به فوریت جمع شد».^(۱) اما مفاد اطلاعيه به اجرا درآمد: «از آغاز صبح به فرمان بازیگران کودتا مطابق نقشه منظم، بگيربگير شروع شد. مأمورين تأمینات (کارآگاهی) به اتفاق یک دهه قزاق به حال نظام به راه افتاده بودند... هر دهه از اين دستجات مأمور خانه یک نفر از رجال کشور بود که وارد خانه او شده او را دستگير و اثاث البیت او را اگر از اعيان بزرگ بود واریسى و مهر موم کرده او را به اسيرى می بردند... هرکس که سرش به کلاهش می ارزید آن روز گرفتار شد، مگر کسی که امید هم فکری او می رفت... بالجمله در یک هفته قریب هشتاد نفر ناجور و از هر دست و طبقه و صنف به محبس افتادند... تلگراف خانه و تلفن خانه، شبانه مانند شهربانی به تصرف درآمد...».^(۲)

منابع دیگری که جزئیات وقایع کودتای سوم اسفند را ثبت کرده اند، گزارش

۱- بهار، محمدتقی (ملک الشعرای)، تاريخ مختصر احزاب سياسی در ايران، انقراض قاجاریه،

۱۳۸۷، ص ۱۲۲

۲- همان، ص ۱۲۱

می‌کنند که شمار دستگیرشدگان ظرف یک ماه به ۲۰۰ نفر می‌رسد.^(۱)

فرصت نادری که از دست رفت

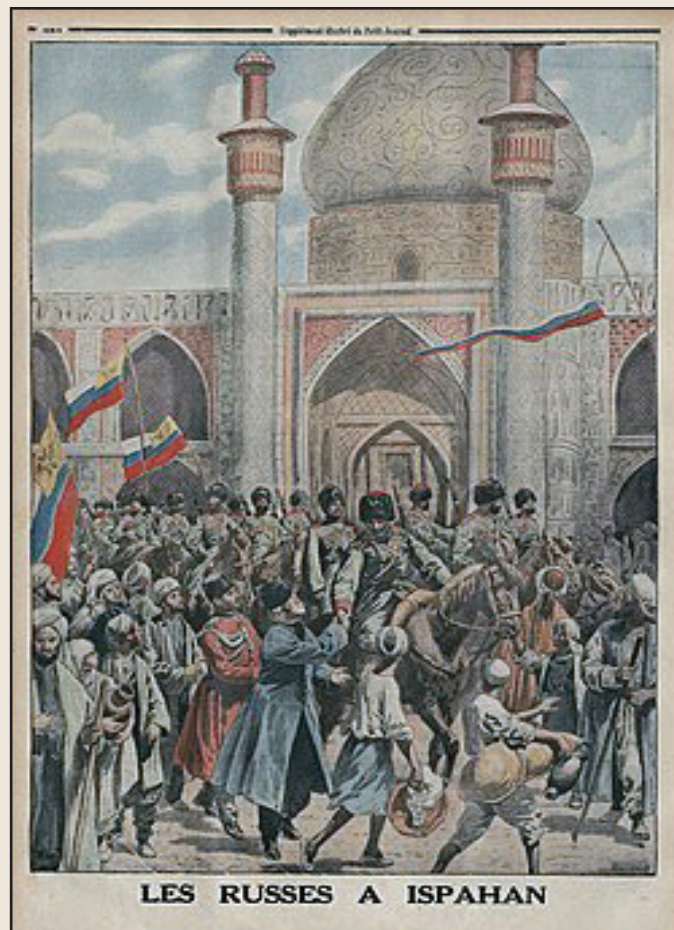
سوم اسفند و کودتای استعماری آن روز یکی از شوم‌ترین لحظه‌های تاریخ سدهٔ پیشین است. لحظه‌یی است که انقلاب مشروطه مغلوب یک استبداد هار می‌شود. امروز که از فاصلهٔ بیش از یک سده به آن نقطه نگاه می‌کنیم، آهی از سر افسوس و حسرت می‌کشیم که چه فرصت ذی‌قیمتی از دست ما (مردم ایران) رفت! آخر آن روز طبقه سیاسی حاکم به طور کامل فلج شده بود، پایتخت در شرایط خلاء قدرت به سر می‌برد، استعمار انگلیس از مردم ایران به‌سختی شکست‌خورده نیروهایش سرآسیمه در جستجوی راهی برای خروج از ایران بودند، جنبش ملی و ترقی‌خواه در شمال و شرق و جنوب کشور در حال تاختن بود؛ یک آلترناتیو مردمی می‌توانست قدرت مرکزی را از آن خود سازد. اما انگلیس با سرعت فوق‌العاده‌یی بر این فرصت دست انداخت و آلترناتیو مطلوب خودش را به ضرب کودتا بر سرنوشت مردم ایران تحمیل و حاکم کرد:

الف - هنوز دو ماه از به قدرت رسیدن احمدشاه گذشته بود که جنگ جهانی اول شروع شد. از جهات مختلف سیاسی و اقتصادی ایران در وضعیت بسیار ناتوانی بود. دولت بالغ بر ۷ میلیون لیره مقروض بود و پرداخت بهرهٔ وام‌های خارجی یک‌سوم درآمد سالیانه ایران را می‌بلعید. انگلیس و روسیه طلبکاران اصلی ایران بودند.

در خلال جنگ جهانی اول ایران تحت اشغال انگلیس و روسیه و عثمانی قرار گرفت، در شروع سال ۱۹۱۷ سرزمین‌های شمالی ایران تا اصفهان زیر اشغال روس بود، ترک‌ها مناطق باختری را تا همدان در تصرف داشتند و ارتش انگلیس جنوب ایران را.

به دنبال انقلاب اکتبر شوروی، قوای روس تا مارس ۱۹۱۸ مناطق تحت اشغال

۱- غنی، سیروس، «ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها»، ص ۲۰۲
به نقل از Wilber, op.cit. p44



قوای اشغالگر روس در اصفهان
هفته‌نامه فرانسوی لویته ژورنال، ۲۳ آوریل ۱۹۱۶

خود در ایران را تخلیه کردند. اما انگلیسی‌ها به بهانه مقابله با ارتش‌های ترک و آلمان در مه ۱۹۱۸ قسمت باختری آذربایجان ایران و تبریز را گرفتند و خود را برای اشغال ایران آماده کردند. سپس از راه همدان و قزوین و رشت به سوی شمال ایران گسیل شدند.

در نیمه سال ۱۹۱۸ سراسر خاک ایران زیر نظارت انگلیسی‌ها بود. با این که جنگ جهانی اول در اروپا در ۱۹۱۸ پایان یافت، اما عملیات جنگی ناشی از آن در ایران تا ۱۹۲۱ امتداد داشت. به طوری که در سال ۱۹۱۹ انگلیس ده‌ها هزار نیروی نظامی (شامل اتباع هندی و انگلیسی) در ایران داشت. به اتکای آنها سیاستی را که هدفش تبدیل ایران به یک مستعمره انگلیس بود تعقیب می‌کرد.

از سال ۱۹۱۷ در تمام نقاط ایران قحطی و بیماری‌های واگیردار بیداد می‌کرد. «ناآرامی‌های دوران جنگ با مشکلاتی نظیر کمبود محصول، فراگیر شدن وبا و تیفوس، و از همه مهلک‌تر بیماری جهانی آنفولانزا هم‌زمان شد. بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ در مجموع بیش از دو میلیون نفر از جمعیت ایران، از جمله یک‌چهارم جمعیت روستایی کشور بر اثر جنگ، بیماری و گرسنگی جان خود را از دست دادند».^(۱)

ب - در مقابل این اشغالگری، جنبش‌های متعددی از ایرانیان میهن‌پرست و ترقیخواه که همگی در انقلاب مشروطه مجذوب آرمان آزادی و دموکراسی شده بودند، به پا خاستند.

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۶ در مخالفت با قرارداد خائنانه ۱۹۱۹، نیروی دموکرات‌ها را در تبریز به وجود آورد.

خیابانی در آذرماه همان سال با افشای خیانت وثوق‌الدوله و قوام و همراهانشان در قرارداد خائنانه ۱۹۱۹، در یک تجمع بزرگ در تبریز بار دیگر پرچم انقلاب مشروطه را در آذربایجان برافراشت. دامنه این قیام تا ارومیه و خوی و اردبیل و

۱- آبراهامیان، «تاریخ ایران مدرن»، به نقل از:

H. Balfour, Recent Happenings in Persia (London, 1922), p 25

زنجان هم گسترش پيدا كرد. در اوت ۱۹۲۹ دولت مركزي با اعزام نيروي بزرگي اين جنبش را سرکوب كرد و خياباني به شهادت رسيد. اين خبر تهران و كل ايران را بسيار متأثر كرد. ملك الشعرا شعري درباره او گفت با اين ترجيع بند كه: گر خون خياباني مظلوم بجوشد سرتاسر ايران كفن سرخ بپوشد

در بوشهر، دليران تنگستان و چاه كوتاهي ها قيام كردند. رئيس علي دلواري مبارز مشروطه خواه و رهبر قيام جنوب در تنگستان و بوشهر در جنگ جهاني اول بود. در سپتامبر ۱۹۱۵ رئيس علي حين يك شبيخون به قواي انگليس توسط يك نفوذى هدف قرار گرفت و به شهادت رسيد.

شيخ حسين چاه كوتاهي از ياران رئيس علي به مقاومت ادامه داد. او هم در ژوئن ۱۹۲۰ در نبرد با قواي انگليس در حوالى بوشهر به شهادت رسيد.

در شيراز، در سال ۱۹۱۵، «كميته دفاع از استقلال ملي» تشكيل شد و اعلام كرد كه براى حفظ استقلال كشور بايد به نبرد مسلحانه دست زد.

در سال ۱۹۱۵ عشاير كوچنشين پيرامون فارس عليه انگليسي ها قيام كردند در حدود ۵ ماه شيراز و مناطق مجاور آن خودمختارانه به وسيله كميته دمكرات ها اداره مي شد...

در كرمان، در سپتامبر ۱۹۱۵ هنگ ژاندارمرى از دستورات فرماندهى تهران سرپيچيد... ژاندارم ها و يكان هاى سازمان مجاهدين كرمان وابسته به حزب دمكرات شعبه بانك شاهنشاهى و تلگراف خانه انگليسي ها را در كرمان اشغال كردند... در ژوئيه ۱۹۱۶ كرمان به وسيله انگليسي ها اشغال شد.

در اصفهان در شروع سال ۱۹۱۵ جنبشى عليه انگليس و روس شروع شد. ساختمان بانك ها و تلگراف خانه ها به وسيله ژاندارم ها اشغال شد. عملاً اصفهان به وسيله كميتيه يى از تجار و روحانيان اداره مي شد... اين جنبش پس از ورود ارتش روس در مارس ۱۹۱۶ پايان يافت.

در شيروان و قوچان در ژوئن ۱۹۲۰ قيامى عليه خان هاى محلى و اشغالگران انگليس شكل گرفت كه در سپتامبر ۱۹۲۰ سرکوب شد.

قيام كلنل پسيان در تابستان سال ۱۹۲۱ در خراسان روى داد. كلنل كه در آلمان

در رشته هوانوردی و مکانیک تحصیل کرده بود، ریاست ژاندارمری خراسان را برعهده گرفت و در آن زمان یک گرایش ملی و آزادیخواهانه داشت.^(۱) در پاییز ۱۹۲۱ بر اثر یورش هم‌زمان خان‌های همان منطقه و دولت مرکزی قوای این جنبش سرکوب شدند و در این حمله کلنل پسیان شهید شد. ترانه «از خون جوانان وطن لاله دمیده، از ماتم سرو قدشان سرو خمیده» را عارف قزوینی در سوگ کلنل ساخته بود.

این جنبش‌ها در شیروان، قوچان، مشهد، گیلان، آذربایجان، بوشهر، کازرون، نیریز، آباد، شیراز، اصفهان، کرمان، همدان، خوزستان و... هم‌چنین در مناطق عشایر بلوچ و قشقایی جریان یافت و همگی سرسختی و استقامت زیادی از خود نشان دادند.

ج-مهم‌ترین جنبش آزادی ایران در آن دوره جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان بود

او از اواخر ۱۹۱۴ جنبش خود را با نبرد با اشغالگران روسی آغاز کرد. در سال‌های بعد راه قوای انگلیس به فرماندهی دنسترویل را بست.^(۲)

دنسترویل در خاطرات خود درباره میرزا کوچک‌خان می‌نویسد: «میرزا کوچک‌خان انقلابی معروف، ایده‌آلیست باشرف و منصفی است... پروگرام او حاوی همان افکار و اصول مرام‌های مبتذل و غیرقابل تحمل است. از جمله آزادی، مساوات، اخوت،

۱- مورگان شوستر گفته بود که افسران ژاندارمری گل سرسبد میهن‌پرستان جوان ایرانی بودند که واقعاً دلشان می‌خواست به کشورشان خدمت کنند.

۲- مأموریت سرلشکر لئونل چارلز دنسترویل امداد رسانی به نیروهای ضد انقلاب شوروی در قفقاز و مقابله با گسترش نیروی آزادیخواهی در ایران بوده است. وی در ژانویه ۱۹۱۸ به ایران فرستاده شد. او در ایران با جنبش جنگل درگیر بود و در باکو با انقلابیان بلشویک هدف او به طور خاص این بود که مانع رسیدن قوای عثمانی به منابع نفتی باکو شود. او شکست‌های متعدد از ترک‌ها، بلشویک‌ها و جنبش جنگل متحمل شد. در سپتامبر ۱۹۱۸ به مأموریت او پایان داده شد.

ايران مال ايرانيان است، دور باد خارجي». ^(۱) مردم «ميرزا كوچك خان را در واقع ناجي ايران دانسته و يقين داشتند كه قواي اجانب را از مملكت بيرون خواهد كرد و عظمت گذشته و دوره طلایي ايران را مسترد خواهد نمود». ^(۲)

جنگلي ها راه عبور قواي دنسترويل را بسته بودند. او كه مستأصل شده بود به نوشته خودش «آخرين تير تركش اش را انداخت» ^(۳) يكي از سرهنگ هاي انگليسي را با بيرق سفيد نزد ميرزا فرستاد و از او «تقاضا» كرد راه قواي انگليسي را باز كند. «من هم از جانب خودم وعده دادم كه اگر... قبول كند حق تعقيب سياست داخلي او در ايران را به رسميت بشناسم». به او قول دادم كه اگر جنگلي ها عليه بلشويك ها قيام كنند، قواي انگليس تمام مساعي خود را به كار خواهند برد كه دولت را به دسته جنگلي ها بدهند و تهديد كردم كه چنانچه ميرزا اين پيشنهاده ها را رد كند، انگليس مجبور مي شود با خود بلشويك ها متحد شده اساس جنگل و جنگلي ها را به هم بزند. اما ميرزا جز حرف هاي «باري به هر جهت» ^(۴) جوابي نداد.

كوچك خان در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ ^(۵) توانست رشت و انزلي را آزاد كند. او در رشت جمهوري گيلان را اعلام كرد. تا اين كه سرانجام در اثر حمله رضاخان قزاق سر كوب شد.

اين جنبش ها - كه در بررسي ها و تاريخ نگاري هاي مدافعان طبقه حاكم كمتر مورد توجه قرار گرفته - شكوفه ها و گل هاي انقلاب مشروطيت ايرانند. راست اين است كه آنها دو بار استعمار انگليس را شكست دادند. يك بار آن را وادار كردند به اشغال ايران پايان دهد و بار ديگر توافق ضدايراني ۱۹۱۹ را كه با رئيس الوزاي خيانت پيشه وقت - وثوق الدوله - بسته بود به شكست كشاندند.

د- جنبش ضداستعماري گسترده مردم ايران قرارداد ۱۹۱۹ را كه انگليس با

۱. «خاطرات ژنرال دنسترويل، سر كوبگر جنگل»، ترجمه حسين انصاري، ۱۳۶۲، ص ۳۲

۱- همان، ص ۴۱

۳- همان، ص ۲۲۳

۴- همان، ص ۲۲۳

۵- ۱۴ خرداد ۱۲۹۹



سرلشکر دنسترویل (۱۸۶۵ - ۱۹۴۶)
فرمانده انگلیسی نیروهای شمال



میرزا کوچک خان جنگلی (۱۲۵۹-۱۳۰۰)

رشوه دادن به وثوق الدوله بسته بود، شکست داد.^(۱) به موجب معاهده ۱۹۱۹ ايران اختيار امور مالي و نظامي و خارجي خود را به انگليس تفويض مي کرد. نهايي شدن اين معاهده مستلزم تصويب آن در مجلس ايران بود که هرگز حاضر به آن نشد. با اين حال انگليس با اين تصور که قرارداد مزبور را به کرسی خواهد نشاند، در عمل اجرائي آن را شروع کرد. در آبان ۱۲۹۸ ژنرال ويليام ديکسن به رياست يك هيأت هفت نفره نظامي وارد ايران شد تا با ادغام نيروهاي قزاق و ژاندارم و واحدهاي کوچک تر شهرستاني ارتشي براي ايران ايجاد کنند. گروه مالي نيز به رياست سيدني آرميتاژ اسميت در اوائل بهار ۱۲۹۹ وارد تهران شد.^(۲)

اين معاهده با مخالفت دامنه داري از جانب مردم ايران مواجه شد. از جنبش هاي آزادي بخش که پيش از اين اشاره شد، تا شاعران و روزنامه نگاران و سياستمداران ملي گرا. حتي اعضاي مجلسي که اکثر آنها را وثوق الدوله از ميان وابستگان انگليس دست چين کرده بود، با اين قرارداد مخالفت کردند. دولت انگليس سرانجام از آن قطع اميد کرد و به اين نتيجه رسيد که «بايد دولت تازه يي در ايران به سرکار آورد و دولت جديد بالکل ملغي شود». به زودي دولت جديد که همان دولت برآمده از کودتاي رضاخاني بود سرکار آورده شد و لغو قرارداد را اعلام کرد.

۵- در تهران، طبقه سياسي حاکم در منتهاي ضعف و رخوت بود. دولت در وضعيتي به شدت نزار، بي ثبات، بي پول و بي قدرت بود. از خرداد ۱۲۹۶ تا تير ۱۲۹۷ در ظرف يك سال کابينه هاي علماء السلطنه، عين الدوله، مستوفي الممالک، صمصام السلطنه و وثوق الدوله يکي پس از ديگري تشکيل شد و سقوط کرد.^(۳) صرف نظر از

۱- وثوق الدوله و دو وزير همدست اش - نصرت الدوله و صارم الدوله - در مجموع ۱۳۱۱۴۷ ليره و ۱۱ شلینگ (معادل ۴۰۰ هزار تومان) رشوه از انگليس دريافت کرده بودند. مطابق يادداشت ۲۱ نوامبر ۱۹۲۰ نورمن وزير مختار انگليس به لرد کرزن، از اين مبلغ ۲۰۰ هزار تومان سهم وثوق الدوله شد و دو وزير ديگر هر کدام ۱۰۰ هزار تومان دريافت کردند.

۲- غني، سيروس، «برآمدن رضاخان، برفتادن قاجار و نقش انگليسي ها»، ترجمه حسن کامشاد، صص ۷۸ - ۷۷

۳- بهار، محمدتقي (ملک الشعرا)، تاريخ مختصر احزاب سياسي در ايران، انقراض

یک اقلیت ترقیخواه و میهن‌پرست مانند مدرس، سیاستمداران و دولتمردان و اعضای مجلس اغلب با وابستگی به روس و انگلیس دسته‌بندی می‌شدند. کم نبودند سیاسیونی که حقوق ماهانه مادام‌العمر از انگلیس می‌گرفتند. خانواده‌های سرشناس وفاداری به انگلستان را از اجداد خود به ارث برده بودند. احمدشاه، صرف‌نظر از این‌که بی‌تجربه و بیمار بود و وقت زیادی را صرف اقامت در اروپا می‌کرد، از نظر سیاسی تکیه‌گاهی نداشت. می‌گفت: «خود را در وضعی احساس می‌کند که گویی به عصای شکسته‌یی تکیه کرده است»^(۱). مطابق آن‌چه در مکاتبات میان وزیر مختار انگلیس در تهران با وزیر خارجه آن کشور منعکس شده، شاه نیز از انگلیس حقوق ماهانه می‌گرفت.

در آن زمان طبقه حاکم از احتمال حمله بلشویک‌ها به تهران عمیقاً بیمناک بود. این نگرانی در مذاکرات وزیر خارجه وقت با دولت شوروی و انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی برطرف شد. اما وحشت بزرگتر آنها بر جای خود باقی ماند: حمله قوای جنگل که در گیلان جمهوری اعلام کرده بودند.

بعضی تاریخ‌نگاران^(۲) معتقدند که در سال ۱۹۲۱ سه وحدت‌دهنده بالقوه در ایران وجود داشت یکی کوچک‌خان در جنگل، یکی کلنل پسپان و سومی رضاخان. اما هیچ‌کدام به اهمیت و اثرگذاری جنبش جنگل نبودند. در آن موقع جنبش جنگل از زخم‌ها و ضربه‌های درونی به خودش می‌پیچید، اما در سطح سراسری به یک مرجع امید تبدیل شده بود. مردم کوچه و بازار امید داشتند که مثل مشروطه دوم دوباره تهران فتح شود و یک جمهوری آزاد برقرار شود. درست این بود که شخصیت‌ها، روشنفکران و سیاستمداران ملی و مترقی تهران در آن زمان به حمایت از کوچک‌خان برخیزند. اما به دلیل ساده‌اندیشی و محاسبات اشتباه

قاجاریه، ۱۳۸۷، ص ۶۰

۱- این جمله را ژنرال آبرون ساید در دیدار با احمدشاه از او شنیده، «خاطرات و سفرنامه»

ژنرال آبرونساید در ایران»، ترجمه بهروز قزوینی، ۱۳۶۱، ص ۶۷

۲- آوری، پیترو، «تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه»، ترجمه محمد

رفیعی مهرآبادی، ص ۴۰۸



فتح تهران (۲۵ تیر ۱۲۸۸)، تابلو فتح تهران در موزه سعدآباد

چنین نشد. در عوض طبقه سیاسی حاکم در تهران که از «انقلاب» می‌ترسید، به فاشیسم سلطنتی رو آورد.

و - پس از آن که مأموریت سرلشکر دنسترویل شکست خورد و وقتی انگلیس نتوانست قرارداد ۱۹۱۹ را به مردم ایران تحمیل کند، به این نتیجه رسید که باید قوای خود را از ایران به کلی خارج کند. دولت انگلیس دریافته بود که ادامه حضور نیروهایش در ایران مایه انگیزش هرچه بیشتر مخالفت‌های مردمی و مبارزات جنبش‌های آزادیخواه است و خطر شکل‌گیری یک انقلاب را در پی دارد.^(۱) این شکست‌ها و نگرانی از بروز عواقب وخیم‌تر، شکاف بزرگی در دولت انگلیس ایجاد کرده بود. اسناد منتشر شده از بایگانی وزارت خارجه انگلیس نشان می‌دهد که نورمن^(۲) وزیر مختار انگلیس در تهران با لرد کرزن^(۳) وزیر خارجه وقت روزانه در جدال بود. در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۱ وقتی که دولت رشوه‌خوار و ثوق‌الدوله قادر به ادامه کار نبود، ظرف یک روز وزیر مختار ۹ تلگرام برای وزیر خارجه فرستاد.

تصمیم دولت انگلیس این بود که حداکثر تا اول آوریل ۱۹۲۱ (بهار ۱۳۰۰) قوای خود را از ایران خارج سازد. اما می‌خواست ایران را به صورتی ترک کند که در آن بساط مشروطه جمع شده یک نظام مدافع منافع اساسی انگلیس سرکار بیاید.^(۴)

۱- برخی‌ها مانند دنیس رایت، انگیزه‌های مالی را منشأ تصمیم انگلیس برای خروج از ایران دانسته‌اند. وی در کتاب «انگلیسی‌ها در ایران» می‌نویسد: در اواخر سال ۱۹۱۸ هزینه انگلیس در ایران ۳۰ میلیون لیره در سال بود. به علاوه هزینه نیروهای انگلیسی، به دولت ایران، نیروهای قزاق و ماهانه ۱۵ هزار تومان به شاه تا زمانی که از نخست‌وزیری و ثوق‌الدوله حمایت می‌کرد، می‌پرداخت. (ص ۱۷۱، ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، ۱۳۵۷، ص ۱۷۱).

۲- هرمن کامرون نورمن (۱۹۵۵-۱۸۷۲) وزیر مختار انگلیس در ایران در سال‌های ۱۹۱۲۰ و ۱۹۲۱ بود.

۳- لرد جرج ناتانیل کرزن (۱۸۵۹-۱۹۲۵)، بین سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۵ نایب‌السلطنه و فرماندار کل هندوستان و در مقطع کودتای سوم اسفند وزیر خارجه انگلیس بود.

۴- در اتخاذ این تصمیم، شورش‌های متعدد علیه سیاست استعماری انگلیس در مصر،

ز - در ۹ مهر ۱۲۹۹ ژنرال آيرونسايڊ^(۱) به ايران فرستاده شد. تا يك قدرت متمرکز ايجاد كند كه متضمن حفظ منافع اساسي انگليس در ايران باشد. او آمادگي ها و شرايط لازم براي خروج قواي انگليس در بهار ۱۳۰۰ از ايران را فراهم كرد و نيروي قزاق را تجديد سازمان داد. دوره مأموريت او ۴ ماه بيشتر نبود و مأموريت هايوز ژنرال آمريكايي در ماه هاي پاياني شاه را تداعي مي كند. حاصل فعاليت فشرده آيرونسايڊ در اين چهار ماه بر كشيدين رضاشاه در رأس نيروي قزاق و طراحي و فرماندهي پشت صحنه كودتاي سوم اسفند بود. لرد آيرونسايڊ، پسر ژنرال آيرونسايڊ كه خاطرات او در دوره مأموريت ۴ ماهه در ايران را منتشر کرده، مي نويسد: «ژنرال هالدين (فرمانده كل قواي انگليسي در بين النهرين) به پدريم اختيار تام داده بود تا به عنوان فرمانده نيروهاي شمال ايران هر كاري را كه صلاح مي داند انجام دهد».^(۲)

ح - وحشت از آمدن جنگلي ها به تهران و برآمدن يك انقلاب ديگر چنان دولت انگليس، احمدشاه و سياستمداران تهران را در خود گرفته بود كه طرف هاي مختلف با جديت تمام جزئيات تخليه پايتخت و انتقال آن به اصفهان را تحت بررسي قرار دادند.

بين النهرين و ايرلند و نياز انگليس به لشكر كشي نيز مزيد بر علت شد.

۱ - ژنرال ادموند آيرونسايڊ (۱۹۵۹- ۱۸۸۰)، در نهم اكتوبر ۱۹۲۰ فرماندهي نيروهاي انگليس در شمال ايران (نورپرفورس: فرماندهي نيروهاي شمال) را از سرتيپ هويبتمن چمپين (Hugh Bateman Champain) تحويل گرفت. او جوان ترين سرلشكر تا آن زمان ارتش انگليس بود و رتبه شواليه گري خود را در سن ۳۹ سالگي گرفته بود. وي پس از فرماندهي کوتاه مدت نيروهاي شمال ايران، به رياست دانشكده افسري انگلستان (۱۹۲۶-۱۹۲۲) منصوب شد. آيرونسايڊ تا درجه ارتشبدي ارتقا يافت و در ۱۹۴۰ رئيس كل ستاد ارتش انگليس شد.

۲- «خاطرات و سفرنامه ژنرال آيرونسايڊ در ايران»، ترجمه بهروز قزويني، ۱۳۶۱ ص ۱۴. اين كتاب ترجمه بخشي از كتاب زير است از:

High road to command: the diaries of Major – General Sir Ed-
1922 . mund Ironside, 1920



آیرون ساید، فرمانده نیروهای شمال ارتش انگلیس در ایران
۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ - ۱۷ فوریه ۱۹۲۱



رضاخان با درجه معین نایی در نیروی قزاق، سفارت هلند، ۱۲۸۵

بايگانی وزارت خارجه انگليس نشان می‌دهد که لرد کرزن وزير خارجه به نورمن وزيرمختار در تهران سفارش می‌کند که «در فکر تخلیه زنان و کودکان و افراد دیگر انگلیسی که وجودشان واجب نیست، باشد و اینان را تا آغاز بهار به بغداد بفرستد... اما کارمندان سفارت باید تا وقتی که ممکن است در تهران بمانند... و اگر به این نتیجه برسید که پایتخت ناامن است به اصفهان عقب بنشینید».^(۱)

«در دی‌ماه ۱۲۹۹ کابینه بریتانیا در یاس کامل بود. دولت نظر کارشناسان را می‌پرسید که با وضع رو به وخامت ایران چه کند؟ یکی از نخستین یادداشت‌ها را جی. پی. چرچیل (رایزن سابق امور شرقی سفارت انگلیس در تهران) نوشت. او پیش‌بینی کرد که پس از بیرون رفتن نیروهای انگلیسی، سربازان بلشویک و متحدان ایرانی آنها به قزوین و سپس به تهران حمله خواهند برد».^(۲)

در ۱۱ دی لرد کرزن وزير خارجه در یک تلگراف از نورمن می‌خواهد از فرار احمدشاه جلوگیری کند: «به اعلیحضرت اطلاع دهید... اگر تصمیم به فرار داشته باشد، در هیچ شرایطی نمی‌تواند انتظار کوچک‌ترین حمایتی را از ما داشته باشد. من هم با شما موافقم که نفرت دیگری را که برای جایگزینی او در نظر داریم، از او هم بدترند. در هر حال اگر قرار است حکومتی در ایران باقی بماند، بهتر است از فرار سلطان جلوگیری شود».^(۳)

در ۲۹ دی وزيرمختار سفارت انگلیس و ژنرال آیرونساید با نمایندگان آمریکا، بلژیک، فرانسه و حکومت تزاری سابق روسیه ملاقات کردند. آیرونساید موقعیت نظامی را ارزیابی کرد و طرح تخلیه خارجیان را شرح داد. او گفت: منابع اطلاعاتی او معتقدند که سپاهیان بلشویک مستقر در گیلان که خود را «ارتش ملی ایران» می‌خوانند... بلافاصله پس از عقب‌نشینی قوای او به سوی قزوین و تهران پیش

۱- همان، بخش اسناد و مکاتبات سیاسی، ص ۱۴۵، به نقل از تلگراف لرد کرزن به وزیر مختار انگلیس در تهران، وزارت خارجه، ۳ ژانویه ۱۹۲۱

۲- همان، ص ۱۲۸، به نقل از یادداشت ج. پ. چرچیل، وزارت خارجه، ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰

۳- همان، ص ۱۹۳، تلگراف لرد کرزن به نورمن، وزارت خارجه، ۶ ژانویه ۱۹۲۱

خواهند رفت و... قبل یا بعد از ورود این سپاهیان، انقلابی در تهران روی خواهد داد.^(۱)

ط - در آستانه کودتا، تقریباً دولتی در تهران وجود نداشت. مجلس هنوز تشکیل نشده بود، انگلیس با عجله در تدارک خروج از ایران بود، شاه پیش‌بینی می‌کرد که برخواهد افتاد و یک جمهوری روی کار خواهد آمد، ولیعهد محمدحسن میرزا مؤکداً گفت حاضر نیست جانشین او شود و با تاج‌وتخت کاری ندارد.^(۲) تهران آشکارا در وضعیت خلاء قدرت بود. تا این که دست‌چین‌شدگان انگلیس در سوم اسفند سر رسیدند.

در آستانه کودتا، دولت انگلیس به تدابیری برای پنهان‌سازی نقش خود در این واقعه دست زد. نورمن وزیر مختار انگلیس در ایران درست در روز کودتا خود را به راهپیمایی و پیاده‌روی در خارج تهران مشغول کرد تا همه بدانند که در سفارت حضور نداشته است. در ۲۵ بهمن ۱۲۹۹، ژنرال هالدین فرمانده کل نیروهای انگلیسی در بین‌النهرین، در یک تلگرام رمز از ژنرال آیرونساید خواست که حداکثر تا اول اسفند از ایران خارج شود^(۳) و او با پذیرش خطرات این سفر که نزدیک بود به ازدست‌رفتن جانش بینجامد، از ایران خارج شد.

«گمانم مردم همه می‌پندارند کودتا را من راه انداخته‌ام، راستش را بخواهید شاید هم کار کار من بود».^(۴)

این یکی از یادداشت‌های سری آیرونساید بود که ۵۱ سال بعد منتشر شد.

۱. نامه نورمن به لرد کرزن، ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ (غنی ص ۱۵۵)

۲ - غنی، سیروس، «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها»، ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۵۳

۳ - «خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران»، ص ۶۵

۴ - همان، ص ۲۰۲ به نقل از:

Ullman, vol3, p388, Quoting from the unpublished Ironside Diaries

رضاخان كه بود؟

رضاشاه (۱۲۵۶ - ۱۳۲۳) متولد آلاشت در سوادكوه مازندران در خانواده‌ي از ايل پالاني است. در پانزده سالگي، دايش اش وي را به عنوان پياده قزاق به فوج اول قزاق خانه سپرد. در نتيجه از نوجواني تحت امر قواي اجنبي بود. كمى بعد به گروهباني رسيد و مدارج نظامي را در مزدوري نيروي قزاق طي كرد. در عكس صفحات قبل قزاقى كه كنار يك اسب ايستاده رضاخان است كه بعداً سردار سپه و سپس شاه شد. رضا كه پيش از اين معين نايب (ستوان يكم) شد، در فاصله سال‌هاي ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴ ارتقا درجه يافت و به نايبى (سروان) رسيد. پس از رسيدن به اين درجه پايش به سفارتخانه‌ها باز شد و افتخار عكس گرفتن با اسب‌هاي سفيران اروپايي نصيبش شد. اما دليل ارتقا درجه آن قزاق معين نايب چه بود؟

ايران تحت فرمان يك تيماردار اسب

روزنامه ادوكات، ۶ ژانويه ۱۹۲۶: رهبري كودتاىي كه راه را براى رسيدن به تخت پادشاهي هموار كرد

«نيويورك - رضا خان پهلوي مسير پيشرفت خود را از تيماردار اسب‌ها در اصطبل‌هاي قزاق‌ها تا رسيدن به مقام شاه ايران پيموده است. رضا كه پيش تر مسئول نگهداري از اسب‌ها بود، به قزاق‌ها پيوست و در سال ۱۹۲۱ رهبري كودتاىي را برعهده گرفت كه منجر به سقوط دولت، خلع شاه قاجار و به دست گرفتن قدرت ديكتاتوري توسط او شد.

اكنون گزارش‌هاي رسيده از تهران، پايتخت ايران، حاكي است كه در روز ۱۴ دسامبر رضا به تخت سلطنت نشست. در همين حال، احمد قاجار، شاه مخلوع ۲۷ ساله، در فرانسه به سر مي برد و بين پاريس و ريويرا در رفت و آمد است و هم چنان خود را حاكم قانوني سرزمين سابقش مي داند. احمد قاجار اظهار مي دارد: «من شاه قانوني و مشروطه ايران هستم و منتظر فرصتي هستم تا به

کشورم بازگردم و به مردم خدمت کنم». رضاخان، جوان پرصلابت و دارای منشأ ساده - فرزند یک ایرانی عادی- از توانایی‌های استراتژیک و مدیریتی برخوردار است. به محض اینکه نخست‌وزیر و وزیر جنگ، به عبارت دیگر دیکتاتور شد، بازسازی کشور را آغاز کرد. در ابتدا به دنبال تأسیس جمهوری بود. اما به دلیل مخالفت روحانیون موفق نشد. سپس زمانی که مجلس ملی در اواخر اکتبر انقراض سلسله قاجار را اعلام کرد، گفته می‌شود که رضا بلافاصله تصمیم گرفت بر تخت سلطنت تکیه زند. او قبایل نافرمان را متحد ساخت و ارتشی بالغ بر ۴۰ هزار نفر تشکیل داد. این ارتش حقوق، غذا و پوشاک دریافت می‌کرد تا وفاداری (پرسنل آن) تضمین شود. گفته می‌شود شجاعت شخصی رضا نقش مهمی در حفظ انضباط و کنترل نیروهایش داشته است. هنگامی که در سال ۱۹۲۱ قبیله‌یی در خراسان قیام کرد، رضا شخصاً به اردوگاه قیام‌کنندگان رفت، رهبر آنان را کشت و قیام را سرکوب کرد. پارلمان ایران که به عنوان مجلس شورای ملی شناخته می‌شود، توسط رضا کنترل شده تا اراده او را در قالب رژیمی مشروطه اجرا کند. باور بر این است که همین مجلس ارتقا او به تخت سلطنت را تصویب کرده است». رضاخان، در اردوی عین‌الدوله دشمن خونخوار مشروطه، در ماجرای محاصره تبریز، به جنگ با ستارخان و انقلابیون مشروطه‌خواه تبریز شتافت و با کشتار مجاهدین از درجه نایب‌اول (ستوان یکم) به درجه سلطان (سروان) ارتقا یافت. هنگام اشغال ایران توسط روسیه تزاری در جنگ اول جهانی تحت امر ژنرال باراتف روسی مزدور ارتش متجاوز بود و در خدمت قوای استعمار در همدان با ملیون و کلنل محمدتقی خان پسیان می‌جنگید و از آنها شکست خورد. هنگام آزادشدن تهران به دست مجاهدان مشروطه در اردوی استبداد محمدعلی‌شاه بود و در موضع فرمانده مسلسل در جبهه کرج با انقلابیان مشروطه در حال جنگ بود.^(۱)

۱- نیازمند، رضا، «رضاشاه از تولد تا سلطنت»، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸

اسماعیل امیرخیزی که در وقایع آذربایجان و جنگ‌های تبریز همیشه همراه ستارخان بوده در کتاب خود می‌نویسد: «شب ۱۳ ذیقعه من در باسمنج بودم؛ چون صدای تفنگ از هرجا بلند شد و جنگ شدت گرفت... یکی از دلایل عقب‌نشینی مجاهدان تبریز، شدت کار مسلسل قزاق‌خانه بود که فرماندهی آن را نایب اول [استوان] رضاخان به عهده داشت. پس از اتمام جنگ و عقب‌نشینی تبریزیان، رضاخان به دستور عین‌الدوله به درجه سلطان دومی [سروان] ارتقا یافت».^(۱)

در سرکوب و کشتار مجاهدان جنبش جنگل مستقیماً دست داشت و این را پیوسته به عنوان افتخار خود ذکر می‌کرد. در پایان این عملیات سر میرزا کوچک‌خان را به رسم هدیه برای او آوردند. در اشتراک عمل با قوام‌السلطنه یک اردوی هزارنفری قزاق را به خراسان فرستاد و موجب سرکوب و قتل کلنل پسیان شد. کینه‌اش نسبت به پسیان به حدی بود که وقتی مدیر روزنامه «ستاره ایران» مقاله‌یی در بزرگداشت او نوشت، او را به قزاق‌خانه برده، فحش زیادی می‌دهد و شلاق می‌زند و در طویله حبس می‌کند.^(۲) با برکناری توطئه‌گرانه کلنل کلرژه^(۳) فرمانده نیروی قزاق (که پس از سرنگونی دولت تزاری توسط دولت کرنسکی منصوب شده بود) و روی کار آوردن یک فرمانده سرسپرده رژیم سرنگون شده تزار، موجب تحسین سفارت انگلیس شد و از آن پس مورد توجه سفارت قرار گرفت. از میان کاندیداهای متعدد برای اجرای کودتا در تهران، آبرونساید ژنرال ارشد انگلیس در ایران او را برگزید.

۱ - امیرخیزی، اسماعیل، «قیام آذربایجان و ستارخان».

۲ - مکی، حسین، ج ۱، ص ۴۸۴

۳ - کلنل گئورگی یوسفویچ کلرژه که از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ فرمانده نیروی قزاق بود. وی پس از سقوط تزار توسط کرنسکی به این مقام منصوب شده بود.

ژنرال آيرونسايد او را «روح و جسم واقعي» قزاق‌ها و «درست‌ترين مردی که تاکنون ديده‌ام» توصيف کرد.^(۱)

به گفته مصدق، رضاشاه خود در جمعی گفت: «آيرونسايد مرا آورده است».^(۲) در بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹ در رأس دو هزار قزاق - تحت حمايت سياسي و مالي و لجستیک انگليس - به تهران حمله کرد، مراکز سياسي و نظامی را به تصرف درآورد، بر انقلاب مشروطيت ايران نقطه پایان گذاشت و دوران سپاه ديكتاتوری را آغاز کرد.

او از بابت موقع‌شناسی و فرصت‌طلبي سياسي، شخصيت ویژه‌ی بود: «دقیقه‌ی از دقایق اجتماعی و لمحہ‌ی از بهره‌بردن‌های سياسي از نظر او و دوستان بيدار و عاقلش فوت‌شدنی نبود».^(۳) از بابت منش فردی، هیچ واژه‌ی گویاتر از «قلدر» برای توصيف او نیست؛ این حقیقت که او «نمونه رعب‌آورترین افراد گیتی بود»، گفته مخالفان رضاشاه نیست؛ بلکه نوشته پسرش محمدرضا شاه در کتاب خود، «مأموریت برای وطنم» است.^(۴) علاوه بر آن، روحیه و رفتاری لمپنی داشت، سخن نمی‌گفت؛ مگر با زشت‌ترین فحاشی‌ها. یک‌بار چنان فحاشی رکیکی نثار مهم‌ترین مقام رژیم‌اش، علی‌اکبر داور کرد که او دیگر طاقت نیاورد و همان شب با خوردن تریاک به زندگی خود خاتمه داد. سایر مقام‌های ارشد حکومت خود را از جمله

۱- رایت، دنيس، «انگلیسی‌ها در ایران در روزگار پادشاهان قاجار»، ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، ۱۳۵۷، صص ۱۷۳ و ۱۷۲

۲- کی‌استوان، حسین، «سياست موازنه منفی»، ج ۱، ص ۳۴

۳- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، تاريخ مختصر احزاب سياسي در ایران، انقراض قاجاریه، ۱۳۸۷، ص ۳۱۱

۴- پهلوی، محمدرضا، «مأموریت برای وطنم»، ص ۷۰ - هم‌چنین: «اصولاً کلیه مأمورین دولت و مسئولین امور کشور در هنگام صحبت به قدری مرعوب وی واقع شده و جانب تکریم و ادب را نگاه می‌داشتند که مجال مذاکره به معنای واقعی کلمه باقی نمی‌ماند. من هم اغلب با اشاره و اختصار عقاید و نظرات خود را بدون این که جنبه مذاکره و مباحثه داشته باشد به سمع او می‌رساندم». ص ۱۰۹

نخست‌وزیر و رئیس ستاد ارتش را شخصاً کتک می‌زد و سوادش رقت‌انگیز بود. این نامه‌یی است که وی هنگامی که از درجه سرتیپی برخوردار بود، به خط خود نوشته است:

«آقای ح... یاور - قزاق‌هایی که معمور [مأمور] قزوین هستند [هستند] هم اسم آنها را ممکن است پیدا کرد و مهر آنها را بزنید و به سورت [صورت] والا یک شهر ممکن نیست [این جا امضا کرده و بعد خط‌زده] بعد از مهر کردن و رد کردن پول به آقای تقی‌خان قبض دریافت دارید. رضای سرتیپ».^(۱)

بخش‌هایی از گزارش آر.ام. بارل که در «یادداشت‌های سیاسی ایران»^(۲)، نگاشته، از این قرار است:

«در حدود سال ۱۸۷۳ زاده شد. خانواده‌اش اهل سوادکوه مازندران بودند. پدرش ایرانی و مادرش اصلیتی قفقازی داشت. بعد از آنکه روس‌ها بر اساس معاهده ترکمانچای، بخش‌هایی از قفقاز را از ایران جدا کردند، اجداد مادری رضاشاه به ایران پناهنده شدند. در پانزده‌سالگی به بریگارد قزاق پیوست و به‌عنوان اصطبل‌دار، مشغول به کار شد. مدارج نظامی را در بریگارد قزاق طی کرد و به‌علت شجاعت و بی‌پروایی‌اش، مورد تأیید مربیان روس در این بریگارد قرار گرفت... او محبوبیت ندارد، اما همه از او هراس دارند که البته در یک کشور شرقی امتیاز بزرگی محسوب می‌شود. فرد ریاکاری است و کلی‌یافی و دورویی را سلاح‌های مناسبی تلقی می‌کند. به هرکسی که باهوش‌تر از او باشد، مظنون است. هر یک از فرماندهان ارتش را که بیش از اندازه موفق عمل کرده باشد، بدون درنگ بازنشسته می‌کند. رفتارش به‌گونه‌ای است که محبوبیتی در نزد زیردستانش پیدا نکرده و نمی‌تواند روی وفاداری آنها در شرایط سخت حساب کند. از سال

۱- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، انقراض قاجاریه، ص ۱۰۷

۲- بارل، آر.ام، «یادداشت‌های سیاسی ایران»، ج ۱۰، ترجمه افشار امیری. این مجموعه ۱۴ جلدی در برگیرنده مکاتبات سفارت انگلیس در تهران با وزارت خارجه آن کشور است.

۱۹۳۰ به بعد، وزير دربار دسترسى به شاه را بيش از پيش مشكل كرده است. همين مسئله باعث شده است كه شاه كمتر از افكار عمومى جامعه مطلع باشد. رضاشاه فردى حريص و مال اندوز است و تمام ابزارهاى كسب پول و ملك را به كار مى برد. تريك و مشروبات الكلى مصرف مى كند. از هنگامى كه شاه شده است، چاق تر و پف كرده تر شده است. زيردستانش از لحن و رفتار خشونت آميز رضاشاه، هراس دارند. با اين حال، خود وى نيز همواره مى ترسد. گفته مى شود رضاشاه هيچ گاه بدون آنكه چند قبضه سلاح در دسترس داشته باشد، نمى خوابد و گاهى اوقات از خواب مى جهد و يكي از اين سلاح ها را به دست مى گيرد. نسبت به تمام كسانى كه مظنون به توطئه چينى عليه وى هستند، بى رحم است. صرف مظنون شدن وى به يك فرد كافى است كه آن فرد به حبس ابد يا حتى مرگ محكوم شود... رضا در سن ۶۱ سالگى، هنوز پرانرژی است و قدرتش بيش از پيش شده است. تيمورتاش را بركنار كرده و رئيس بختيارى ها را دستگير كرده است. دخالت هاى شخصى وى در تمام دستگاه هاى دولتى، هم چنان ادامه دارد. طرح ساخت جاده جديدى كه از دره چالوس به البرز منتهى مى شود با هزينه هاى بسيار، دستاوردى ندارد. صرف هزينه هاى بسيار براى راه آهن سراسرى ايران نيز، هم چنان ادامه دارد. عطش وى به دستيابى به زمين هاى بيشتر هنوز فروكش نكرده است...».

نيروى قزاق

سركرده كودتا خود را رضا رئيس ديويون قزاق معرفى كرده بود. قزاق ها كه بودند و چه سوابق و ماهيتى داشتند؟

نيروى قزاق در سال ۱۲۵۶ شمسى بر اساس درخواست ناصرالدين شاه و بر اساس قرارداد او با روسيه تزارى تشكيل شد. در سال ۱۳۰۰ نيروى قزاق توسط آخرين فرمانده اين نيروى مزدور، يعنى رضاشاه منحل شد و پايه «ارتش نوين ايران» گرديد.

قزاق ها تا قبل از سقوط تزاريسم در روسيه، يكي از يگان هاى تحت امر نيروى قزاق در روسيه بودند كه مركز فرماندهى آن در قفقاز قرار داشت. بودجه نيروى

قزاق توسط بانک استقراضی روسیه تأمین می شد و به حساب وام های دولت ایران به روسیه منظور می شد.

بعد از شکست تزار، نیروی قزاق در ایران تحت فرماندهی نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال آیرونساید قرار گرفت.

نیروی قزاق، با در نظر گرفتن وقایع و نقاط عطف اساسی تاریخچه اش، بازوی استعمار و استبداد برای سرکوب جنبش آزادی خواهی مردم ایران بوده است. کتاب تاریخ ۵۰ ساله نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی ایران با مقدمه ارتشبد غلامعلی اویسی درباره نیروی قزاق که رضاشاه تمام دوره نظامی گری اش را در خدمت به آن طی کرده بود، توضیح روشنگری را ارائه کرده است: «سال ۱۲۹۶ قمری با درخواست ناصرالدین شاه، قزاق های روسی برای تشکیل یک نیروی قزاق وارد تهران شدند... (این نیرو) گزارشات خود را ... به ستاد قوای قزاق روسیه در قفقاز ارسال می داشت و از همان طریق نیز برای اداره قزاقخانه ایران دستور می گرفت!

...همین نیروی قزاق بود که در قیام مشروطیت ایران به اشاره دولت روسیه تزاری، ندای آزادی را در حلقوم هزاران آزادیخواه ایرانی خفه کرد و چه بسیار مردم شریف و بی دفاع را فقط به جرم میهن پرستی از دم تیغ گذراند،... آموزش آیین ها و فرامین (نیروی قزاق) به زبان روسی بود. حکم نظامی کل ارتش ایران وسیله ستاد قزاقخانه و توسط یک افسر روس امضا می شد! و بدون احتیاج به اظهار نظر و تایید مقامات ایرانی، ابلاغ می گردید!»^(۱)

عبدالله امیر طهماسبی که از نزدیک ترین امرای ارتش به رضاشاه بود، در کتاب به شدت تملق آمیزی درباره چگونگی قدرت یابی او، نتوانسته منفوریت نیروی قزاق را پنهان کند. او می نویسد: «در کنج قزاق خانه: این هم تشکیلات غریبی بود. حالا ما نمی خواهیم در حقیقت این قوه و در چگونگی اسرار قزاق خانه و دربار قاجاریه

۱- سپهبد محمد کاظمی و سرهنگ منوچهر البرز، «تاریخ ۵۰ ساله نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی ایران»، چاپ ۲۵۳۵، ص ۳۰ به بعد،

و رابطه بين آنها اعمال نظر نماييم. هرچه بود يکي از مهم ترين عامل بدبختي ملت ايران بود که در تحت سرپرستي اجانب با تمام معنی بر عليه حقوق ملت تجهيز کرده و داستان لياخوف در گذشته و فجايع دوره جنگ عمومي اروپا و عمليات اين قوه در مرکز مملکت ايران بي طرف، يکي از واقعي است که ملت ايران هيچ وقت آن را فراموش نمی کند».^(۱)

ردپای خونين قزاق ها در بسياری از صفحات تاريخ معاصر ايران به چشم می خورد: در واقعه شروع استبداد صغير، قزاق ها به فرمان کلنل لياخوف روسی، نخستين مجلس مشروطه را به توپ بستند.

در محاصره تبريز، نيروی قزاق فعالانه شرکت داشت و برای سرکوب انقلابيان مشروطه خواه در اين شهر تلاش می کرد. مؤلف «تاريخ مشروطه» درباره جزئیات محاصره تبريز - سنگر انقلاب مشروطه - توسط قوای محمد علی شاه می نويسد: «تفنگ ها و فشنگ هايی که مظفرالدین شاه در چهار سال پيش در آخرين سفر خود به اروپا به کارخانه های فرانسه سفارش داده بود، اين زمان به تهران می رسيد و محمد علی ميرزا به سپاهيان بخشیده به سر تبريز می فرستاد... از آن سوی دسته های قزاق چند شصت تير (مسلسل) می داشتند که آنها را نیز از فرانسه خريده بودند و گویا نخست بار می بود که در ايران شصت تير به کار می رفت. از چيزهای شنيدنی آن که فرمانده اين شصت تيرها رضاخان سواد کوهی می بود که سپس به پادشاهی ايران رسيد و خاندان پهلوی را بنياد گذاشت».^(۲)

در نبردهای فتح تهران به دست مشروطه خواهان، قزاق ها از استبداد دفاع کردند و در جبهه کرج به کشتار مشروطه خواهان پرداختند. مؤلف کتاب «رضاشاه از تولد تا سلطنت» می نويسد: «سرداران مليون، سپهدار و سردار اسعد پيرامون روز اشغال تهران با يکديگر به مشورت نشستند... قرار شد زبده سپاهيان آنها به فرماندهی پيرم خان

۱- امير طهماسب، عبدالله، «تاريخ شاهنشاهی اعليحضرت رضاشاه پهلوی، يا علل و نتيجه نهضت عمومي ملی آبان ماه ۱۳۰۴»، ۱۳۰۵، مطبعة مجلس، ص ۲۵
۲- کسروی، احمد، «تاريخ مشروطه ايران»، ج ۱، انتشارات اميرکبير ۱۳۶۳، صص ۸۲۴ - ۸۲۵

به تصرف کرج مبادرت کنند. گرچه در تواریخ، حضور رضاخان در بین قزاقان جبهه کرج نوشته نشده است، ولی قرائن نشان می‌دهد که فرمانده مسلسل که در جبهه کرج جنگ می‌کرده رضاخان بوده است که تازه از تبریز مراجعت کرده بود.^(۱) در جنگ جهانی اول که ملیون ایران در دفاع از کشور در برابر قدرت‌های متجاوز خارجی مقاومت می‌کردند، نیروی قزاق در حال خدمت اجنبی بود: «روز ۲۸ آبان ۱۲۹۴^(۲) ماژور (یاور) محمدتقی خان پسیان که همراه با تعدادی از افسران ژاندارم داوطلبانه به ارتش کمیته دفاع ملی وابسته به مهاجرین پیوسته بود، با نیروی کوچکی از ژاندارم‌ها و عده‌ی مجاهد داوطلب به محل استقرار نیروی قزاق دولتی در تپه مصلا در همدان حمله کرد...

نقشه محمدتقی خان شبیخون‌زدن به قزاق‌های مصلا بود. چون در روز به‌خاطر تسلط قزاق‌ها شکست آنها میسر نبود، هنگامی که نیمه‌شب شد و قزاق‌ها خواب بودند، محمدتقی خان شبیخون زد و قزاقان که سیصد نفر بودند چندان غافلگیر شدند که ناچار از مصلا پایین آمده عده‌ی به ژاندارم‌ها پیوستند و عده‌ی فرار کردند و بدین ترتیب همدان به دست ملیون (حکومت مهاجرین) افتاد که از طرف آلمان‌ها حمایت می‌شدند. پس از تصرف همدان به دست ملیون کنسول‌های روس و انگلیس از آنجا هم فرار کرده به قزوین رفتند و بانک انگلیس به تصرف ملیون درآمد. در این جنگ رضاخان شکست خورد... او شکست مصلا را از بی‌لیاقتی افسران روس می‌دانست. سرهنگ رضاخان پس از شکست مصلا، با کوشش فراوان باقیمانده قزاق‌های تحت فرمان خود را جمع کرد و به‌سوی قزوین رفت تا از رؤسای خود کسب تکلیف کند.^(۳)

ماهیت سیاسی کودتا

حمله نیروی قزاق به سرکردگی رضاخان و تصرف تهران، در ماهیت یک کودتا و

۱. نیازمند، رضا، «رضاشاه از تولد تا سلطنت»، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸

۲. ۱۲ محرم ۱۳۳۴

۳. همان، ص ۲۰۰ - ۲۰۱



کلنل محمد تقی خان پسیان (۱۲۷۰ - ۱۳۰۰)



شیخ محمد خیابانی (۱۲۵۹ - ۱۲۹۹)

از نظر سیاسی یک طرح انگلیسی بود. مدارکی که از یادداشت‌های فرماندهان و مقام‌های انگلیس به‌دست آمده، حاکی است که تدبیرها و تصمیم‌های زیر به‌طور قطع توسط انگلیس اتخاذ شده است: الف - واداشتن رضاخان به توطئه و کودتا علیه سرهنگ کلرژه فرمانده منصوب شده توسط دولت جدید روسیه و جایگزینی او با یک فرمانده هوادار تزار ب - ترفیع درجه رضاخان از سرهنگی به سرتیپی ج - برگماري رضاخان به فرماندهی نیروی قزاق د - ارائه طرح و دستور کودتا به رضاخان توسط بالاترین مقام انگلیس در ایران ه - تأمین پول و لباس و تدارکات مورد نیاز نیروی قزاق برای حمله به تهران و - دادن دستور صریح قلع و قمع جنبش جنگل به رضاخان ز - گفتگوی ژنرال آیرونساید با احمدشاه برای جلب حمایت او از رضاخان

با این حال برخی‌ها ماهیت انگلیسی این کودتا را انکار یا کتمان می‌کنند تا حمله رضاخان را ابتکار عمل مستقل او جلوه دهند. آنها درباره این واقعیت تاریخی تجاهل می‌کنند که انگلیس به‌خاطر سرکوب جنبش انقلابی و آزادیبخش ایران و برچیدن جنبش مشروطه، برای مقابله با نفوذ بلشویک‌های تازه به‌قدرت رسیده و زیر فشار اجباراتی که برای عقب‌نشینی از ایران داشت، از نظر سیاسی نیازمند یک کودتا بود.

چشم‌پوشیدن از این واقعیت‌ها یا غلط خواندن عمدی مدارک عینی ناشی از غرض‌های سیاسی معینی است که در صحنه سیاسی امروز ایران در خدمت حفظ وضع موجود و مقابله با تحول جامعه به‌سوی انقلاب دموکراتیک نوین است. اما مدارک پرشمار و معتبری که در کتاب‌های تاریخ آن روزگار گردآوری شده یا مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، جای تردیدی در این خصوص باقی نمی‌گذارد: «آیرونساید وقتی که در نوامبر ۱۹۲۰ از اردوگاه قزاق دیدار می‌کرد، خاطرنشان ساخت که هیچ مایل نیست افسران انگلیسی را جانشین افسران روسی سازد. او در مورد افسران ایرانی تحقیقاتی کرد و در دفتر یادداشت روزانه‌اش عصر آن روز

نوشت: رضاخان فرمانده آترياد تبريز مسلماً يکي از بهترين افسران است. اسميت او را رئيس واقعي مي‌شناسد که زير نظر فرمانده سياسي اعزامي از تهران کار مي‌کند.

در ۱۴ ژانويه وقتي آيرونسايډ بار ديگر از قزاق‌ها بازديد کرد، نوشت: نزد قزاقان ايراني رفتن و به وضع آنها نگاه کردم... فرمانده قزاق موجود [فرد] بي فايده کوچکي است. روح و جسم واقعي اين عده سرهنگ رضاخان است. مردی که قبلاً خیلی دنبالش مي‌گشتم.^(۱)

«آيرونسايډ به آینده قواي قزاق مي‌اندیشد؛ با وضع بليشوي مملکت و احتمالاً برهم‌خوردن نظم و قانون، خروج قوا تابع عمليات مخاطره‌آمیزی بود. در آن صورت راه بلشويک‌ها باز مي‌شد تا از شمال سرازير شوند؛ افراد قزاق ممکن بود در برابر افسران‌شان شورش کنند، به تهران بتازند و یک انقلاب راه بيندازند. آيرونسايډ به اين نتيجه رسيد که مطمئن‌ترين راه اين است که تا وقتي هنوز نيروهاي انگليس اداره کارها را برعهده دارند، رئيس واقعي قواي قزاق تعيين شود.»^(۲)

آيرونسايډ بار ديگر در ۳۱ ژانويه همراه اسميت به دیدار رضاخان رفت، ولی از مذاکراتشان چيزی ننوشت. ... دیدار بعدی و آخری در ۱۲ فوریه [۲۳ بهمن ۱۲۹۹، ده روز قبل از کودتا] صورت گرفت و آيرونسايډ در دفترش نوشت:

«با رضاخان مذاکره کرده دقیقاً او را رأس قزاقان ايراني قرار داده‌ام. او یک مرد و درست‌ترين مردی است که تاکنون ديده‌ام. به او گفتم در نظر دارم امکان بدهم تا تدريجاً از زير نظرم خارج شود و هنگامی که ستون منجیل عزيمت کند بايد با اسميت به سراغ شورشیان رشت برود. با حضور اسميت مذاکره مفصلی با رضاخان کردم. ... وقتي مي‌خواستم بگذارم رضاخان برود دو مطلب را برايش روشن ساختم:

۱- رایت، دنيس، «انگلیسی‌ها در ايران در روزگار پادشاهان قاجار»، ترجمه غلام‌حسين

صدری افشار، ۱۳۵۷، ص ۱۷۲

۲- همان، ص ۱۷۲



رضاخان در میان جمعی از فرماندهان روسی و قزاقان ایرانی

۱- او نبايد در اين جهت هيچ تلاشي بکند که از پشت سر مرا بزند. اين موجب فناي او خواهد شد و براي هيچ کس جز انقلابيون فايده‌يي ندارد.

۲- شاه تحت هيچ عنوان نبايد معزول شود. رضاشاه با قدری چرب‌زبانی به من قول داد و ما با هم دست داديم.^(۱)

آيرونسايد روز ۱۵ فوریه به تهران رفت تا وزيرمختار انگليس را در جريان مذاکرات خود با رضاخان بگذارد و سفارش‌های لازم را بکند. نورمن از شنيدن خبر انتخاب رضاخان به فرماندهی نظامی کودتا وحشت کرد. آيرونسايد می‌نويسد: «در وضع کنونی ايران کودتا از هر درمان دیگری بهتر است. آزادی عمل نورمن بيچاره را از او گرفته‌ام. وقتی که تفصيل قول و قرار خود را با رضاخان برايش نقل کردم، بی‌نهايت وحشت‌زده شد و گفت که اين مرد با ورود به تهران شاه را حتماً از تخت سلطنت پايين خواهد کشيد. گفتم اين‌طور نيست و من به حرف رضا اعتقاد دارم».

در اين ملاقات آيرونسايد وقتی که استدلال‌ات نورمن را شنيد قبول کرد که رضاخان تنها رهبر اين کار نباشد. بلکه یک رهبر سياسی هم به‌عنوان نخست‌وزیری در اين کار همراه او باشد و گفت چون او بايد فوراً به بغداد برود و ديگر مراجعت نخواهد کرد انتخاب رهبر سياسی را نورمن به عهده بگيرد.^(۲)

«آيرونسايد که حالا در بغداد بود، با شنيدن خبر کودتا در ۲۳ فوریه در دفتر يادداشت‌اش نوشت: رضاخان در تهران به یک کودتا دست‌زده، ولی با تبعيت از قولی که به من داده بود نسبت به شاه ابراز وفاداری کرده است... ميل دارم همه مرا طراح کودتا بدانند. تصور می‌کنم فقط من حرفش را زده‌ام. از اسميت^(۳) هم نقل می‌کنند که به دوستش گفته بود: کودتای قزاقان را در تهران با اطلاع سفارت انگليس در تهران سازمان داده است».^(۴)

۱- «خاطرات و سفرنامه ژنرال آيرونسايد در ايران»، ص ۶۱

۲ - نیازمند، رضا، «رضاشاه از تولد تا سلطنت»، ۱۳۸۷، صص ۴۲۲ - ۴۲۳

۳- سرهنگ دوم هنری اسمیت، مسئول نظارت بر اداره امور مالی قزاقخانه در جريان تجديد سازمان آن

۴- رایت، دنيس، «انگلیسی‌ها در ايران در روزگار پادشاهان قاجار»، ترجمه غلام‌حسین

کتاب «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس» نوشته سیروس غنی نیز که با استفاده از پیام‌های تلگرافی در «اداره اسناد عمومی» لندن و آرشیو ایالات متحده در واشنگتن و مرلند تألیف شده، شواهد قابل توجهی به دست می‌دهد: «در ۱۲۹۸ کم‌کم مورد توجه افسران ارشد انگلیسی قرار گرفت - چه آنهایی که وثوق‌الدوله استخدام کرده بود و چه آنهایی که وزارت جنگ [انگلیس] مستقیماً جزو گروه مستشاران فرستاده بود و ظاهراً در این هنگام است که توجه ژنرال دیکسن به رضاخان جلب می‌شود و نامبرده طولی نکشیده که نظر خوبی به او پیدا می‌کند.^(۱) درباره رضاخان نظرهای مساعد دیگری هم در این دوره ابراز شده است. یکی او را “سربازی درجه یک، خوش‌قیافه و متین که مسائل را زود در می‌یابد” توصیف می‌کند. در ضمن دشمنی او نسبت به افسران قزاق روسی نیز به دل انگلیسی‌ها می‌نشیند. ... این که چه کسی اول بار رضاخان را به آبرونساید معرفی کرد، در این زمینه حرف‌های متضاد و ادعاهای خودخواهانه‌یی که گاه خنده‌آور است، فراوان وجود دارد. نخستین و معتبرترین روایت در یادداشت‌های خود آبرونساید است که به‌صراحت می‌گوید کلنل اسمایس ابتدا رضاخان را به او معرفی کرد. از مجموعه شواهد موثق چنین بر می‌آید که ژنرال جسور انگلیسی در رضاخان شهامت و اراده و میهن‌دوستی می‌بیند و او را برمی‌گزیند... روایت‌های زیر موثق‌ترین به نظر می‌رسد.»^(۲)

«گفته‌های شاهدان ایرانی - مرتضی یزدان‌پناه^(۳): در ۱۹۱۵ [رضاخان] رئیس فوج من شد که من معاون و سرهنگ بودم و او میرپنج بود... استاروسلسکی رئیس قزاق‌خانه بود و او درصدد بود که رضاخان را ذلیل کند. رضاخان هم دشمن او بود. مسیون انگلیزی می‌خواست قزاق‌ها را از میان ببرد و قوای

صدری افشار، ۱۳۵۷، ص ۱۷۴

۱ - خاطرات حسن ارفع: Arfa, op, cil p.91.

۲ - غنی، سیروس، «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها»، ترجمه حسن کامشاد، صص ۱۸۹ - ۱۹۰

۳- مرتضی یزدان‌پناه (۱۲۶۲ - ۱۳۴۹)، از امرای ارتش رضاشاه، وزیر جنگ در دوره پهلوی دوم

مختلفی تشکیل بدهد و مشغول مطالعه بود. رضاخان در کابینه وثوق الدوله ظاهراً به دستياری نصرت الدوله با آن کميسيون آشنا شد و به رئيس ميسيون انگليزي [ژنرال ديکسن] گفته از میان بردن قزاق خانه و روس ها کاری ندارد و من حاضرم و امثال آن. رضاخان به گيلان [به لشکرکشی عليه کوچک خان] برگشت. بالاخره روزی به طهران آمديم. در ده شش فرسخی قزوین که ملک احمدشاه بود، اطراق کردیم. روزی تلگراف نوشت و داد به یک نفر سرجوخه و گفت برو به قزوین تلگراف را مخابره کن... روزی در بلندی ها بودیم و می آمديم رو به قزوین، کسی از دور می آمد. گفت گویا سرجوخه است. خلاصه او رسید. تلگراف را داد خواند. یک دفعه رضاشاه شروع کردند به رقصیدن و دور خود چرخیدن و بشکن زدن و گفت کارها درست شد. معلوم شد تلگراف کرده و تذکر داده مذاکرات خود را که من حاضرم و موقع فرارسیده است...

[چند روز بعد مرا] معرفی کرد به سيد ضياء. و گفت جناب آقای سيد ضياء نخست وزير ايران. سيد ضياء از رضاخان پرسيد کم و کسر چه داريد؟ گفت اول لباس. گفت: قريباً می رسد. گفت: ديگر؟ گفت حقوق سه ماه افراد و صاحب منصبان نرسيده، گفت: پول هم امروز می رسد. لباس ها رسيد که کفش ها انگليزي بود و نيز کيسه های قران رسيد. همه پول گرفتند.^(۱)

منبع قابل اتکای ديگر شنیده ها و مشاهدات بی واسطه محمدتقی بهار (ملک الشعرا) است. وی از سياستمداران و روزنامه نگار همان دوره است. در زمان کودتای سوم اسفند در تهران بوده و شاهد مستقيم وقایع کودتاست. به علاوه دوستی و سروکار نزدیکی با وزیران و نخست وزیران آن سال ها از جمله سيد ضياء نخست وزير کودتا داشته و در همان روزها با او گفتگو کرده است:

از سيد ضياء الدين «گله بی کردم که چرا قبلاً از نقشه خود [برای کودتای سوم اسفند] مسبوقم نکرده ايد، به من گفت و قسم خورد که تا آن ساعتی که به طرف

۱- غنی، سيروس، «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگليسی ها»، ترجمه حسن کامشاد، صص ۱۹۱ - ۱۹۲

قزوین حرکت کردم، از این نقشه خبر نداشتم. مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس روزی با من در خصوص خرابی اوضاع تهران و چگونگی حکومتی که باید در ایران به روی کار آید، صحبت کرده بود و معلوم می‌شود که سایر افراد سفارت نیز با سید از این قبیل مذاکرات کرده، اما نقشه را با او در میان نگذاشته بودند».^(۱)

«بنا به روایت تلگرافی اردوی قزاق مقیم منجیل سردار استاروسلسکی روسی به مشارالیه در ضمن شکوه از دسایس انگلیسی‌ها بر ضد خودش گفته است که: هر شب این صاحب‌منصب بعد از صرف شام که اردو استراحت می‌کنند سوار شده به اردوی انگلیسی‌ها می‌رود و تا سحر تا پاسی از شب آنجا می‌ماند...».

و سرانجام نتیجه می‌گیرد: «چنین بود طرح یک دسیسه سیاسی بزرگ، و پایتخت با قوایی که در او بود، این‌طور به تصرف جماعتی که خودفروخته بودند، درآمد».^(۲)

نمونه‌یی از قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی را که نقش انگلیس در کودتای سوم اسفند و روی کار آوردن رضاخان را انکار می‌کند، در نوشته دنیس رایت می‌بینیم: «درحقیقت هیچ دلیلی نیست که ثابت کند دولت با سفارت انگلیس در طراحی کودتای رضاخان دست داشته‌اند... احتمال قوی دارد آبرونساید هم‌چنان که در مورد افسران روسی کرده بود، این کار را به ابتکار شخصی کرده باشد. او از خروج نورپفورس شدیداً وحشت داشت و معتقد بود که فقط یک دیکتاتوری نظامی نیرومند ممکن است ایران را از انقلاب بلشویکی نجات بخشد».^(۳)

درحالی‌که مؤلف نامبرده شواهد و مدارک قطعی دائر بر طراحی و هدایت کودتا توسط بالاترین مقام‌های سیاسی و نظامی انگلیس در ایران را تأیید و نقل کرده، اما در نتیجه‌گیری نهایی خود به یک داوری غیرسیاسی و غیرتاریخی لغزیده است. غیرسیاسی به این معنا که واقعه کودتا را به عواملی مثل ابتکار شخصی یک

۱ - بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، انقراض قاجاریه

۲- همان ص ۱۰۱

۳- رایت، دنیس، «انگلیسی‌ها در ایران در روزگار پادشاهان قاجار»، ترجمه غلام‌حسین

صدری افشار، ۱۳۵۷، ص ۱۷۴

مقام نظامی نسبت داده است. درحالی که این واقعه در ماهیت، جابه‌جایی قدرت سیاسی است و چنین تغییرات مهمی به‌صورت استثنای پذیر همواره محصول اراده قدرت حاکم یا نتیجه تغییر توازن سیاسی است. چنان چه این کودتا منطبق بر مصالح اساسی انگلیس و اراده دولت آن کشور نبود، پس از کودتا دولت نامبرده مسیر تحولات را به سود خود تصحیح می‌کرد. وانگهی، نمی‌توان فرمانده نیروی شمال ایران را که مستقیماً از فرماندهی انگلیس در بین‌النهرین دستور می‌گرفت و خطوط وزارت جنگ آن کشور را اجرا می‌کرد، یک قدرت خودسر دانست. حتی اگر باتوجه به بروز اختلاف میان مقام‌های وزارت خارجه یا دولت انگلیس بپذیریم که لرد کرزن وزیر خارجه وقت از کودتا بی‌اطلاع بوده، باز در ماهیت امر تفاوتی ایجاد نمی‌شود. زیرا در این صورت، نه وزارت خارجه بلکه وزارت جنگ پيشران این استراتژی و تحقق اراده انگلیس برای روی کار آوردن رضاخان بوده است.

نظرگاه یادشده هم‌چنین غیرتاریخی است. زیرا رشته وقایع تعیین‌کننده آن دوره را نادیده می‌گیرد؛ وقایعی هم‌چون شکست قرارداد ۱۹۱۹، سقوط دولت دست‌نشانده و ثوق‌الدوله، ضروری شدن تخلیه ایران از قوای اشغالگر انگلیس تحت‌تأثیر مقاومت جنبش‌های آزادی‌بخش سراسر ایران پس از جنگ جهانی اول و به‌خصوص خطر اضطراری پیشروی جنبش جنگل به‌سوی تهران. این نظرگاه از درک آن لحظه تاریخی عاجز است که چنان چه دولت انگلیس به‌سرعت دست به عمل نمی‌زد و خلاء قدرت در پایتخت را با آلترناتیو مطلوب خود پر نمی‌کرد، چه‌بسا یک آلترناتیو ملی و ترقی‌خواه آن را به دست می‌آورد.

در مقطع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، موقعیت سیاسی و مالی رضاخان روشن‌تر و گویاتر از هر نشانه‌یی در نامش تجلی می‌یافت: «رضا ماکسیم». ماکسیم نام تجارتي مسلسل شصت‌تیری بود که در عملیات جنگی نیروی قزاق در اختیارش گذاشته بودند. در دوره‌یی که پسوندهایی مثل «سلطنه» یا «دوله» نشانه تشخیص سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد، این لقب او را از نظر تیپ‌شناسی اجتماعی در دسته اوباش و آدم‌کشان حرفه‌یی تعریف می‌کرد و در عرف آن روزگار تحقیرآمیز

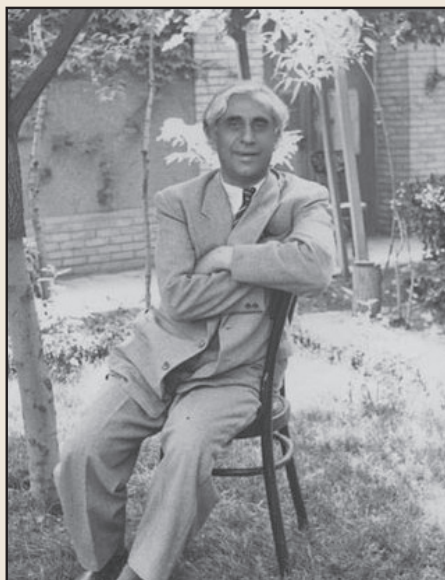
بود، اما رضا که زمانی از تیمارداری اسب‌های سفارت‌خانه انگلیس اعتمادبه‌نفس پیدا کرده، از این لقب حظ می‌کرد. در آن زمان افسر آدمکشی از فوج اوباش قزاق بود که رخت قزاقی مهم‌ترین دارایی‌اش بود.

محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) صاحب‌نظر و سیاستمدار و ادیبی که با بسیاری از بازیگران عرصه سیاست آن روز از جمله سید ضیا سروکار نزدیک داشته، در کتاب معروفش، تاریخ احزاب سیاسی ایران، می‌نویسد: «نیروی قزاق که در قزوین لباس در بر نداشت، با لباس نو و کفش و سازوبرگ حسابی حرکت کرد. بین راه پولی هم بین آنها قسمت شد»^(۱)

چنان که در اسناد تاریخی نشان داده‌شده، در آن زمان پول و لباس نیروی قزاق کودتاچی توسط انگلیس تأمین شد. علاوه بر آن آبرونساید هدیه دیگری هم به رضا ماکسیم داد: درجه سرتیپ سومی! رضاخان که دارایی‌اش در آن زمان از بسیاری افسران و صاحب‌منصبان کشور کمتر بود، چگونه ۲۱ سال بعد، در زمان اخراج از ایران توسط انگلیسی‌ها، یکی از ثروتمندترین مردان جهان شده بود؟ این ثروت را از کجا آورده بود؟

در روزنامه‌هایی که پس از سقوط رضاشاه در فضای نیمه دموکراتیک آن مقطع منتشر شده و نیز در کتاب‌های خاطرات سیاستمداران آن زمان، شواهد قابل اتکایی به چشم می‌خورد. این مجموعه نشان می‌دهد که مهم‌ترین منابع ثروت رضاشاه عبارت بود از: غصب و مصادره اموال و مستغلات متعلق به مردم، بالاکشیدن جواهرات سلطنتی و جواهراتی که از دارایی خوانین بزرگ مصادره کرده بود و دست‌اندازی بر بخشی از درآمد نفت کشور.

۱- بهار، محمدتقی، تاریخ احزاب سیاسی ایران، ص ۶۷



سید ضیاء الدین طباطبائی نخست‌وزیر کودتا
عکس مربوط به سال ۱۳۲۹ است



وفاق‌الدوله (۱۲۴۷ - ۱۳۲۹)،
عاقده قرارداد استعماری ۱۹۱۹ با انگلیس

۲ فصل چپاول رضا شاهي

دیکتاتور زمین خوار

املاک، اراضی و مستغلات پرشماری که رضاشاه به زور از مالکان آن غصب کرد، بخش مهمی از ثروت او بود. یک نمونه متداول از عملیات سلب مالکیت در نامه وزیر مالیه رضاشاه به مالکی که باید مسکن و زمین‌های خود را ترک کند، دیده می‌شود:

«وزارت مالیه نمره ۱۳۶۰

آقای لطفعلی خان (سالار) ملک مرزبان

«چون مقرر است که هرچه زودتر شما به کلی قطع علاقه از نقطه مسکونی اولیه خودتان بنمایید، لذا اکیداً به شما اخطار می‌شود که تا اول مهر ۱۳۱۴ باید به کلی اموال خودتان را هم از آن جا به مسکن فعلی خودتان انتقال بدهید و چنانچه تا تاریخ مذکور به طور کلی قطع علاقه ننمایید آنچه از اموال شما باقی مانده باشد بلاعوض ضبط خواهد شد. وصول این مراسله را فوری اعلام دارید.

وزیر مالیه».^(۱)

نامه وزارت مالیه رضاشاه به وضوح دستور جابه جایی اجباری و واگذاری رایگان مالکیت است. نامیهی که سه سال بعد از اخراج رضاشاه مالک غارت شده در

۱- «گذشته چراغ راه آینده است» ص ۱۰۱

مطبوعات به چاپ رساند، جزئيات اين غصب شيرانه را ارائه مي‌کند:

«آقاي مدير محترم نامه ملي مرد امروز، اگرچه تعديات مأموران شاه سابق به اهالي شمال خاصه به اهالي کلارستاق بر احدي از اهل کشور پوشيده نيست، ولي یک پرده از غارتگري را خيلي‌ها اطلاع ندارند، در ۱۳۱۰ املاک کلارستاق را وزارت ماليه تصرف کرد. عده‌اي از طايفه‌هاي بنده را آوردند و در قصر حبس کردند. بعد از چند ماه زن و بچه آنها را در کاميون‌ها ريختند. با هر خانواده پنج من تبريز بار بردند رشت. تمام با زور سرهنگ سهيلي آن را دور گرداندند آوردند کاروان سراي زال محمد. مردها را به آنها ملحق کردند کرمان، بعد جيرفت، بعد شيراز. ده خانوار تلف شدند. اموال را هم با احشام هرچه بود نظميه و شاه بردند. به هرجا که مي‌بايست برسد رسيده بود. در سال ۱۳۱۳ ماليه، املاک را فروخت به شاه. بعد در ۱۳۱۴ اين کاغذ را به شاه نوشته بودند. در صورتي که نام و نشاني از اموال نبود. چهار سال پيش‌تر به غارت بودند. نمي‌دانم نوشتن اين کاغذ در روي چه اصلي بوده. آقاي فروهر معاون وزارت ماليه آن وقت و پدر مديرکل آن وقت که هر یک براي فناي ماها پيش‌قدمي مي‌نمودند و ابتکار مي‌کردند. ممکن است پرسش شود که نوشتن اين کاغذ از روي چه سياست و اصلي بود. سالار ملک مرزبان».^(۱)

نمونه ديگر، نامه‌اي از یک شهروند نگون‌بخت است که زمين و خانه و زندگي‌اش را مصادره کرده‌اند. اين املاک معادل یک ميليون و ۵۰۰ هزار تومان آن روزگار قيمت داشته و رضاشاه آن را به قيمت تحميلي ۶ هزار تومان به اصطلاح خريداري کرده و از اين مبلغ نيز تنها حدود هزار تومان پرداخته است:

«در ۲۶ فروردين ۱۳۱۳ آقاي مجدالسلطان لطيفي و چهار نفر مأمور يقه سرخ درباري - که سمت آنها را نمي‌دانم - بنده را از دربار به محضر رسمي شماره ۱۱ که تحت تصدي آقاي شيخ عبدالحسين نجم‌آبادي و فعلاً شماره ۳ است به امر سرلشکر بوذرجمهري بردند. دم درب محضر آقاي مجدالسلطان به بنده گفت شما را براي امضاي قبالة فروش املاکتان که در اين محضر نوشته شده و حاضر است آورده‌ايم.

۱- همان، ص ۱۰۲ به نقل از روزنامه مرد امروز، ۲۷ مرداد ۱۳۲۳

در نظر داشته باشید که بی‌سروصدا و بدون کلمه‌یی اعتراض باید قباله را امضا کنید والا این چهار نفر مأمور که همراه شما هستند شما را به‌جایی خواهند برد که دیگر روی اطفال خود را نبینید. پس از آن مرا وارد محضر نجم‌آبادی نموده و بدین نحو وادار به امضای قباله که به‌هیچ‌وجه از مضمون آن جزئی اطلاعی نداشتم، نمودند. پس از ختم امضای سند و دفاتر محضر آقای مجدالسلطان به بنده اظهار نمودند که چون شش هزار تومان بابت وجه این قباله باید به شما داده شود فعلاً هزار تومان وجه را در این جا دست‌گردان می‌کنیم؛ ولی پول را در دربار به شما خواهیم پرداخت. ده قطعه اسکناس یک‌هزارریالی از جیب خود بیرون آورده و شش نوبت به بنده دادند و به بنده دستور دادند دوباره روی میز بگذارم. پس از انجام این تشریفات یک قطعه از اسکناس‌های مزبور را برداشته و خرد نموده پنجاه تومان آن را به آقا شیخ عبدالحسین صاحب محضر به‌عنوان حق تحریر دادند و از آن‌جا بنده را به منزل آقای سرلشکر بوذرجمهری به‌عنوان اخذ مبلغ مزبور بردند. آن‌جا که رفتم آقای سرلشکر بوذرجمهری پس از مطالعه و اخذ بنچاق‌های موجوده املاکم، مبلغ پانصد تومان اسکناس به بنده داده و برای تتمه شش هزار تومان چنین اظهار داشتند: اولاً، مبلغ چهارهزار و چهارصد تومان بابت مالیات دوساله ملک شما (که محصول آن را قبل از قباله گرفتن از بنده به قسمی که فوقاً عرض شد در حدود سالی چهل هزار تومان توسط کارپردازان درباری ضبط شده است) که مالیه مطالب است به مالیه باید بپردازیم. ثانیاً هزار تومان بابت تتمه دو هزار تومان که قرار بود به من داده باشید محسوب می‌شود. گرچه من موفق به استرداد املاک شما نشدم؛ ولی زحمت خود را کشیدم. چنانچه این شش هزار تومان را برای شما دست‌وپا کردم. ثالثاً پنجاه تومان بابت حق محضر پرداخت شده است.

بنده جواباً عرض کردم... قیمت املاک بنده متجاوز از یک میلیون و نیم تومان است نه شش هزار تومان...»^(۱)

۱ - «گذشته چراغ راه آینده است» ص ۱۰۶ - به نقل از روزنامه تجدد ایران ۲۰مهر ۱۳۲۰

لمبتون، محقق و استاد دانشگاه لندن در يکي از کتاب‌هاي خود به نام «اصلاحيات ارضي ايران» نوشته است: «ترکمن صحرا... سابقاً جزء مناطق عمدتاً ارضي خالصه بود. رضاشاه چهارصد روستاي خالصه را خريد. اين زمين‌ها و املاک ديگري که در مناطق ديگر به دست آورده بود، پس از برکناري وي از سلطنت به پسرش محمدرضا، پادشاه فعلي ايران، رسيد.»^(۱)

وي توضيح مي‌دهد: «در دوره سلطنت رضاشاه، ... زمين‌هاي خالصه تازه و وسيعي عمدتاً از راه مصادره املاک عناصر شورشي و ممتنعان ماليات به دست آمد... رضاشاه ارضي وسيعي را به عنوان املاک شخصي نيز به تملک خود درآورد. اين املاک جدا از زمين‌هاي خالصه اداره و سرپرستي مي‌شد. به هنگام برکناري وي در سال ۱۳۲۰ املاک شخصي وي بالغ بر ۲۰۰۰ روستا يا قسمتي از روستاها مي‌شد.»^(۲)

از آن جا که نويسنده مزبور در خلال عمر سياسي و تحقيقاتي خود در ايران معمولاً جانب ديکتاتوري حاکم بر ايران را گرفته، و به ويژه در عمليات کودتاي استعماري عليه مصدق بزرگ نقش داشته، جز اين نمي‌توان انتظار داشت که ماهيت غارتگري‌هاي رضاشاه را قلب کند و آن را «مصادره املاک عناصر شورشي يا ممتنعان ماليات» قلمداد کند. گو اين که مصادره دارايي شورشيان اگر مبتني بر حکم مشخص يک دادگاه نباشد، غيرقانوني است. دارايي کساني هم که ماليات نداده‌اند بايد برطبق حکم دادگاه در مالکيت دولت قرار گيرد نه مالکيت رضاشاه. با اين همه گزارش لمبتون بخشي از ابعاد پروژه عظيم سلب مالکيت توسط رضاشاه را بيان مي‌کند.

توضيح در مورد بخشي از آن «خريداري»‌ها را در گزارش مندرج در روزنامه داد تحت عنوان «راجع به املاک واگذاري» مي‌يابيم:

۱ - آن ک س لمتون، اصلاحيات ارضي در ايران ، ترجمه مهدي اسحاقيان، مؤسسه

انتشارات اميرکبير، ۱۳۹۵، ص ۵۸

۲ - همان، ص ۶۲

«دولت در شهرستان گرگان یک صد و بیست و پنج پارچه قریه و قصبه مهم که اغلب آن قرای شش دانگی بوده داشته. وزیر دارایی وقت مثل این که از کیسه پر فتوت خود بخشش می‌کند، تمام این ۱۲۵ پارچه خالصه دولت را فقط و فقط در مقابل هفتاد و پنج هزار تومان به شاه سابق انتقال داده که تنها سه دانگ قصبه مهم کردکوی و مزارع تابعه آن که از جمله ۱۲۵ پارچه مورد انتقال بوده بیش از ۲ و نیم میلیون ریال یعنی سه برابر وجهی که برای ۱۲۵ پارچه داده شده است ارزش داشته».^(۱)

مجلس شورای ملی، در جلسه مورخ ۱۲ دی ۱۳۲۰، میزان ثروت رضاخان را مورد بحث قرارداد. مؤید احمدی، نماینده دوره سیزدهم مجلس فاش کرد: «در دوره ۱۷ ساله سلطنت رضاخان بالغ بر ۴۴ هزار سند مالکیت به نام او صادر شده است».^(۲) در این جلسه عضو دیگر مجلس، علی دشتی، در نطق خود به «سهام متعلق به رضاخان در نفت جنوب» اشاره کرد.^(۳)

روزنامه ایران ما، از قول مستر فوت نماینده مجلس انگلستان با کنایه نوشته بود: «... رضاخان دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که از این پس در سرتاسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد».^(۴) کسانی که تلاش می‌کنند وقایع و روندهای دوره رضاشاه را به‌خاطر اغراض سیاسی خود دست‌کاری کنند، بدون اشاره به چگونگی غصب املاک مردم توسط رضا، ادعا می‌کنند که رضاشاه قبل از اخراج از ایران تمام املاکش را به پسرش، محمدرضا شاه بخشیده و او هم املاک را بین دهقانان تقسیم کرده است. حال آن که خود شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» موضوع بخشیدن املاک را تکذیب کرده است.

۱- «گذشته چراغ راه آینده است»، ص ۱۱۰، به نقل از روزنامه داد، ۷ آبان ۱۳۲۱

۲- همان، ص ۱۱۱، به نقل از روزنامه اقدام ۱۳ مهر ۱۳۲۰

۳- همان، ص ۱۱۱، به نقل از روزنامه ایران، ۱۴ مهر ۱۳۲۰

۴- همان، ص ۱۰۴، به نقل از روزنامه «ایران ما»، شماره ۵۴۷

او مدعى است كه «املاك سلطنتى ديه‌ها و قرايى است كه پدرم خريدارى كرده و به شخص من تعلق دارد و اينك به وسيله بنياد پهلوى اداره مى‌شود». وانگهى بالاكشيدن دارايى‌هاى مزبور را با اين دليل احمقانه توجيه كرده است كه از نظر روان‌شناسى صحيح نيست: «بايد در اين نكته تأكيد شود كه منظور من از اين برنامه آن نيست كه املاك خود را به رايگان به اشخاص واگذار كنم. زيرا از نظر روان‌شناسى و رابطه علت و معلول يك چنين اقدامى به عقيدة من نتيجه مطلوب نخواهد داشت».

بنابراين، به فروش اراضى غارت‌شده در ازاي اخاذى از كشاورزان رو آورد: «فروش اين اراضى نيز مانند اراضى سلطنتى با شرايط بسيار ساده صورت مى‌گيرد و بهاي آن در بيست و پنج قسط سالانه پرداخت مى‌شود».^(۱) توضيحات شاه سرنگون‌شده مبنى بر اين كه اراضى به‌ارث‌رسيده به او دارايى‌هاى است كه از طريق «خريدارى» به مالكيت پدرش درآمده، ادعايى است كه تاريخ‌نگاران و شواهد بسيار خلاف آن را نشان داده‌اند. اين اسناد يك برنامه دولتى سلب مالكيت با توسل به ارباب، بى‌خانمان‌سازى يا كوچ اجبارى و كشتار مالكان را در دوره حكومت رضاشاه به ثبت رسانده‌اند.

جواهرات سلطنتى و ساير غنائم

نشانه‌ها و شواهدى در تاريخ‌نگارى‌هاى مربوط به دوره رضاشاه ثبت شده كه غارت بخشى از جواهرات سلطنتى توسط او را فاش مى‌سازد. در جلسه ۲۰ مهر ۱۳۲۰ مجلس شوراى مى، على دشتى در نطق خود گفت: قبل از اين كه محاسبات بيست ساله ايشان تسويه شود قبل از اين كه موضوع جواهرات تصفيه شود ايشان نبايد بروند. اگر ده روز بعد معلوم شد يك مبلغى از اين جواهرات سلطنتى نيست آيا دولت مسئوليت اين كار را به عهده خواهد گرفت و آيا دولت و آقاى فروغى و ساير آقاى وزراء و آقاى وزير دارايشان متعهد

۱- محمد رضا پهلوى، «مأموريت براى وطنم»، ص ۴۰۰

می‌شوند جواب این جواهرات سلطنتی را بدهند یا خیر؟»^(۱) نویسنده کتاب «تاریخ ۲۰ ساله» که خود عضو هیأت نظارت بر جواهرات سلطنتی است، می‌نویسد:

«ماژور هال (از اعضای هیأت دکتر میلیسپو) درباره تاجگذاری و جواهرات سلطنتی مطالبی نوشته. او از بعضی اشیاء و سنگ‌های قیمتی و مرواریدهای درشتی نام می‌برد (که در این مراسم به چشم دیده) مانند ۱۲ قطعه زمرد نتراشیده یا یک چمدان پر از زمرد و یک جعبه پر از یاقوت که نویسنده (حسین مکی) که یکی از سه عضو هیأت نظارت بر اندوخته جواهرات سلطنتی بود، آنها را ندیده است یا متوجه نشده است. اگر دستبردی به خزانه زده باشند، قطعاً در موقع جابه‌جایی جواهرات و اشیاء سلطنتی از زیرزمین کاخ گلستان به خزانه بانک مرکزی یا به اتاق موزه صورت گرفته است».^(۲)

سر رید بولارد وزیرمختار انگلیس در تهران در گزارش محرمانه به وزارت خارجه انگلیس مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «شواهد خوبی برای این اعتقاد وجود دارد که رئیس شهربانی [سرپاس مختار] که بانوان خانواده سلطنتی را به اصفهان برد و سپس به کرمان رفت، جواهرات سلطنتی را به کرمان برده باشد. ... به نظر

۱- صورت مشروح مذاکرات مجلس دوره دوازدهم قانونگذاری روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰
۲- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله، ج ۴، ص ۴۵. تاریخ ۲۰ ساله یک مجموعه ۸ جلدی است. تعدادی از این مجلدات در سال‌های پس از عزل رضاشاه و با استفاده از گزارش‌های مطبوعاتی آن سال‌ها تألیف شده و بقیه مجلدات پس از انقلاب ضدسلطنتی. مؤلف، حسین مکی (۱۲۹۰ - ۱۳۸۷) از رفیقان نیمه راه جنبش ملی شدن نفت بود. به‌طوری‌که در کودتای ننگین ۲۸ مرداد، در صف دشمنان مصدق قرار گرفت. مثل سایر همکاران این کودتا او نیز در حاکمیت خمینی از موقعیت امن و آسوده‌یی برخوردار بود.
کتاب تاریخ ۲۰ ساله فاقد یک ساختار منسجم و منظم است و یک رویکرد علمی ندارد. اگرچه در بعضی نقاط حاوی اطلاعات و اسناد مفیدی است. اما در بسیاری جاها به بازگویی نوشته‌ها و روایت‌های این و آن یا رونویسی مشروح مذاکرات مجلس تقلیل پیدا می‌کند. کم نیست نقل قول‌هایی در این کتاب که ارجاعات مستندی برای آن ذکر نشده است.

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰

فهرست مطالب:

- ۱ - تصویب صورت مجلس
- ۲ - قرائت تلکراف تشکر آئین مالکین شمال
- ۳ - طرح و تصویب گزارش کمیسیون بودجه و اصلاح بودجه سال ۱۳۲۰ کل کشور
- ۴ - طرح و تصویب گزارش کمیسیون فرهنگ و ادب و ایجاد قانون فروش املاک موقوفه
- ۵ - قرائت رساله وزارت دارایی و ادب و گزارش کمیسیون و سپیدگی و جواهرات سلطنتی
- ۶ - تصویب مرئوس آقایان امیر ابراهیم و دکتر امیری
- ۷ - موقع دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس چهار ساعت و نیم بعد از ظهر بر بابت آقای استقندیاری تشکیل گردید

صورت مجلس روز پیش را آقای (طوسی) منشی خواندند

- ۱ - تصویب صورت مجلس
- رئیس - در صورت مجلس نظری نیست! (اطهاری شد)
- صورت مجلس تصویب شد.
- ۲ - قرائت تلکراف تشکر آئین مالکین شمال
- رئیس - آقای دکتر سنگ.
- دکتر سنگ - پس از اینکه این لایحه راجع باملاک بمجلس شورای ملی تقدیم شد بماصله سه چهار ساعت هر کسی در اینجا متوجه بود وقت همه رفتند از مجلس بامبدوادی کامل و تلکرافاتی هم بمقامات عالیه دالر بپاسگزاری عرض کردند منجمه تلکرافاتی است که بمجلس شورای ملی بوسیله ریاست مجلس بحضور آقایان نمایندگان بخایره نمود
- و شکرگزاری کرده اند که حضور آقای رئیس مجلس تقدیم میکنم و استعفا میکنم قرائت شود.
- (تلکراف را تقدیم نمودند و بشرح آبی قرائت شد)
- ریاست مجلس شورای ملی - در اینموقع که بتوجهات مخصوص آن وجود مبارک دولت لایحه استرداد املاک را تقدیم مجلس نمود از بذل مساعدت آن مقام محترم تشکرات خود را عرض و نیز بوسیله آن جناب از عموم آقایان نمایندگان محترم که از ۲۵ شهر بورالی حال نسبت بتعدادات وارد بر مالکین املاکی که تصرف کرده عذر داری فرموده و بوسیله تسریع تقدیم لایحه را از طرف دولت برای رسیدن بحق ماست بمبدگان فراهم فرمودند با آنکه از مفاد لایحه بجهت استحضاری

این مذاکرات مشروح یکصد و سی و دومین جلسه از دوره دوازدهم قانون گذاری

اداره تدوین و تحریر صورت مجلس

سخنان وزیر دارایی در توجیه گم و گور شدن بخشی از جواهرات سلطنتی:
«این که این ۵۴ دانه مروارید کجاست و چه شده هنوز تحقیقات دقیق نشده...»
مذاکرات مجلس دوره دوازدهم، جلسه ۱۳۲

دوره دوازدهم قانون گذاری	مذاکرات مجلس	صفحه ۹۲۷
رئیس - عده حاضر در موقع اعلام رأی ۹۴ نفر با ۸۲ رأی تصویب شد.	رئیس - موافقین با فوریت اول قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. ماده واحده مطرح است. آقای ملک مدنی.	
۳۱. طرح و تصویب گزارش کمیسیون فرهنگ راجع به انقضاء قانون فروش اوقاف	ملک مدنی - این لایحه دودوری است و دوفوریت دارد باید فوریت دوم آن هم رأی گرفته شود. عده از نمایندگان - صحیح است.	
رئیس - آقای بیات	رئیس - بسیار خوب رأی گرفته میشود و فوریت دوم آقایان موافقین برخیزند (اکثر قیام کردند) تصویب شد ماده واحد خوانده میشود:	
بیات - بنده يك پیشنهادی عرض کرده‌ام. يك لایحه راجع به موقوفات بود که چند جلسه قبل طرحی پیشنهاد شده بود و پس از قابل توجه شدن مراجع شد بکمیسیون فرهنگ و از کمیسیون فرهنگ هم گزارش آن تقدیم شده اینک با قید دوفوریت تقاضا کرده‌ایم که این گزارش در دستور قرار بگیرد يك ماده هم بیشتر بیست وقت زیادی هم از مجلس نخواهد گرفت. (صحیح است).	ماده واحد - قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوار موقوفه مصوب ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ مشتمل بر نه ماده از تاریخ تصویب این قانون ملغی است.	
رئیس - پیشنهادی هم از آقایان نمایندگان دیگر در این زمینه رسیده است قرائت میشود:	رئیس - موافقین با ماده واحد برخیزند (اکثر برخاستند تصویب شد.	
مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی - پیشنهادی نمایم که لایحه انقضاء فروش و موقوفات بقید دوفوریت مطرح شود. طوسی - پیشنهاد دیگری هم رسیده است به همین مضمون و جماعاً قریب ۱۸ امضاء دارد.	[۵. قرائت هر اسامه وزارت دارائی راجع به گزارش کمیسیون رسیدگی بجواهرات سلطنتی]	
رئیس - پیشنهاد دیگری هم رسیده است به همین مضمون و جماعاً قریب ۱۸ امضاء دارد.	رئیس - گزارشی از طرف وزارت دارائی به مجلس شورای ملی رسیده است راجع به موضوع جواهرات و کمیسیون مربوطه بآن که با اطلاع آقایان میرسد:	
رئیس - چون این لایحه بکمیسیون رفته است يك فوریت بیشتر ندارد. خبر کمیسیون خوانده میشود: بعد بغوریت رأی گرفته میشود.	ریاست مجلس شورای ملی	
گزارش از کمیسیون فرهنگ به مجلس شورای ملی.	کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی منتخبین دولت مأمور رسیدگی بجواهرات سلطنتی مورد مجلس اقدامات و رسیدگیهای خود را برای تقدیم به مجلس شورای ملی باین وزارت ارسال داشته است.	
کمیسیون فرهنگ گزارشی که کمیسیون مینکرات راجع به طرح قانونی پیشنهادی جمعی از آقایان نمایندگان محترم نسبت به انقضاء قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوارات موقوفه را تحت شذرو معالعه در آورده و با آقای وزیر فرهنگ هم تبادل افکار نموده بنابر عده‌ای که داده‌اند قریباً لایحه قانونی جامعی راجع باوقاف تهیه و تقدیم مجلس شورای ملی خواهند نمود و ضمناً با انقضاء قانون نامبرده نیز اظهار موافقت نموده بنابر این ماده واحد زیر تنظیم و اینک گزارش آن برای شور اول تقدیم میشود.	اینک نسخه اصل صورت مجلس مزبور که باهضای رئیس کمیسیون رسیده در بیوست تقدیم میشود. مضمونی است که فرمایید با اطلاع آقایان نمایندگان برسد.	
ماده واحد - قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوارات موقوفه مصوب ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ مشتمل بر نه ماده از تاریخ تصویب این قانون ملغی است.	رئیس - این را چون مفصل است چاپ میکنیم و با اطلاع آقایان میرسانیم. (صحیح است)	
	وزیر دارائی - اجازه میفرمائید؟	
	رئیس - بفرمائید.	
	وزیر دارائی - اجازه میفرمائید بخوانم دو کلمه در مورد جواهرات عرض کنم. این گزارش که از طرف کمیسیون	

دوره دوازدهم قانون گذاری	مذاکرات مجلس	صفحه ۹۲۸
جواهرات تقدیم مجلس شورای ملی شده البته چون کمیسیون از طرف این مجلس معین شده لازم بود قبل از اینکه دوره مجلس تمام شود گزارش آنهم در همین مجلس مطرح گردد. (صحیح است) خلاصه این گزارشی که بعداً چاپ میشود آقایان فراموش فرمود این است که کمیسیون بنام جواهراتی که محتاج برسد کی بوده است رسیدگی کرده و چیزی کسر نبوده جز چند فقره و بنده میخواستم راجع بآنها چند فقره که اظهار شده کسر است يك توضیحانی عرض کنم که خاطر آقایان مستحضر باشد. گفته شده است شش حلقه انگشتر (جسی از ما بماند گن- هشت حلقه) بلی هشت حلقه انگشتر و يك گوشواره و پنجاه و چهار دانه مروارید در آن صورت نبوده است. راجع باینکشترهایی بنده اطلاع دارم در موقعیکه کمیسیون از طرف دولت به مصر اعزام میشد برای مراسم عروسی از طرف هیئت دولت تصویبنامه صادر شد و اجازه دادند آن هشت حلقه انگشتر را در آنجا به اشخاصیکه مقتضی میدانند برسم هدیه بدهند و همینطور هم عمل شده است و در صورت مجلس هم هست. راجع به گوشواره هم در آنروزیکه آقای جم وزیر دربار سابق که حافظ این جواهرات بودند در کمیسیون حاضر شدند آنوقت این گوشواره بود ولی بعداً معلوم شد که این گوشواره که اشتهاً تیارده بودند آنهم حاضر است و در موقع خودش ارائه میشود.	میشد یعنی يك مقدار از جواهرات دولت را برداشتند برای ساختن بعضی قطعات و برای عروسی لازم بود يك مقداری جواهر کسر آمده بود برای آن منظوریکه داشتند و آن جواهراتیکه از خزانه برداشته بودند کافی نبود و در حدود ۲۴ قیراط الداس خارج از جواهرات دولتی بیول اعلیحضرت پادشاه سابق در بازار خریداری شده و اشخاصیکه خودشان فروخته اند و او و در تهیه جواهرات بوده اند آنها حاضرند و صورت مجلس هم حاضر است که آنها هم شنبه جواهرات شده باشاه مخارج ساختن و فلز پلاستی که لازم بوده است برای ساختن آنها اعلیحضرت پادشاه سابق پرداخته اند اینها هم اضافه میشود بر این جواهرات و شنبه جواهرات سامنتی شده است به علاوه اگر چند حلقه انگشتر هدیه داده شده است به بعضی خارجیها باید عرض کنم که يك مقدار جواهراتیکه سلاطین یا اشخاص دیگری به اعلیحضرت پادشاه سابق داده بودند از قبیل قداره و غیره اینها را هم بخزانه دولتی تسلیم کرده اند و اینها امروز جزو جواهراتی است که در خزانه بانک ملی ایران موجود است. بنده خواستم این توضیحات را عرض کنم که خاطر آقایان مسوق باشد. ۶. تصویب مرخصی آقایان امیر ابراهیمی و دکتر اهری رئیس - دو فقره خبر از کمیسیون عرایشی و مرخصی رسیده خوانده میشود. آقای امیر ابراهیمی درخواست بیست روز مرخصی از ۲۴ شهریور ۱۳۲۰ نموده اند و کمیسیون عرایشی و مرخصی با درخواست ایشان موافقت ننموده و اینک گزارش آن تقدیم میشود. رئیس - موافقین با مرخصی آقای امیر ابراهیمی برخیزند (اغلب قیام نمودند) مخوب شد. مرخصی آقای دکتر اهری. آقای دکتر اهری از دوم شهریور تا ششم مهر ۱۳۲۰ بواسطه فقدان وسائل حرکت از حوزه انتخابیه خود غایب بوده اند و نتوانسته اند در مجلس حاضر شوند اکنون درخواست اجازه مدت غیبت خود را نموده اند کمیسیون عرایشی عذر ایشان را توجه داشته و با مرخصی ایشان موافقت نموده اینک گزارش آن بمرس می رسد.	۹۲۸

می‌رسد که دولت در این باره اطلاعی نداشته است و همان طور که گزارش‌های معتبر تأیید می‌کند احتمال دارد که اگر شاه مجبور به ترک کشور شود جواهرات را ترجیحاً با خود به افغانستان ببرد».^(۱)

دارایی‌های سران ایل‌ها و خوانین بزرگ به‌خصوص جواهرات و سنگ‌های قیمتی متعلق به آنها اکثراً در دوره ۲۰ ساله توسط رضاشاه به غنیمت گرفته شده بود. اما آن را به‌جای افزودن به خزانه کشور، به‌صورت اموال شخصی خود درآورده بود اموال و دارایی‌های اقبال‌السلطنه ماکویی، سردار معزز بجنوردی، خزل، و ... بالغ بر هشتاد و چند صندوق بود که رضاشاه همه را از آن خود کرد.

بالاکشیدن درآمد نفت

بخشی از ثروت هنگفت رضاشاه حاصل دزدی‌های او از درآمد نفت ایران است. یک مدرک قاطع مذاکرات مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۲۰ است. در جلسه اول مهر ۱۳۲۰، عبدالوهاب مؤیداحمدی از اعضای همین دوره مجلس که در ادوار قبلی در زمان رضاشاه نیز در مجلس عضویت داشته، از غارت کل درآمد نفتی ۱۶ ساله کشور پرده بر می‌دارد. او فاش می‌کند که از سال ۱۳۰۴، سال شروع سلطنت رضاشاه، کل درآمد نفت وارد حساب‌های بودجه دولت نشده و روشن نیست که چگونه هزینه شده است. سخنان او که با اعتراض‌ها و تذکرات مزدوران شاه، چندبار قطع می‌شود، حیرت‌آور است:

«... عرض کنم یکی از موضوعات دیگر که بنده می‌خواستم بعرض برسانم موضوع عایدات شرکت نفت جنوب است (بعضی از نمایندگان: آقا در برنامه صحبت کنید) تا زمانی که امریکایی‌ها در رأس مالیه ایران بودند عایدات نفت جنوب جزء سایر عایدات کشور و جزء بودجه مملکتی جمع و خرج می‌شد. گویا از ۱۳۰۴ است که عایدات نفت جنوب (دکتر جوان: از برنامه صحبت کنید. این خارج از موضوع است)

۱ - نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سر ریدر بولارد، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴

آيا اين خارج از موضوع است حساب نفت را از دولت مي خواهيم؟ برنامه چيست؟ چون اين در برنامه شان نيست من هم بايد سكوت كنم؟...

رئيس مجلس - البته بايد رعايت برنامه را بكنيد.

مؤيد احمدي - بسيار خوب ولي اين را در برنامه شان ننوشته اند و بنده بايد بگويم در بودجه عايدات نفت جنوب در جزء ذخيره است و در تبصره هم يك ميليون براي خريد مهمات. در اين سالهاي اخير يعني ۱۹۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ عايدات ما منجز است؛ يعني سالي چهار ميليون ليره است بر حسب قرارداد اخير عايدات را هم هر سال صورت داده اند مرتب هست. لکن خرج آنها معلون [علنی شده] نيست. چون جزء بودجه نيامده و دولت اطلاع نداده بنده از هيئت دولت تقاضا مي كنم صورت جمع و خرج اين قسمت را به مجلس بدهند.

موضوع دوم كه بعقيده بنده بايستي هيئت دولت يك كميسيوني به فوريت جهت اين امر معين كنند ... اين است كه از ۱۳۰۲ الي حال - كه ۱۸ سال است - بودجه كشور از دويست ميليون ريال رسيده است به چهار ميليار ريال و همه ساليه از اين ملت بدبخت گرفته شده حالا نمي خواهيم بگويم به چه شكل گرفته شده اين را همه مي دانيد.^(۱) سيد احمد اعتبار، مخبر كميسيون هاي بودجه و دارايي در مجلس دوازدهم، جواب سؤال فوق را در جلسه ۸ مهر ۱۳۲۰ چنين داده است: «از سال ۱۳۰۶ مبلغی كه از نفت عايد می شد برای ذخیره كشور در نظر گرفته شده بود و اين مبلغ تا حال معادل ۳۱ ميليون ليره خرج شده و معلوم نيست به چه ترتيب و به چه مصرفی رسيده است. سه ميليون ليره هم ارز خريداري شده تا برای پشتوانه اسكناس به كار رود ... و ای کاش قسمت عمده این مبلغ صرف این قبیل کارها شده بود. ... ما الان مقابل ۳۱ ميليون مخارجی هستيم كه اصلاً نمي دانيم چطور خرج شده...».^(۲)

حساب های بانکی در خارج کشور

گزارش های مطبوعات بين المللی و اظهارات دولتمردان دوره پهلوی و به خصوص

۱- صورت مشروح مجلس روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰

۲- «گذشته چراغ راه آینده»، ص ۱۱۶

بایستی اینها هم پرداخته شود چیزی که مبادا اینجا يك ملیون و سیصد هزار لیره است که ما میتوانیم از آن استفاده کنیم البته آقایان این را باید توجه بفرمایند که امروز با همه مقدماتی که عرض شد و با اطلاعاتی که آقایان برای احتیاجات ضروری دولت دارند و برای وصول همان عوایدی که باید بدست بیایند يك مخارج فوری و آبی دولت دارد و این نزدیکترین و مناسب ترین وجهی است که برای اینکه ممکن است برداشته شود. الان ما در مقابل يك خرج سی و يك ملیون لیره هستیم که از خرج او آکمی نداریم که

چه طور خرج شده ولی بنده اطلاع پیدا کردم که جناب آقای وزیر دارائی کمیسیون معامد کرده اند که انشاء آن کمیسیون بروند. وزارت جنگ و این مخارج و بودجه همی را که در دست سر گرفت و هیچ کنترولی در آن نبود بروند و رسیدگی کنند و تحقیقاتی بشود و آنجا هم مثل سایر وزرا بخانه ها يك کنترول فعلی داشته باشد اگر ما این سی

بنده بود و وصول کنند شاید بنده هم این عقیده را داشته باشم که وصولی ششماهه دوم سال همیشه معمول بوده بیشتر از ششماهه اول سال بوده ولی این در صورتی بود که وضعیت کشور را باین صورت فعلی در نیامد. فعلاً امید اینکه آن پیش بینی ها وصول شود خیلی دور است شاید يك قسمت حقیقه يك عوایدی که مورد نداشته است که خود مجلس شورای ملی و دولت هم این عقیده را دارند که از عوایدی که موجب زحمت و تماس زیاد ما مورین دولت با مردم است صرف نظر بشود و هم اینکه وضعیت يك طوری است که وصول آن عوائد شاید بطریقی که میخواهیم میسر نشود باین جهت البته بادلتن يك مبلغ کسر که از اول پیش بینی کرده بودیم و با این نگرانی که عوائد پیش بینی شده بشام معنی وصول نشد و يك کسر بیشتری برای بودجه ما است در ششماه دوم کسر کردن مخارج را که آقای نقابت فرمودند البته یکی از اقدامات عملی آنکه است و البته بشود دولت هم

همین نقا

وزیر د

چند رو

شده و

دارند ک

که ما

ذخیره

بایستی و

مجلس

ملیون

اطلاعی

خریده

و شا

و امروز

و کانی همه را

که از این محل باز به موجب قوانین

است رقم درشتی شده و معادل ششصد هزار لیره خواهد بود که

دوره دوازدهم قانون گذاری جلسه ۱۲۰ مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز سه شنبه هشتم مهرماه ۱۳۲۰

فهرست مطالب:

۱- تصویب صورت مجلس

۲- شرف و تصویب لایحه انتقال ادوخته کشور به بودجه سال ۱۳۲۰

۳- تصویب مرئوس آقای فایز

۱- موافق و دستور جلسه بعد - غنم جلسه

مجلس چهار ساعت و سه ربع بعد از ظهر بر است آقای اسقندبازی تشکیل گردید

صورت مجلس روز یکشنبه ششم مهرماه را آقای طوسی (منشی) قرائت نمودند

اختیاری

که در مدت سال ۱۳۲۰ از طرف شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بعمل می آید و موجودی حساب ادوخته کشور را را تا این تاریخ به جمع بودجه سال ۱۳۲۰ منظور و تعهدات

و کانی همه را باینکار صرف میگردند مبلغی هم به تعهدات که از این محل باز به موجب قوانین بایستی بدهند و نام است رقم درشتی شده و معادل ششصد هزار لیره خواهد بود که

اسناد بايگاني سلطنت پهلوي كه پس از سرنگوني اش منتشر شد، مدارك متعددي درباره واريزي جريان وار مبالغ هنگفتي به بانك هاي خارجي از سوي رضاشاه است.

سلب مالكي با ارباب و سر كوب

تصرف عدواني املاك مردم كه در سراسر دوره سلطنت رضاشاه جريان داشت، از

انتقال پنهاني منابع مالي چپاول شده ايران به حساب هاي متعدد رضاشاه در بانك هاي خارج

بانك ملي ايران
دفتر رياست
تهران - مورخه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۱۰
خاك پاي جواهر آساي مبارك بندگان اعليحضرت اقدس
همايون شاهنشاه رضاشاه پهلوي خلدافه ملكه
بانهايت افتخار يك طغرا چك رايش كرديت گزلفاقت برلن را بابت منافع يكصد و
پنجاه هزار دلار امانت ثابت از تاريخ سي ام ژوئن لغايت سوم اوت ۱۹۳۱ - ۸ تير لغايت
۱۱ مرداد ۱۳۱۰ - به مبلغ ۷۴۳/۸۳ دلار تقديم خاك پاي مبارك مي نمايد.
در تاريخ چهارم اوت ۱۹۳۱ مطابق با ۱۲ مرداد ۱۳۱۰ مبلغ امانت ثابت فوق
حسب الامر جهان مطاع مبارك به ميدلاند [ميدلند] بانك لندن منتقل و در تاريخ ۲۶
مرداد ۱۳۱۰ به موجب ابلاغ بانك پهلوي به وست مينستر بانك لندن تسليم گرديد.
منافع مدتي كه نزد ميدلاند [ميدلند] بانك لندن بوده مطالبه شده به مجرد وصول
چك تقديم آستان مبارك خواهد گرديد.
موقع را براي تقديم عرض عبوديت مفتنم مي شمارد.
بانك ملي ايران
[۶۹۰۵/۲۳]

رايش كرديت گزلفاقت برلن

محرمانه

تهران ۱۷ اوت ۱۹۳۱ | ۲۵ مرداد ۱۳۱۰ |

ریاست محترم بانک ملی ایران

بر حسب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی متمنی است تلگرافاً به بانک میدلند لندن دستور دهید یک صد و پنجاه هزار دلار به حساب اعلیحضرت همایونی به بانک وست مینستر بپردازند و تلگرافاً به ما اطلاع دهند.

باتجديد احترامات فائقه، رئیس کل سرهنگ امیر خسروی

[۶۹۰۵/۱۳]

بانک میدلند لندن

دفتر امور املاک شاهنشاهی

تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۱۱

ریاست محترم بانک ملی ایران

در جواب مراسله مورخه ۲۴ مرداد ۱۳۱۱ حسب الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحفاده ابلاغاً اشعار می‌دارد که به بانک اونیون دو بانک سویس اجازه داده شود مبلغ یکصد و پنجاه هزار دلار امانت ثابت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی ارواحفاده را به مدت شش ماه از اول سپتامبر ۱۹۳۲ الی اول مارس ۱۹۳۳ از قرار فرع صدی یک در سال طبق تقاضائی که نموده‌اند به امانت ثابت قبول نمایند.

رئیس دفتر امور املاک شاهنشاهی

[۶۹۰۵/۶]

اونیون دوبانک سوئیس

تلگراف

۱۱ نوامبر ۱۹۴۱ | ۲۰ آبان ۱۳۲۰ |

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، موریس^۱

ما تلگرافی از بانک شاهی در تهران دریافت داشته‌ایم با این مضمون که شما به دربار تلگرافی ارسال و اعلام داشته‌اید که حواله مربوط به مبلغ ۲۵۳۳۷/۱۰ لیره استرلینگ را دریافت نداشته‌اید و از ما خواسته شده تا با شما تماس بگیریم و اگر اجازه فرمایید موجودی شما را به موریس انتقال دهیم. لطفاً دستورات لازم را ارائه دهید.

بانک لویدز

[۱ - ۳۲۸ - ۱۱۲ الف]

بانک لویدز

دو ويژگي اساسي برخوردار بود:

نخست اين كه صورت نظام‌مندی به خود گرفته بود كه در آن سازمان‌های اداري و پليسي رژيم رضاشاه هر كدام نقش معيني برعهده داشتند: وزارت دارايي (ماليه) وظيفه داشت مالكان را به واگذاري رايجان يا با بهاي فوق‌العاده نازل وادار سازد. سپس آن را به شاه واگذار كند. شهرباني وظيفه ارباب مالكان، جابه‌جايي اجباري خانواده‌های آنها يا زنداني كردن مالكان را برعهده داشت. رؤساي بانك مركزي و كميسيون ارز كه از مهره‌های سرسپرده انتخاب مي‌شدند، موظف به واريزي بي‌سر و صدای سالانه ده‌ها ميليون دلار به حساب‌های شاه در بانك‌های خارجي بودند، يك «اداره حسابداري دربار شاهنشاهی» براي كنترل روزانه امور املاك و دارايي شخصي رضاشاه ايجاد شده بود و «در هر منطقه يك افسر ارتشي مسئول املاك رضاشاه بود و كل املاك او را سرلشكر كريم آقاخان بوذرجمهري اداره مي‌كرد».^(۱)

دوم اين كه آنچه در سال‌ها به دستور رضاشاه اتفاق افتاد، پروژه عظيم سلب مالكيت در ايران بود. سياسي كه ناقض اصول قانون اساسي مشروطه بود كه حق مالكيت را محترم مي‌شمرد. به‌علاوه شالوده رشد اقتصاد كشور را تخریب مي‌كرد. چند روز پس از عزل و خروج رضاشاه، علي دشتي عضو مجلس باوجود سوابق ديرينه سرسپردگي به رضاشاه، در نطقی در مجلس گفت حق مالكيت در اين ۲۰ سال طوري تضییع شده كه حدی بر آن متصور نیست:

«يكي از مسائلي كه دولت بايد در برنامه خودش اشاره به آن موضوع بكند مسئله تزلزل حق مالكيت است در ايران كه فوق‌العاده طرف علاقه مردم است و مسئله خيلي مهمي است. حق مالكيت يكي از شريف‌ترين و قديمي‌ترين حقوق جوامع متمدنه بشري است كه هميشه مورد توجه عموم بوده و تمام حكومت‌های دنيا و تمام اشكال دولت‌ها براي اين تشكيل شده كه حق مردم تضییع نشود؛ ولي در اين بيست سال طوري تضییع شده كه حدی بر آن متصور نیست. تعجب در اين است كه اين از بين بردن حق مالكيت و تزلزلي كه در اصل مالكيت

۱- فردوست، حسين، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوي»، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۳۸۷

پیدا شده از شخص پادشاه سابق به دواير دولت هم رسيد...».^(۱)

سلب مالکیت با توسل به زور در بسیاری موارد در مرحله ارباب و تحمیل و کوچ اجباری متوقف نمی شد و تا ارتکاب جنایت های هولناک گسترش می یافت. تاریخ نگاری های مربوط به آن دوره نمونه های وحشتناکی را گزارش کرده است: «در یکی از زمستان ها که رضاشاه به مازندران مسافرت کرده بود، قرار بود یک روز در بابل توقف نموده سپس به مسافرت ادامه دهد. بسیاری از مردم که املاک آنها به وسیله اداره املاک تصرف شده بود، دیگر ممر معاشی نداشتند ناچار به تکدی در شهر ویلان و سرگردان می گشتند. به طوری که در هر نقطه از شهر تعدادی زیاد گدا با لباس مندرس مشغول تکدی بودند. شهردار و حاکم شهر از نظر این که هنگام ورود رضاشاه به شهر مواجه با این همه سائل نشود دستور دادند که تمام آنها را جمع آوری و در حمام های عمومی نگاهداری نمایند تا رضاشاه از شهر خارج شود. شهرداری به کمک شهربانی تمام متکدیان را جمع آوری و در حمام های عمومی محبوس نمودند و در حمام ها را از بیرون قفل نمودند. قبلاً طبق برنامه تنظیمی قرار بود که رضاشاه بیش از یک روز و یک شب در شهر توقف نکند. اتفاقاً بارندگی شدید شد و شاه تصمیم گرفت تا بارندگی ادامه دارد در آنجا بماند. شاه سه روز و سه شب در قصر سلطنتی توقف نمود. پس از رفتن شاه در هر حمامی را که باز کردند تعدادی به وسیله نرسیدن غذا و نبودن هوا از گرسنگی مرده یا خفه شده بودند که مجموعاً تلفات به شصت هفتاد نفر رسیده بود».^(۲)

وزارت مالیه رضاشاه املاک روستای کلارستاق در شمال را تصرف کرد، خانواده های آن روستا را به تبریز و کرمان و جیرفت و شیراز به آوارگی برد. در نتیجه ده خانوار تلف شد و هرچه از اموال و احشام داشتند نصیب نظمیه و شاه شد!

نمونه دیگر درباره روش هایی است که رضاشاه برای احداث کاخ های سلطنتی به کار می برد: «برای ساختمان یکی از قصور سلطنتی یا هتل های شمال، رئیس

۱- صورت مشروح مذاکرات مجلس دوره دوازدهم قانونگذاری روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰

۲- صورت حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله، ج ۶، صص ۱۰۱ و ۱۰۲

اداره املاک از فخارها (يعنی آجرپزها) تعهد گرفته بود که تا فلان روز، فلان تعداد آجر تحويل دهند. اتفاقاً بارندگی‌های پی در پی مانع شده بود که خشت‌ها خشک شده تا بتوان به کوره‌ها منتقل نمود... فقط کوره‌پزها توانسته بودند مقداری آجر را تحويل دهند. رئیس املاک، کوره‌پزها را احضار نموده از آنان مؤاخذه نمود که چرا به تعهدات خود عمل نکرده و آجر تحويل نداده‌اید؟ در جواب گفتند: بارندگی‌های پی در پی مانع شده که بتوان تعداد تعهدشده تحويل گردد. رئیس املاک در خشم شد و دستور داد که مجازات بدقولی شما این است که یک شب شما را در یکی از کوره‌هایی که آجر آن تازه خالی شده محبوس نمایند و همگی آنان را در یک کوره‌ای که دو ساعت قبل آجر آن را خالی کرده بودند، محبوس نموده، در کوره را آجر چین نمودند. صبح که رفتند در کوره را باز کردند همگی سوخته بودند. با این کیفیت، قصور سلطنتی یا هتل‌های مجلل شمال ساخته شده است.^(۱)

برآورد ارزش مالی غارتگری‌ها

سه سال پس از اخراج رضاشاه از ایران، روزنامه آژیر مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ حجم پس‌انداز رضاخان در بانکهای خارج کشور را ۳۶۰ میلیون دلار برآورد کرد.^(۲) دکتر محمد سجادی وزیر راه وقت که بنا به روایت خودش عهده‌دار تشریفات به‌اصطلاح قانونی انتقال دارایی‌های رضاشاه به محمدرضا بوده، در یادداشتی در سالنامه دنیا توضیح می‌دهد که در اصفهان، قبل از حرکت رضاشاه به‌طرف کرمان، یک صلح‌نامه محضری را تنظیم کرده و به امضا او می‌رساند. سپس «رضاشاه دسته‌چکی از کیف‌قطور سیاه‌رنگ خود خارج نمودند و آنگاه روی خود را به من کرده فرمودند: تمام دارایی نقدی من مبلغ ۶۸۰ میلیون ریال است که در بانک ملی ایران شعبه مرکزی در حساب مخصوص موجود است... در این وقت شاه دقیقه‌یی سکوت نموده بعد با قیافه دردناک این‌طور اضافه کردند: دکتر من یقین

۱ - همان، ص ۱۰۴

۲ - «گذشته چراغ راه آینده»، ص ۱۱۲ به‌نقل از روزنامه آژیر، شماره ۱۸۸، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳

دارم وقتی پا را از مملکت به خارج نهادم، همه جا خواهند گفت و خواهند نوشت که بانک‌های خارج نیز وجوه بی‌شماری داشته و این پول‌ها را برای چنین روزی ذخیره کرده بودم، ولی این‌طور نیست. من به جرأت می‌گویم نه در بانک‌های خارجه و نه در بانک‌های داخله جز بانک ملی ایران وجهی ندارم و اموال و املاک من همان مستغلات تهران و شمیران و بعضی از شهرستان‌ها است.^(۱) محمد سجادی، از معتمدترین دولتمردان دوره پهلوی که به مدت پنج دهه همواره در بالاترین مناصب دولتی قرار داشت، در یادداشت مزبور به نحو زیرکانه‌یی تلاش می‌کند شناخت چپاولگری‌های رضاشاه را تخفیف دهد. با این حال نتوانسته مظلالم پرجنایت رضاشاه نسبت به مردم و روستائیان مازندران را به سکوت برگزار کند. وی در ادامه همان یادداشت اضافه می‌کند که در خلال دو ساعتی که شاه «در دل و گریه» می‌کرد، از او پرسیده که «کدام کار من خوب نبوده که تاکنون به آن واقف نشده‌ام؟». سجادی پاسخ می‌دهد: «به نظر من که وزیر اعلیحضرت بودم، جز یک کار بیشتر کارهای اعلیحضرت به خیر و صلاح مردم بوده. ... شاه با عجله پرسید: خوب آن یک کار کدام بود؟ عرض کردم تعдіات مأمورین املاک اختصاصی مردم را به ستوه آورده بود.»^(۲)

سجادی که تا روز سقوط سلطنت پهلوی در مقام ریاست مجلس سنا بود، در نوشته فوق به مخالفت با «تعديات مأموران» تظاهر کرده تا نوشته‌اش مقبولیت پیدا کند و بتواند این ادعا را جا بیندازد که گویا تمام دارایی نقدی رضاشاه ۶۸۰ میلیون ریال بوده است.

مؤلفان کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» نتیجه می‌گیرند که: «تخمین دقیق درآمد و ثروت رضاخان از املاک و مستغلات و کارخانه‌ها و معاملات ارز و غیره در مدت سلطنتش مقدور نیست. ولی بنا به نوشته مطبوعات «در سال‌های آخر، سالی ۷۰ میلیون تومان عواید املاک و مستغلات شاه سابق بود. ساختمان‌ها و

۱ - حسین مکی، «تاریخ ۲۰ ساله»، ج ۸، ص ۹۱ به نقل از سالنامه دنیا

۲ - همان، صص ۹۱ - ۹۵ به نقل از سالنامه دنیا

قصرها و ويلاها نيز با مخارج شهرداری ساخته می‌شد... در همان سال‌ها ساليانه ۶۰ ميليون تومان معادل ۲۵ ميليون دلار به خارج ارسال می‌شد.^(۱) حسين فردوست در خاطراتش می‌گويد: «در سال ۱۳۱۹ (يك سال قبل از رفتن رضاخان از ايران) صورت حساب عايدی خالص ساليانه املاک پهلوی ۶۲ ميليون تومان بود». ^(۲)

منوچهر فرمانفرمايان، سفير شاه در ونزوئلا از قول عبدالحسين هژير، وزير دربار و نخست‌وزير شاه در سال ۱۳۲۷ گفته است: «هژير در اوایل دهه ۲۰ برای بازپس‌گیری دارایی رضاشاه (که مبلغی بالغ بر ۲۰ تا ۳۰ ميليون پوند بوده و دولت انگليس تا پس از جنگ آن را توقیف کرده بود) سفری به انگلستان داشته‌است» اين مطلب را پژوهشگر معروف مسائل ايران، استفانی کرونین در کتابش به اسم «رضاشاه و شکل‌گیری ايران نوين» به طور مفصل توضیح داده است.

دانيل دلوس خبرنگار آسوشيتدپرس و برنده جایزه ادبی پولیتزر در اول اکتبر سال ۱۹۴۱ در واشنگتن پست نوشت: تخمین حساب‌های او در بانک‌های ایالات متحده، انگليس، قاره اروپا و آمریکای جنوبی بين ۲۰ تا ۳۰۰ ميليون دلار است. در آذر ۱۳۲۰، روزنامه بیداری کرمان فاش کرد: «دو ماه و نیم قبل، موقعی که شاه سابق از سلطنت استعفا کرد و از راه کرمان عازم هندوستان و جزیره موريس بود، در کرمان حقیقتی را بیان می‌نماید که از هر حیث قابل توجه است. وی به دو نفر از اهالی این شهر که به حضور او رسیده بودند چنین اظهار می‌نماید: هفت هزار ميليون تومان تمول جمع کردم و امروز هم که از ايران خارج می‌شوم هيچ ندارم. اين تمول را برای آن جمع کردم که به ملت یاد بدهم که با جدیت، همه کار می‌شود و تنها به نان و گوشت نباید قناعت نمود. اين مبلغ معادل ۵۴۰۰ خروار طلای مثقالی ۲۰ تومان به قیمت طلا در آن روزگار است». ^(۳)

۱- همان ص ۱۱۱

۲ - فردوست، حسين، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۳۸۷

۳- گذشته چراغ راه آینده»، ص ۱۱۲، به نقل از روزنامه بیداری کرمان، ۱۷ آذر ۱۳۲۰



محمد سجادی، وزیر راه
در آخرین کابینه رضاشاه
رئیس مجلس سنا
تا آخرین ماه‌های محمدرضا شاه



عبدالحسین هژیر
وزیر در کابینه‌های مختلف
در دهه ۱۳۲۰، نخست‌وزیر در ۱۳۲۷

Abdicated Shah Believed Wealthiest of Royal Refugees
By Daniel DeLuce Associated Press Staff Writer
The Washington Post (1923-1994); Oct. 1, 1941;
The Washington Post (1877-1996)

pg. 9

Abdicated Shah Believed Wealthiest of Royal Refugees

By Daniel DeLuce
Associated Press Staff Writer

Teheran, Iran.—When the rusty little British mail steamer Bandera departed from the desolate Iranian coast, her No. 1 passenger was the former Shah of Iran.

He could look back upon his modernistic empire broken overnight by one wrong guess, but could look forward to an exile in the New World with millions of dollars to satisfy his whims—almost everything except another land to rule.

Among the royal refugees of the twentieth century, the wily Reza probably got away with the biggest personal fortune.

Estimates of his accounts in United States, English, continental European and South American banks run from 20 to 300 million dollars.

Reza, under psychological duress, signed a letter giving his possessions to the new Shah, his son. He promised to donate all to the welfare service. But the ink was scarcely dry on his scrawled signature before he fled to the Iranian Parliament. He declared the document null and void if the government should not return his hoardings abroad.

While parliament was in session, Reza's demands for the return of his power and that the crown jewel be sent to him from the gulf port of Bushahr. He threatened to steamroller the government.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

The former Shah is a racehorse

fancier, stock market expert, host and mildly addicted gambler. He and his former intimates are now to develop new hobbies.

The common belief is that the former Shah is a gambler, but at the same time he is a man of letters. He is a man of letters, a man of letters, a man of letters.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

Reza's departure was a surprise. He had been in the country for four years. He was the son of a poor man, but he had become a powerful ally for the brothers, the Shah's brothers, the Shah's brothers.

روزنامه واشنگتن پست، اول اکتبر ۱۹۴۱: شاه برکنار شده
ثروتمندترین پناهنده سلطنتی

املاک، مستغلات، دارایی‌های داخلی، خارجی و حساب‌های شخصی رضاشاه

نوع دارایی	جزئیات
تعداد روستاها	حدود ۷۰۰۰ روستا در استان‌های خراسان، گیلان، لرستان، خوزستان، کرمانشاه و کرمان
املاک و مستغلات	مناطق وسیعی در تهران و شمیران
هتل‌ها	تمامی هتل‌های شمال ایران
کارخانه‌ها	کارخانه‌های قند، شکر، ابریشم و نساجی که با هزینه دولت ساخته شده اما به‌عنوان املاک شخصی رضاشاه محسوب می‌شدند
دارایی‌های نقدی داخلی	بانک ملی ایران (۱۳۲۰): ۷۵۰ میلیون ریال، معادل ۵۰ میلیون دلار در آن زمان
دارایی‌های نقدی خارجی	- بانک‌های خارجی (۱۳۲۰) حدود ۲۰۰ میلیون دلار در حساب‌های بانکی در لندن، نیویورک، سوئیس، برلین و تورنتو - بانک لندن: ۱۵۰ میلیون دلار - بانک نیویورک: ۱۸/۴ میلیون دلار - ۱۴ میلیون دلار نقد و طلا، ۴/۴ میلیون دلار سهام و اوراق
درآمد نفتی	بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی ایران بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ مستقیماً به حساب‌های شخصی رضاشاه در بانک‌های خارجی واریز می‌شد
صادرات محصولات کشاورزی	محصولات زراعی روستاهای مصادره شده به روسیه و آلمان صادر و درآمد آن به حساب‌های خارجی واریز می‌شد. درآمد حاصل از صادرات تریاک به هنگ کنگ و چین نیز به این حساب منتقل می‌شد

۳

فصل

رودر روی رضاخان با ملیت‌های ایران:
«جابه‌جایی اجباری و جنایت علیه بشریت»

ایران زخمگین ما، سرزمینی است با جغرافیای رنگارنگ و تنوعات ملی و زبانی و مذهبی. قرن هاست که این مرز پرگهر، زیستگاه ملیت های مختلف است: کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، لر و ترک، طالشی و ... با هویت ایرانی و با عشق به این آب و خاک در کنار هم زندگی کرده از آن نگاهبانی می کنند. با این همه رد خونچکانی از یک زخم تاریخی بر این پیکر یکپارچه به چشم می خورد. ردی که از ستمی مضاعف سرچشمه گرفته و منشأیی جز استبداد و استعمار ندارد. از این منظر، باید کارنامه رضاشاه را بررسی کرد که چه سیاستی نسبت به ملیت های ایران داشت؟ این سیاست را چگونه اجرا کرد و چه پیامدهایی در جامعه آن روز و در تاریخ معاصر داشت؟

اقوام مختلف ایرانی با زبان ها و فرهنگ ها و مذاهب مختلف قرن هاست که در کنار یکدیگر و در همبستگی با هم زندگی می کنند. آنها قرن هاست که با رشادت و جانفشانی از مرزهای ایران دفاع کرده اند. ترک ها و کردها در برابر تهاجم نیروهای روسیه یا عثمانی ایستاده اند، بلوچ ها و ترکمن ها و عرب های ایران مدافعان موجودیت و استقلال ایران در برابر قوای استعماری بوده اند. آنها برای این ایستادگی منتظر فرمان شاهان مستبد و وطن فروش زمان خود نبوده اند. همین ملیت ها بودند که خونشان را به پای انقلاب مشروطه و جنبش ترقیخواهی ایران ریختند. کما این که در مبارزه با استبداد شاه و شیخ دلاوری ها و فداکاری ها

کرده‌اند.

برای پیشرفت ایران بر اساس همدلی و مودت اجزای گوناگون مردمان این کشور، انقلاب مشروطه ساز و کارهای متری و نوبی را پیش آورد هم چون مجلس شورا، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انتخابات و اصالت رأی آحاد مردم، محدودسازی قدرت حاکم، اصل تفکیک قوا، آزادی مطبوعات و اجتماعات، احترام به حق مالکیت، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، برابری در برابر قانون، مصونیت جان و مال و شرف مردم از هرگونه تعرضی، ممنوعیت جا به جایی اجباری و ممنوعیت سانسور.

اما رضاشاه رو در روی آن انقلاب و در خصومت ماهوی با آن از روز اول تا آخر در پی برساختن یک قدرت به شدت متمرکز بود که همه قوای سیاسی، نظامی، پلیسی، قضایی و مالی کشور را به طرز جنون آسایی به انحصار خود درآورد. نتیجه انقباض فوق العاده قدرت در سال‌های حکومت رضاشاه، از بین بردن امکان هرگونه مشارکت مردم در اداره امور خود و برقراری یک اختناق سیاه و خشن بود که روح و جسم جامعه را جریحه دار کرد. با سرکوب ملیت‌ها به وحدت ملی ایران لطمه عظیمی وارد ساخت و موجب واگرایی در میان ملیت‌ها شد، در رأس کشور نیز همان قدرت فشرده را که از جامعه منتزع شده و پشتوانه‌یی نداشت، به شدت شکننده کرد. به نحوی که در اولین تندپیچ تاریخ یارای ایستادگی نداشت و یک‌شبه فرو ریخت.

بلندگوهای استعماری و بقایای سلطنت که سنگ دفاع از تمامیت کشور و مخالفت با تجزیه آن را به سینه می‌زنند، رضاشاه را بانی ایران متحد و الگوی ایده‌آل خود معرفی می‌کنند، حال آن که او به گواهی کارنامه‌اش بانی واگرایی و تفرقه در تاریخ معاصر ایران است.

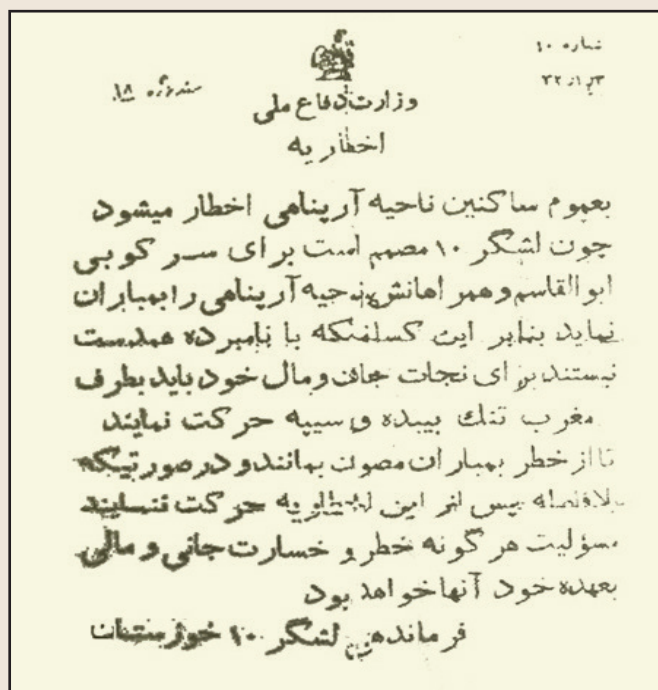
اجرای این خط مشی را رضاشاه و جلادان حلقه به گوش او نظیر امیراحمدی و شاه‌بختی با بربریت و بی‌رحمی انجام دادند. ماهیت این سرکوبگری تاکنون کمتر مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفته است. مؤلفانی که سخنگویان طبقه حاکم‌اند، عمداً از کنار این واقعیت گذشته‌اند که رضاشاه برای مواجهه با ملیت‌های ایران

آشکارا مرتکب جنایت علیه بشریت شد و به سیاست‌هایی هم‌چون تحمیل یک‌جانشینی به ایلات، جابه‌جایی اجباری، بی‌خانمان‌سازی و سلب امکان معیشت از مردم رو آورد.

رضاشاه البته برای تحکیم قدرت خود و خانواده‌اش به این روش‌های ضدانسانی دست زد؛ اما مدافعان رسوای او بر هیستری قدرت‌طلبی‌اش لباس نظری می‌پوشانند و مدعی‌اند که گویا همین سیاست‌ها مسیر پیشرفت و نوسازی ایران بوده است. تاریخ سده گذشته ثابت کرد که استبداد و آزادی‌کشی و بازداشتن مردم از مشارکت در تعیین سرنوشت خود، لاجرم مسیر عقب‌ماندگی و انحطاط است؛ هرچند که با زیورهای تقلبی باستان‌گرایی آریایی یا اسلام‌گرایی ارتجاعی آراسته شود.

سرکوب عشایر و ایلات

در شروع حکومت رضاخان، جمعیت ایلات و عشایر ایران یک چهارم جمعیت ده میلیون نفری کشور بود. آنها سهم عمده‌یی در دامپروری و کشاورزی ایران داشتند. بخش زیادی از آنها در هر سال منظمآ در حال ییلاق و قشلاق بودند. رضاخان پیش از آن که سلطنت خود را شروع کند، اجرای یک برنامه به‌شدت ضد‌مردمی را در مورد عشایر شروع کرد. مضمون سیاسی اصلی این برنامه از بین بردن قدرت‌های محلی و متمرکز کردن تمام عیار قدرت در تهران بود. عناصر این سیاست، خلع سلاح عشایر، تحمیل یک‌جانشینی به آنها، سلب قدرت از سرانشان، اخاذی مالیات‌های ظالمانه، متحدالشکل‌سازی لباس و سربازگیری اجباری از آنها بود. این سیاست به‌خصوص از آن‌جا که با شیوه‌های بی‌رحمانه، اعدام، مصادره اموال و کوچاندن اجباری مردم اجرا می‌شد، یک شورش نسبتآ طولانی از جانب ایلات و عشایر را برانگیخت که در فاصله ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ جریان داشت. تحمیل یک‌جا نشینی به عشایر خسارت سنگینی به دامپروری ایران در آن دوره وارد کرد.



نمونه‌یی از فرامین ارتش سرکوبگر رضاشاه
کشتار مردم آرپناه (واقع در شهرستان لاله، از مناطق بختیاری)



لرستان، ۱۳۰۲، حلق آویز جمعی مردم لرستان همراه با ساز و دهل نظامیان رضاشاه

جا به جایی اجباری

تاریخ، از سرکوب و اعدام و کشتار فجیع لرها در بین سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶ بسیار نوشته است. بنا به این اسناد، به فرمان رضاشاه سرتیپ شاه بختی و سپهبد امیراحمدی حتی از اسیران لر هم نگذشتند و سر بسیاری از آنها را با شمشیر قطع کردند. آنها پس از قتل عام عدۀ زیادی از عشایر لر در محل زندگی شان، به کوچاندن اجباری باقی ماندگان قتل عام به منطقه یی دیگر در آن سوی ایران دست زدند. رضاشاه در بهمن و سپس اواخر اسفند سال ۱۳۰۸، عشایر لر را از پیر و جوان و زن و مرد و کودک با پای پیاده و با زنجیری به دست هر دو نفر، کوچ داد. سیاست عملی رضاشاه نسبت به مردم لر، مصداق نسل کشی و جنایت علیه بشریت بود. بسیاری از مردمی که مشمول بی خانمان سازی و کوچ اجباری شدند، بر اثر پیاده روی طولانی در هوای سرما جان باختند و در بین راه دفن شد. در این مسیر شمار کثیری از احشام عشایر نابود شد. در پایان کار، مردمی که تا پیش از آن در کرامت و رفاه نسبی در مناطق لرنشین زندگی می کردند، به گروهی اسیر و فقیر تبدیل شدند.

چارلز هارت، وزیرمختار آمریکا در ایران در گزارش ۴ فوریه ۱۹۳۱ (۱۵ بهمن ۱۳۰۹) می نویسد: «از چند ماه پیش که جابجایی لرها شروع شد، هیچ اطلاعاتی درباره این موضوع از منابع دولتی در دست نبوده است. برآورد تعداد عشایر نیز بر اساس گفته مسافرانی صورت گرفته که گروه های عظیمی از آنها را دیده اند که پای پیاده جاده لرستان تهران را طی می کنند یا تا سیصد مایل در طول جاده مشهد پراکنده اند. برخی ها تعداد آنها را تا ۱۵۰۰۰ نفر، و برخی دیگر حتی بیشتر برآورد کرده اند. البته هنوز کسی دقیقاً نمی داند که معنای عمران استان لرستان چیست. ولی گمان می رود که معنی آن این باشد که اکثر زمین هایی را که قبلاً در دست عشایر لر بوده به رعایای ایرانی غیرکوچ نشین خواهند داد».^(۱)

تقی زاده وزیر مالیه رضاشاه که در مجلس در حال توضیح خدمات! دولت به مردم

۱- مجد، محمدقلی، «از قاجار به پهلوی»، ۱۳۸۹، صص ۸۲ و ۸۳

بي خانمان شده است، به جنبه‌هایی از اين واقعه اشاره می‌کند که حتی لباس نداشته‌اند: «يك عده از الوار به خراسان و عده‌ای به زرنده و ساوه و خوار کوچانده شده بودند که تا چندی پيش هنوز جابجا نشده بودند که حالا شده‌اند ... و برای اعراب و الوار که به زرنده و ساوه و خوار کوچانده شده‌اند طبیب فرستاده شده و شیر و خورشید سرخ هم کمک زیادی کرد به آنها لباس و پوستین داد... ولی در لرستان کار خیلی مشکل‌تر از امور اینهاست برای آن‌که باید آنها تخته قاپو شوند و هیچ مأنوس به خانه‌داری نیستند و دولت سعی دارد که آنها را آشنا به زندگی بکند و البته هم خواهند شد».^(۱)

مجاهد خلق نورمراد کله جویی (۱۳۱۴-۱۴۰۰) که شاهد برخی وقایع سرکوب مردم لرستان در دوره رضاشاه بوده، در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «اصلاً رحم نمی‌کردند، نه به پیر و نه به جوان. قتل‌عام می‌کردند؛ با شمشیر و تفنگ و هر چه به دستشان می‌رسید. پدرم قسم می‌خورد و می‌گفت: می‌خواستند دست یکی از افراد فامیلان به نام شاه‌مراد را از پشت ببندند او مانع می‌شود و می‌گفت اجازه نمی‌دهم دستم را ببندید. مگر من چه کار کرده‌ام؟ در واکنش، مأموران رضاشاه او را با سنگ کشتند... پدرم این خاطرات را در حال گریه بازگو می‌کرد. می‌گفت: مأمور شاه شمشیر را از حمایلش در می‌آورد و توی چشم نفرات می‌چرخاند. به هرکس نگاه می‌کرد و در نظرش برجسته‌تر بود، بی‌رحمانه گردنش را می‌زد. شاه بختی مسئول اعدام بود. او عشایر لر را بدون محاکمه اعدام می‌کرد. ... زمانی رسید که دیگر تسلیم شدیم، قرآن آوردند و امضا کردیم که تسلیم هستیم. سلاح‌ها را هم تحویل دادیم. حدود دو ماه در محل هنگ ژندارمری زندانی بودیم. در پایان این دوره، یک روز به ما حمله‌ور شدند و با تهدید و تیراندازی، همه را وادار به کوچ کردند. دست هر دو نفر را با زنجیر به هم بستند. افراد خانواده‌های ما شامل زن‌ها و بچه‌ها را نیز همراه ما به حرکت درآوردند. کفش نداشتیم و پابرهنه بودیم. سوار نظام ژندارمری از جلو و پشت سر ما را تحت محاصره قرار داده بود

۱- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۲ بهمن ۱۳۰۹

و مجبور بودیم پیاده به طرف خراسان برویم. با همین روش، بیشتر مردم طایفه بیرانوند را به خاک مالاندند و با پای پیاده تا بجنورد و شیروان و قوچان کشاندند. به مدت ۶ الی ۷ ماه توی راه بودیم و منزل به منزل می رفتیم. بعضی وقت ها از هوای خیلی سرد و بعضی ها از هوای گرم آزار می دیدیم. ظلمی که رضاشاه به مردم لرستان کرد، چنگیزخان مغول هم نکرد».^(۱)

فرماندهان عملیات سرکوب لرستان سپهبد امیراحمدی^(۲) و سرتیپ شاهبختی بودند و این جنایت ها را به بهانه برقراری امنیت مرتکب می شدند. اثرات فجایع آن سال ها هنوز در خاطره جمعی مردم لر و ترانه های آنان باقی است. در سالهای سرکوب لرستان، امیر احمدی به دلیل قساوت ویژه یی که از خود نشان داد، به «قصاب لرستان» مشهور شد. او خود در یک سخنرانی در بروجرد، در سال ۱۳۰۳ از برانداختن نام لر از صفحه لرستان سخن گفته بود: «این مرتبه به طوری قوای الوار را درهم خواهیم شکست که بعدها قدرت جزئی حرکت نماند».^(۳) شاهبختی از دوستان نزدیک رضاخان بود و هنگامی که برای سرکوب و جابه جایی اجباری لر ها به لرستان فرستاده شده بود، از درجه سرتیپی برخوردار بود.

قساوت مافوق تصور

برنامه سرکوب عشایر در دوره رضاشاه با روش های ضدانسانی شگفتی توأم بود: پیتیر آوری مؤلف کتاب تاریخ معاصر می نویسد: «داستان های هولناکی درباره افسرانی نقل می شود که خود را با سر بریدن لر ها و کردها سرگرم می کردند».^(۴)

۱- مجاهد خلق نورمراد کله جویی، مصاحبه با سیمای آزادی،

۲ - امیراحمدی، از همدستان نزدیک رضاخان در کودتای سوم اسفند بود. وی بارها در مقام وزیر جنگ یا وزیر کشور قرار گرفت. در دوره محمدرضاشاه از اعضای سنا بود.

۳- امیراحمدی، سخنرانی در بروجرد، روزنامه ایران، ۱۲ جوزا ۱۳۰۳ به نقل از «عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه بختی»، صفحه ۱۸

۴ - آوری، پیتیر، «تاریخ معاصر ایران، از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۶۲

ويليام داگلاس قاضى عالى رتبه و رئيس ديوان عالى آمريكا بود كه دو بار در سالهاى ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ به چند كشور آسيايى مسافرت كرد و يادداشتها و خاطرات اين سفرها را در دو كتاب به نام هاى مالايا و سرزمين هاى عجيب با مردمانى مهربان در سال هاى ۱۹۵۱ در آمريكا به چاپ رسانيد...

آنچه در زير مى آيد، ترجمه فصلى از كتاب ويليام داگلاس است:

«...يكى از شرم آورترين فصل هاى تاريخ به وسيله يكي از كلنل هاى رضاشاه كه در سراسر ايران به قصاب لر معروف شده بود به اجرا درآمد. در سال ۱۹۳۶ دولت تصميم به احداث جاده شوسه اى از طريق لرستان نمود. لرها با اين طرح به مخالفت برخاستند. بين قبائل و ارتش زد و خوردهاىى درگرفت. گرفتارى هاى سراسر لرستان را فرا گرفت. يك ژنرال ارتش ايران در دره بارىكى در چند مايلى جنوب خرم آباد كه امروز با پلى سيمانى به همدىگر متصل مى شود به وسيله چند لر مورد حمله قرار گرفت و كشته شد. لرها ابتدا به جانب شهر حركت كرده و آن را اشغال و بعد قلعه "فلك الافلاك" را كه با ستونهاى محكم بر صخره اى عظيم با چندىن دهليز كه حدود ۲۰۰ فوت و يا بيشتر از وسط شهر ارتفاع دارد، تصرف كردند. آنها جسور و شادمان بودند. اكنون بر قلب لرستان تسلط يافته اند. طرح رضاشاه اين بود كه قبائل را درهم فرو ريزد، رهبرى آنان را متلاشى و افراد قبيله را دوباره در سرزمينى كه به شدت آسيب ديده بود اسكان دهد. يك كلنل جوان را از تهران به خرم آباد گسيل داد و حلقه محاصره نواحى اطراف را تنگ تر كرد. تداركات و نيروهاى امدادى براى ساكنين قلعه قطع گرديد. مراحل فشار اختناق شروع شد. بعد از حدود يك ماه قلعه به تسخير درآمد، رهبران لر كه تعدادشان هشتاد نفر بود همگى اعدام شدند. افسرى به من گفت "ما آنان را سه روز روى چوبه دار نگه داشتيم، ما مى خواستيم مطمئن شويم كه اين كارها بر روى لرها تاثير مى گذارد".

بقيه ماجرا در رابطه با پيرمردى كه حدوداً هشتاد ساله بود اتفاق افتاد. من او را در لرستان، در وزش باده ها، در كلبه اى كه ديوارها و سقف آن را شاخه هاى بلوط پوشانده بود و تنها از يك سمت باز مى شد، ملاقات كردم. ... در خستگى اش،



مجاهد خلق نورمراد کله جویی (۱۳۱۴-۱۴۰۰)



ویلیام داگلاس قاضی عالی رتبه
و رئیس دیوان عالی آمریکا

در چهره نگرانش، نگاه پدرايه‌ي بود. در سيماي او وجاهت بود و در صدايش غرور. از ورود بي هنگام خود شرمگين و دست پاچه شدم. دوربينم را بستم و خواهش کردم اگر مي‌توانم اجازه ورود به کلبه آنان را داشته باشم. پيرمرد بلند شد و با وقار، با دستش مرا دعوت کرد تا در کنار او بر روي فرشش بنشينم. ... پيرمرد از همه چيز سخن مي‌گفت. لحظه سکوت فرا رسيد. بالاخره آن سکوت را درهم شکستم تا از بدبختي‌ي که از آن چيزي گفته بود سوالي بپرسم. ... پرسيدم از اميراحمدی چه خبر؟ به حالت تمسخر به من نگاه کرد و سرش را تکان داد. واقعيت ماجرا به آرامي روشن شد، با او پيمان بستم و عهد کردم که هرگز هويت او را آشکار نخواهم کرد. بالاخره زمزمه‌ي بر لبانش جاري شد که:

“ما در فاصله نه چندان دور از همين جا چادر زده بوديم. بيست تا چادر بود و ما هم بيش از صد نفر بوديم. چندين هزار بز و گوسفند و صدها گاو و دها اسب داشتيم. تعدادي از جوانان ما که همراه خان در قلعه بودند همه کشته شدند. خوانين ما اعدام شدند. ارتش پيروز شد. نبرد مقاومت به پايان رسيد. جاده‌ي که رضاشاه مي‌خواست بسازد اکنون در حال ساخته شدن است. چند روز بعد، غباري از گرد و خاک سراسر دشت را فرا گرفت. سوارکاران چهار نعل مي‌تاختند. همين که نزديک‌تر شدند قشون ارتش را ديدم. کلنلي فرمانده آنان بود. آنها درست به سمت ما مي‌آمدند. کلنل فرمان‌ها را صادر مي‌کرد. سربازان از اسب‌ها پياده شدند و شروع به تيراندازي کردند. کودکان در گهواره‌ها و تعدادي هم در چادرهايمان بودند. سربازان هفت تيره‌ايشان را روي سر چند بچه گذاشتند و مغز آنان را متلاشي کردند. فرياد و فغان از همه چادرها برخاسته بود، ... به نمک اين خانه قسم مي‌خورم که اين‌ها عين حقيقت است:

کلنل فرمان داد تا چند جوانان را اسير کنند. در همين زمان آتشي از ذغال و هيزم برافروخت. من به‌فوريت دريافتم که مي‌خواهد چکار بکند. او ورقه آهن بزرگي داشت (ورقه‌اي با حدود هشت اينچ درازا، شش اينچ پهنا و يک چهارم اينچ ضخامت). اين ورقه را به حدي داغ کرد تا قرمز شد. او به افرادش دستور داد که يکي از لرها را بياورند. دو سرباز هر کدام يک سمت اسير را نگه مي‌داشتند.



سپهبد شاه‌بختی (۱۲۶۵ - ۱۳۴۱)
از جلادان لرستان و کردستان



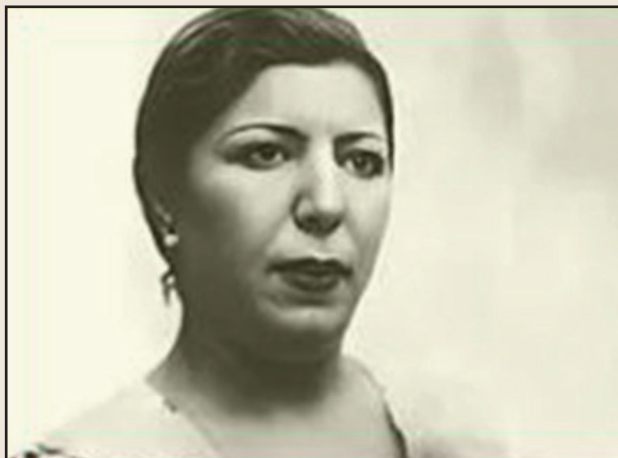
سپهبد امیراحمدی (۱۲۶۳ - ۱۳۴۴)
از امرای ارتش رضاشاه معروف به قصاب لرستان

سرباز سوم با شمشیری پشت سر اسير قرار می گرفت. کلنل فرمان می داد. سرباز شمشیردار، شمشیر می زد. آن گاه که گردن اسير قطع می شد، کلنل فریاد می زد "بدو" - کله بر روی خاک می افتاد. کلنل ورقه داغ شده را بر روی گردن بریده اسير می گذاشت. مرد بی سر گام هایی بر می داشت و بر زمین فرو می غلطید. کلنل فریاد می زد: "بلندتر از این بیاورید تا بتواند بهتر از این بدود". لرها یکی پس از دیگری بی سر می شدند. دوباره و دوباره ورقه آهن گذاشته بر روی گردن بریده‌ی قرار می گرفت. یک بار که کلنل ورقه آهن را دیر گذاشت، خون به اندازه پنج فوت در هوا فوران کرد»^(۱)

نمونه دیگر کندن گوش دختران بی پناه لرستان است. قمرالملوک وزیری^(۲) یک خاطره را برای ملوک ضرابی که خود از خوانندگان معاصر وی بوده، تعریف می کند. ملوک ضرابی می گوید: «قمر برایم تعریف می کرد: امیراحمدی امیرلشگر غرب که از افسران رضاخان بود موقعی که لرستان را فتح کرد، من و مرتضی خان را به خانه اش دعوت کرد و تمام درباریان و بزرگان وقت را. پس از آن که خواندم و گل به سرم ریختند امیرلشگر مرا خواند، دستم را بوسید و پیش خود نشاند و رو کرد به پیشخدمت ها و گفت: بروید خورجینی را که از لرستان آورده ام، بیاورید. خورجین را که آوردند دست کرد و یک جفت گوشواره از آن در آورد و اولی را گوش من کرد و دومی را نتوانست و آن را در دست من گذاشت. موقعی که آمدم نشستم دیدم تکه ای سیاه و نرم به انتهای گوشواره آویزان است. فهمیدم آن را از غارت آورده اند و قسمتی از نرمه گوش به آن آویزان است. فوراً آن یکی را هم درآوردم و همان شبانه آن را بردم پیش حاج ابوالحسن لاله، جواهرفروش، چهارراه استانبول، و قیمت آن را بخشیدم ...

۱ - Douglas, William O. 1951, Strange Lands and Friendly People, New York: Harper & Brothers Publishers

۲ - قمرالملوک، متولد تاکستان، خواننده آوازهای سنتی، از جمله «مرغ سحر» که به انسان دوستی مشهور بود و درآمد کنسرت های خود را به مردم فقیر می بخشید.



قمرالملوک وزیری (۱۲۸۴-۱۳۳۸):
هنرم را بنده زور و زر و خیانت نکردم

«... شبی دیگر که از کنسرت به‌خانه برمی‌گشتم تا درشکه‌چی لاله‌زار مرا به‌خانه ببرد. درشکه‌چی مرا نشناخت و زبان شکوه از وضع ناگوارش کرد. گفت: فردا عروسی پسر من است، شرم‌نده رویش که نمی‌توانم جشن مفصلی برایش بگیرم.

فردایش با پرس‌وجوی فراوان بدون این‌که درشکه‌چی بویی ببرد، آدرس منزلش را یافتم و کلیه اقلام و امکانات را برایش فراهم و خانه‌اش را چراغانی کردم و در مجلس عروسی با افتخار خواندم، شوقی که آن لحظه درچهره مرد دیدم، بالاترین شادی و افتخار برایم بود و احساس عظمت کردم. انگار تمام فرشتگان و ارواح مقدس زیر گوشم زمزمه می‌کنند: قمر تو بهترین زن دنیایی» - بخشی از وصیت‌نامه قمرالملوک وزیری

مدتی گذشت یک شب منزل تیمورتاش [وزیر دربار وقت] مرا دعوت کردند که تمام رجال ایران بودند هرکسی چشم روشنی آورده بود. پس از این که شام خوردند و من خواندم و خوشی‌ها گذشت، خواستار شدند که هدیه‌ها را باز کنند و نشان دهند. گفتند بزرگ‌ترین هدیه‌یی که امشب آورده‌اند یک جفت گوشواره زمرد آنتیک است که قیمتش چهل هزار تومان است. من دیدم از نظر خیلی شبیه آن گوشواره است. با وجودی که حالت انزجار به من دست داده بود کنجکاو شدم. پس از پرس و جو فهمیدم که این هدیه از طرف یکی از بستگان تیمورتاش اهدا شده است. پرسیدم، گفت این را از ابوالحسن لاله به مبلغ چهل هزار تومان خریده‌ام.^(۱)

اعدام علی‌مردان خان

در عملیات سرکوب لرستان، علی‌مردان خان دستگیر شد و مدتی در زندان قصر در اسارت بود. تا این که به دستور رضاشاه در همان زندان اعدام شد. او از شخصیت‌های محبوب مردم لرستان و از فاتحان تهران در انقلاب مشروطه بود. کسانی که در زندان قصر شاهد آخرین روز حیات او بوده‌اند، می‌گویند: روزی که می‌خواستند علی‌مردان خان را برای اعدام ببرند، او مثل این که هیچ اتفاق مهمی نیفتاده باشد، اسباب و اثاثیه‌ای که می‌بایستی به اشخاص داده شود، همه را با کمال آرامش جمع‌آوری کرد و پشت کتاب‌هایش را به اسم هرکسی که می‌خواست یادگاری بدهد، نوشت. مطابق عادت روزانه با کمال خرسندی ناشتای خود را صرف کرده بهترین لباس‌های خود را پوشیده عصایش را برداشته گفت: بفرمایید من حاضرم. از اولین اشخاصی که خداحافظی کرد زندانیان بیمار بود. در راه از مشاهده گریه کردن چند نفر از همراهانش که برای اعدام می‌بردند، خشمناک شده گفته بود: این ننه من غریبم بازی‌ها را کنار بگذارید. با گریه و زاری آبرویمان را نبرید. اگر ما هم موفق می‌شدیم همین معامله را با آنها می‌کردیم. می‌گفتند تمام زندانیان از قتل این مرد رشید متأثر شده و گریه می‌کردند.

۱- کتاب آوای مهر یادواره قمرالملوک وزیری



علی مردان بختيار
زاده چنارود فریدن (۱۲۷۱)
اعدام در زندان قصر (۱۳۱۳)



سردار مریم بختيار (۱۲۵۳ - ۱۳۱۶)
از مبارزان انقلاب مشروطه
مادر علی مردان خان

علي مردان خان، ده‌ها سال پس از جان باختن قهرمانانه‌اش، در قلب و ضمير مردم لرستان و در وجدان مبارزاتي آنها زنده است و هنوز براي «شيرعلي مردان» ترانه مي‌خوانند.

رضاشاه زماني که از قزاقان مزدور محمدعلي شاه بود، فعالانه در سرکوب جنبش مشروطه شرکت داشت. وقتي که لرهای مشروطه خواه دوشادوش مجاهدان آذربايجان و گيلان با استبداد مبارزه مي‌کردند و در پي آزادسازي تهران بودند، رضاخان همان قزاق مسلسل به دستي است که در حال کشتار مشروطه خواهان است. پس از پيروزي انقلاب مشروطه رضاخان از سرداران مشروطه و فاتحان تهران کينه شديدی به دل داشت. اين کينه‌ها يکي از عواملی است که در شدت عمل نشان دادن نسبت به مردم اين مناطق اثر گذاشت.

سرکوب عشایر لر ساکن خوزستان هم از بخشي از عمليات سرکوبگرانه رضاشاه بود. نبردهای یک شیرزن قهرمان لر بنام قدم خير هنوز سوژه ترانه‌سراهای نواحی جنوبي کشور است.

سرهنک ابوالفتح اوژن بختياري مؤلف کتاب تاريخ بختياري مي‌نويسد:

«قبل از ورود سردار اسعد به تهران بي بي مریم خواهر او هم با عده‌ای تفنگچی بختياري در تهران بوده است و در يکي از خانه‌های پدري حسين ثقفی منزل نموده است و به مجردی که می‌شنود سردار اسعد رو به تهران می‌آيد آن زن هم پشت بام خانه را سنگر بندی می‌کند و با عده‌ای سوار بختياري که در اختيار داشته است با قزاق‌ها مشغول جنگ می‌شود و شخصاً هم تيراندازی می‌کرده است. نيروهای انگلیسی و مزدوران رضاخان به منزل سردار مریم بختياري حمله کردند و اين بزرگ زن بختياري را مورد اذيت و آزار و اهانت قرار دادند».^(۱)

قشقايبی‌ها

سال ۱۳۰۸ خورشیدی سالی بدشگون برای عشایر ایرانی بود. سرکوب و کشتار

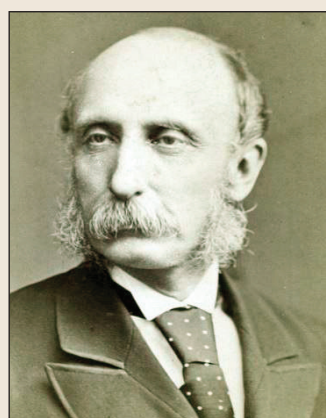
۱- اوژن بختياري، ابوالفتح، «تاريخ بختياري»، ص ۲۱۹



ایل قشقایی در دوران رضاشاه



مرز نشینان محروم بلوچ در دوران رضاشاه



سرلشگر فردریک جان گلد اسمیت
(۱۸۱۸ - ۱۹۰۸)
طراح قرارداد موسوم به گلد اسمیت که منجر به
جدایی بخشی از بلوچستان از ایران شد

رضاشاهی شامل عشایر قشقایی هم شد و به تبعید سران آنها منجر شد. رضاشاه زمین های متعلق به قشقایی ها در فارس را از آنها گرفت و به جای آن یک ریگزار برهوت در خاش به آنها داد.

بلوچ ها

مرزنشینان محروم استان سیستان و بلوچستان هم از سرکوب و تعدی رضاشاه در امان نماندند و خاطرات خونینی از آن روزگار در حافظه تاریخی خود دارند. در اواخر دوره قاجاریه و اوایل سلطنت رضاشاه، قدرت های استعماری به این بخش چشم طمع دوخته بودند. انگلستان با آگاهی از ضعف مفرط دولت مرکزی، تلاش می کرد در زمان تعیین خطوط مرزی، نواحی راهبردی شرق بلوچستان را از ایران جدا کند.

گلد اسمیت، یک ژنرال انگلیسی برای ترسیم خطوط مرزی استعماری و جدایی استان سیستان و بلوچستان از ایران، اقدامات فراوانی انجام داد. تنها مانعی که در برابر تلاش های ویرانگر گلداسمیت نسبت به اراضی شرقی ایران وجود داشت، حضور قدرتمند عشایر بلوچ بود که به هیچ وجه حاضر به پذیرش خطوط مرزی گلداسمیت نشدند. شرح برخی وقایع آن دوره در پوشه ۱۷ مستندات مرکز اسناد و دیپلوماسی وزارت امور خارجه در سال ۱۲۸۷ هجری قمری ثبت شده است. این اسناد نشان می دهد که اگر شجاعت و میهن دوستی عشایر بلوچ نبود، بخش های بسیار بیشتری از خاک بلوچستان از ایران جدا می شد.

وقتی رضاشاه قدرت را قبضه کرد، بر اساس یک سیاست ضدمردمی و خائنانه، در فاصله سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ دست اندرکار جنگ و کشتار در بلوچستان شد و حافظان مرزهای شرقی ایران و عشایر بلوچ را سرکوب کرد. یکی از جنایات های مشهور رضاشاه در بلوچستان مسموم کردن چاه های آب بلوچستان در آن جنگ ها بود.

فتح الله نوری اسفندیاری، وزیرمختار ایران در لهستان و واشنگتن در کتاب «رضاشاه در گذرگاه تاریخ» به نقل از روزنامه دیلی میل انگلستان نوشته است: «رضاخان برای سرکوب عشایر بلوچستان که مخالف او بودند بسیاری از چاه های



عکس نقاشی شده از مقاومت مردم کردستان
در مقابل حملات قشون رضاشاه در دهه ۱۳۰۰



ژنرال باراتف فرمانده قوای اشغالگر
روس در ایران در جنگ جهانی اول
که رضاخان را تحت امر خود داشت

آب بلوچستان را مسموم کرد.» یکی دیگر از شیوه‌های رضاشاه، گروگان‌گیری سران عشایر بلوچ و یا فرزندان و اعضاء خانواده آنها و تبعیدشان به مناطق دوردست بود. اگر گروگان، فرد مهم و صاحب‌نامی بود او را به تهران یا اصفهان برده به حالت تبعید نگه می‌داشت.

تعدادی از بلوچ‌های به گروگان گرفته شده بعد از اخراج رضاشاه از ایران آزاد شدند. گروگان‌های بلوچی که رضاشاه در تهران و اصفهان و در بازداشت خانگی نگه داشته بود، جزو آخرین گروه‌های تبعیدی بودند که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و اخراج رضاشاه از ایران، آزاد شدند. علت این تأخیر، مخالفت امیرحسین خزیمه علم، فرماندار کل سیستان و بلوچستان بود. او می‌خواست به این وسیله خوش خدمتی خود نسبت به شاه جدید را ابراز کند.

کردستان

کشتار مردم کرد یکی دیگر از سیاه‌ترین برگ‌های تاریخ دیکتاتوری رضاشاه و پسرش محمدرضاست، جنایتی که البته خمینی هم آن را تکرار کرد. بعد از اشغال ایران توسط نیروهای تزاری روس در جنگ جهانی اول، رضاخان قزاق تحت امر ژنرال نیکلای باراتف به همدان تاخت و بعد از همدان به کرمانشاه رفت و ردی از خون پشت سر خود به جای گذاشت. پیامدهای خونین این جنایت تا سنج هم امتداد یافت. کرمانشاه و سنج از مناطق فعال در جنبش مشروطه بودند و شماری از رزمندگان این مناطق به تبریز رفته و به ستارخان پیوسته بودند. رضاشاه بعد از شکست انقلاب مشروطه، از مردم آن دیار هم مانند دیگر ایرانیان مشروطه خواه، انتقام گرفت.

جنوب کشور

خبرگزاری رویتر از شورش کشاورزان عرب در ناحیه قصبه واقع در آبادان در ۱۸ دی ۱۳۰۶ در اعتراض به «دو برابر شدن مالیات‌ها» گزارش می‌کند که منجر

به كشته شدن «شصت نفر از شورشيان» شد.^(۱) شهرهاى مختلف مناطق جنوبى ايران از بوشهر و برازجان تا بندرعباس و كازرون همه از سر كوبيگرى هاى رضا شاه زخمى شدند. رضا شاه بسيارى از فرزندان مردم اين شهرها را به شهادت رساند و بسيارى از آنها را در تنگنا و سختى محصور كرد. شمارى را هم مجبور كرد كه راه تبعيد را در پيش بگيرند و دور از شهر و موطن خود با محنت و محروميت بسيار چشم از جهان فرو ببندند. ميرزا محمد برازجانى و ناصر ديوان كازرونى از جمله قهرمانان نواحى جنوب کشور بودند. مرزبانانى شجاع و ميهن پرست كه گسترده ترين مرزهاى آبي ايران را در برابر نيروهاى استعمارى انگلستان حفظ كردند، اما آماج حملات رضا شاه قرار گرفتند.

طبق جدولى كه فصل نامه پژوهش هاى تاريخى دانشگاه اصفهان در ۶ شهريور ۱۳۹۸ منتشر كرد، رضا شاه از سال ۱۳۰۳ تا سال ۱۳۲۰ دست اندركار تبعيد ايرانيان از هر مليتى در سراسر ايران بوده است.

سر كوب قيام تركمن ها

در سال هاى سده ۲۰ بين ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار نفر در تركمن صحرا مى زيستند. رضا خان در فاصله بين سالهاى ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴ با درجه معين نايبى به خراسان اعزام شد تا در سر كوب شورش تركمن ها شركت كند. به خاطر ارتكاب همين مأموريت كثيف رضا خان ارتقا درجه پيدا كرد و به نايبى رسيد.

مردم تركمن صحرا، در سال ۱۹۱۶ ميلادى به قيمت تقديم خون هاى بسيار از اشغال اين منطقه به دست نيروهاى تزارى جلوگيرى كردند. اگر دفاع دلاورانه تركمن ها نبود، هيچ نيروى دولتى در كار نبود كه از ضميمه كردن كامل تركمن صحرا به خاك روسيه تزارى جلوگيرى كند. اما پاسخ رضا شاه به آنها سر كوب و كشتار

۱- مورنينگ پست، ۱۹ ژانويه ۱۹۲۸

بود.

رضاخان در زمانی که در حال تدارک انتقال سلطنت به خاندان خودش بود، نیازمند کسب پیروزی نظامی بود تا پشتوانه او در تغییر آرایش سیاسی باشد. ترکمن صحرا، هدف خوبی برای مطامع شاه از راه رسیده بود. او با بوق و کرنای بسیار، سرکوب مردم ترکمن را تحت عنوان مهار غائله ترکمن ها پیش برد. او تا بمباران ترکمن ها به کمک هواپیماهای یونکرز آلمانی هم پیش رفت. آتایف، مؤلف کتاب «جنبش رهایی بخش ترکمن های ایران»^(۱) وقایع قیام ترکمن های ایران در فاصله سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۵ و عملیات سرکوبگرانه قوای رضاخان در این منطقه را به اختصار شرح داده است. این قیام ها همزمان با قیام میرزا کوچک خان در گیلان و قیام خیابانی در تبریز بود. آنها اندیشه آزادی و رهایی را به میان توده های زحمتکش استرآباد و مازندران بردند. قیام کنندگان ترکمن در ۲۰ مه ۱۹۲۴^(۲) کنگره خودمختاری ترکمن های ایران را برگزار کردند. این کنگره جریان های رقیب ترکمن را با هم متحد کرد و یک جمهوری تأسیس کرد. از آن پس دامنه و شدت قیام مردم این منطقه علیه دولت مرکزی بالا گرفت. این قیام ها، اعتراض اهالی ستمزده و تحت استثمار ترکمن صحرا به افزایش مالیات ها و خراج های گوناگون بود که از سوی دولت تحمیل می شد و نیز پاسخ آنها به برنامه دولت مرکزی برای خلع سلاح مردم و انباشتن این منطقه از مأموران حکومتی. کتاب یاد شده از جمله گزارش می کند:

«در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۵ دو هواپیما بر فراز گومیش تپه و روستای صالح پرواز کردند و این روستا را به گلوله بستند. ... وقتی که ترکمن ها عقب نشستند ... قوای دولتی هشت تن از شرکت کنندگان در قیام را زنده زنده در آن جا سوزاندند».^(۳)

۱- خ. آتایف، «جنبش رهایی بخش ترکمن های ایران (قیام سال های ۱۹۱۷ - ۱۹۲۵)، ترجمه سعید، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان، تاریخ انتشار ترجمه فارسی: مهر ۱۳۶۶

۲- ۱۳۰۳ رددیبهشت

۳- همان، ص ۶۸



ناصر دیوان کازرونی (۱۲۵۳ - ۱۳۲۱)



میرزا محمد برازجانی (۱۲۵۶ - ۱۳۰۸)



مردم ترکمن، نواحی شمال شرق ایران، ۱۳۰۴-۱۳۲۰

تبعیدیان ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول

تاریخ (شمسی)	تعداد تبعیدی	وضعیت تبعیدی	علت تبعید	زادگاه تبعیدی	تبعیدگاه
۱۳۰۳	چندین	قومی: ترکمن	نامنی	مازندران	گرگان
۱۳۰۴	۱	خان	عدم صلاحیت اقامت در سرحد	اسرآباد	تهران
۱۳۰۵	چندین	قومی: کرد	نامنی	ترکیه	آذربایجان غربی
۱۳۰۸	چندین	خان لر	اسکان اجباری	لرستان	تهران
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	خراسان
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	قم
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	ورامین
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	ساوه
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	زرنه
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	کاشان

۹۸ پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم، شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ (شمسی)	تعداد تبعیدی	وضعیت تبعیدی	علت تبعید	زادگاه تبعیدی	تبعیدگاه
۱۳۰۸	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	قزوین
۱۳۰۸	۱	خان بلوچ	شورش	بلوچستان	تهران
۱۳۰۸	چندین	قومی: بلوچ	اسکان اجباری	بلوچستان	مشهد
۱۳۰۸	۱	خان	نامنی	بختیاری	قم
۱۳۰۹	چند	قومی: لر	اسکان اجباری	لرستان	مازندران
۱۳۰۹	۱	خان	اسکان اجباری	لرستان	خوزستان
۱۳۰۹	۱	خان: لر	اسکان اجباری	بویراجمد	تهران
۱۳۰۹	چند	قومی: کرد	نامنی	کردستان	آذربایجان غربی
۱۳۰۹	۱	مطایفه بیرانوند	نامنی	خرم‌آباد	یزد
۱۳۱۰	۱	خان قشقای	شورش	فارس	اروپا
۱۳۱۰	۲	خان بلوچ	شورش	بلوچستان	شیراز
۱۳۱۱	چندین	قومی: لر	اسکان اجباری	بویراجمد	تل‌خسرو
۱۳۱۱	۳۸	قومی: بلوچ	اسکان اجباری	بلوچستان	تهران
۱۳۱۱	۱	خان: کرد	نامنی	کردستان	تهران
۱۳۱۲	۱	خان	نبردختن بهره مالکانه	ایران	کشور عراق
۱۳۱۲	چندین	سران ایل	نامنی	فارس	
۱۳۱۳	چندین	عشایر	اسکان اجباری	دشت مغان	آستارا
۱۳۱۳	چندین	کارگر	نامنی	زنجان	میانه
۱۳۱۳	۱	خان	نبردختن بهره مالکانه	اصفهان	اتارک
۱۳۱۴	چندین	مطایفه بربری	تبلیغ علیه اتحاد البسه	مشهد	خارج از مشهد
۱۳۱۴	چندین	رومای ایل	عدم صلاحیت اقامت در سرحد	مناطق سرحدی خراسان	مشهد
۱۳۱۴	۲	قومی: بلوچ	نامنی	بلوچستان	مشهد
۱۳۱۴	چندین	طاهرزائی	نامنی		
۱۳۱۴	چندین	رعیت	نامنی	زنجان	مینودره
۱۳۱۵	چندین	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	همدان
۱۳۱۵	۱		نامنی	چهرم	
۱۳۱۶	چندین	قومی: ترکمن	عدم صلاحیت اقامت در سرحد	گرگان	ورامین
۱۳۱۷	۱	قومی: قشقای	اسکان اجباری	کردستان	ناتین
۱۳۱۷	چند	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	کاشان
۱۳۱۷	چندین	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	یزد
۱۳۱۷	چندین	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	اصفهان
۱۳۱۷	چندین	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	ناتین
۱۳۱۷	چندین	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	سروار
۱۳۱۷	چندین	عشایر	شورش	ممسنی	خارج از ممسنی
۱۳۱۷	۳	نامشخص	نامنی	یزد	زنجان
۱۳۱۸	۱	قومی: کرد گلباغی	اسکان اجباری	کردستان	کاشان

تاریخ (شمسی)	تعداد تبعیدی	وضعیت تبعیدی	علت تبعید	زادگاه تبعیدی	تبعیدگاه
۱۳۱۸	۱	رئیس ایل	اسکان اجباری	فارس	تهران
۱۳۱۸	چند	خوانین (بهارلو)	ناامنی	فارس	خراسان
۱۳۱۹	چندین	قومی: کرد	اسکان اجباری	کردستان	فارس
۱۳۱۹	چندین	قومی: بلوچ	اسکان اجباری	بلوچستان	اصفهان، شیراز
۱۳۱۹	چندین	قومی: کرد گلیاغی	اسکان اجباری	کاشان	کاشان
۱۳۱۹	چندین	قومی: کرد گلیاغی	اسکان اجباری	کاشان	سیزوار
۱۳۱۹	چندین	قومی: کرد گلیاغی	اسکان اجباری	اصفهان	سیزوار
۱۳۱۹	۷۳	قومی: بلوچ	اسکان اجباری	بلوچستان	اصفهان
۱۳۱۹	چندین	قومی: کرد	ناامنی	پاوه	فارس
۱۳۲۰	چندین	قومی: کرد	ناامنی	تهران	شیراز
۱۳۲۰	۱	خان	نبردختن بهره مالکانه	ممسنی	خارج از ممسنی

مأخذ: فصل نامه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، ۶ شهریور ۱۳۹۸

«قواي (رضاخان) در پي اشغال گوميش تپه درخانه هاي گريختگان منزل کردند. آنها با ترکمن هاي باقيمانده چون اشغالگران رفتار مي کردند، غارتشان مي کردند، ستم روا مي داشتند و کتکشان مي زدند».^(۱)

«در ۳۱ ژوئيه ۱۹۲۵ هفتاد و پنج تن از سازمان گران قيام ترکمن ها را در تهران اعدام کردند. دادگاه نظامي صحرابي در محل عمليات نظامي نيز بیداد مي کرد. در آن جا ۶۵ تن از شرکت کنندگان فعال قيام که گرفتار شده بودند اعدام شدند. چندي پيش از آن مقامات در بسياري از ديگر مناطق شمال خاوري ايران دست به بازداشت و اعدام زدند. ...».^(۲)

بهار در بخشي از کتاب خود با عنوان «وحشيگري عجيب» مي نويسد: «پس از آرام ساختن شهر بجنورد، فرمانده لشکر خراسان به آن ولايت رفت و مردم کشي هاي مشهور به نام ترکمان و طاغي که قلم از ذکر طريقه و طرز آنها شرم دارد، رخ داد. در اخباري که نوشته شده بود ۶۰ نفر در محل اعدام کردند، غير از اين واقعه است. و نظير اين کشتار باز هم در آن ولايت تيره بخت اتفاق افتاد».^(۳)

۱- همان، ص ۷۰

۲- همان، ص ۶۳

۳- محمدتقي بهار (ملک الشعرا)، تاريخ احزاب سياسي ايران، ج ۱، ص ۲۳۸

۴

فصل

تاراج نفت ایران

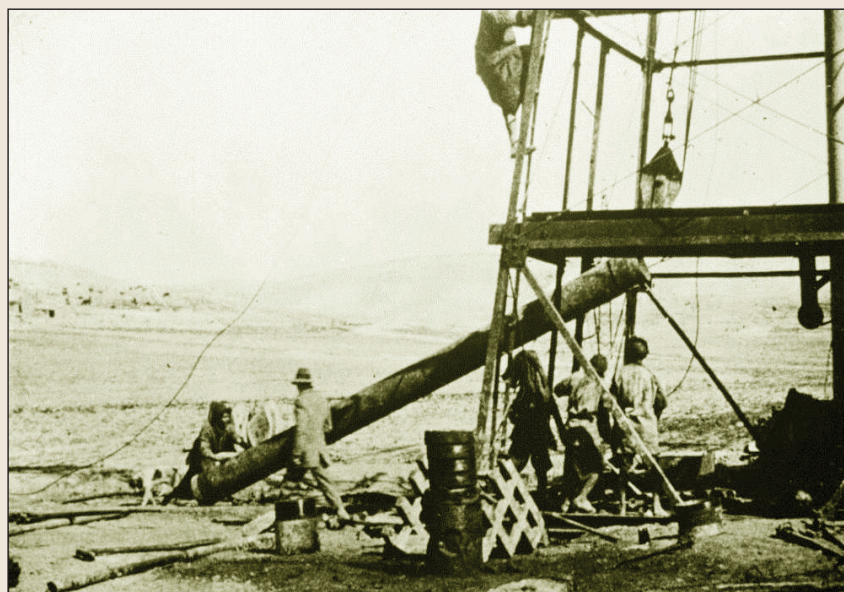
خاک تبار ایران زمین، ذخائر بسیاری در سینه دارد. نفت اما، بی شک مهم‌ترین آن گنج‌هاست. دریای نفت، عبارت آشنایی است که ایرانیان از کودکی بارها و بارها آن را می‌شنوند و در باره خاک نفت خیز سرزمینشان بسیار خوانده و نوشته و سخن گفته‌اند. به خصوص درباره این درد مشترک گفتگو می‌کنند که دریایی از نفت زیر پای خود دارند؛ اما از آن بی‌نصیب‌اند.

چنگ اندازی شاه و شیخ بر منابع نفتی و به کارگیری درآمد فروش آن برای تأمین هزینه‌های سرکوب جامعه یکی از دردناک‌ترین روندهای سیاسی و اقتصادی تاریخ معاصر است. واقعیتی که با بزرگ‌ترین تحولات سیاسی ایران گره خورده است. تحلیل اقتصاد سیاسی دوران پس از کشف نفت در ایران گواهی می‌کند که منحنی درآمد نفت با منحنی تکوین دولت مطلقه در اساس هماهنگ بوده است. در سال ۱۲۵۱ خورشیدی مطابق با ۱۸۷۲ میلادی، ناصرالدین شاه با یک تاجر انگلیسی آلمانی تبار بنام بارون ژولیوس دو رویتر، قراردادی امضا کرد که به موجب آن اختیار تمام معادن ایران از جمله نفت به تاجر مزبور داده شد:

«دولت علیه ایران به حکم امتیازنامه و قرارنامه حاضر به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و پترول (نفت) و غیره را



تلمبه خانه تمبی (خوزستان) - دهه ۱۳۰۰



حفاری اولین چاه نفت در مسجدسلیمان - خرداد ۱۸۲۱



مسجد سلیمان، ۵ خرداد ۱۲۸۷ اولین چاهی که به نفت رسید



مسجد سلیمان در دوره حکومت رضاشاه

و هر معدن ديگر كه ايشان مناسب بدانند كار بكنند و از آن تمتع بردارند».^(۱) اعطاي اين امتياز را لرد كرزن «تسليم كامل و خارق العاده كليۀ منابع صنعتي كشور به بيگانان ... كه حتي شايد خواب آن را هم كسي نمي ديد»^(۲) توصيف كرد. آن قرارداد با مخالفت مردم و به خصوص اعتراض شديد روسيۀ تزاری مواجه شد و پس از مدتي منتفي شد.

وزير مختار انگليس در تهران، سر آرتور هاردینگ در كتاب خود با عنوان «يك ديپلومات در شرق» مي نويسد: مظفرالدين شاه از لحاظ فكر كودك سالخورده يي بيش نبود و از لحاظ استقامت مزاج نحيف و ناتوان شده بود.

۲۹ سال بعد در روز ۵ خرداد سال ۱۲۸۷ خورشيدى، اولين چاه نفت ايران در مسجد سليمان به بهره بردارى رسيد. در كشف اين چاه و استخراج نفت آن مردم ايران دخالتى نداشتند و مظفرالدين شاه در سال ۱۲۸۰ خورشيدى امتياز آن را براي ۶۰ سال به يك انگليسي به نام ويليام ناكس دارسي داده بود. دارسي متعهد شد به محض تشكيل شركتي براي استخراج نفت مبلغ ۲۰ هزار ليره وجه نقد به ايران بپردازد.

همچنين مي بايست بخشي از سهام شركت را كه ارزش آن معادل ۲۰ هزار ليره باشد در اختيار ايران قرار دهد. اما عنصر اصلي قرارداد مزبور اين بود كه سهم ايران ۱۶ درصد از سود خالص شركت نفت بود كه مي بايست سالانه پرداخت شود. در سال ۱۲۹۳ شمسي (۱۹۱۴ ميلادي) دولت انگلستان به جاي دارسي طرف حساب ايران شد. چنان كه مورخان انگليسي توضيح داده اند، «اين كار، از بنياد ماهيت شركت را تغيير داد و آن را با فعاليت هاي دولت بریتانیا يكي گردانيد».^(۳)

۱- اين امتياز نامه شامل حق انحصاري ساختن راه آهن و تراموا و انحصار ساختن كانال و قنات و هرگونه تاسيسات آبياري و هرگونه تاسيسات ساختن جاده و خطوط تلگرافي و كارخانه ها و كارهاي عمومي و اجاره ۲۵ ساله گمركات كشور و ... نيز مي شد!

۲- فاتح، مصطفی، «۵۰ سال نفت ايران»، ۱۳۳۵، ص ۲۴۶ به نقل از كتاب «ايران و مسأله ايران» نوشته لرد كرزن ص ۴۸۰

۳- فريير، رونالد مورخ شركت نفتي بریتانیا، تاريخ ايران كمبريج، ج ۷ ص ۲۴۱



ویلیام ناکس دارسی، تاجر انگلیسی (۱۸۴۹ - ۱۹۱۷)
که در سال ۱۲۸۰ امتیاز نفت ایران را از مظفرالدین شاه گرفت



مظفرالدین شاه (۱۲۳۲ - ۱۲۸۵)، پنجمین شاه
قاجار که به مدت ده سال تا ۱۲۸۵ سلطنت کرد

اين جا به جايي كه با شروع جنگ جهاني اول هم زمان بود، بخش مهمي از تدابير دولت انگليس براي تأمين سوخت كشتي هاي جنگي بود.

توافق خيانت بار ۱۹۳۳

در سال هاي ۱۳۱۱-۱۳۱۲ (۱۹۳۲-۱۹۳۳) رضاشاه ژست دفاع از منافع ملي ايران در صنايع نفت جنوب را به خود گرفت. اين دعوا از آن جا شروع شد كه در سال ۱۳۱۰ انگليسي ها حق السهمي را كه بايد بابت نفت ايران به دولت ايران مي پرداختند، به چهار برابر کمتر از اندازه توافق شده تنزل دادند. در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۱ ميلادي) با عدول شركت نفت انگليس - ايران از پرداخت تعهدات خود، ميزان درآمد نفتي ايران به پايين ترين خود از ۱۲۹۶ (۱۹۱۷ ميلادي) رسيد. در آن زمان حق الامتياز ايران در ازاي ۶۴۴ هزار تن نفت توليدي سالانه، حدود ۱۴۸ هزار پوند بود. اين درآمد نرخ هر تن نفت در آن سال را به ۴.۶ شلینگ^(۱) رسانده بود. اما در سال ۱۳۱۱ حق الامتياز ايران بابت ۵.۷ ميليون تن نفت توليد شده در آن سال فقط ۳۰۷ هزار پوند بود و نرخ هر تن را به يك شلینگ ساقط كرد.^(۲) به دنبال آن، رضاشاه در واكنشي كه ماهيت آن چه بسا در آن روز روشن نبود، قرارداد نفت را از بين برد. اما بعداً قرارداد ديگري امضا كرد كه بدتر از قبلي بود. قرارداد مظفرالدين شاه تا سال ۱۹۶۱ تمام مي شد. ولي قرارداد جديد رضاشاه تا ۱۹۹۳ طول مي كشيد. به علاوه كمپاني حق خريد زمين، ساختمان راه آهن، بندرها، ايجاد خطوط تلفن، تأسيس فرودگاه و ايستگاه راديو را از شاه گرفت. پرداخت ۱۶٪ حق السهم از درآمد سالانه نيز كه پايه قرارداد دارسي بود، حذف شد و به جاي آن قرار شد در ازاء هر تن نفت فقط چهار شلینگ به دولت ايران بدهند. اين تغيير، ضرر سياسي و مالي بزرگي متوجه ايران كرد.

۱- شلینگ واحد پول قديمي انگليس است كه از سال ۱۹۷۰ به بعد منسوخ شد. هر شلینگ معادل ۵٪ پوند است.

۲- اين ارقام از گزارش هاي منبع پيش گفته در تاريخ ايران كمبريج استخراج شده است.

معیار	قرارداد مظفرالدین شاه دارسی (۱۰۹۱)	قرارداد رضاشاه کدمن (۱۹۳۳)
محدوده فعالیت	سه چهارم خاک ایران به جز پنج استان شمالی تحت نفوذ روسیه (آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد، خراسان)	مناطق تحت کنترل شرکت به ۲۰٪ مناطق اولیه محدود شده اما مناطق اصلی نفت خیز (مثل خوزستان) همچنان در دست انگلیس باقی ماند
مدت قرارداد	تا سال ۱۹۶۱	تا سال ۱۹۹۳ (افزایش ۳۲ سال به قرارداد قبلی)
سهم ایران	۱۶ درصد از سود خالص سالانه	کاهش درآمد ایران به ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت + ۲۰٪ از سود سهام شرکت (در مقایسه با قرارداد قبلی سهم ایران به ۱۰ الی ۱۵ درصد درآمد نفت تنزل یافت)
	برخورداری از سود حاصل از پالایش و توزیع نفت	محرومیت از سود حاصل از پالایش و توزیع نفت
دستاوردها	ورود سرمایه و فناوری اولیه	پایین بودن نرخ فرآورده‌های نفتی در بازار داخلی (۲۵٪ برای دولت، ۱۰٪ برای مردم)
مالیات‌ها	شرکت نفت از پرداخت مالیات بر درآمد و مالیات‌های مشابه معاف نبود	معافیت شرکت نفت از مالیات و عوارض گمرکی
زبان‌های مالی	سهم اندک ایران	استمرار هدم شفافیت در حساب‌ها - حذف سهم ایران از سود خالص سالیانه - پایین بودن حقوق کارگران ایرانی در شرکت نفت - آلودگی زمین‌های کشاورزی و آب و هوا در مناطق نفتی بدون دریافت خسارت از انگلیس
زبان‌های سیاسی	عدم نظارت ایران بر حساب‌ها	تمدید طولانی مدت قرارداد - استمرار کنترل انگلیس بر منابع اصلی نفتی - از دست رفتن خودمختاری ایران در مدیریت نفت -
هزینه‌ها	هزینه‌های محدود برای دولت وقت	هزینه سنگین تأمین زیرساخت‌ها مانند جاده‌ها، خطوط راه آهن و بنادر برای حمل و نقل نفت - برخی هزینه‌های لجستیکی و انبارداری - هزینه نیروهای نظامی و امنیتی برای حفاظت از تأسیسات نفتی

مقایسه قرارداد نفتی مظفرالدین شاه (دارسی) و قرارداد رضا شاه (کدمن)

مهدی قلی‌هدایت (مخبر السلطنه)^(۱) نخست‌وزیر وقت، دربارهٔ ماجرای آتش‌زدن پروندهٔ نفت و تجدید امتیاز داری می‌نویسد: «شاه دوسیه نفت را خواسته است، ظاهراً چند روز هم گذشته، شب ششم آذر (۱۳۱۱) تیمورتاش پروندهٔ نفت را به هیأت وزیران آورد. رضاشاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند: دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است. بخاری می‌سوزد. دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند. نشستیم و امتیاز را لغو کردیم».^(۲)

دولت انگلیس در واکنش به لغو قرارداد، به‌جامعهٔ ملل شکایت برد. این نهاد بین‌المللی حل و فصل دعوا را به مذاکرات و تفاهم طرفین احاله داد که یک قرارداد جدید را توافق کنند. در نتیجه، مذاکرات و رفت و آمدهایی شروع شد. این در حالی بود که رضاشاه با آتش کشیدن پروندهٔ قراردادهای نفت هرگونه سندی را که می‌توانست در محاکم بین‌المللی مورد استناد ایران قرار گیرد، از بین برده بود.

مصطفی فاتح، معاون شرکت نفت انگلیس و ایران و نویسندهٔ کتاب «۵۰ سال نفت ایران» دربارهٔ محتویات آن پرونده که رضاشاه به آتش انداخت توضیحات بیشتری دارد:

«در پروندهٔ مزبور، همهٔ نامه‌های مبادله‌شده بین وزیر دربار و شرکت نفت (موجود) بود. موقعی که نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه‌های شرکت را برای تایید اظهارات خود در شورای جامعه ملل ارائه دهند، هیأت ایرانی

۱ - مخبر السلطنه که کتابی به نام «خاطرات و خطرات» تألیف کرده، از سرآمدان تبهکاری و خیانت در میان سیاستمداران دورهٔ پهلوی است. از جمله به‌عنوان والی آذربایجان نقش تعیین‌کننده در تبعید اجباری ستارخان و باقرخان به تهران داشت. سرکوب جنبش خیابانی و قتل او نیز بخشی از بیلان او در زمان والی‌گری مجددش در آذربایجان بود.

۲ - هدایت، مهدی قلی، «خاطرات و خطرات، توشه‌یی از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌یی از دورهٔ زندگی من»، ۱۳۲۹، ص ۵۰۴

ملاحظه کردند که اسناد مهمی را از دست داده‌اند.^(۱) بعد از مدتی درحالی که مقامات ایران داشتند تلاش می‌کردند که شرکت نفت انگلیس را راضی به دادن امتیازهای بیشتری کنند، یک باره رضاشاه جلسه‌یی با حضور مقامات دولت خودش و لرد کدمن و سایر مقامات شرکت نفت انگلیس برگزار کرد و همان جا پذیرفت که توافق جدیدی امضا شود و مدت توافق را تا ۳۲ سال دیگر تمدید کرد. در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ (۳۰ آوریل ۱۹۳۳) یک امتیازنامه جدید با انگلیسی‌ها به امضا رسید.

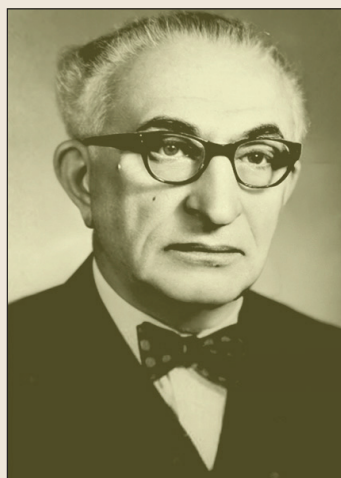
لرد کدمن، رئیس انگلیسی هیأت‌مدیره شرکت نفت در شرح خاطرات خود تصویر روشن‌تری درباره اقدام خائنانه رضاشاه ارائه می‌کند. وی ضمن درج شرحی مختصری از دیدار خود و هیأت انگلیسی با رضاشاه برای رفع اختلاف ایران و شرکت نفت می‌نویسد: «رضاشاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و ... پس از استماع طرفین، حد وسط را گرفت و دستور داد که حق‌الامتیاز را به ۴ شلینگ در هر تن کاهش دهند.»^(۲) کدمن توضیح می‌دهد که به رضاشاه گفته بدون تمدید قرارداد، کار به انجام نخواهد رسید، «و بالاخره او قبول کرد».

این ملاقات پس از نقض تعهدات دولت انگلیس در قرارداد نفت صورت گرفت. با این حال رضاشاه که با مردم ایران زبانی جز گلوله و باتوم به کار نمی‌برد و حتی مقام‌های ارشد حکومت خود نظیر نخست‌وزیر یا رئیس ستاد ارتش خود را کتک می‌زد، در این ملاقات «نهایت مهربانی» را به فرستادگان انگلیس نشان می‌دهد. متقابلاً آنها پیام نوکر صفتی رضاشاه را در می‌یابند و طرفین با هم بر سر تنزل حق‌الامتیاز نفت ایران به وحدت می‌رسند. نتیجه این ملاقات کاهش حق‌الامتیاز ایران به هر تن ۴ شلینگ بود که ۲ شلینگ کمتر از پیشنهاد دولت ایران بود.

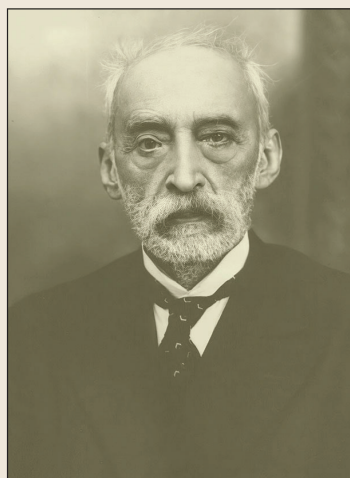
امتیازنامه جدید با قید «دو فوریت»، یعنی بدون بحث و بررسی، در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۳ در مجلس به تصویب رسید. مجلس قرارداد جدید را با ۱۰۵ رأی

۱- فاتح، مصطفی، «۵۰ سال نفت ایران»، ۱۳۳۵، ص ۲۹۷

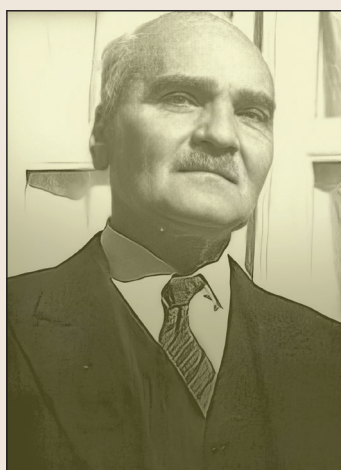
۲- همان، ص ۳۰۱



مصطفی فاتح، از مقام‌های شرکت نفت
انگلیس و ایران در دوره رضاشاه
معاون این شرکت در سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۳۰



مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه)
نخست‌وزیر رضاشاه
در سال‌های ۱۲۰۶ - ۱۳۱۲



سید حسن تقی‌زاده
وزیر مالیه رضاشاه در سال ۱۳۱۱
عاقده قرارداد خائنانه نفتی ۱۹۳۳



لرد کدمن، رئیس انگلیسی
هیات مدیره شرکت نفت
انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۳



نمایش‌های حکومتی، تحت عنوان «جشن لغو قرارداد داری»، اردیبهشت ۱۳۱۲

موافق از مجموع ۱۳ رأی مأخوذه به تصويب رساند. تقی‌زاده، وزير ماليه وقت، امضاکننده قرارداد خائنانه رضاشاه، بعدها در مجلس پانزدهم در مورد قرارداد ۱۹۳۳ گفت: «جالب اينجاست براي همين قرارداد که... موجب لعن آيندگان بود با تبليغات فراوان جشن‌ها گرفتند و به‌عنوان پيروزي بزرگ، به خورد ملت از همه جا بي خبر دادند!»

در سخنراني مزبور، تقی‌زاده براي شستن دست خود از اين خيانت، مدعي شد که فقط يک «آلت فعل» بوده «و اگر قصوري بوده، تقصير آلت فعل نبوده، تقصير فاعل بوده» و امضايش «امضاي غيراخياري، بدون رضا و يا داشتن هيچ سهمي در کار مطلقاً، و اصلاً و ابداً» بوده و ... «سهم بنده در اين امر از اول تا آخر که شايد بعضي اشخاص خالي از بي‌غرضي در اين قسمت بيشتري علاقه‌مند باشند تا به اصل موضوع اولي بايد عرض کنم که بنده در اين کار اصلاً و ابداً هيچ گونه دخالتي نداشته‌ام جزء آن که امضاي من پاي آن ورقه است (خنده شديد نمايندگان و مخبرين جرائد) و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع مي‌کردم و مال کسي ديگر بود و لابد حتماً يکي فوراً امضاء مي‌کرد هيچ نوع تبديلي را در آنچه واقع شد و به هر حال مي‌شد موجب نمي‌شد و امتناع يکي از امضاء اگر اصلاً امتناعي ممکن بود در اصل موضوع يعني انجام آن امر هيچ تأثيري ولو به قدر خردلي نداشت».^(۱)

بدون شک، صادق‌ترين و دردمندترين افشاگر قرارداد خائنانه رضاشاه، دکتر محمد مصدق بود. در سال ۱۳۲۳ او در جايگاه نماينده اول تهران در مجلس چهاردهم شوراي ملي نطق‌هاي آتشين و روشنگري درباره خيانت رضاشاه در تجديد قرارداد داري ايراد کرد:

«اگر امتياز داري تمديد نشده بود، در سال ۱۹۶۱ به بعد دولت نه تنها به صدي ۱۶ عايدات حق داشت، بلکه صدي صد عايدات حق دولت بود... بنابر اين، صدي ۸۴ از عايدات که در ۱۹۶۱ حق دولت مي‌شود، برطبق قرارداد جديد، کمپاني آن را تا

۱- روزنامه رسمي، شماره ۱۱۵۴، ۱۱ بهمن ۱۳۲۷، ص ۳۹۴۴



دکتر محمد مصدق در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، ۱۳۲۳



مجلس شورای ملی، دوره ۱۴ (۱۳۲۲ - ۱۳۲۴)

۳۲ سال ديگر مي برد. صد و بيست و شش ميليون لييره انگليسي از قرار (ليره اي) ۱۲۸ ريال، ۱۶۰/۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ريال مي شود و تاريخ عالم نشان نمي دهد که يکي از افراد مملکت، به وطن خود در يک معامله، ۱۶ بيليون و ۱۲۸ ميليون ريال ضرر زده باشد. و شايد مادر روزگار ديگر نزايده کسي را که به بيگانه چنين خدمتي کند!!

از تمديد مدت، نه تنها دولت از اين مبلغ محير العقول محروم شد بلکه ۲۰ هزار سهمي که از سهام شرکت دارد، بعد از سال ۱۹۶۱ بلاتکليف و معلوم نيست که دولت انگليس که قدرت خود را براي تمديد مدت به کار برده حاضر شود که از ۱۹۶۱ به بعد باز صاحبان سهام صدي ۸۴ از منافع شرکت را ببرند...»^(۱)

«هر قدر هم که در امتيازنامه از عايدات شرکت براي خودمان سهم معين کنيم وقتي که دولت نتواند به حساب شرکت رسيدگي کند نقش بر آب است». «در هر امتياز آن چيزي که بيش از همه امتياز دهنده را تشويق مي کند آن است که بعد از يک مدتي قائم مقام، صاحب امتياز مي شود و ما ديديم که در امتياز داري اين حق به چه نيرنگي از دست ما رفت».

در فاصله سال هاي ۱۳۱۲ تا سقوط رضا شاه در ۱۳۲۰، درآمد نفتي ايران در مجموع حداقل ۴۰ الی ۵۰ ميليون دلار بوده است. اما همين درآمد نيز به جاي اين که صرف توسعه اقتصادي و اجتماعي ايران و جبران نيازهاي آموزشي، بهداشتي، کشاورزي و صنعتي يک کشور به شدت عقب مانده شود، عمدتاً براي تأمين دستگاه سرکوب و برداشت هاي غارتگرانه شخص شاه و خدماتش به قدرت هاي استعماري شد.

دکتر مصدق بعداً در اين مورد گفت:

«هرگاه به محاسبه عوايد نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عوايد مزبور منحصرأ در راه سياسي خرج شده است. عوايد مزبور به مصرف راه آهن که به تمام معني استراتژيک و براي ما سرتاپاي ضرر است رسيد که قبل از احداث

۱- دکتر مصدق، سخنراني در جلسه ۷ آبان ۱۳۲۳ مجلس شوراي ملي، «گذشته چراغ راه آينده است»، ص ۴۲

آن، بارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته‌های مرا تأیید کرد و هم چنین به مصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران به آن احتیاج نداشت رسید، زیرا ما با دول مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج به آن قدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود، پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت».

دکتر مصدق در جلسه نهم آبان ۱۳۲۲ مجلس گفت: دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید... من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم؛ خانه‌یی را در اختیار داشتن به از شهری است که دست دیگران است».^(۱)

گزارش بانک جهانی

قرارداد ۱۹۳۳ تسلیم شدن کامل رضاشاه به تمام شرایطی بود که شرکت نفت انگلیس و ایران خواهانش بود. گزارش و ارزیابی تهیه شده توسط بانک جهانی درباره این قرارداد که در سال ۲۰۱۳ منتشر شده، بسیار روشنگر است^(۲): «ایران در عوض روی برتافتن از حق خود در چهارچوب امتیاز داری، یعنی تملک تمامی دارایی‌های شرکت، چه در داخل و چه در خارج ایران که باید در سال ۱۹۶۱ بدون مطالبه هیچ غرامتی به آن واگذار می‌شد، هیچ غرامتی دریافت نکرد. درحالی که امتیاز داری فقط ۲۸ سال دیگر اعتبار داشت».

به موجب امتیاز داری، ۱۰ درصد از مالکیت شرکت به ایران تعلق داشت که با پرداخت یک میلیون لیره (۵ میلیون دلار) از آن خریداری شد. گزارش‌های مالی شرکت نشان می‌داد که ارزش دفتری دارایی‌های شرکت بالغ بر

۱- پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاری ص ۲۱ به نقل از عبدالله راستگو، یادی از مصدق، صص ۷۹-۸۰

۲- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسایل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲؛ در وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۶/۷/۳۶۲، سند شماره ۵۴۱.

۴۶ ميليون ليره [۲۳۰ ميليون دلار] و ارزش واقعي آنها بيش از ۵۰۰ ميليون دلار است. بدين ترتيب، ايران نه ۱۰ درصد بلکه فقط يك درصد ارزش دارايي‌هاي شركت را در قبال فروش سهم مالكييت خود دريافت كرد. يكي از اهداف لغو امتياز داري محروم ساختن ايران از سهم مالكييتش در شركت نفت و شركت‌هاي تابعه‌اش بود.

به موجب قرارداد جديد، به جاي حق الامتياز ۱۶ درصدی از محل سود شركت، حق الامتياز ثابتی برابر با ۴ شيلينگ در هر تن نفت استخراج شده برای ايران تعيين شد. در واقع تصور می‌شد که تعيين حق الامتياز ثابت، مبالغ پرداختی به ايران را افزايش خواهد داد. در گزارش بانک جهاني آمده است: «ولی افزايش درآمدهای نفتی بيشتر يك توهم بود تا واقعيت، چرا که اين فرمول سود حاصل از پالایش و توزيع نفت را که در امتياز داري مشمول حق الامتياز می‌شد در بر نمی‌گرفت». بر طبق اين قرارداد رضا شاه شركت نفت انگليس و ايران را به مدت ۳۰ سال از پرداخت ماليات بر درآمد معاف كرد. در عوض، شركت موافقت كرد مبلغی برابر با ۹ پنی به ازای هر تن بابت ۶ ميليون تن اول و ۶ پنی به ازای هر تن اضافی در پانزده سال اول بپردازد. موافقت شد که اين مبالغ در پانزده سال دوم به ترتيب به ۱۵ و ۹ پنی افزايش يابد. گزارش بانک جهاني خاطر نشان می‌سازد: «اين مبالغ صرف نظر از هر گونه تغيير در سطح قيمت‌ها يا سود شركت در طول ۳۰ سال آینده ثابت می‌ماند».

حوزه امتياز به ۱۰۰ هزار مايل مربع کاهش يافت. «به رغم کاهش وسعت حوزه امتياز، اين حوزه که محدوده حق انحصاری شركت نسبت به همه ذخاير اثبات شده نفت را مشخص می‌کرد، هنوز آنقدر وسيع بود که با هيچ معياری در جهان امروز جور در نمی‌آمد».

بر طبق ارزيابی گزارش بانک جهاني از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ كل سودی که در گزارش‌هاي مالي شركت قيد شده بود بالغ بر ۵۰۰ ميليون دلار بود. به موجب امتياز داري بايد ۱۶ درصد سود (يعنی ۸۰ ميليون دلار) به ايران پرداخت می‌شد. سهم ۱۰ درصدی ايران از مالكييت شركت، يعنی سهم ۱۰ درصدی آن از

DECLASSIFIED

~~CONFIDENTIAL~~

WBG ARCHIVES

NATIONALIZATION OF THE IRANIAN OIL INDUSTRY --

AN OUTLINE OF ITS ORIGIN

AND ISSUES

TABLE OF CONTENTS

	<u>Page</u>
I. INTRODUCTION AND SUMMARY	1
II. THE D'ARCY CONCESSION AND ITS EXECUTION	1
The D'Arcy Concession; Formation of the Anglo-Persian Oil Company; British Government Becomes Major Shareholder; Systematic Violation of the D'Arcy Concession; Political Control Over Iran; Armitage-Smith Agreement; APOC Insures Its Monopoly in Iran; Early Attempts to Revise the D'Arcy Concession; Annulment of the D'Arcy Concession; Stage Set For New Concession.	
III. D'ARCY CONCESSION REPLACED BY "THE 1933 AGREEMENT"	10
Negotiations for "The 1933 Agreement"; Iran Claims "The 1933 Agreement" Signed Under Duress; Operations Under the 1933 Agreement; Violations of "The 1933 Agreement" Claimed By Iran - Dividend Policy, Wasteful Operations, Employment of Foreigners, Living Conditions (Wages and Housing of Iranian Personnel).	
IV. EXPLOITATION OF IRANIAN RESOURCES UNDER COLONIAL POLICY	19
Unjust Enrichment; The Supplementary Agreement.	
V. IRAN'S SOVEREIGNTY REAFFIRMED	27
Nationalization of the Oil Industry; The Legality of Nationalization.	
VI. PROBLEMS OF RESTORING PRODUCTION UNDER NATIONALIZATION	31
Negotiations Between Iran and the British; U.S. Government's Efforts to Achieve a Settlement; Iranian Efforts for a Settlement; The Oil Industry in The Iranian Economy - Oil Royalties, Company Spending for Services in Iran, Impact of Oil Industry on Iran. Can Iran Endure British Sanctions:	

سود ناخالص سهام، با محافظه‌کاری تمام نزدیک به ۲۵۰ میلیون دلار برآورد شد و در آخر، اعمال ۱۵ درصد مالیات بر درآمد در ایران در دوره مربوطه بود که دیون مالیاتی شرکت را به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رساند. بدین ترتیب، کل پرداخت‌ها به ایران باید بالغ بر ۱۶۵۰ میلیون دلار می‌شد؛ ولی بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ عملاً فقط ۴۵۰ میلیون دلار به ایران پرداخت شد.

بانک جهانی تصریح می‌کند «شرکت نفت انگلیس و ایران با عدم حسن‌نیت و طفره رفتن از تعهداتش به‌موجب امتیاز داری و هم‌چنین مهندسی کردن جایگزینی آن با قرارداد نامناسب سال ۱۹۳۳، ایران را تقریباً از ۱۲۰۰ میلیون دلار درآمد محروم کرد.» برای درک بهتر بزرگی این پول کافی است به‌خاطر بیاوریم که کل بودجه ایران در سال ۱۹۲۵ فقط ۲۰ میلیون دلار بوده است. البته بلافاصله در این گزارش خاطرنشان شده است که ضرر و زیان ایران از قرارداد ۱۹۳۳] به‌مراتب بیشتر از ۱/۲ میلیارد دلار بوده است؛ زیرا مبلغ مزبور براساس گزارش‌های مالی منتشر شده برآورد شده است. در عمل، «ظاهراً شکی باقی نمی‌ماند که سود مندرج در گزارش‌های مالی شرکت نفت انگلیس و ایران بسیار کمتر از واقع است؛ زیرا شرکت با اتخاذ رویه‌های زیر سود واقعی خود را پنهان می‌کرد: فروش نفت به وزارت درياداري به قیمت تمام‌شده؛ فروش نفت به شرکت‌های تابعه به قیمتی پایین‌تر از قیمت تجارتي که بدین ترتیب سود فروش به حساب‌هایی انتقال می‌یافت که گزارشی از آنها منتشر نمی‌شد؛ ملحوظ کردن هزینه‌های هنگفت استهلاک در ردیف هزینه‌ها. اگرچه نمی‌توان ضرر و زیان دولت ایران را در نتیجه اتخاذ چنین رویه‌هایی به دقت محاسبه کرد؛ بزرگی مبالغ فوق را می‌توان با تقریباً ۵۰۰ میلیون دلار تخفیفی که به وزارت درياداري داده شد و هم‌چنین مبلغ ۱۶۸ میلیون دلاری که در سال ۱۹۵۰ در ردیف هزینه‌ها وارد شد حدس زد». به‌منظور نشان‌دادن حجم تقریبی این سودهای پنهان شده در سال ۱۹۵۰، در گزارش بانک جهانی خاطرنشان شده است که به‌رغم احتساب بسیار دست و دلبازانه هزینه‌های استهلاک و سایر مخارج شرکت، «فقط سود نفت ایران بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار بود.» اگر سود نفتکش و ۵۹ شرکت توزیع تابعه

را به آن اضافه کنیم، کل سود «مبلغی در حدود ۶۵۰ میلیون دلار خواهد شد». کل حق الامتیاز پرداختی به ایران در سال ۱۹۵۰ فقط ۴۵ میلیون دلار بود؛ یعنی فقط ۷ درصد سود شرکت.

عصبانیت یا تسلیم و خیانت؟

همان گونه که در صفحات پیشین آمد، مهدی قلی هدایت نخست وزیر رضاشاه در زمان انعقاد توافق پرخیان ۱۹۳۳ صحنه‌یی را که در آن شاه پرونده نفت را به درون آتش بخاری پرتاب می‌کند، به نحوی ترسیم کرده که گویا این اقدام حاصل عصبانیت یا اشتباه کاری رضاشاه بوده است.

اما گواهی‌ها و شواهد شگفت‌انگیزی که پس از عزل و اخراج رضاشاه منتشر شد نشان می‌دهد که ماهیت این توافق و فرآیند شکل‌یابی آن نمی‌توانسته با تصرف سهم چشمگیری از عایدات نفت ایران توسط شخص شاه بی‌ارتباط باشد:

نخست این که پیشنهاددهندگان و مبتکران لغو امتیاز داری و تجدید توافق با انگلیس عوامل پیشانی‌سفید دربار و استعمار بوده‌اند. کتاب «گذشته چراغ راه آینده» می‌نویسد: «این که چه حوادث پشت‌پرده‌یی سبب گردید که صحنه‌سازی‌های عوام‌فریبانه‌یی تحت عنوان «الغای امتیاز داری برای استیفای حقوق ملت ایران! در مجلس و مطبوعات به راه افتد، هنوز کاملاً روشن نیست. ولی آنچه مبرهن است این که درخواست الغای امتیاز داری اولین بار از حلقوم علی دشتی و عباس مسعودی از مزدوران شناخته‌شده امپریالیسم انگلستان شنیده شد». روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۱۱ تحت عنوان «الغای امتیازنامه داری» نوشت: هفته گذشته روزنامه شریفه ایران تحت عنوان سوغات شاهانه موضوع را مورد بحث قرار داده و به نام افکار عمومی از اعلیحضرت همایونی تمنا کرده بود که نسبت به الغای امتیازنامه داری اقدام فرمایند.^(۱)

روز سوم آذر ۱۳۱۱ علی دشتی در مجلس شورای ملی گفت: «امروز که دولت‌ها

۱- کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۱۴۸

اوضاع عمومی دنیا

[illegible]

اینجا که من می‌نویسم، در یک کلاس درس در یک مدرسه متوسطه است. در این کلاس، من و دو نفر دیگر از دانش‌آموزان، در کنار یکدیگر می‌نویسیم. در این کلاس، من و دو نفر دیگر از دانش‌آموزان، در کنار یکدیگر می‌نویسیم. در این کلاس، من و دو نفر دیگر از دانش‌آموزان، در کنار یکدیگر می‌نویسیم.

[illegible][illegible]

است تخلف بعد شرط آنکه باید در آنجا
موقوفه داشته باشند. این خلاصه اتفاقات و رویداد
های آن دوره، و پس از آن، فراموشی نیز در کور
جواب و تامل، سوسپاتل افکار بود که مشکلات
و تپش و تلیق و پیچیده دنیای آن دور و دانه و
استراحت و صرف شخصی و سلامت دیگران نبود.
این است نظریه که از افکار عمومی که از
مکتب پادشاه و وفادار بود، تفرق و افتراق دارند و
باز آنه دانی، خانه دانه کاین دکان میهن دانسته

ایران را از لحاظ تاریخی و جغرافیایی به دو بخش تقسیم می‌کنند که در هر یک از این دو بخش، یک حکومت مستقل وجود داشته است. این دو بخش عبارتند از: ایران باستان و ایران معاصر. ایران باستان، که در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، توسط کوروش بزرگ، بنیان نهاده شد، در ابتدا یک حکومت متمرکز و مطلقه بود. در این دوره، ایران به یک امپراتوری عظیم تبدیل شد که از هندوستان تا مصر و از ایران تا چین گسترده بود. در این دوره، ایران به یک مرکز فرهنگی و علمی مهم تبدیل شد و به یک کشور با تمدن و فرهنگ غنی تبدیل شد. ایران معاصر، که در حدود ۱۰۰ سال پیش، توسط قاجار، بنیان نهاده شد، در ابتدا یک حکومت متمرکز و مطلقه بود. در این دوره، ایران به یک کشور با تمدن و فرهنگ غنی تبدیل شد و به یک مرکز فرهنگی و علمی مهم تبدیل شد. ایران معاصر، که در حدود ۱۰۰ سال پیش، توسط قاجار، بنیان نهاده شد، در ابتدا یک حکومت متمرکز و مطلقه بود. در این دوره، ایران به یک کشور با تمدن و فرهنگ غنی تبدیل شد و به یک مرکز فرهنگی و علمی مهم تبدیل شد.

اعلان

نظر جنسود مانه اول قانون ازدواج بانستجار خاطر عموم ميرساند كه در تاريخ اول آذر ۱۳۲۱ مقرر شد ازدواج و طلاق در مرام و سنت آريه و شرفي و آج به گيلان مقرر شود و از تاريخ بروز كيه ازدواج و طلاق ها بر طبق حقوق قانون بايد در دفتر ثبت شود - نمره اعلان ۱۹۱۳ - نمره ۱۸۳۶ - طو ك ت منلكي - كاظم ميهي

اعلان

به نسبت ورود نماینده کن؟ چه صلحه

و رئیس شورای انجمن در لایحه کارش و ده
رئیس اتحاد کثرتی بروز را جلد و این کاتر

[illegible]

معاهده ورسای را لغو می کنند، دولت ما نیاستی نسبت به یک امتیازنامه پوسیده که تمام یک طرفی است سهل انگاری کند... چرا دولت در الغای امتیازنامه داری مسامحه می کند؟»^(۱)

دوم، علی دشتی که سرسپردگی اش به هر دو شاه پهلوی محل اختلاف نیست، در نطق خود در یکی از جلسات مهر ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی به صراحت از «سهام نفت جنوب متعلق به رضاخان» نام برد.^(۲)

سوم، رضاخان سالیانه ۱۲ هزار لیتر بابت اجاره اراضی بایر نفت شاه و خطوط لوله مربوط به آن از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می کرده. در این مورد مصطفی فاتح می نویسد: «...رضاخان مالک اراضی بایر نفت شاه و قسمت عمده اراضی که خطوط لوله از آن عبور می کرده بود و در اداره املاک سلطنتی به هیچ وجه راضی نمی شد که اراضی مورد لزوم را طبق مواد امتیازنامه به شرکت بفروشد و می گفت که شرکت باید آن را اجاره کرده و مالاجاره سالیانه یی برای آن بپردازد».^(۳) چهارم، یک مدرک قاطع مذاکرات مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۲۰ است. چنان که در فصل های پیشین توضیح داده شد در جلسه اول مهر ۱۳۲۰، عبدالوهاب مؤیداحمدی از اعضای همین دوره مجلس، فاش کرد که از سال ۱۳۰۴، سال شروع سلطنت رضاشاه، «کل درآمد نفت وارد حساب های بودجه دولت نشده و روشن نیست که چگونه هزینه شده است».^(۴)

و به نوبه خود سیداحمد اعتبار، مخبر کمیسیون های بودجه و دارایی فاش کرد که ۳۱ میلیون لیتره یی که از سال ۱۳۰۶ از محل درآمد نفت ذخیره شده، معلوم نیست چه بر سرش آمده.^(۵)

۱- همان

۲- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۱۱ به نقل از روزنامه ایران، ۱۴ مهر ۱۳۲۰، نطق دشتی در مجلس شورای ملی

۳- فاتح، مصطفی، «پنجاه سال نفت ایران»، ص ۳۰۸

۴- صورت مشروح مجلس روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰

۵- «گذشته چراغ راه آینده»، ص ۱۱۶

حال يك بار ديگر مهم ترين وقايع منجر شده به توافق ننگين ۱۹۳۳ را به اختصار مرور مي كنيم:

- زمينه سازي رواني و اجتماعي و عوامفريبي در مطبوعات و مجلس براي لغو امتياز دارسي

- خودداري دولت از طرح شكايات در مراجع بين المللي عليه نقض تعهدات مالي انگليس، آتش زدن و از بين بردن پرونده نفت ايران

- لغو يك جانبه قرارداد دارسي و تن دادن به قرارداد جديدي با درآمد کمتر و ۳۲ سال طولاني تر اين وقايع در كنار توجه ويژه رضا شاه به درآمد نفت كه از سال ۱۳۰۴ به بعد تمام آن را به قبضه خود درآورده بود، مي تواند پشت پرده قرارداد نفتي ۱۹۳۳ را روشن سازد. قرارداد مزبور به اين دليل در يك مسير خيانت بار پخت و پز شد كه در اساس تابع منافع سياسي و مالي شخص رضا شاه بود.

وصيت مصدق به نسل هاي آتیه

در سالهاي اخير، آخوندهاي حاكم با اجراي طرح سياسي شيادانه يي به طور «تصادفي» مرتكب نبش قبر رضا شاه شدند تا به مأموران سازمان يافته خود كه در برخي اعتراض هاي مردمی رخنه کرده بودند، براي مطرح ساختن شعار «رضا شاه روح شاد» سوخت برسانند.

اما قضاوت خدشه ناپذير مردم ايران درباره وطن فروشي رضا شاه در قرارداد ۱۹۳۳ را سخنگوي تاريخي شان، مصدق بزرگ، به ثبت داده است. او در نطق فراموش نشدني اش به «نسل هاي آتیه» هم وصيت كرد كه هر چه رضا شاه را نفرين كنند، كم است:

«آن روزي كه سياست يك طرفي بود ۳۲ سال امتياز نفت جنوب تمديد شد و از روي حداقلي كه خود كمپاني براي عايدات دولت معين نمود، متجاوز از ۱۶ بليون ريال از كيسه ملت رفت و نسل هاي آتیه را از چنين عايدات هنگفتي محروم كرد. نسل هاي آتیه هر قدر نفرين كنند كم کرده اند».^(۱)

۵ فصل

انداختن ایران به دام اشغال خارجی

در جنگ جهانی دوم، پس از اشغال تهران توسط قوای متفقین و برکناری خفت‌بار رضاشاه توسط سفارت انگلیس؛ یک سرباز هم به حمایت از او برخاست و ارتش رضاشاه که فقط توان سرکوب مردم ایران را داشت، مثل یک تکه یخ آب شد. در دو جنگ جهانی در نیمه اول سده ۲۰، ایران به طور رسمی بی طرفی اتخاذ کرد. با این حال هر دو بار تحت اشغال قدرت‌های بزرگ متخاصم قرار گرفت و دستخوش تلاطم‌های شدیدی شد. هر یک از این دو جنگ هم میدان اثرگذاری قدرت‌های خارجی بود و هم آینده مواضع و عملکرد گروه‌ها و اشخاص ایرانی شد. نیروهای آزادیخواه برای جلوگیری از اشغال کشور یا پایان دادن به آن و برای دفاع از استقلال ایران و برقراری دموکراسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تلاش می‌کردند، درحالی که اردوی ارتجاع و استبداد یا ایران را به دام اشغال خارجی انداختند یا درحال سرکوب جنبش آزادیخواه و استقلال طلب بودند. در جنگ جهانی اول که قوای تحت‌امر کلنل محمدتقی خان پسیان، در دفاع از وطن، با قوای اشغالگر روس در نبردی نابرابر می‌جنگید، رضاخان قزاق، سرکرده یک واحد نیروی قزاق ارتش اشغالگر روس بود! و در جنگ جهانی دوم مهم‌ترین عامل اشغال ایران شد. در جنگ جهانی اول، رضاخان افسر قزاقی بود که تحت امر قوای روسیه تزاری به سرکردگی ژنرال نیکلای باراتف خدمت می‌کرد. او در جبهه قوای اشغالگر و در مقابل جبهه مردم ایران بود. بعد از سقوط تزاریسیم در روسیه، رضاخان هم چون



رضاشاه در حال سان دیدن از واحدهای نظامی در میدان مشق تهران (باغ ملی)

سایر مزدوران قزاق تحت فرماندهی نیروهای انگلیسی قرار گرفت و مأموریت محوری‌اش سرکوب ایرانیان آزادیخواه و میهن‌پرست بود. در این جنگ، ایران به طور هم‌زمان توسط نیروهای نظامی انگلیس، روسیه، آلمان و عثمانی اشغال شده بود. بنابراین جنبش آزادی ایران، مقاومت برای پایان دادن به اشغال را در دستور خود داشت. در آن زمان اگر میرزا کوچک‌خان و مجاهدان جنگل نبودند، ژنرال باراتف به راحتی از راه شمال، تهران را هم اشغال می‌کرد. رزم حماسی مجاهدان جنگل، باراتف و قوای او را وادار به تغییر مسیر و رفتن به سمت غرب کشور کرد. در آن رویارویی رضاخان در یک نقش کثیف و خائنه، در صفوف قوای اشغالگر بود. در قدم بعد او به سرکوب میرزا کوچک‌خان و جنبش جنگل رو آورد. این ماهیت یک تاریخچه جعلی است که برحسب آن بقایای دیکتاتوری سابق رضاخان را «حافظ استقلال ایران» جا می‌زنند. در سراسر عمر سیاسی رضاخان، هر جا که منافع مردم ایران و مصالح بنیادی، تاریخی و درازمدت ایران در تعارض با سیاست قدرت‌های خارجی قرار گرفته، او در جبهه قوای اجنبی و استعماری قرار داشته است. از مزدوری در قوای اشغالگر در جنگ جهانی اول تا انداختن ایران به دام اشغال خارجی در جنگ جهانی دوم، از اجرای کودتای ۱۲۹۹ برطبق نقشه و دستور انگلیس تا انعقاد قرارداد پرخیانیت نفت در ۱۹۳۳ به سود انگلیس و از احداث راه‌آهن شمال- جنوب برای امداد رسانی به قوای استعماری تا تقدیم بخش اعظم درآمدهای نفتی ۱۶ ساله ایران به بانک‌های آلمان و انگلیس و سوئیس.

جنگ جهانی دوم

از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ میلادی، جهان دستخوش دگرگونی‌های گسترده و عمیقی شده بود. جامعه ملل که از دستاوردهای جنگ اول جهانی بود ضعیف و بی‌خاصیت شد، بحران اقتصادی ۱۹۲۹ تقریباً تمامی جهان را تحت تأثیر قرارداد، آمریکا و کشورهای مهم اروپایی درگیر مشکلات برخاسته از رکود بودند، آمریکا از مداخله در بحران اروپا احتراز می‌کرد و نه تنها خود را از آن دور نگه‌داشته بود، بلکه

خواهان استرداد پول‌هایی بود که در جنگ جهانی اول به اروپا کمک کرده بود، درحالی‌که اروپایی‌ها توان پرداخت بدهی‌شان به آن کشور را نداشتند. در روسیه، امپراتوری تزار زیر فشار جنگ فرو ریخت و از دل تحولات پس از آن انقلاب اکتبر به پیروزی رسید و اتحاد جماهیر شوروی به‌صورت یک قدرت جدید به صحنهٔ جهانی قدم گذاشت.

آلمان زیر تأثیر شکست در جنگ، از نظر اجتماعی جریحه‌دار و از نظر سیاسی و اقتصادی بحران‌زده بود. امپراتوری هنگری (اتریش و مجارستان) و امپراتوری عثمانی فروپاشیده بودند و کشورهای جدیدی در حال ظهور و گرایش‌های ایدئولوژیک تازه‌یی درحال قدرتیابی بودند. به‌طورکلی در عرصه بین‌المللی تجزیه و ترکیب‌ها و جبهه‌بندی‌های سیاسی و نظامی جدید در حال تکامل بود. بر اثر گسست‌ها، شکاف‌های عمیق سیاسی و ایدئولوژیک، تجزیه و تلاشی واحدهای سیاسی بزرگ آن روزگار، رکود و بیکاری و نارضایتی‌های شدید اجتماعی در کشورهای اروپایی، دیکتاتوری‌های جدیدی سر بلند کردند. در حقیقت، تضعیف شدید سرمایه‌داری و احساس خطر عمومی در بخشی از اروپا مایهٔ شکل‌گیری فاشیسم شد. از درون این آشفتگی و بی‌سامانی، حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در آلمان و حزب فاشیست به رهبری موسولینی در ایتالیا به قدرت رسیدند و تمام جهان را به چالش کشیدند.

با روی کار آمدن هیتلر از سال ۱۹۳۴، آلمان از پرداخت غرامت جنگ اول شانه خالی کرد و دوباره به بازسازی ماشین جنگی خود روی آورد. هیتلر نیروی نازی را به‌عنوان اولین ارتش خصوصی جهان تشکیل داد و برای دستیابی به یک موقعیت بلامنازع به یک سرکوب سراسری در داخل آلمان دست زد.

او اقتصاد آلمان را براساس تولید ادوات جنگی و ساخت اتوبان‌های مواصلاتی بزرگ سامان داد و علاوه بر ایجاد اشتغال در ابعاد میلیونی، نظام وظیفه اجباری را هم برقرار کرد. این اقدام‌ها بر خلاف تعهدات آلمان در پیمان ورسای بود، اما توانست آن کشور را از بحران اقتصادی عبور دهد و مردمش را با روحیهٔ جدیدی

پشت سر هیتلر متحد کند. هیتلر تمامی این تغییرات را با حداکثر سرعت و بدون تصمیم‌گیری پارلمان آن کشور انجام داد. با همین شیوه، سلاح‌های جدیدش را در جنگ داخلی اسپانیا آزمایش کرد و از تمامی کشورهای رقیب پیش افتاد. پایه پای هیتلر، موسولینی نیز در حال بحران آفرینی در اروپا و آفریقا بود. شوروی در جنگ جهانی اول مناطق وسیعی از جمله لتونی، لیتوانی و استونی را از دست داده بود و در پی بازگرداندن آنها بود. این درخواست با مخالفت‌ها و فشارهای انگلستان و آمریکا و فرانسه مواجه بود. در نتیجه وقتی هیتلر قدرت را در دست گرفت، شوروی به آلمان نزدیک شد. دو طرف قراردادی به نام وزیران خارجه خود (مولوتف- رین تروپ) به امضا رساندند و در مورد تقسیم لهستان و برخی مناطق دیگر به توافق رسیدند. اما دولت‌های بزرگ اروپا واکنشی جز دست روی دست گذاشتن و مماشات با فاشیسم هیتلری نداشتند.

تا آن‌جا که به ایران بر می‌گردد، نزدیک شدن قدرت‌های بزرگ جهان به یک جنگ همگانی دیگر آزمایشی بود که در آن رضاشاه به کلی مردود شد و مزدورصفی و ماهیت پوشالی قدرت خود را بارز کرد.

در سال‌های پیش از شروع جنگ، رضاشاه به آلمان نازی نزدیک شد. و وقتی که جنگ شروع شد، «رضاشاه فریفته فتوحات برق‌آسای آلمان شده بود و تعادل قوا را در اروپا به هم خورده دید».^(۱)

از پایان سال‌های ۱۳۱۰ اداره ساختمان‌های صنعتی رفته رفته به دست آلمان‌ها افتاد. ایران در آن موقع برای آلمان یگانه منبعی بود که می‌توانسته مواد استراتژیک نظیر پنبه و پشم را در اختیارش بگذارد. آلمانی‌ها که از حرص و ولع سیری‌ناپذیر رضاخان به‌خوبی آگاه بودند، درصدد استفاده از آن برآمدند. آنها با فروش کارخانه‌های صنعتی به قیمت ارزان و مناسب به شخص شاه و صنعتی کردن قسمت عمده اموال اختصاصی او و همچنین خرید محصول آن اموال مانند پنبه و برنج به قیمت‌های فوق‌العاده خوب و با شرایط رضایت‌بخش و پرداخت قیمت آن به لیره طلا دیکتاتور را کاملاً مجذوب خود ساختند.

۱- مکی، حسین، تاریخ ۲۰ ساله، ج ۶ ص ۴۵۰



دولت پهلوی
ترجمه تلگراف رئیس کشور ایران

تبریک

اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی

از آن اعلیحضرت خواهشمندم بمناسبت تبریک
صمیمی ترین تبریکات و ادعایم را برای مزید
ترقی و تهنات کشور ایران قبول فرمایند.

آدولف هیتلر



دولت پهلوی
Ministère des P.T.T. RADIO PAHLEVI
RADIOGRAMME

Classé	نوع Origine	شماره No.	تاریخ Date	ملاحظات (Abbreviations)
M	UFG SS	BERLIN AUGW	54	93/32 20 1830 ETAT

SEINEN MAJESTÄT DEM SCHAHINSCHAH TEHERAN -

EURE MAJESTÄT BITTE ICH ANLÄSSLICH DES NAWRUZFESTES MEINE
HERZLICHEN GLÜCKWÜNSCHE ENTGEGENZUNEHMEN. ICH VERBİNDE HIERMIT
MEINE BESTEN WÜNSCHE FÜR DAS FERNERE BLÜHEN IRANS -

ADOLF HITLER
DEUTSCHER REICHSKANZLER.

تبریک هیتلر به رضاشاه به مناسبت عید نوروز، ۲۹ اسفند ۱۳۱۱

Ministerium für Post, Telegraphie und Telefonwesen des Kaiserreichs Iran
Königlicher Rundfunk des Pahlavi-Reiches – Zentrale Chiffrierstelle

Nummer: 54 Datum: 20. März 1933 Von: Berlin
Chiffre: vorhanden Einstufung: Dringend Absender: Reichskanzler Deutschlands

An Seine Majestät, den Schah von Iran, Teheran

Eure Majestät,
anlässlich des bevorstehenden Neujahrsfestes (Nowruz) übermittle ich Ihnen meine herzlichsten Glück
Ich verbinde damit meine aufrichtigen Wünsche für das weitere Gedeihen und die Blüte des iranischen
Mit dem Ausdruck meiner vorzüglichen Hochachtung,

Adolf Hitler
Reichskanzler

متن آلمانی

ترجمه فارسی:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران،

به مناسبت فرا رسیدن نوروز، از شما درخواست دارم تبریکات صمیمانه مرا پذیرا باشید. با این پیام، بهترین
آرزوهایم را برای شکوفایی هرچه بیشتر ایران تقدیم می‌دارم.

آدولف هیتلر
صدراعظم آلمان

یک آلمانی به نام لیندن بلات به عنوان مستشار مالی انتخاب شد. کارشناسان و مشاوران دیگری هم از آلمان استخدام شدند. در سال‌های ۱۳۱۶ به بعد آلمان جای مهمی در تجارت خارجی ایران پیدا کرد. در سال ۱۳۱۷ در میان کشورهای صادرکننده کالا به ایران، مقام اول از آن آلمان بود. آلمان‌ها به ساختن فرودگاه‌ها، راه‌آهن، ساختمان‌های صنعتی و ... در ایران اقدام کردند.

حمله متفقین، برکناری رضاشاه

از پایان جنگ جهانی اول، روند رقابت‌ها و جبهه‌گیری‌های حاد سیاسی و نظامی آشکارا از وقوع جنگ مهیب دیگری در میان قدرت‌های بزرگ خبر می‌داد، واضح بود که اروپا دارد به سمت جنگ دیگری می‌رود و آلمان برای یک جنگ بزرگ آماده می‌شود. در چنین اوضاع خطیری، قاعدتاً باید صورت مسئله حاکمان وقت ایران این می‌بود که چگونه می‌توان از اشغال مجدد کشور در جنگ جهانی بعدی جلوگیری کرد. این همان تهدیدی بود که تنها زمامداران مسئول و میهن‌پرست می‌توانستند به آن توجه کنند و ایران را از آتش جنگ دور نگه دارند؛ نه دیکتاتور کوتاه‌نظری مثل رضاشاه که همواره منافع قدرت‌پرستانه و طمع‌ورزی‌های مالی را به مصالح ملی ترجیح داده بود.

در آن برهه، دولت اتحاد جماهیر شوروی سه بار (۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت ۱۹۴۱) دولت ایران را مطلع ساخت که منافع ملی دولت‌های شوروی و ایران در معرض خطر قرار گرفته است. رضاشاه به این هشدارها اعتنایی نکرد.

متفقین مایل بودند به همان ترتیب که دولت سوئد بی‌طرف مانده و به دولت آلمان اجازه عبور لشکر و مهمات را از خاک خود داده بود، دولت ایران هم به پیروی از روش سوئد به متفقین اجازه دهد مهمات را از خاک ایران عبور داده به شوروی برساند.

مهم‌ترین هدف دولت‌های انگلستان و شوروی استفاده از راه‌های ارتباطی ایران بود. برای انگلستان، چنان‌که نخست‌وزیر وقت آن کشور، وینستون چرچیل گفته بود: «مسائل مهم و حساس نفت، کمونیسم و آینده ایران در مرحله دوم اهمیت

قرار داشت». ^(۱)

به نوبه خود متفقين دو بار در ژوئن ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به دولت ايران مراجعه کرده خواستار اين شدند که بدون ائتلاف وقت چهار پنجم آلماني هاي مقيم ايران را از کشور خارج کند.

در مقابل حکومت رضا شاه پاسخ داد: «نظر به سياست بي طرفي دقيقی که در پيش گرفته و از لحاظ اين که می خواهد به پيمان خود با آلمان وفادار بماند نمی تواند به اين تقاضای غير عادی تن در دهد». ^(۲)

رضاشاه با عبور نیرو و مهمات از طريق ايران به شوروی مخالفت کرد. رئيس اداره خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا در گزارش ملاقات خود با محمد شايسته وزير مختار ايران در آمریکا می نویسد: «از وزير مختار سؤال کردم آیا به نظر او رضاشاه با تقاضای بریتانیا یا روسیه برای عبور نیرو از ايران موافقت خواهد کرد؟ وزير مختار گفت: غرور و مناعت طبع رضاشاه چنان است که او نمی تواند با چنین تقاضایی موافقت کند. گواين که رد اين تقاضا مفهومش یک شکست شوم باشد. وقتی از وزير مختار پرسیدم آیا به نظر وی رضاشاه اجازه خواهد داد که اسلحه و مهمات به وسیله راه آهن ايران از خليج فارس به دریای خزر حمل شود او گفت نمی تواند جواب اين سؤال را بدهد». ^(۳)

اسناد تاریخی که وقایع آن مقطع را ثبت کرده نشان می دهد که با وجود مراجعات دوستانه مکرر انگلیس و شوروی به ايران که دو ماه ادامه داشت، و با اين که حتی هر دو دولت حاضر شدند در ازای اجازه حمل تسلیحات از ايران کلیه هزینه های ساختمانی راه آهن ايران را بدهند و کرایه کلیه محصولات را طبق تعرفه معمولی

۱- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۸۰، به نقل از: وينستون چرچیل، خاطرات جنگ جهانی دوم، ج ۳، ص ۸۹

۲- همان، ص ۸۱، به نقل از : وينانت سفير کبير آمریکا در انگلیس، اسناد وزارت خارجه آمریکا، بیست و یکمین شماره سالنامه دنیا

۳- همان سالنامه، ص ۲۱۷

بپردازند،^(۱) اما رضاشاه که فکر می‌کرد آلمان پیروز جنگ خواهد شد حاضر به پذیرش پیشنهاد متفقین نشد. شکی نیست که حرص و ولع مال پرستانه او از جمله قراردادهایی مانند کارخانه برنج کوبی و برنج پاک‌کنی برای املاک اختصاصی خودش و نیز انعقاد قرارداد ذوب آهن با آلمان در تقویت این مخالفت‌ها مؤثر بود. کما این که در مذاکره با متفقین پی‌درپی تقاضاهای شخصی پیش می‌کشید و می‌خواست برای خودش از آنها مبالغ هنگفتی بگیرد. مطبوعات تهران چندی بعد فاش کردند که در همان ایام دولت انگلیس حاضر شده بود چند میلیون لیره طلا و چندین میلیون اسلحه و مهمات به رضاشاه بدهد. شاه هم وقتی از او اجازه ترانزیت اسلحه می‌خواستند رک و راست می‌گفت حق‌العملی مشابه ترکیه به خودش بدهند.^(۲)

وقتی که دولت‌های متفقین از راه مذاکره با رضاشاه به نتیجه نرسیدند، به حمله نظامی به ایران رو آوردند. در سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) شوروی برپایه ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ به ایران حمله کرد. همان هنگام ارتش انگلیس از غرب و جنوب وارد ایران شدند. تهاجم مشترک انگلیس و شوروی به ایران با نام عملیات کانتنس صورت گرفت.

در ۲۷ اوت دولت علی منصور استعفا داد. به‌جای او فروغی نخست‌وزیر شد. مهم‌ترین اقدام بلافاصله او که جنبه اضطراری داشت و تدبیری برای حفظ رژیم و جلوگیری از طغیان عمومی بود، از چند تصمیم زیر تشکیل شده بود:

- الف - دستور ترک مقاومت در برابر ارتش‌های انگلیس و شوروی
- ب - برقراری حکومت نظامی در تهران و تعیین سپهبد امیر احمدی (قصاب لرستان) به‌عنوان فرماندار نظامی تهران برای مقابله با فوران خشم مردم
- ج - شروع مذاکرات سیاسی با متفقین برای جایگزینی محمدرضا شاه

۱- همان، ص ۸۲ به نقل از: مقاله زندگی یک دیوانه به قلم مهجور، روزنامه مرد امروز ۱۷ تیر ۱۳۲۶

۲- جامی، «گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، ۱۲۹۹ - ۱۳۳۲»، ص ۱۳۶۲ به نقل از: نشریه خواندنی‌ها، شماره ۴۴، ۳ تیر ۱۳۲۳



کرمانشاه، عبور تانک‌های متفقین، شهریور ۱۳۲۰



تبریز، عبور نیروهای متفقین از خیابان‌های شهر، شهریور ۱۳۲۰



تهران، شهریور ۱۳۲۰



اشغال پالایشگاه نفت آبادان توسط ارتش بریتانیا، شهریور ۱۳۲۰

د - ترتيبات شتابزده فرارى دادن رضاشاه قبل از آن كه هدف هجوم انتقام جويانه مردم قرار گيرد.

در مذاكرات ياد شده موافقت شد كه ارتش ايران از چند منطقه شمالى و جنوبى و غربى عقب نشيني كند و اين مناطق به وسيله ارتش هاى شوروى و انگليسى اشغال شود.

در ۲۵ شهريور ۱۳۲۰ رضاشاه به ناچار به نفع محمدرضا پسرش از سلطنت چشم پوشيد و استعفا داد.

اگر به جاى يك ديكتاتور وطن فروش و ايران بر باد ده زمامداران مسئولى حاكم بودند، اگر در ايران مجلسى وجود داشت كه زائده ديكتاتورى نبود، بى شك ايران از حمله متفقين و صدمات هولناكش در امان مى ماند.

قربانى كردن ايران و انداختن آن در ورطه اشغال متفقين خيانت بزرگ رضاشاه بود. هر چند كه ايران را از شر ديكتاتور خلاص كرد و يك دوره ۱۲ ساله فضاى نيمه دمكراتيك برقرار كرد.

رضاشاه در آخرين فرصت، زمانى كه ارتش هاى متفقين وارد خاك ايران شده بودند مى توانست با كمى هوشيارى از اشغال پايتخت جلوگیری كند. پيش از آن متفقين بارها درباره لزوم اخطار عوامل آلمان هشدار داده و حتى گفته بودند خواستار بستن سفارت آلمان در تهران و قطع ارتباطات ديپلماتيك ايران با آن كشور نيستند؛ بلكه تنها خواستار اخراج عوامل هيتلرند. اما رضاشاه اين فرصت را هم براى جلوگیری از اشغال پايتخت توسط قواى انگليس و شوروى از دست داد. نويسندگان كتاب گذشته چراغ راه آينده است مى نويسند:

«متفقين مايل بودند كه قدرت مركزى (يعنى ديكتاتورى رضاشاه) از هم نگسلد تا آنها بتوانند تمام قواى خود را در جبهه هاى اصلى جنگ به كار بگيرند. همان طور كه در يادداشت هاى آنها ذكر شده اشغال تهران نيز مورد نظر نبود؛ ولى رفتار جانبدارانه شخص رضاشاه و دولت فروغى با عمال نازى موجب شد كه متفقين وارد تهران شده، خود در كار تصفيه نازى ها دخالت كنند.

روز بیست و پنجم شهریور ماه قبل از آن که نیروهای متفقین وارد تهران شوند، رضاخان بنا به توصیه سفارت انگلیس از سلطنت کناره‌گیری کرد»^(۱)

نقش خائنانه فروغی

در لحظه تعیین‌کننده‌یی که بر اثر حمله قدرت‌های خارجی، موقعیت دیکتاتور و ارتش سست‌بنیادش فرو ریخته بود و می‌توانست به برپایی نظام جدیدی راه ببرد که مبتنی بر سانسور و ارباب و سرکوب نباشد، محمدعلی فروغی از خیانت‌پیشه‌ترین دولتمردان پهلوی برای نجات نظام سر رسید. تدابیر او در آن مقطع حساس حول سه امر اساسی متمرکز بود: مراقبت از اوضاع و جلوگیری از بروز یک قیام مردمی که بساط کل رژیم را درهم بپیچد، فراری دادن رضاشاه قبل از آن که به دست مردم خشمگین بیفتد و به تخت شاهی نشاندن پسر او.

درباره طینت فروغی و نقش ضد‌مردمی او، رهبر مقاومت مسعود رجوی گفته است: «دریغا که مردم ایران بیش از ۲۵۰۰ سال است بدون سرکوب و انواع سلطنت، جز در مقاطعی کوتاه، بهار آزادی را تجربه نکرده‌اند.

عجبا که تا دیروز تحت عنوان اصلاح‌طلبی، آخوند خاتمی و سر‌دژخیم اطلاعات حجاریان و موسوی خوئینی‌ها دادستان کل ارتجاع در زمان قتل‌عام و دستیارش عباس عبدی الگوسازی می‌شدند. اکنون که تاریخ مصرف اصلاح‌طلبی به سر آمده با شگفتی در یک عقبگرد تاریخی به زنده کردن و تجلیل امثال فروغی مهره زبردست و کهنه‌کار انگلیس در خدمتگزاری به رضاخان پرداخته‌اند.

همین یک نمونه را برای آگاهی نسل جوان، به اختصار اشاره می‌کنم. آن چنان که در همه کتاب‌های شرح وقایع نوشته‌اند: فروغی از ۱۳۰۲ که رضاخان بر کرسی رئیس‌الوزرایی نشست، عضو ارشد کابینه و عقل منفصل او بود. دکتر مصدق نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی صلاحیت سیاسی فروغی و وثوق‌الدوله را که هر دو از وزرای رضاخان بودند زیر ضرب برد. مدرس که در رأس مخالفان رژیم کودتا بود در آبان ۱۳۰۵ توسط مزدوران رضاشاه ترور و مجروح شد؛ اما زنده

۱ - گذشته چراغ راه آینده است، ص ۹۵



فروغی در کنار رضاشاه



رضاشاه در کنار فرماندهان ارتش دست‌نشانده خود

ماند و بعداً در آذر ۱۳۱۶ در تبعید کاشمر به شهادت رسید. فروغی در تغییر سلطنت اولین نخست‌وزیر رضاشاه شد و عمده هم و غم خود را در پنج ماه و نیم صدارتش صرف مراسم تاج‌گذاری رضاخان و تأمین مخارج گزاف آن کرد. بعد برای از بین بردن اعتراضات خارج از کشور به حکومت کودتا که مأموریت جدید او بود به اروپا رفت. فروغی در کابینه مستوفی به دستور رضاشاه و از جانب او وزارت جنگ و زمام امور ارتش تحت‌المر را به عهده داشت. علاوه بر سایر مشاغل، سه نوبت در زمان رضاشاه نخست‌وزیر و سه نوبت هم وزیر جنگ بود. در اردیبهشت ۱۳۰۵ هنوز یک هفته از تاج‌گذاری رضاخان در دولت فروغی نگذشته بود که سربازان و درجه‌داران فوج سلماس به خاطر نرسیدن حقوق خود سر به شورش برداشتند. رضاشاه، آیرم فرمانده لشکر آذربایجان را به سرکوب آنها فرستاد و ۵۶ نفر اعدام شدند. خودش هم برای سرکوب نظامیان شورشی به خراسان شتافت و در یجنورد سر ضرب دستور اعدام ۱۲ نفر را صادر کرد. این پس از اعدام ۶۰ نفر توسط فرمانده لشکر رضاشاه در خراسان از اهالی ترکمان در آن خطه بود.

در دومین کابینه فروغی، تیمورتاش وزیر دربار قبلی و سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ همین کابینه فروغی از شرکای پیشین رضاشاه بودند که یکی پس از دیگری در زندان سر به نیست شدند. در فروردین ۱۳۱۳ هم‌زمان با قتل اسعد با تزریق آمپول هوا در زندان قصر تهران، عده زیادی از سران بختیاری و قشقایی و بویراحمد و ممسنی هم به دار آویخته شدند. یکی از آنان پدر شاپور بختیار بود که همراه با ۴ تن از خویشاوندانش به دستور رضاشاه به دار آویخته شد و سایرین به حبس‌های طولانی محکوم شدند. در نخست‌وزیری فروغی راه چالوس به طول ۱۶۸ کیلومتر با قربانی دادن بیش از هزار کارگر افتتاح شد. در شهریور ۲۰ فروغی دوباره به دستور انگلیس پیدایش شد که قبل از هر چیز تسلیم ایران را تحت عنوان ترک مخاصمه و به قول خودش خودداری «از هرگونه عملیات مقاومت» اعلام کند، سپس بار رضاشاه را ببندد و او را به تبعید در جزیره موریس بفرستد و آنگاه پسرش را مانند پدرش از جانب انگلستان بر تخت سلطنت بنشاند.

در مورد اموال غصبی رضاشاه هم آن قدر سر و صدا و اعتراض شد که همان مجلس دست‌نشانده، فروغی را مکلف به تعیین هیأتی برای پس گرفتن اموال غصبی و مسروقه رضاشاه کرد.

وقتی تاريخ مصرف مستوفی‌الممالک در مقام نخست‌وزیری به پایان رسید و رضاشاه او را دور انداخت، مستوفی به مصدق پیام داد «من تا چانه به گل نشستم، شما مواظب باشید که تا فرق سر در لجن فرو نروید».^(۱)

ارتش پوشالی

رضاشاه که مدارج قدرت‌یابی از مزدوری نیروی قزاق تا رسیدن به موقعیت «سردار سپه» را در فعالیت‌های نظامی طی کرده بود، از روز به قدرت رسیدن نیز بالاترین اولویت خود را ساختن یک ارتش جدید دید. او تحت‌نظارت و فرماندهی بی‌واسطه خود ارتش ۱۲۰ هزار نفره‌ی سازمان داد. این ارتش با بهره‌مندی از بودجه هنگفتی که صرف آن می‌شد به سلاح‌های جدید از جمله چند ده فروند هواپیما مجهز شده بود. بنا به ارزیابی تاریخ‌نگاران هر سال یک‌سوم بودجه کشور صرف این ارتش می‌شد. ویژگی اساسی ارتش رضاشاه فرآیند شکل‌یابی‌اش بود که در سرکوب جنبش‌های آزادیخواه و قلع‌و‌قمع ملیت‌ها و ایلات سراسر کشور طی شده بود. در واقع این ارتش ابزار سرکوب داخلی برای حفظ قدرت رضاشاه بود و برای دفاع از مردم و مرزهای ایران تشکیل نشده بود. در نتیجه قابلیت‌ها و استحکام درونی آن تا زمانی برقرار بود که در مأموریت‌های سرکوبگرانه رودرروی مردم بی‌دفاع به کار گرفته می‌شد.

یک سال قبل از اشغال ایران، ارتش رضاشاه یک مانور سالیانه داشت و این مانور در حضور یک ژنرال فرانسوی که استاد دانشگاه جنگ بود برگزار شد. در جریان آن مانور، رضاشاه از ژنرال فرانسوی پرسید ارتش ایران در مقابل ارتش‌های بیگانه چقدر مقاومت خواهد کرد؟ ژنرال فرانسوی که خود در

۱- پیام مسئول شورای ملی مقاومت «در آغاز چهل و دومین سال حیات جایگزین دموکراتیک و مستقل»، ۳۰ تیر ۱۴۰۱

جنگ جهانی اول شرکت داشت و برآورد خوبی از ارتش‌های اروپایی داشت پاسخ داد: دو ساعت. هنگامی که اطرافیان به او تذکر دادند که این چه پاسخی بود که به اعلیحضرت دادی؟ ژنرال فرانسوی با خونسردی پاسخ داد: این دو ساعت را هم برای دلخوشی شاهتان گفتم. واگر نه پاسخ درست هیچ است. زیرا تفنگ و مسلسل در برابر تانک و زره پوش هیچ مقاومتی ندارد. در شهریور ۱۳۲۰ به محض این که ارتش رضاشاه در برابر حمله نیروهای اشغالگر قرار گرفت، مثل برف در آفتاب تموز ذوب شد. به جز مقاومت‌های پراکنده چند واحد میهن پرست ارتش که استثنایی و جزئی بود، بقیه تشکیلات نظامی رضاشاه با چنان سرعتی از هم پاشید که گویی هیچ‌گاه چنان ارتشی وجود نداشته است. در آن روزها مردم کوچه و خیابان بارها سربازانی را می‌دیدند که سلاح‌های خود را در جوی‌های خیابان انداخته و در حال فرار به خانه‌هایشان هستند.

رزم‌آرا از امرای ارتش رضاشاه که بعداً رئیس ستاد ارتش و نخست‌وزیر شد، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «آخرین مرتبه روز سوم شهریور وقتی گزارشات را سرهنگ ارفع متصدی دفتر برای ملاحظه ایشان برده بودند، دیده بود که شاه دیوانه‌وار از قصر خارج سوار اتوموبیل شده مدتی رفته باز برگشتند و دوان دوان شروع به رفتن نمود. از مجموع این پیشامدها و وضع شاه به خوبی درک می‌شد که رشته امور ارتش و اداره آن از همان لحظه از هم گسیخته شده بود ... تلگراف‌های روز چهارم حاکی از فروپاشی سازمان ارتش بود. عصر روز پنجم تقریباً موضوع ارتش به کلی خاتمه یافته بود»...

«... از مدتی پیش کراراً پیشنهاد شد که اگر جنگ و زد و خوردی در وسط است بایستی طرفاً وضع جنگی به خود گرفته قوای موجود را به نقاط حساس سوق و احتیاجات ضروری و آنی آنها فوراً تأمین نماییم ... شاه جواب می‌داد خیر لازم نیست. اگر عملیاتی لازم شود خود من چهارده روز قبل شما را باخبر خواهم ساخت... این بیانات بی‌خبری کامل ایشان را از حقایق امر ثابت می‌کرد».^(۱)

۱- رزم‌آرا، حاجعلی، «خاطرات رزم‌آرا»، ۱۳۸۲، صص ۱۲۳-۱۴۰

حضوری از سقز به وزارت جنگ

تاریخ ۱۳۲۰/۶/۶

کفالت ستاد ارتش

محترماً معروض می دارد: امریه شماره ۴۲۴۱ ساعت ۱۰ $\frac{۱}{۴}$ زیارت، فوراً به قسمت دستور داده شد که به هیچ وجه مقاومت ننمایند و یک نفر اعزام گردید که به فرمانده مربوطه اطلاع دهد که مقاومت نخواهد شد. افسر معروضه ساعت ۱۴ مراجعت و اظهار نمود با اینکه بیرق سفید در دست داشت مورد تیراندازی قوای موتوریزه واقع گردید و قوای شوروی با کمال عجله به سمت میاندوآب پیشروی می نمودند. لذا مجدداً افسر دیگری فرستاده شد و بنده از شهر میاندوآب خارج شدم. اینک افسر اعزامی گزارش می دهد که ابتدا به فرمانده گروه شناسایی شوروی معرفی و بعداً که ژنرال فرمانده آنها آمده به ایشان معرفی شده. ژنرال مزبور دستور خلع سلاح کلیه نفرات را داده و ضمن اظهار عدم اطلاع راجع به خاتمه عملیات اظهار نموده که بایستی فرمانده نیرو با ستاد و اسکورتش فوراً به میاندوآب حاضر شوند والا مجبورم تعقیب نمایم مستدعی است مقرر فرمایند ابلاغ شود حاضر شوم یا چه قسم مقرر می فرمایند.

سرلشکر مطبوعی

[۲۳۹۱/۲]

از [وزارت جنگ به ملایر

انمره] ۳۶۴

سرلشکر مطبوعی فرمانده لشکر سه

سرهنگ ارفع گزارشی تقدیم نموده بود که افراد لشکرها سه، چهار و دوازده در منطقه صحنه و کن آور و اسدآباد با اسلحه پراکنده می باشند و تقاضا نموده بودند که جهت جلوگیری از تفریط اسلحه و ساز و برگ و از نظر انتظام، افراد منظور جمع آوری شوند و اعتباری برای اجرای این کار در اختیار فرمانداری همدان گذارده شود که از دارایی همدان دریافت نماید. مراتب از شرف عرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گذشت. مقرر فرمودند شما کلیه افراد متواری لشکرها سه و چهار را در ملایر جمع آوری نموده نظم و ترتیبی به کار آنها دهید. راجع به ارسال وجه نیز اجازه فرمودند اقدام شود. اینک در اجرای اوامر شاهانه اقدام سریع نموده و راجع به امورات مالی آن از طریق وزارت جنگ اقدام نمایید.

سرلشکر ضرغامی

[در حاشیه]

تاریخ وصول ۱۳۲۰/۶/۱۲

[۲۴۱۳]

دو نمونه از اسناد فروپاشی ارتش رضاشاه و متواری شدن نیروهای آن، ۶ و ۱۲ شهریور ۱۳۲۰

پس از اشغال تهران، سفارت انگلیس - و نه حتی دولت انگلیس - در یادداشتی کوتاه و تحقیرآمیز به رضاشاه دستور داد قدرت را ترک کند. او هم بدون کمترین مخالفت و مقاومتی دستور را اجرا کرد و راهی تبعیدگاه شد.

«ممکن است اعلیحضرت لطفاً از سلطنت کناره‌گیری کرده و تخت را به پسر ارشد و ولیعهد واگذار نمایند؟ ما نسبت به ولیعهد نظر مساعدی داریم و از سلطنتش حمایت خواهیم کرد. مبدا اعلیحضرت تصور کنند که راه‌حل دیگری وجود دارد».^(۱)

مصدق، بعداً در نطقی در مجلس شورای ملی گفت: «به‌خاطر دارم سردار سپه رئیس‌الوزرای وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و دولت‌آبادی و مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و علاء‌الظاهر داشت که مرا انگلیس آورد و ندانست که با کی سروکار پیدا می‌کند. آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد. ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به‌خوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود، او را برد».^(۲)

وقتی رضاشاه تصمیم به کناره‌گیری گرفت، در ایران هیچ‌کس - مطلقاً هیچ‌کس - به حمایت از او برنخاست. نه فرماندهان ارتش دست‌نشانده او، نه اعضا مجلس فرمایشی، نه جلادانی مثل سرپاس مختار یا مقام‌هایی که زیر سایه او به مدت دو دهه دست‌اندرکار غارت و به‌خاک سیاه نشاندن مردم بودند، هیچ‌کدام کم‌ترین مخالفتی با عزل او نشان ندادند. به‌جای آن، شادی و رضایت بسیار سراسر جامعه را فرا گرفت، قلم‌های شکسته و دهان‌های بسته به‌سرعت جای خود را به زبان‌های افشاگر روزنامه‌ها و نمایندگان حقیقی مردم دادند که ناگفته‌های ۲۰ ساله را فاش می‌کردند.

۱- ریچارد کاپوچینسکی، «شاه شاهان»، ۲۰۰۶

۲- کی استوان، حسین (مدیر روزنامه ظفر)، «سیاست موازنه منفی»، ۱۳۲۷، ج ۱، ص ۳۴ به نقل از مذاکرات مجلس

اشک ما و لبخند های یک ملت

شاہنشاہ:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته و به کلام اله مجید و بر —

آنچه نزد خدا محترم است
قسم یاد می‌کنم که تمام هم
خود را مصروف حفظ استقلال
ایران کنم



هنگام تشریف فرمایی
مؤکب
همایونی مردم در
دو طرف مسیر
از دحام گردند
احساسات
مردم یحیی
بود که اتومبیل
شاهنشاه
به کندی جلو
می رفت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



بھلوی شاہنشاہ ایران

Est
D. 3

[illegible]

استعفانامہ رضا شاہ - ۲۵ شہریور ۱۳۲۰



فصل

ایران بخشی‌های رضاشاه

شاهان قاجار بخش‌هایی از ایران را در جنگ با روسیه تزاری از دست دادند؛ رضاشاه و پسرش بخش‌هایی از ایران را بدون هرگونه جنگی بذل و بخشش کردند. این واگذاری‌های خیانت‌بار از شروع حکومت رضاخان به صورت یک جریان ممتد استمرار داشته و در اصل رشوه‌یی است که هر دو شاه پهلوی برای حفظ دیکتاتوری سرکوبگر و نامشروع خود از تمامیت ارضی کشور و مصالح ملی ایران پرداخته‌اند.

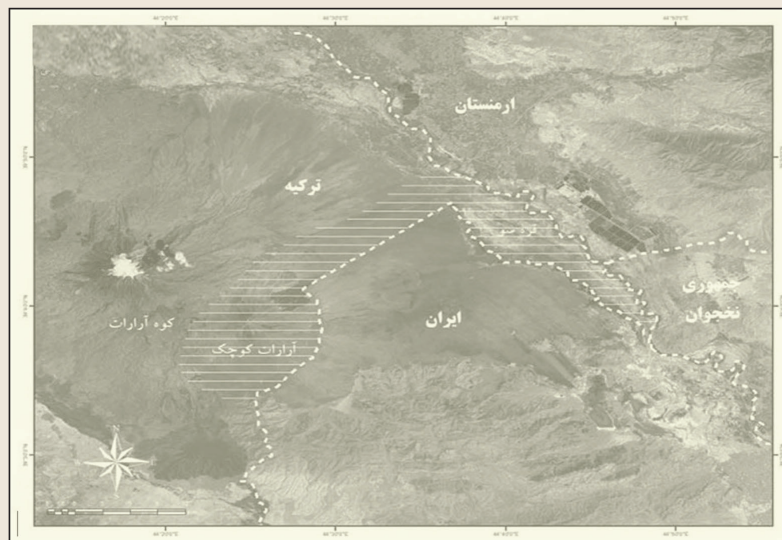
در آن زمان، رضاشاه با شعارها و تبلیغات ناسیونالیستی و دامن‌زدن به یک ایرانی‌گری مبتذل که ایدئولوژی رسمی رژیمش بود، در حال استتار لطماتی بود که پی در پی به مهم‌ترین منافع ملی ایران می‌زد.

امروز بورژوازی همدست ارتجاع که در دشمنی با جهت‌یابی تحولات ایران به سوی یک انقلاب دموکراتیک، سفیدشویی رضاشاه را پیشه خود کرده، از روی عمد ایران‌بخشی‌های او را به سکوت برگزار می‌کند. اما دیکتاتوری شومی که از انهدام انقلاب مشروطه سربرآورد و پایه‌های خود را در خون راهبران جنبش آزادی و استقلال ایران هم‌چون میرزا کوچک‌خان، کلنل پسیان و خیابانی بنا کرد و نخستین قاتل مدافعان تمامیت ارضی ایران بود، در آن روی سکه این جنایت‌ها، خیانت‌های بسیاری هم به مصالح ملی کشور کرد.

او که جاده‌صاف‌کن و مسبب اشغال ایران توسط قدرت‌های بزرگ بود، پیش از



نمایی از کوه‌های آرارات از شهر ایروان. کوه آرارات کوچک در سمت چپ



کوه آرارات - نقشه هوایی

آن، در دوره بیست ساله حکومت و سلطنتش بخش‌های از خاک و آب و نفت ایران را در قراردادهای وطن‌فروشانه به تاراج داد و سبب انتزاع سرزمین‌ها و رودها و منابعی از ایران شد که از اهمیت سوق‌الجیشی برخوردار بودند.

بخشیدن آراغات و قره‌سو

کوه‌های آراغات، شامل قله بزرگ آراغات (۵,۱۳۷ متر) و قله کوچک آراغات (۳,۸۹۶ متر) است و در حال حاضر در خاک ترکیه نزدیک مرز با ایران و ارمنستان قرار دارد.

آراغات کوچک (کوه آگری) و دامنه‌هایش، به همراه سرچشمه رود قره‌سو، منطقه‌یی با وسعت حدود ۸۰۰ کیلومتر مربع بود. منطقه قره‌سو منطقه‌یی در شمال غربی ایران است که در برگیرنده انشعاب‌های این رود و نیز مناطق هم‌جوار آن است. قره‌سو رودخانه مرزی واقع شمال غرب ایران - نزدیک ماکو و مرز ترکیه و شوروی - از آراغات سرچشمه می‌گیرد به رود ارس منتهی می‌شود. این منطقه به خاطر متصل بودن به قفقاز و قرار داشتن در مسیر تجاری و نظامی حائز اهمیت استراتژیک بود.

این منطقه در دوره قاجار برطبق عهدنامه ترکمن‌چای ۱۲۰۶ و قراردادهای بعدی بخشی از خاک ایران محسوب می‌شد.

در بهمن سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۲ میلادی) رضاشاه در توافقی با ترکیه، قله آراغات کوچک (کوه آگری) و دامنه‌هایش، به همراه سرچشمه رود قره‌سو را به آن کشور واگذار کرد. در مقابل، ترکیه منطقه قطور را از آن ایران دانست. حال آن که قطور از قبل نیز به طور رسمی بخشی از ایران بود و ادعای ترکیه در خصوص آن مبنای قانونی و تاریخی نداشت.^(۱)

۱- بهمنی قاجار، محمدعلی، «تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی»، ۱۳۷۴، فصل سوم، این کتاب توسط «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» انتشار یافته است. مؤسسه مزبور یکی از مؤسسات سیاسی اطلاعاتی حکومتی است که بخشی از اسناد «دفتر

در اوایل دهه ۱۳۰۰، رضاخان در مقام وزیر جنگ ابتدا دستور داد قره‌سو حفظ شود. ولی بعداً در نامه‌ای به امیرلشکر امیر طهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب به این بهانه که مدارک مالکیت ایران مشخص نیست، از حفظ قره‌سو دست کشید. در نتیجه منطقه قره‌سو در توافق رضاشاه با ترکیه در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱ میلادی) به آن کشور واگذار شد.

این واگذاری یک «خطای استراتژیک» بود، چون آراءات که سرچشمه رود قره‌سوس، نه تنها از نظر جغرافیایی و آبی اهمیت داشت، بلکه یک نماد فرهنگی و تاریخی برای ایران بود.

در سال‌های اخیر رژیم آخوندی برخی مدارک موجود در بایگانی‌های وزارت خارجه و دربار رضاشاه را در اختیار مؤسسات تحقیقاتی و اطلاعاتی خود قرار داده‌اند.^(۱)

مطابق این اسناد رضاخان در زمانی که وزیر جنگ بود اشغال یک منطقه متعلق به ایران توسط قوای ترکیه را پذیرفت و به قوای مرزبانی ایران در ماکو اجازه اقدام نظامی برای بازپس‌گیری آن مناطق را نداد: «در نیمه خردادماه ۱۳۰۲ نظامیان ترکیه، بلاغ‌باشی در جنوب باختری مرداب یارم قیه و رشته‌کوه‌های آراءات در شمال باختری شهرستان ماکو را اشغال کردند...».

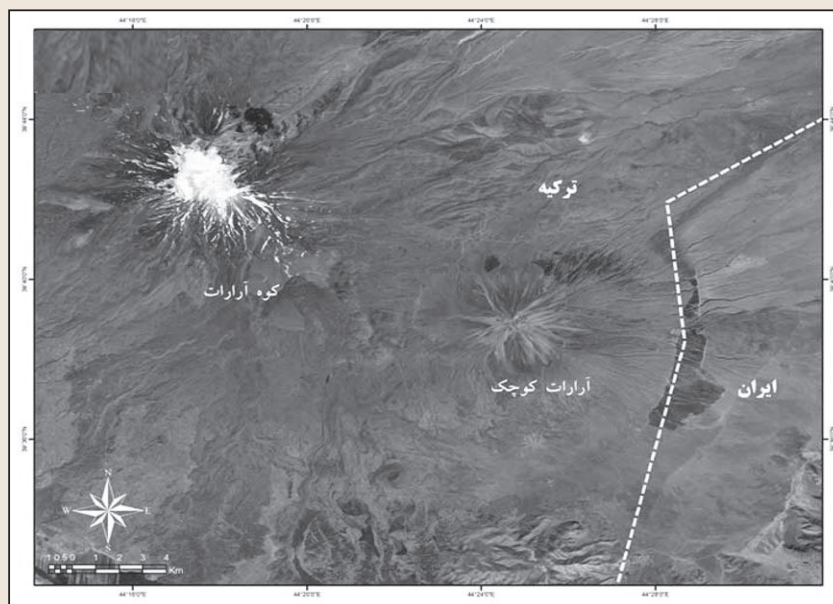
در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۲ اقبال‌السلطنه ماکویی گزارش مفصلی درباره دلایل مالکیت ایران بر قره‌سو به رحمت‌الله معتمدی (معمداوزاره) کمیسر مرزی ایران در ماکو ارائه می‌کند. در تیرماه ۱۳۰۲ وزارت امور خارجه از طریق وزارت داخله از والی آذربایجان و اقبال‌السلطنه حکمران ماکو درخواست کرد: نسبت به پاسداری از مالکیت ایران بر قره‌سو در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه اقدام لازم را به عمل آورد.

مخصوص شاهنشاهی»، وزارت خارجه، ستاد ارتش، وزارت جنگ و سفارت‌خانه‌های ایران در دوره رضاشاه را در اختیار گرفته است. این اسناد منبع اصلی کتاب‌هایی است که از دهه ۱۳۸۰ به این سو تحت کنترل رژیم در حوزه تاریخ معاصر تدوین شده است.

۱- معدودی از این اسناد توسط یکی از نهادهای رژیم به نام «مرکز بررسی اسناد تاریخی» منتشر شده است.



نواحی جدا شده در محدوده قره‌سو و آراتات کوچک



منطقه ۸۰۰ کیلومتری آراتات کوچک و قره‌سو، عکس هوایی

اما شرايط بي ثبات سياسي در تهران اجازه چنين اقدامي را نمي داد. در ۱۶ مرداد ۱۳۰۲ سفارت تركيه در تهران در يادداشتي رسماً اعلام كرد روستاي بلاغ باشي را جزيي از خاك تركيه دانسته و تعلق آن به دولت ايران را رد مي كند. در پاسخ به اين ادعاي دولت تركيه، وزارت امور خارجه ايران در نامه اي به وزارت جنگ با تأكيد بر مالكيت ايران بر بلاغ باشي با توجه به صورت جلسات كميسيون تحديد حدود، از وزارت جنگ خواست با اقدام نظامي از روستاهاي ايراني رفع اشغال نمايد. اما وزارت جنگ با درخواست وزارت امور خارجه همراهي نكرده و رضاخان سردار سپه وزير جنگ در پاسخ به وزارت امور خارجه ابرازي مي كند: «اقدام قشون در جلوگيري از تجاوزات ترك ها صلاح نيست، مقرر فرماييد با اقدامات سياسي موضوع پيگيري شود». دكتور محمد مصدق كه متصدي وزارت امور خارجه بود در نامه اي به رضاخان سردار سپه وزير جنگ از وي نيز خواست دستورهاي لازم را براي جلوگيري از تجاوزات به خاك مسلم ايران و تخليه بلاغ باشي به فرمانده قواي آذربايجان صادر نمايد. اما اين درخواست نيز با پاسخ مثبت وزارت جنگ همراه نشد و وزير جنگ كماكان با تأكيد بر اين كه وزارت جنگ انجام اين امور را به قوه قهريه و قشون صلاح نمي داند، از وزارت امور خارجه خواست با مذاكرات ديپلوماتيك به تجاوزات تركيه خاتمه دهد.^(۱)

در ۲ دى ۱۳۰۲، رضاخان كه در اين زمان نخست وزير بود، به رياست اركان حرب لشكر شمال غرب، دستور مي دهد: «قدغن فرماييد كه اتفاقات و محظوراتي كه در قراء متنازع فيه رخ نموده چيست و چه اقداماتي بايستي به عمل آيد.» به دنبال اين دستور، عبدالله خان امير طهماسبى امير لشكر شمال غرب گزارشي براي رياست اركان حرب كل قشون تهيه كرده و در ۹ دى ۱۳۰۲ به وي ارسال مي دارد. اما در پايان سال ۱۳۰۲ ناگهان رضاخان تغيير موضع داد. وي در نامه اي به تاريخ ۱۷ اسفند ۱۳۰۲ به امير طهماسبى^(۲)، به طور ضمنى دستور مختومه شدن

۱ - بهمنى قاجار، محمدعلى، تماميت ارضي ايران در دوران پهلوي ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰، چاپ اول، تهران: ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۱۹ - ۶۲۲

۲ - عبدالله طهماسبى از امرای ارتش رضا شاه، از آغاز جزو نظاميان همدست و سرسپرده

پیگیری موضوع مالکیت ایران بر قره‌سو را صادر کرد. متعاقباً ترکیه این منطقه را اشغال کرد و در قرارداد سرحدی ۱۳۱۰ ایران و ترکیه، مالکیت ترکیه بر منطقه یاد شده به طور رسمی مورد تأیید دولت ایران قرار گرفت.^(۱)

کتاب «مرزهای ایران و ترکیه»^(۲) نوشته رحمت‌الله معتمدی (معمدالوزرا) که یکی از اعضای کمیسیون مرزی در دوره رضاشاه بوده، جزئیات وقایعی مانند واگذاری کوه آرارات کوچک و منطقه قره‌سو در جریان توافق‌نامه مرزی ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۲ میلادی) را گزارش می‌کند. از جمله درباره روند مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها می‌نویسد: «در اینجا کار گیر می‌کند چرا که ترکیه مقداری از کوه آرارات که در اختیار ایران بوده و به محل مخفی شدن شورشیان کرد تبدیل شده بود را می‌خواهد. این مسئله به پایتخت‌ها ارجاع می‌شود و در نهایت دولت وقت با معاوضه این منطقه با دره بارزگه موافقت می‌کند».^(۳)

در مورد دره بارزگه که رضاشاه در ازاء بخشش آرارات کوچک دریافت کرد، معتمدی به این واقعیت که دره مزبور فاقد اهمیت است اشاره دارد و نشان می‌دهد که این معاوضه از نظر استراتژیک و جغرافیایی برای ایران به‌صرفه نبود. وی در توصیف روند مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها، به ارزش کوه آرارات کوچک

شاه بود. وی کتاب حجیمی به نام «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، یا علل و نتیجه نهضت عمومی ملی آبان ماه، به افتخار دقایق سعادت‌بار نهضت»، مطبوعه مجلس، درج کرده. وی در مقدمه می‌نویسد: «برای این که عزم و اراده و آثار وجودی و رشحات عقلی و اخلاقی شاهشاه ایران اعلیحضرت رضاشاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه سرمشق تکامل اعقاب آینده و نسل‌های متعاقبه گردد و معلوم شود که این نابغه عصر چگونه با فقدان تمام وسائل درهای سعادت را به روی ملت خود گشوده ... و چه مقام مقدسی را در قلوب عامه احراز کرده ... قلم به دست گرفته است...».

۱- بهمنی قاجار، صص ۶۳۹ - ۶۴۰

۲- رحمت‌الله معتمدی، «مرزهای ایران و ترکیه»، شرح گزارشات و وقایع یومیه کمیسیون‌های تحدید حدود ایران و ترکیه در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۲»، ۱۳۹۰

۳- همان، ص ۲۰۴

به عنوان يك نقطه استراتژيك و نمادين اشاره مي كند. اين كوه نه تنها از نظر ارتفاع و موقعيت جغرافيايي اهميت داشت، بلكه به عنوان پناهگاهي براي شورشيان كرد نيز شناخته مي شد كه براي تركيه ارزش امنيتي بالايي داشت. در مقابل، دره بارزگه كه ايران در اين معاوضه دريافت كرد، منطقه اي كم ارتفاع تر و با اهميت استراتژيك و اقتصادي نازل توصيف شده است.

حسن ارفع كه در خلال سفر رضا شاه به تركيه آجودان او بود، در خاطرات خود مي نويسد: «من عضو هيأت تحديد حدود و حل اختلافات بودم. در اين هيئت كساني چون محمدعلي فروغي و رشدی آراس [وزير امور خارجه وقت تركيه] شركت داشتند. يك روز كه من و يك سرهنگ ترك بر سر موضوعي مورد اختلاف با حرارت بسيار بحث مي كرديم، رشدی آراس گفت: «ما ترك ها به نظر اعليحضرت شاهنشاه اطمينان و اعتقاد كامل داريم، سرهنگ ارفع پرونده ها و نقشه ها را به حضور ايشان ببرد هرچه فرمودند ما قبول داريم ... من نقشه ها و كاغذها را جمع كردم و يك راست به كاخ سلطنتي رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرايضي دارم چند دقيقه بعد شاهنشاه وارد شدند. درحالي كه من نقشه ها را روي ميز پهن كرده بودم. همين كه نقشه ها راديدند فرمودند: «موضوع چيست؟» من شروع كردم به توضيح دادن كه فلان تپه چنين است فلان منطقه چنان است، آن جا سخت مورد نياز ماست، و از اين حرف ها... ولي پس از مدتي كه با حرارت عرايضي كردم با كمال تعجب ديدم اعليحضرت چيزي نمي فرمايند. وقتي سرم را بلند كردم ديدم شاه با حالت مخصوصي به من نگاه مي كند. گويي به حرف هاي من چندان توجهي ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببيند من چه مي گويم. من سكوت كردم. فرمودند: معلوم است منظور مرا نفهميدي... بگو ببينم اين تپه اين جا از آن تپه كه مي گويي بلندتر نيست؟ عرض كردم: «بلي قربان»... فرمودند: «آن را چرا نمي خواهی؟ اين يكي چطور؟» عرض كردم «بلي». فرمودند: «منظور اين تپه و آن تپه نيست. منظور من اين است كه دو دستگي و جدائي كه بين ايران و تركيه از چندين صدها سال وجود دارد و هميشه به زيان هر دو كشور و به سود دشمنان مشترك ما بوده است از ميان برود. مهم نيست كه اين تپه از آن

که باشد. آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم. من شرمندۀ شدم و کاغذها و نقشه‌ها را جمع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیئت بود برگشتم. همه منتظر من بودند تا وارد شدم پرسیدند اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: «فرمودند ما دوست هستیم این موضوعات در کار نیست. تقسیم کنید این طرف تپه که رو به «قطور» است مال ما باشد و آن طرف مال ترک‌ها. این واقعاً درس بزرگی بود برای من و دریافتم که شاهنشاه ایران تا چه اندازه نظر بلند و با گذشت و خواهان دوستی و صلح و صفا هستند».^(۱)

اعتراف‌های حسن ارفع در سطور بالا درباره وطن‌فروشی رضاشاه را می‌توان یک مدرک قابل تکیه به حساب آورد. نام‌برده، هم در دوره رضاشاه و هم در دوره پسرش، از سرسپرده‌ترین مهره‌های رژیم پهلوی بود. او در مناصبی نظیر وزیر جنگ، ریاست رکن ۲ ارتش، رئیس ستاد ارتش و سفیر ایران در انگلیس، فرانسه، ترکیه و پاکستان به آن رژیم خدمت کرده و از همکاران سرلشگر زاهدی در کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق بزرگ بود. بنابراین، آنچه نوشته از سر ضدیت و مخالفت با رضاشاه نبوده که آغشته به غرض‌ورزی سیاسی باشد و اعتبار این گواهی کم کند. بلکه چنان‌که تصریح کرده در صدد نشان‌دادن «نظر بلندی» و «صلح‌خواهی» ارباب خود بوده است.

در سال ۱۳۱۰ خورشیدی نشست‌هایی میان نمایندگان دو کشور برگزار شد و در دوم بهمن‌ماه همان سال (۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ میلادی) مرزهای دو کشور با امضای وزیر خارجه وقت رضاشاه (محمدعلی فروغی، ذکاءالملک) و دکتر توفیق رشدی وزیر خارجه ترکیه مشخص گردید. در ۱۴ آبان ۱۳۱۱ دو عهدنامه مودت و

۱- حسن ارفع، «در زمانه پنج شاه»، ص ۲۸۹- این کتاب که دربرگیرنده ۲۲ فصل است، ابتدا به زبان انگلیسی در سال ۱۹۶۴ با عنوان *Under five Shahs* منتشر شد. سپس در سال ۱۳۹۶ به زبان فارسی با ترجمه مانی صالحی علامه انتشار یافت. این کتاب روایتی شخصی از تجربیات نویسنده تحت حکومت پنج شاه است؛ از مظفرالدین شاه قاجار تا محمدرضا شاه پهلوی. او نقش خود را در چند عملیات جنایتکارانه از جمله سرکوب جنبش میرزا کوچک خان در جنگل و سرکوب مردم کردستان (در آبان ۱۳۰۵) توضیح می‌دهد.

امنيت و رفع اختلافات مرزی در آنکارا بين دو کشور به امضا رسيد.^(۱) مجلس شورای ملی در ۵ خرداد ۱۳۱۱ شمسی، قرارداد تعيين خط سرحدی ايران و ترکیه را تصویب کرد. در واقع این معاهده تجزیه نزدیک به ۸۰۰ کیلومتر مربع از خاک ايران بود. متعاقباً هر دو دولت ايران و ترکیه تلاش کردند موضوع تجزیه خاک ايران را نادیده گرفته، وانمود سازند تجزیه‌ای در کار نبوده، بلکه مبادله ارضی صورت گرفته است. اما مبادله‌ای در کار نبود. قطور یا سرو و ساردیک جزئی از خاک ايران بودند، بخشی تثبیت شده و بلامنازع از خاک ايران که صرفاً ترکیه ادعاهایی غیرمستند نسبت به آن داشت و حالا ترکیه می‌خواست چشم‌پوشی‌اش از ادعاهای مطرود خود بر قطور و سرو و ساردیک و یا واگذاری مناطق کم‌ارزش از دره بارزگه را معادل جدایی ۸۰۰ کیلومتر مربع از خاک ايران قرار داده و مسأله را نه الحاق خاک بلکه یک مبادله ارضی عنوان نماید. دولت ايران نیز که می‌خواست از ننگ تجزیه خاک کشور رهایی یابد، تلاش کرد در تبلیغات خود موضوع را مبادله ارضی قلمداد نماید، اما این گونه تبلیغات اصل موضوع را تغییر نمی‌دهد. به علاوه طبق توافقات حاصله میان دو کشور، ايران از ادعای مالکیت بر منطقه قره‌سو نیز که در آغاز دهه ۱۳۰۰ توسط اقبال السلطنه ماکویی^(۲) تعقیب می‌گردید، رسماً دست

۱- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، سیاست خارجی ايران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۷۷، ص ۴۲

۲- مرتضی‌قلی‌خان اقبال السلطنه بیات ماکویی (۱۲۴۲ - ۱۳۰۳ شمسی) حکمران ماکو، سرحددار ايران و رئیس ایل بیاتهای ماکو بود. ایل بیات ماکو در دوران صفویه از منطقه ایروان برای حفاظت از مرزهای غربی در برابر عثمانی فرستاده شده بودند. این طایفه با جنگ‌های فراوان و شکست دشمنان در ناحیه غربی ايران نقش به سزایی در حفاظت این منطقه داشتند و پس از نادر شاه در سایر حکومت‌ها هم به علت نقش ویژه این قوم در ساختار حکومت از جمله قاجار و پهلوی شرکت داشتند.

اقبال السلطنه به دستور رضاخان (که در آن زمان رئیس‌الوزرا بود) و با توطئه‌چینی سرلشکر عبدالله امیرطهماسبی دستگیر شد، دارایی‌اش (که ثروت بزرگی بود) مصادره شد و سرانجام در زندان کشته شده‌است. در روز سه‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۰۳، اقلیت مجلس،

برداشت.^(۱)

سفر رضاشاه به ترکیه، محصول ایران بخشی او در قرارداد مرزی ۱۳۱۰ بود. پس از بذل و بخشش یک منطقه استراتژیک شمال غرب کشور توسط رضاشاه بود که در خرداد ۱۳۱۳ ترکیه از او استقبال شایانی به عمل آورد. در ۲۰ خرداد ۱۳۱۳ هنگام ورود شاه به داخل خاک ترکیه یک «مراسم عبور از مرز» برگزار شد و با این نمایش مرزهای جدید ایران و ترکیه بیش از پیش رسمیت یافت. روزنامه جمهوریت ترکیه به تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۱۳ در صفحه اول خود ابتدا نقشه جدید مرز ایران و ترکیه را چاپ کرد، سپس گزارش مشروحی از تشریفات عبور رضاشاه از همان مرز را درج نمود.^(۲)

پیمان سعدآباد

در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ متن یک معاهده عدم تعرض میان ایران با سه کشور همسایه، ترکیه، عراق و افغانستان در مجلس شورای ملی تصویب شد که پیمان سعدآباد نام گرفت. پس از امضای پیمان سعدآباد رضاشاه در نطقی به مناسبت افتتاح دوره ۱۱ مجلس گفت: «پیمان سعدآباد در مشرق زمین بی سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح جهان خواهد بود». در این پیمان ده ماده‌یی هر چهار دولت متعهد شدند که در امور یکدیگر دخالت نکنند، حملات تجاوزکارانه علیه هم نداشته باشند و مصونیت مرزهای مشترک را به رسمیت بشناسند. ماده هفتم این پیمان دولت‌ها را متعهد می‌کند که از

به رهبری مدرس، تصمیم به استیضاح رئیس‌الوزرا به علت دخالت در قتل اقبال‌السلطنه و ضبط اموال او و کارهایی از این قبیل گرفت. اما عوامل سردار سپه همه مخالفان را ترسانده و مانع آن شدند.

۱- بهمنی قاجار، تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی، صص ۶۹۹-۷۰۰

۲- مرعشی، افشین، تحقق ملت، از کتاب رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۹، نشر جامی، ص ۱۶۰



نسخه اصلی پیمان سعدآباد به زبان فرانسه که در ژنو امضا شد

اطلاعات

شماره ۱۷ - تهران - روزنامه اطلاعات - ۱۳۱۶

پیمان امنیت بین‌المللی میان سعدآباد بین چهار کشور شرق






امضا کنندگان پیمان

شاه ایران، امیرکبیر، میرزا کوچک خان، ویددور آبله

این پیمان در تهران در روز ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ میلادی (۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۶ شمسی) در سعدآباد امضا شد. این پیمان به منظور برقراری امنیت و صلح در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس منعقد گردید. در این پیمان، چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و ایران (که در آن زمان تحت نفوذ انگلیس بود) توافق کردند که هیچ‌یک از آنها هیچ‌گونه اقدامی علیه دیگری ننمایند و در صورت بروز تنش‌ها، از طریق مذاکره و صلح‌آمیز، مشکلات را حل نمایند.

متن ابلاغیه

این پیمان در تهران در روز ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ میلادی (۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۶ شمسی) در سعدآباد امضا شد. این پیمان به منظور برقراری امنیت و صلح در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس منعقد گردید. در این پیمان، چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و ایران (که در آن زمان تحت نفوذ انگلیس بود) توافق کردند که هیچ‌یک از آنها هیچ‌گونه اقدامی علیه دیگری ننمایند و در صورت بروز تنش‌ها، از طریق مذاکره و صلح‌آمیز، مشکلات را حل نمایند.




این پیمان در تهران در روز ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ میلادی (۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۶ شمسی) در سعدآباد امضا شد. این پیمان به منظور برقراری امنیت و صلح در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس منعقد گردید. در این پیمان، چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و ایران (که در آن زمان تحت نفوذ انگلیس بود) توافق کردند که هیچ‌یک از آنها هیچ‌گونه اقدامی علیه دیگری ننمایند و در صورت بروز تنش‌ها، از طریق مذاکره و صلح‌آمیز، مشکلات را حل نمایند.

اعلام خبر پیمان سعدآباد، روزنامه اطلاعات، ۱۷ تیر ۱۳۱۶

ایجاد گروه‌های مسلح مخالف و عملیات آنها برای سرنگونی هر از این چهار دولت جلوگیری کنند.

انعقاد این پیمان دو دینامیزم اساسی داشت:

اول، نگرانی از شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی و آزادیخواه برای عملیات سرنگونی بود که بیشتر از همه رژیم رضاشاه را تهدید می‌کرد. زیرا با هر سه کشور ترکیه، عراق و افغانستان مرز مشترک داشت و در درون کشور نیز استعداد وافر برای مخالفت و قیام وجود داشت، جان فوران مؤلف کتاب «مقاومت شکننده» معتقد است: «رضاشاه مانند دیگر سران خودکامه و دست‌نشانده کشورهای متعاهد نه تنها با انعقاد این پیمان سودای تقویت قدرت و افزایش وجهه منطقه‌یی خود را در سر می‌پروراند؛ بلکه به دنبال راهی برای مقابله با تهدید جنبش‌های انقلابی داخلی علیه خود نیز بود».^(۱)

دوم، منویات انگلستان - به‌عنوان هدایت‌کننده پشت‌صحنه این عهدنامه - که در پی آن بود که یک کمربندی دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد کند و مانع دست‌اندازی شوروی سابق به مستعمرات و مناطق تحت نفوذ خود شود.

عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم و دیپلمات سابق در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی» درباره زمینه‌چینی‌های انگلیس برای بستن پیمان سعدآباد می‌نویسد: «انگلیسی‌ها پس از جنگ جهانی اول نهایت کوشش را به عمل آوردند تا با ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و قوی انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه به وجود آوردند و آن را به‌عنوان سدی در جلوگیری از توسعه‌طلبی و نفوذ شوروی به‌سوی هندوستان، خلیج فارس و چاه‌های نفت‌خیز ایران لازم می‌شمردند؛ بنابراین در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان

۱- فوران، جان مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، صص ۳۷۰، ۳۷۱.

وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران سید سیمین
وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان فیض محمد خان
وزیر امور خارجه دولت پادشاهی عراق ناجی الاصل
وزیر امور خارجه دولت جمهوری ترکیه توفیق رشدی اراس

عهد نامه عدم تعرض

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان

اعلیحضرت ملک عراق

و حضرت رئیس جمهوری ترکیه

نظر بنمایای که از فراهم ساختن موجبات حفظ روابط و دادیه و حسن تفاهم بین خود با تمام وسایل موجوده خود دارند و برای تأمین واستقرار مصالح و امنیت در شرق نزدیک بوسیله تضمینات تکمیلیه در حدود میثاق جامعه مالی و برای کمک بصلح عمومی و برای ایفاء بوظایفی که بموجب عهد نامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس و معهود دیگر که در آنها شرکت نموده اند متقبل شده اند و تماماً با میثاق جامعه مالی و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد تصمیم نمودند که این عهد نامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگانشان مختار خود را بطراز ذیل:

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران: جناب آقای عتباتالله سیمین وزیر امور خارجه ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان: جناب آقای فیض محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی الاصل وزیر امور خارجه عراق

حضرت رئیس جمهور ترکیه: جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه

اینک ابلاغیه و متن عهدنامه عدم تعرض:

ابلاغیه

وزرای امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت پادشاهی عراق و دولت جمهوری ترکیه امروز ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۶ در قصر تابستانی سعدآباد (شمیران - طهران) بامضای بیامانی که در تاریخ (۹ مهر ماه ۱۳۱۶) دوم اکتبر ۱۹۳۷ بین عراق و ایران و ترکیه یاراف شده و دولت افغانستان نیز بعداً موافقت نام خود را با آن اعلام داشته بود مبادرت ورزیدند.

این پیمان که نتیجه مناسبات صادقانه و با صمیمیت موجوده بین چهار کشور امضاء کنندگی می باشد و حاکی از روح مودتی است که در روابط آنها با یکدیگر کشور های دیگر حکمفرما است اشتراک منافع و تعاون برادرانه آنها را تثبیت میکند و اراده راسخ آنان را در استفاده از مناسبات مذکور برای تحکیم صلح عمومی بمنصف ظهور میرساند.

وزرای امور خارجه افغانستان و عراق و ترکیه در مدت توقف خود در طهران چندین نوبت با جناب آقای محمود جم رئیس الوزرا و جناب آقای عتبات الله سیمین وزیر امور خارجه ایران ملاقات نمودند. چه در ضمن این ملاقاتها و چه در موقع مطالعه که وزرای امور خارجه چهار دولت نسبت به مسائل خاصه مربوط به منافع مشترک خود بعمل آوردند و همچنین در ضمن مطالعه مسائل راجع بوضعیت سیاست عمومی ملاحظه نمودند که بین آنها و حدت نظر کاملی حکمفرما است.

نسخه با امضاء رسیده و هر یک از دول متعاقد دریافت نسخه آنرا اشراف می نمایند برای مدت پنجسال معتقد میگردند.

در انضاء این عهد نامه هر یک از دول متعاقد در موردی که یکی از دول متعاقد با اطلاع قبلی شش ماه پیش از آن اعلام نماید برای پنج سال دیگر به خودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار میشود تا آنکه یک یا چند دولت متعاقد نسخ آنرا با اطلاع قبلی ششماه اعلام دارند.

این عهد نامه در صورتی هم که توسط یکی از دول متعاقد فسخ شود بین دول دیگر معتبر خواهد بود.

این عهد نامه توسط هر یک از دول متعاقد بر طبق مقررات قانون اساسی آن مملکت تصویب خواهد رسید و در جامعه عال به توسط دارالانشاء ثبت خواهد شد و رئیس دارالانشاء نقاشاً خواهد شد که آنرا با اطلاع سایر دول عضو جامعه برساند.

امضاء تصویب آن توسط هر یک از دول متعاقد بدولت ایران تسلیم خواهد گردید. همچنین اینکه امضاء تصویب از طرف دو دولت متعاقد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت بوضع اجرا گذارده خواهد شد و راجع بدولت ثالث وقتی بوضع اجرا گذارده میشود که دولت مزبور امضاء تصویب آنرا تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد.

همچنین تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب به بوریث به توسط دولت ایران بشام امضاء کنندگان این عهد نامه اهداء خواهد شد.

در کاخ سعدآباد (تهران) ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۶

۱ - معاهدت بدولتی که موردمعاهده نامیم با آنان جنگی که از دول متعاقد بر خلاف مقررات عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد.

(ماده ۵) هرگاه یکی از دول متعاقد معتقد شود که ماده چهارم این عهد نامه بعضی و یا در شرف نقض می باشد یا ضامن موضوع را فریفته باشد شورای جامعه مالی مطرح خواهد ساخت.

مقررات مذکوره در فوق لایحه ای بقی دولت مزبور در اختیار هر گونه رویه که در این موقع لازم بداند وارد خواهد ساخت.

(ماده ۶) هرگاه یکی از دول متعاقد بر علیه دول ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر متعاهد خود اطلاع قبلی را عهده نامی را نسبت به تجاوز فسخ بنماید.

(ماده ۷) هر یک از دول متعاقد متعاهد میشود که در حدود سرحدات خود از تشکیل و سازماندهی تشکیلات مسلح و از ایجاد هر گونه عیش و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجوده و یا اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاقد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برادران سازدن طرح حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند.

(ماده ۸) نظر اینکه دول متعاقد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ را بر سمیت شناخته اند و به موجب میثاق مزبور تسویه پسند هر گونه اختلاف یا تنازع قطع نظر از کیفیت یا منشأ آن که ممکن است بین آنها بروز نماید باید فقط بواسط مسائل آیین صلح آید این مقررات را باید نبوده و اعلام و اعلام مسالمت آمیز طریق مسالمت آمیزی که برای این منظور ملازمین دول متعاقد موجود و یا در آنچه موجود شود متحمل خواهند شد.

(ماده ۹) هیچ یک از افراد این عهدنامه نمیتوانند هیچگونه عهدانی را بکودل متعاقد بوسیله بیثباتی جامعه مالی بنمایند و یا تعهد نمایند که این عهد نامه که بر آن فراموش نموده اند و در چهار

نسخه امضاء و متعارفهم بعد از ابراه اختیار نامه های مورد که بطور مرتب تنظیم شده و در مقررات این موافقت حاصل نموند:

(ماده ۱۰) دول متعاقد متعاهد میشوند که نسبت عدم مداخله متعلق در امور داخلی یکدیگر را اختیار نمایند.

(ماده ۱۱) دول متعاقد متعاهد میباشند که بصورت حدود مشترک یکدیگر را با یکدیگر مشترک بنمایند.

(ماده ۱۲) دول متعاقد متعاهد میباشند که در اختلافات بین المللی که با متاع مشترک آنها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند.

(ماده ۱۳) هر یک از دول متعاقد بر مقابل متعاقد مقابل متعاهد میشود که در هیچ مورد خود انتهائی و خود بصمت یک یا چند دولت دیگر هیچگونه عملیات تجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت نمایند.

اول - اعلان جنگ دوم - تهاجم بوسه فوج مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ بدولت دیگر.

سوم - حمله بوسه فوجی دری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ بدولت یا سازمان وادوا یا پنهانی مملکت دیگر.

چهارم - کمک با هر امری متعلق به غیر مستقیم تجاوزات عملیات آید تجاوز محسوب نخواهد شد.

۱ - اجرای حق دفاع مشروع حتی مقاومت در مقابل استفاده متجاوزانه بطوری که فرقه تعریف شد.

۲ - اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه مالی

۳ - اقدام در اثر تصمیم متعاهد به توسط مجمع عمومی شورای جامعه مالی برای اجرای بند ۲ ماده ۱۶ میثاق جامعه مالی مشروط بر اینکه در مورد اخیر این اقدام بر ضد دولتی عمل یابد که خود مبادرت بتجاوز نموده باشد.

متن پیمان سعدآباد، ۱۳۱۶

دولت‌های این منطقه را به تدریج برطرف و زمینه را برای انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض منطقه‌ای فراهم سازند». سایر مؤلفانی که این دوره را بررسی کرده‌اند، دیدگاه مشابهی ارائه کرده‌اند.^(۱)

این پیمان در ماده هشتم خود خواهان رفع اختلافات میان دولت‌های امضاکننده شده بود. با این حال در متن این پیمان، اشاره‌ای به اختلاف‌های مزبور و راه‌حل آن نکرده بود. اما توافقی‌هایی را که از قبل بین حکومت رضاشاه با عراق (۱۳۱۶) و افغانستان (۱۳۱۴) شده بود، می‌توان گام‌هایی در جهت این پیمان به حساب آورد. دولت ترکیه نیز در بهمن ۱۳۱۰ به شرحی که قبلاً آمد بر سر منضم کردن آزارات کوچک و منطقه قره‌سو به خاک خود با رضاشاه به توافق رسید. این دولت در ماه‌های پس از تصویب پیمان سعدآباد، در روز ۳۱ فروردین ماه ۱۳۱۷ شمسی قراردادهای مفصلی با حکومت رضاشاه منعقد کرد. این قرارداد موضوعاتی مانند قرارداد اقامت، قرارداد امنیت منطقه مرزی و تسویه حوادث و اختلافاتی که در منطقه مزبور ظاهر می‌شود. عهدنامه استرداد مجرمین و ... را شامل می‌شد. در واقع پیمان سعدآباد از نظر سیاسی بذل و بخش سرزمین‌ها و آب‌های ایران به

۱- از جمله: منوچهر محمدی، «مروری بر سیاست خارجی دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه»، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۶، ص ۷۱: «انگلستان که در این زمان سراسر خاورمیانه را به طرق مختلف تحت نفوذ و سلطه خود گرفته بود و از سالها قبل به فکر ایجاد سدی آهنین در جنوب شوروی بود تا از توسعه طلبی و نفوذ کمونیسم به سمت خلیج فارس و چاههای نفت جنوب ایران جلوگیری کند، مساعی خود را به کار گرفت تا زمینه انعقاد یک پیمان منطقه‌ای بین دولتهای دست‌نشانده منطقه را فراهم کند؛ بدین ترتیب بر اثر کوشش انگلیسیها زمینه‌های حل اختلافات و انعقاد پیمان سعد آباد بین ایران، ترکیه، عراق و افغانستان فراهم گردید» هم‌چنین: تکمیل همایون، ناصر، مرزهای ایران در دوره معاصر، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۰، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۷۴-۷۵» با این پیمان کشورهای یادشده به تصمیم‌گیری‌هایی در زمینه به رسمیت‌شناختن سرحدات و مرزها، عدم تعرض، تقویت همکاری‌های سیاسی و تأکید بر حسن همجواری دست یافتند»

ترکيه و عراق و افغانستان از جانب رضاشاه را نيز بازگشت ناپذير کرد. اين پيمان که مي‌بايست چهار دولت ياد شده را به همبستگي با هم در قبال تجاوزات نظامي خارجي يا دست کم همکاري نکردن با چنان تجاوزاتي متعهد سازد، در قبال حمله بزرگ متفقين به ايران در شهريور ۱۳۲۰ هيچ اثری نداشت. به عکس، در اوت ۱۹۴۱ عراق به صورت پايدگهي براي تهاجم انگليس به ايران درآمد. در عمليات کانتانس، نيروهاي انگليسي از عراق وارد ايران شدند. اين نيروها شامل واحدهايي از ارتش دهم هند (تحت فرماندهي انگليس) بودند که از بصره و مناطق مرزي عراق به سمت خوزستان و غرب ايران حرکت کردند. اين مسير به انگليس اجازه داد هم زمان با حمله از خليج فارس، جبهه غربي ايران را نيز تحت فشار قرار دهد.

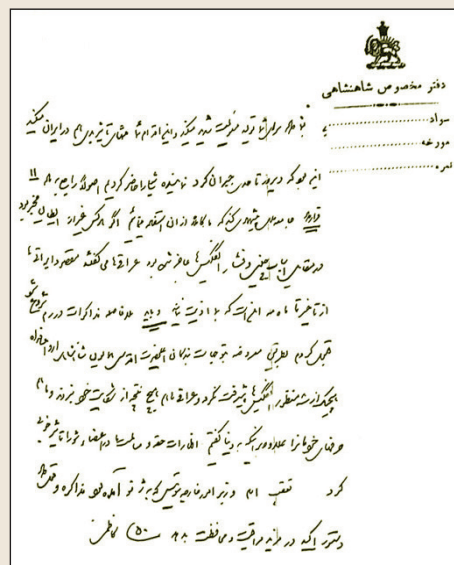
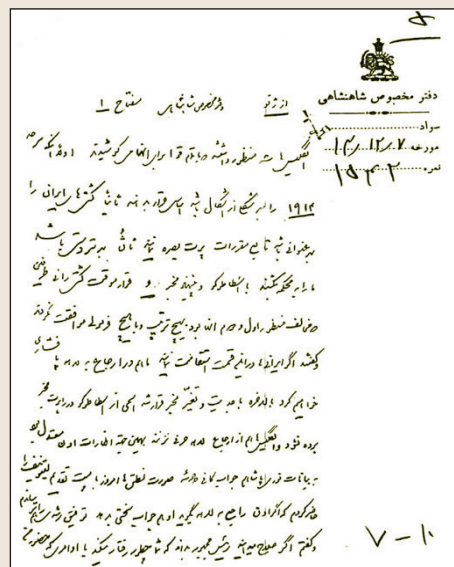
حسين مكي مؤلف كتاب هشت جلدی تاريخ ۲۰ ساله که با توجه به سوابق سياسي اش نمی توان او را يك تاريخ نگار مخالف رژيم پهلوی تلقی کرد، در قضاوت نهايي درباره اين پيمان می نويسد: «پيمان سعدآباد از هر لحاظ به زيان ايران بوده است».^(۱)

واگذاري اروندرود

در سال ۱۳۱۶ در آستانه نهايي شدن پيمان سعدآباد، رضاشاه براي حفظ موقعيت رژيم خود، از اروندرود (شط العرب) هم دست برداشت و آن را به عراق بخشيد. اروندرود رودخانه ای است که از به هم پيوستن دجله و فرات در جنوب عراق شکل می گيرد و به خليج فارس می ريزد. اين رودخانه مرز طبيعي بين ايران و عراق را تشكيل می دهد و از ديرباز محل مناقشه بوده است.

از قرن ۱۶ با بالا گرفتن رقابت های دو امپراتوري بزرگ آن زمان - امپراتوري عثماني و امپراتوري ايران - اختلاف های مرزي عثماني با ايران چه در ناحیه ترکیه

۱ - مكي، حسين تاريخ بيست ساله ايران، ، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۵۳



گزارش باقر کاظمی وزیر خارجه از رنو به دفتر رضاشاه
درباره مذاکرات مربوط به اختلافات ایران و عراق، ۷ اسفند ۱۳۱۳

امروز و چه در ناحیه عراق کنونی وجود داشت.^(۱) در دوره قاجار، مطابق عهدنامه ۱۲۲۲ خط مرزی، وسط رودخانه (خط منصف یا تالوگ) تعیین شده بود. اما از هنگامی که با فروپاشی امپراتوری عثمانی عراق به یک کشور تبدیل شد، مسأله مالکیت این رودخانه موضوع مورد اختلاف دو طرف بود.

برای جلب رضایت رضاشاه به شناسایی رسمی عراق، وزیر مختار انگلستان در تهران، طی یادداشت ۲۰ اسفند ۱۳۰۷، به وزیر امور خارجه رضاشاه شناسایی حقوق ایران در اروندرود را به شناسایی عراق از سوی ایران مشروط کرد. پس از دریافت این هشدار، حکومت رضاشاه نظام جدید عراق را به رسمیت شناخت. از آن زمان تا ۹ سال بعد، دعاوی دو طرف بر سر اروندرود در میان کشمکش‌های متعدد فیما بین از جمله تنش‌ها و برخوردهای مرزی بی‌پاسخ ماند. تا این که با شکایت طرف عراقی جامعه ملل خواستار مذاکرات مستقیم ایران و عراق جهت حل این مسأله شد.

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که انگلیس که نفوذ زیادی بر عراق داشت، بر مذاکرات تأثیر گذاشت و آن را به زیان ایران تمام کرد. هدف انگلیس از دخالت در این معاهده، تضمین دسترسی عراق (تحت نفوذ خود) به خلیج فارس از طریق شط‌العرب بود.

باقر کاظمی وزیر خارجه سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ که سال‌ها بعد به «جبهه ملی» روآورد، در خاطراتش به دخالت‌های خارجی اشاره کرده است^(۲). یادداشتی که وی از ژنو برای «دفتر مخصوص شاهنشاهی» فرستاده، به روشنی به نقش محوری انگلیس در سمت دادن به مذاکرات ایران و عراق اشاره می‌کند.

زمانی که نوری سعید وزیر امور خارجه عراق در ۱۳ مرداد ۱۳۱۴ به تهران سفر کرد، هیأت ایرانی بر این موضع پافشاری می‌کرد که برطبق مقررات حقوق

۱- مشایخ فریدنی، آذرمدخت مسائل مرزی ایران و عراق

۲- مجموعه پنج جلدی «یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی»، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)

بين الملل مرز دو کشور در اروندرود بايد تالوگ باشد. اما وزير خارجه عراق به شدت مخالفت کرد. با اين حال، نوري سعيد توانست طی همان سفر در ديدار رضاشاه او را با خود (و در واقع با طرح انگليس) هم نظر سازد. وی اعلام کرد عراق موافق است که فقط در محدوده آبادان خط مرزی دو کشور براساس تالوگ باشد. درحالی که خط مرزی منطقه آبادان تنها پنج كيلومتر بود. بنا بر اين پيشنهاده مزبور به منزله واگذاري اروندرود به عراق بود. رضاشاه که نمی خواست قدمی برخلاف انگليس بردارد، به نظر هیأت عراقی تن داد. همين موافقت مبنای عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ میان حکومت رضاشاه با دولت عراق شد که در واقع عهدنامه ننگین واگذاري تمام مالکیت اروند رود است.

معاهده مزبور در ۱۳ تير ۱۳۱۶ میان نمایندگان دو کشور به امضاء رسید و در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در مجلس شورای ملی ایران به تصویب رسید و ایران کنترل یک آبراه استراتژیک را از دست داد.

تاریخ نگاران و پژوهشگران متعدد براساس بررسی اسناد آن دوره نتیجه گیری کرده اند که این تصمیم رضاشاه زیر فشار انگليس صورت گرفت که می خواست کشور تحت الحمايه اش عراق را تقویت کند.^(۱)

واگذاري قسمتی از شرق ایران (دشت ناامید)

در مرزهای شرقی نیز سياست وطن فروشانه رضاشاه تغییر مهمی ایجاد کرد و در نتیجه آن اختلافات مرزی ایران و افغانستان رفع شد.

مرزهای میان ایران و افغانستان در دوره قاجار توسط ژنرال های انگلیسی، ماکلین و ماکماهون، ترسیم شده بود، اما در دوره رضاشاه، به ویژه در دهه ۱۳۱۰ شمسی، به دنبال تحولات جدیدی که در این منطقه رخ داد بازنگری مرزها در دستور قرار گرفت که در نهایت با عقب نشینی رضاشاه، ایران از مالکیت بر بخش عمده دشت ناامید (با وسعت ۳ هزار كيلومتر مربع) خلع شد. در آن زمان رضاشاه

۱- از جمله: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، «سياست خارجی ایران در دوران پهلوی»، نشر البرز

به شوکت‌الملک علم (حاکم قائنات و جنوب خراسان) که یکی از مناطق تحت‌سلطه‌اش به نام چکاب نیز در این قرارداد به افغانستان واگذار شده بود گفته بود ارزش این مناطق آن‌قدر نیست که روابط ما با همسایه خراب شود. دشت ناامید که مردم افغانستان آن را دغ‌نمدی می‌نامند، دشتی در امتداد مرز ایران و افغانستان است و از نظر استراتژیک واجد اهمیت است. اختلافات مرزی میان افغانستان و ایران از زمانی شروع شد که افغانستان از ایران جدا شد. این کشور در سال ۱۲۲۶ شمسی در حکومت ناصرالدین‌شاه از ایران مستقل شد.^(۱)

حکومت رضاشاه و دولت افغانستان بر اساس قرارداد ۱۶ اسفند ۱۳۱۲ که به امضای محمدتقی اسفندیاری سفیر ایران در افغانستان و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان رسید، با حکمیت دولت ترکیه موافقت کردند. دولت ترکیه یکی از نظامیان ارشد خود به نام فخرالدین پاشا آلتای، فرمانده ارتش یکم را به‌عنوان حکم مشترک معرفی کرد.

فتح‌الله پاکروان والی خراسان و سیستان در همان سال‌ها، در گزارشی به «دفتر مخصوص شاهنشاهی» توضیح داده است که در دوران قاجاریه در مناطق مرزی ایران و افغانستان، عشایر مسلح ایرانی و افغان ساکن بودند. عشایر ایرانی که در

۱- افغانستان به‌صورت رسمی در سال ۱۲۶۴ قمری (۱۸۴۷ میلادی / ۱۲۲۶ شمسی) با امضای معاهده پاریس از ایران جدا شد. این معاهده نتیجه جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات بود. با این حال، این جدایی نتیجه فرآیندی طولانی بود که از سقوط صفویه آغاز و با ضعف قاجارها و مداخلات استعماری انگلیس تکمیل شد. معاهده پاریس نقطه پایان ادعاهای ایران بر افغانستان بود و هرات، آخرین منطقه مورد مناقشه، از قلمرو ایران خارج شد. معاهده پاریس (۴ مارس ۱۸۵۷) که بین ایران و انگلیس امضا شد، استقلال هرات و سرزمین‌های شرقی ایران (افغانستان امروزی) را به رسمیت شناخت و پایان ادعاهای ایران بر این منطقه را اعلام کرد. هرچند این جدایی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار رسمی شد، اما کنترل عملی ایران بر افغانستان از اوایل قرن هجدهم (دوره نادرشاه افشار) به‌تدریج در حال زوال بود.

زیر نظر خان‌ها و قدرت‌های محلی قرار داشتند، به طور طبیعی مرزدار ایران به‌شمار می‌رفتند و با توجه به مسلح بودن، قدرت دفاع از مراتع و قلمرو عشیره‌ای خود و در نتیجه خاک ایران را دارا بودند. اما در پی خلع سلاح عشایر ایران (که از سیاست‌های ضد مردمی رضاشاه بود)، در طرف ایرانی مرز، عشایر بی سلاح می‌شوند؛ در حالی که عشایر افغان هم‌چنان مسلح بودند، در نتیجه مناطق مرزی ایران بی دفاع شدند و عشایر افغانی به سادگی توانستند ده‌ها کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال کنند.

تحول مهم دیگر در داخل مرزهای ایران، مهاجرت عشایر ایرانی به افغانستان بود این مهاجرت‌ها بر اثر نارضایتی شدید آنان از سرکوبگری‌های رضاشاه و سیاست‌هایی چون تغییر لباس و نظام وظیفه اجباری صورت گرفت. این مهاجرت‌ها مناطق مرزی ایران را خالی از سکنه کرد و شرایط بسیار مساعدی برای اشغال این مناطق به وسیله افغان‌ها فراهم کرد.^(۱)

در چنین شرایطی مأموریت حکمیت آلتای در مهر ۱۳۱۳ شروع شد. وی که در دیدار با رضاشاه از وی اختیار تام گرفته بود، در بررسی‌های خود همه بخش‌های اشغال شده توسط عشایر افغانی را متعلق به افغانستان محسوب کرد. رأی او کاملاً به زیان ایران بود اما رضاشاه آن را پذیرفت. «برای رضاشاه مهم حل اختلافات مرزی با همسایگان بود و حفظ مناطق مرزی برای وی در اولویت قرار نداشت».^(۲) متعاقباً، رأی آلتای در یک ماده واحده به تاریخ ۱۳ مهر ماه ۱۳۱۴ به تصویب مجلس رسید.

براساس این رأی کوه شمتیغ و چشمه زنگلاب در جنوب خط مکین به افغانستان واگذار شد. بخشی از موسی‌آباد که محل سکونت زمستانی عشایر بود، نیمه خاوری و با ثمر نمک‌زار و کلاته نظرخان در خاور منطقه یزدان نیز به مالکیت افغانستان درآمد. در بخش جنوبی خط مرزی ناشی از رأی آلتای نیز کلیه تصرفات افغانستان

۱- بهمنی قاجار، همان، صص ۲۶۷، ۲۷۰

۲- همان، صص ۲۷۸، ۲۹۱

که از دیدگاه ایرانی‌ها همواره غاصبانه تلقی می‌شد، متعلق به افغانستان شناخته شد و افزون بر این، منطقه چکاب که املاک خاندان خزیمه بود و همیشه در حاکمیت ایران قرار داشت و نیز قریه آسپران از جمله آبادی‌های مهم این منطقه به افغانستان واگذار شد.^(۱)

بخشیدن رودهای هریرود، فیروزه، قوزغان‌چای و چندر

رضاشاه در اولین ماه‌های پس از شروع سلطنت تحمیلی، چند رودخانه شمالی ایران را به شوروی تقدیم کرد.

پس از سرنگونی رژیم تزار در روسیه، دولت جدید آن کشور در سال ۱۹۲۱ قراردادی با ایران امضا کرد که در آن از بسیاری دعاوی تجاوزکارانه و استعماری دولت سابق آن کشور دست برداشته بود. در فصل سوم قرارداد مزبور تصریح شده است:

«طرفین معظمین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیه‌های سرحدی و اراضی یک کمیسیون مرکبی از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد».

به دنبال این قرارداد، نمایندگان شوروی اصرار می‌کردند که پیش از تعیین تکلیف اراضی اشغالی ایران (مسأله فیروزه و اراضی جنوب خلیج حسینقلی)، طرفین در خصوص نحوه استفاده از رودخانه‌های مرزی به توافق برسند. اما هیأت ایرانی که خواست آنها را به زیان ایران می‌دید از ورود به توافق خودداری کرد. اما به محض این که رضاشاه به سلطنت رسید، در همان ماه‌های اول قراردادی درباره رودخانه‌های مرزی شمالی با شوروی منعقد کرد که بذل و بخشش غیرقابل توجیه رودخانه‌های ایران بود.

در آن زمان، صادق مستشارالدوله رئیس کمیسیون سرحدی ایران هشدار داد که: «هرکس به غیر از تنصیف آب‌ها، طریق دیگری را در نظر بگیرد به ایران و ایرانی

و دولت خيانت کرده و می‌کند.» اما به دستور رضاشاه در اول اسفندماه ۱۳۰۴ بين دولت‌های ایران و شوروی قراردادی بسته شد که فراتر از خيانت هشدار داده شده مستشارالدوله بود. زیرا نه تنها حق برخورداری برابر ایران از آب‌های مرزی را نقض کرد؛ بلکه حتی شوروی را از رودخانه‌هایی که تماماً در داخل ایران بود، بهره‌مند ساخت. موضوعی که بی‌سابقه بود و هیچ‌گاه در دوره تزاری هم چنین امتیازی نصیب روس‌ها نشده بود. مؤلفان کتاب «سياست و فضا»، «مهم‌ترین آثار زیان‌بار و ضد منافع ملی و استقلال‌ستیزانه قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ ایران و شوروی» را در پنج بند زیر خلاصه کرده‌اند:

اول، با آن‌که رودخانه هریرود از خاک ایران به روسیه می‌رفت، روس‌ها در عصر تزاری خواهان نه دهم سهم آب هریرود بودند. در عمل نیز پنج ششم آن را به روسیه اختصاص دادند. ... اما در قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ برخلاف قرارداد ۱۹۲۱ و در تضاد با اصول حقوق بین‌الملل، سهم شوروی از آب رودخانه هریرود هفتاد درصد و سهم ایران سی درصد تعیین شد. دوم، با این‌که بیشتر مسیر رودخانه قوزغان چای (زنگنانلو) در خاک ایران جریان دارد سه‌پنجم از آب این رودخانه سهم روسیه و دوپنجم سهم ایران گردید. سوم، دولت ایران به اتباع روسیه حق داد از چشمه‌های واقع در دره کله چنار در خاک ایران انتفاع ببرند.

چهارم، با این‌که بر اساس قرارداد ۱۹۲۱، قصبه فیروزه متعلق به ایران شناخته شد، ولی در این قرارداد تمام آب رودخانه فیروزه، به روسیه اختصاص یافت. پنجم، آب رودخانه چندر در آن قسمتی که در خاک ایران جریان دارد نیز به دو قسمت مساوی تقسیم گردید و یک قسمت از آن متعلق به روسیه دانسته شد. بدین ترتیب روسیه از نیمی از آب یک رودخانه داخلی ایران سهم پیدا کرد.^(۱)

۱- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا و قادری‌حاجت، مصطفی، سیاست و فضا، چاپ پنجم، مشهد: ۴۹۳۱، انتشارات پاپلی

کوتاه آمدن از روستای فیروزه در مقابل شوروی

یکی دیگر از ایران‌بخشی‌های رضاشاه، تن دادن او به باقی‌ماندن روستای فیروزه در محدوده شوروی سابق (ترکمنستان کنونی) و عدم الحاق آن به ایران است. فیروزه منطقه‌ی ییلاقی و زیبا و خوش آب و هواست که در حال حاضر بخشی از استان آخال ترکمنستان است، درحالی‌که در اصل بخشی از خاک ایران بوده است.

پس از یک مناقشه نظامی میان ایران و روسیه، در سال ۱۸۸۱ معاهده‌ی در آخال به همین نام میان دو طرف به امضا رسید که در آن طرف تزاری جدا شدن منطقه فیروزه از ایران و الحاق آن به خاک خود را به ایران تحمیل کرد. اما بعد از انقلاب اکتبر، در قرارداد ۱۹۲۱ دولت جدید شوروی از توافق استعماری پیشین دست کشید و پذیرفت که روستای فیروزه را به ایران پس بدهد. این قرارداد که حاصل مذاکرات دولت سپهدار و وزیر خارجه‌اش شوکت‌الممالک در ماه‌های قبل کودتا بود، چند روز پس از کودتای سوم اسفند به امضای نهایی رسید. بنابراین رضاخان که از آن زمان عملاً قدرت اصلی حاکم بر ایران شد، می‌بایست اجرای مفاد این معاهده و بازپس‌گیری فیروزه را تعهد خود تلقی می‌کرد. اما چنین نکرد و از ترس متزلزل شدن قدرت نامشروع خود، از مطالبه حقوق قانونی و تاریخی ایران در مرزهای شمالی احتراز کرد.

به‌یغما دادن نفت ایران در بحرین

در سال‌های ۱۳۰۹ به‌بعد، خبرها و اشارات پراکنده‌ی درباره‌ی فعالیت شرکت آمریکا استاندارد اوایل در بحرین در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. به‌عنوان مثال روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۲۱ مهر ۱۳۰۹، مقاله‌ای به‌قلم یکی از اهالی بحرین را در صفحه‌ی اول خود منتشر کرد. نویسنده تلاش کرده است «دولت و ملت ایران را به‌عنوان ذی‌حقان و ذی‌نفعان منابع خاک بحرین که جزیی از سرزمین ایران به شمار می‌آمده، از فعالیت‌های پشت‌پرده انگلیس و قرارداد نفتی شرکت آمریکایی استاندارد اوایل با شیخ بحرین مطلع کند تا مراقبت بیشتری به‌عمل آید و از

زياده‌خواهي انگليس و غارت ثروت ملي ايران در خاک "زرخيز" بحرين جلوگيري شود».

در آن زمان بحرين بخشي از حاکميت ايران بود. اما انگليس مجوز اکتشاف و استخراج نفت در اين منطقه براي یک کمپاني آمريکايي صادر مي‌کرد. در سال ۱۹۳۲ ميلادي (۱۳۱۰ شمسي)، نخستين چاه در بحرين در عمق ۷۰۰ متری به نفت رسيد. پس از آن دو سال بيشتر به طول نياانجاميد که در سال ۱۹۳۴ ميلادي عمليات توسعه صنعت نفت بحرين و صادرات آن شروع شد. در آن زمان حکومت رضاشاه در واکنش به از دست رفتن نفت بحرين، به اعتراض‌هاي ديپلوماتيك محدود و بي‌آزاري اکتفا کرد تا حفظ ظاهر کند. در جلسه سوم خرداد ۱۳۱۳ مجلس شورای ملي درباره ماجرای غارت نفت ايران در بحرين از وزير خارجه وقت، باقر کاظمي، سؤال شد. متن سؤال مزبور و جواب کاظمي در زير ملاحظه مي‌شود:

«رئيس: آقای دادور سؤالي که از آقای وزير امور خارجه کرده بوديد و بنده کتباً به ايشان اطلاع داده بودم براي جواب آماده هستند.

دادور: دو روز پيش در شماره ۲۴۲۷ روزنامه کوشش شرحي اقتباس و ترجمه از بعضي جرائد خارجي ديده شد که اخيراً در مجلس مبعوثان انگلستان سؤال و جوابي در موضوع اعطاي امتياز نفت بحرين بیک شرکت آمريکايي بعمل آمده است. اگر اجازه مي‌فرمائيد عين آن را بخوانم.

(عده‌يي از نمايندگان - بفرمائيد)

مستر هال کابن (محافظه کار) از وزير امور خارجه سؤال کرد آقا قبل از اينکه اجازه داده شود که کمپاني آمريکايي امتياز استخراج نفت جزائر بحرين را بدست بياورد با شرکت‌هاي ذيلعلاقه بر بيطانيا در اين باب مشورتي بعمل آمده است يا نه؟ و چرا از لحاظ مناسبات و روابط مخصوصي که بين دولت پادشاهي و حکومت آن جزائر موجود است اقدامي درباره بدست آوردن چنين امتيازي براي اين مملکت بعمل نيامده است؟ سرجان سيمون جواباً اظهار داشت: امتياز نفت بحرين را در ابتداي امر یک (سندیکا) شرکت بريطاني تحصيل نموده بود و بعداً بتوسط خود

اين شرکت بشركتهای آمريكايی احاله شده است. سنديكای بریطانيائی كه در ابتداء اين امتياز را بدست آورده بود اظهار داشته است كه قبل از احاله امتياز خود بشركتهای ممالك متحده آمريكا كوشش زيادى براى جلب توجه علاقمندان به امتيازات در بریطانيا بعمل آورده بود لکن در اين باب موفقيت حاصل ننموده بود". چون بطورى كه همه می دانيم بحرين ملك مسلم ايران است (صحيح است) و تا بحال چنين امتيازی از طرف مجلس داده نشده (صحيح است) و مقام ديگرى هم براى دادن چنين امتيازی نيست (صحيح است) اين است كه پريروز از آقای وزير امور خارجه كتباً سئوالى نموده ام و اينك كه تشریف آورده اند خواهشمندم اطلاعاتى را كه در اين باب دارند و اقداماتى را كه دولت براى حفظ حقوق مملكت كرده بيان نمايند.

وزير امور خارجه (آقای كاظمی): براى اين كه خاطر آقایان نمايندگان محترم از سوابق امر مستحضر شود لازم ميدانم بعرض مجلس مقدس برسانم كه در اوائل سال ۱۳۰۹ دولت شاهنشاهی به وسيله مأمورين خود و منابع ديگر اطلاع پيدا كرد كه چندی قبل از آن تاريخ يك سنديكای انگليسى امتياز استخراج منابع نفت بحرين را تحصيل نموده و در آن سال عمليات استخراجى كرده است نظر باینكه بحرين جزء لاينفك خاک ايران و حقوق حاكميت و سلطنت دولت شاهنشاهی در جزائر مزبور محرز می باشد

(صحيح است - صحيح است)

دولت بلافاصله بدولت انگلستان پروتست نمود كه اقدام سنديكای مزبور در تحصيل امتياز و استفاده از منابع طبيعى آن جزائر ناقض حقوق حاكميت و سلطنت ايران بوده و دولت ايران براين عمليات و ساير عمليات متشابه معترض و امتياز ادعاى را از درجه اعتبار ساقط دانسته و كليۀ حقوق خود را در مطالبه و استرداد منافع متصوره و جبران خسارات وارده محفوظ می دارد

(صحيح است - صحيح است)

سواد اين مراسله اعتراض در همان وقت يعنى چهار سال قبل جهت هيئت رئيسه دارالانشاء جامعه ملل ارسال شده و مدلول آن در همان موقع بر طبق تقاضای

دولت ايران باطلاع كلييه دول عضو جامعه ملل رسیده است. از چندی قبل اطلاعات بدولت و اصل و بتدريج از منابع مختلفه تأييد شد تا آنکه بحد تواتر و يقين رسيد مبنی بر اینکه شرکت نفت آمريکايی استاندارد اويل کاليفرنيا نيز در امتياز ادعائی که عرض کردم مداخله پيدا کرده که در نتيجه عمليات حفاری مقدار زيادی نفت بدست آورده و بخارج حمل کرده است. سوال و جوابی هم که در مجلس مبعوثان انگلستان بعمل آمده و نماينده محترم بآن اشاره فرمودند روی همين اطلاعات بوده است. چیزی که در اين ناحيه دولت شاهنشاهی که يگانه مرکز صلاحيت دار برای اعطای اينگونه حقوق و امتيازات در خاک خود است و حق حاکميت مسلم و غير قابل ترديد بر جزائر بحرين داشته و دارد داده نشده

(صحيح است - صحيح است)

و از ناحيه مقاماتی تحصيل شده است که هيچگونه حق و صلاحيت قانونی در اعطای اين قبيل امتيازات نداشته و ندارند (صحيح است) اين کيفيت بنفسه مورد اعتراض ما است و هرگونه مداخلاتی که در اين زمينه بعمل آيد در حکم تخطی بحقوق مشروعه ايران و تصرف غير قانونی در دارائی ديگران است

(صحيح است)

و بهمين لحاظ دولت که ذمه دار حفظ حدود و ثغور مملکت و وقايع حقوق و اختيارات حاکميت آن است در اين مورد که بار ديگر بحقوق مسلم ما در جزائر بحرين يعنی يکقسمت از خاک ما سکت و وارد می آيد اقداماتی بعمل آورد و دو روز قبل مراسله اعتراضی بسفارت آمريکا در طهران نوشته شد و در ضمن کليه حقوق و منافع ايران خاطر نشان گرديد که امتياز مزبور و هرگونه امتياز ديگری که در جزاير بحرين بشرکت نفت استاندارد اويل يا هر شرکت ديگری از طرف ايران داده نشده باشد از درجه اعتبار ساقط و دولت ايران قویاً و جداً بآن معترض است

(احسنت - احسنت)

و تقاضا شد مدلول مراسله مزبور را باطلاع جمهوری آمريکا رسانيده و بخواهند که مراتب بشرکت نفت استاندارد اويل کاليفرنيا ابلاغ گردد. و همينطور بسفارت دولت شاهنشاهی در واشنگتن و لندن و ژنو نيز تعليمات داده شد و بعلاوه ترجمه

مراسله مزبور جهت رئیس دارالانشاء جامعه ملل ارسال و تقاضا شد مدلول آن را باستحضار کلیه دول عضو جامعه برسانند (بسیار خوب)

و البته در آتیه هم هر نوع اقدامی که ضرور باشد بعمل خواهد آمد». چنان‌که از توضیحات وزیر خارجه وقت رضاشاه بر می‌آید، ظرف تمام چهار سالی که «دولت شاهنشاهی» از ماجرای استخراج نفت در بحرین اطلاع پیدا کرده، تنها اقدامش ارسال دو یادداشت اعتراضی برای دولت انگلیس و سفارت آمریکا بوده است. حتی از این که نسبت به نقض حاکمیت ملی ایران به جامعه ملل شکایت کند، احتراز کرده تا مبادا اسباب نارضایتی انگلیس فراهم سازد. این واکنش منفعلانه، در عمل تسلیم کردن دارایی نفتی ایران در بحرین به انگلیس بود. در واقع بحرین که در نتیجه سیاست پرخیان‌ت محمدرضا شاه از نظر سیاسی در سال ۱۳۵۰ از ایران جدا شد، از نظر تولید و صدور نفت در دوره رضاشاه از ایران کنده شده بود».



فصل

سرکوب و کشتار

شدت اختناق در ایران تحت حاکمیت رضاشاه از واقعیت‌هایی است که تاکنون کمتر شناخته شده است. یک لقب جعلی که نئوفاشیست‌های بازمانده از دیکتاتوری پیشین در مورد رضاشاه به کار می‌برند، «پدر ایران نوین» است. اما چنان چه بخواهیم لقب دقیقی پیدا کنیم که منعکس‌کننده هسته اصلی حکومت ۲۰ ساله رضاشاه باشد، «پایه گذار اختناق نوین» ایران است که یک دستگاه به‌شدت متمرکز برپایه شکنجه، زندان‌ها مخوف و قتل مخالفان است.

بنیادگذاری زندان قصر، رواج شکنجه، کثرت کشتار مخالفان، ممنوعیت فعالیت سیاسی و دادن قدرت فوق‌العاده به یک سردرخیم (سرپاس مختاری) به‌عنوان کارگردان سرکوب، همه عناصری است که دیکتاتوری دهشتناک یک قرن اخیر برپایه آنها رشد کرده است. از قصر به اوین رسیده است، از سرپاس مختاری به ثابتی و لاجوردی و از شهربانی رضاشاهی به ساواک شاه، و وزارت اطلاعات خمینی و خامنه‌ای.

زندان قصر تهران نماد حکومت رضاشاه بود. یک جلاّد به‌نام پزشک احمدی به‌زندانیان مقاوم آمپول هوا می‌زد و آنها را می‌کشت. یکی از بندهای این زندان را «غار وزرا» نامگذاری کرده بودند و در آن وزیرانی را که کمترین مخالفتی با رضاشاه کرده بودند، آنقدر در حبس نگه می‌داشتند تا بمیرند. یک بند دیگر «اتاق قباله» نام داشت. این بند محل حبس مالکانی بود که رضاشاه زمین‌ها و



تهران - زندان قصر ، نماد حکومت رضا شاه

روستاهای آنها را غصب کرده بود و خودشان را به خاطر عدم همکاری (و بعضاً بدون کمترین ابراز مخالفتی) در این بند زندانی می‌کردند. پس از سقوط رضاشاه که مطبوعات با استفاده از فضای نیمه دموکراتیک به تدریج برخی واقعیت‌های دوران سیاه ۲۰ ساله را منعکس می‌کردند، روزنامه باختر فاش کرد که در دوره رضاشاه هزاران زندانی در زندان قصر کشته شده‌اند که عموماً از آزادیخواهان و روشنفکران و افراد عشایر و ایلات بوده‌اند. جمعیت ایران تا پایان حکومت رضاشاه به زحمت به ۱۲ میلیون نفر می‌رسید.

دکتر تقی ارانی در دفاعیه خود در بیدادگاه رضاشاه با ارائه ۱۵ دلیل به کارگیری انواع شکنجه‌ها و روش‌های ضدانسانی توسط شهربانی رضاشاه را نشان داد و از جمله گفت: هر روز صدای شلاق با شماره صدها با دستور کوچک‌ترین وکیل شنیده می‌شود. او گفت: «قوة قضاییه خوابیده و میرغضب‌های جامعه با فعالیت تمام بیدارند».

وی فاش کرد شکنجه‌گران گفته‌اند که رضاشاه «فرمودند آن قدر شکنجه بدهید که هرچه شما می‌خواهید اقرار کند. شکنجه به قصد کشت باشد. اگر هم مرد به درک...»

وی به پر شدن زندان‌ها از زندانیان اشاره کرد و گفت گروه‌های مختلف مردم را از تبریز، آبادان، رشت، آستارا و همچنین از روزنامه‌نگاران و آزادیخواهان در زندان عمداً برای مدت طولانی بلا تکلیف نگه داشته‌اند.

ارانی گفت: «مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن به کلی عریان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اتاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پرحشرات آن را هم جمع کرده بودند مدت چهار ماه انداختند. چون معلوم شد که من شب‌ها کفش‌های خود را زیر سر می‌گذارم و ممکن است بتوانم باوجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم، آنها را هم از من گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قدغن کرده، آن را دزدیدند. رطوبت این اتاق به حدی است که تا کمر دیوار آن قارچ می‌روید.....» در خاطرات سایر زندانیان گفته شده است: «دکتر ارانی را به اتفاقی که چندی پیش مریض تیفوسی در آن منزل داشت برده بودند. دکتر که هیچ‌گونه وسایل

مبارزه با مرض را همراه نداشت به زودی مريض شده و از آن جا به مريض خانه زندان منتقل گرديد. با وجود اصرار اقوام و دوستانش اجازه نداده بودند برای او از خانه غذا و دوا و حتی میوه بیاورند. بعد در چهل درجه تب آمپول کینین به او تزریق کرده و کارش را یک سره کرده بودند...»^(۱)... «وقتی مادر پیر جنازه فرزندش را از بیمارستان زندان تحویل گرفت عمال رضاخان با فرزند چنان کرده بودند که چهره اش، برای مادر پیر قابل تشخیص نبود»^(۲)

خلیل ملکی از شخصیت های صاحب نام دهه ۲۰ و از حامیان دکتر مصدق که خود از زندانیان آن دوره بوده، درباره شرایط سیاه چال مخوفی به نام بند ۵ می نویسد: «کری دور پنج در حقیقت گودال اجتماع یا دره سقوطی بود که انسان همه ارزش های خود را در آن جا از دست می داد و به پایین ترین پله های سقوط و انحطاط می افتاد. حتی دزدها و متهمین عادی را آن جا می بردند. آن جا به خیال زندانبانان جای پست ترین و بی سروپاترین و بی پدر و مادرها بود. مخلوطی از قاتل و چاقوکش و جیب بر و غیره و غیره که کس و کاری نداشتند و بدون ملاقاتی بودند و آن جا عین قبرستان فراموشی بود. بارها اتفاق افتاد که کسی را با بلندگو، برای آزادی، صدا کردند و جوابی برنخاست و بعد معلوم شد که او از در علیم الدوله [دري که زندانیان فوت شده را از آن جا به بیرون زندان منتقل می کردند] مرخص شده است. (۳)».

کتاب های خاطرات زندانیان سیاسی آن دوره حاکی است که حتی خواندن روزنامه حکومتی اطلاعات در زندان ممنوع و جرم محسوب می شد. زندانیان ناچار بودند با عملیات مخفی این روزنامه را به دست آورده مطالعه کنند.

یکی از زندانیان این دوره، نجفقلی پسیان، می نویسد: «اگرچه شرح وقایع زندان قصر یا به عبارت بهتر «دخمه مرگ» از وظیفه نگارنده خارج است، ولی بیان پایان

۱- روزنامه آژیر، ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به نقل از جعفر پیشه‌وری

۲- خاطرات زندانیان، خبر قتل دکتر ارانی، روزنامه آژیر، ۸ خرداد ۱۳۲۲

۳- ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، با مقدمه محمدعلی کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۲۵۴

عمر خانبابا اسعد، این بختیاری شجاع و آزاده که با فریادهای ناله ماندنش زندان را می‌لرزاند، لازم است. ... دیگر پاسبان‌ها از هجوم بردن به این مرد خسته شده بودند. ... هدف تشریح وضع سیاه‌چالی که زندان نام داشت، نیست. بلکه اشاره به موقعیت محیطی است که در آن صدها و هزاران نفر تحصیلکرده، افسر و دانشجو و استاد زندانی بودند. واگذاری حکومت از پادشاهی به فرزندش در شهریور ۱۳۲۰ و به عبارت دیگر تداوم رژیم پهلوی مانع آن گردید که ملت ایران آن طور که باید و شاید به اسرار پرونده‌های جنایات و تعداد بازداشت‌شدگان در آن وادی خاموش پی برند و معلوم شود روی هم رفته چند نفر بازداشت گردید، و چه تعدادی از آنها در این خانه مرگ زیر شکنجه یا از گرسنگی و بیماری تلف شدند.^(۱)

در این زندان هم‌چنین سیاه‌چالی به «چاه وارونه» مشهور بود که «اتاق نمره ۵» زندان نام داشت. یکی از زندانیان، جعفر پیشه‌وری، می‌نویسد: «توقف‌گاه نمره ۲ بیست و یک اتاق، به همین اندازه هم مستراح داشت که همه با هم مربوط بودند. راه آب همه این مستراح‌ها از اتاق نمره ۵ رد می‌شد. مستراح عمومی هم به همین اتاق وصل بود. تعفن این همه مستراح با بوی نمناک خود، هوای اتاق را کاملاً مسموم می‌کرد. به‌طوری‌که گاهی از ناچاری به مستراح دویده می‌خواستیم به واسطه سوراخ پشت‌بام آن تجدید تنفس کرده باشیم. گاهی هم دهنم را به سوراخ در چسبانده با زحمت زیاد از بیرون هوا می‌گرفتم. از همه بدتر سوسک‌ها، موش‌ها و پشه‌های خاکی جسور که حتی در چله زمستان هم دست بردار نبودند». وقتی که دکتر مصدق نخست‌وزیر شد، همان روز اول نه فردا، خودش به زندان مرکزی تهران رفت. از دیدن صدها زندانی سیاسی در آن‌جا بسیار متأثر شد و گفت: این‌جا قتلگاه بسیاری از صاحبان افکار روشن و آزاد بوده است. سپس در جلسه مجلس گفت: «در این زندان مرکزی ۴۰۰-۵۰۰ نفر در آن‌جا هستند... آنها در وضعیت بسیار بدی قرار دارند که شما حقیقتاً باید خجالت بکشید».

بیرون از زندان‌ها نیز، رضاشاه برای حفظ حکومت استبدادی نامشروع خود، بساط

۱- خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، مجید تفرشی، کاوه بیات، ۱۳۷۰

اختناق را تا جایی که در قدرت داشت، گستراند. در آن زمان که مراسلات پستی در ایران تازه رونق گرفته بود، شهربانی را مؤظف کرده بود که در کنار هر صندوق پستی یک مأمور بگمارد تا تک تک نامه‌ها را کنترل و تفتیش کند.

در برنامه منظم روزانه، صبح هر روز بعد از خوردن صبحانه و کشیدن تریاک، فرمان‌های شکنجه و کشتار و غارت را صادر می‌کرد: «ساعت پنج و نیم بعد از نیمه‌شب، سینی ناشتایی و یک منقل پر از آتش در جلو او حاضر و پس از صرف صبحانه همان‌طور با لباس ساعتی استراحت می‌نمود. ساعت هفت صبح رئیس شهربانی را می‌پذیرفت و همین ساعت بود که پایه‌های دیکتاتوری خود را قدری مستحکم می‌نمود. گزارش‌های جنایتکارانه در همین ساعت به عرض می‌رسید و اوامر سهمگین که احياناً متضمن نابود ساختن عايله‌ها و افراد بی‌گناه بود در همین ساعت صادر می‌گردید».^(۱)

در سال ۱۳۱۰ در مجلس دست‌نشانده و رسوای دوره هشتم، قانون سپاه «مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت» را تصویب کرد. این مصوبه، در واقع قانون اسارت یا اعدام مخالفان بود:

ماده اول - مرتکبین هر یک از جرم‌های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد:

- هر کس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن است

- هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن است؛ اگر چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد

ماده سوم - هر کس خواه با مشارکت خارجی، خواه مستقلاً بر ضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید، محکوم به اعدام می‌شود.

۱- مکی، حسین، تاریخ ۲ ساله، ج ۸، ص ۱۳۹، به نقل از روزنامه میهن

تبصره - مقصود از دسته و جمعيت مذکور در اين قانون عده از دو نفر به بالا است» کشتار جمعی در مسجد گوهرشاد مشهد، از جنايت‌های بزرگ و مشهور رضاشاه است. نقطه شروع اين کشتار سرکوبگری‌های مأموران رژیم برای تحميل لباس و کلاه اجباری در نیمه تیر ۱۳۱۴ بود که اعتراضات مردم را برانگیخت. روز ۱۹ تیر عده‌یی از معترضان دستگیر شدند. شامگاه ۲۰ تیر عده زیادی از مردم مشهد به نشانه اعتراض در مسجد گوهرشاد تحصن کردند. ارتش رضاشاه به دستور خود او تصميم گرفت شدت عمل به خرج دهد تا شکافی در نظم قبرستانی ایجاد نشود. نیروهای ارتشی به جمعيت تحصن‌کنندگان یورش بردند و به آنها شلیک کردند. در روز ۲۲ تیر، اين حملات صورت یک قتل‌عام به خود گرفت. نیروهای نظامی در سردرهای مسجد گوهرشاد چند قبضه مسلسل مستقر کردند. هم‌چنین در خیابان تهران (روبروی حرم و مسجد گوهرشاد) یک توپخانه را به کار گرفتند. آتش گشودن وحشیانه نیروهای رضاشاه تلفات انبوهی برجای گذاشت. اجساد مردم بی‌دفاع و بی‌گناه آن‌قدر زیاد بود که بسیاری را در گورهای جمعی در مشهد دفن کردند. دکتر عبدالعلی معصومی مؤلف کتاب «خلاصه تاريخ ايران» شمار کشته‌ها در اين واقعه را ۲ هزار نفر ارزیابی می‌کند.

در زمانی که رضاشاه عملیات کشف حجاب را در سراسر ايران به اجرا گذاشت، به دستور او مأموران شهرداری ارباب و سرکوب شدیدی را نسبت به زنان اعمال می‌کردند. اختناق رضاشاهی در اين زمان وحشی‌ترین و زننده‌ترین چهره خود را نشان می‌داد.

سرکوب و اسارت زنان آزادی‌طلب و ترقیخواه برگ دیگری از پرونده قطور اختناق رضاشاهی است. او فعالیت‌های سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی زنان را که در انقلاب مشروطه شکوفا شده بود، به طور کامل تار و مار کرد.

شماری از فعالان جمعيت «پیک سعادت نسوان» را به زندان انداخت. آنها اولین زنان زندانی سیاسی در تاريخ معاصر بودند.

زنده‌یاد دکتر تقی ارانی در دفاعیات شجاعانه خود در برابر بيدادگاه رضاشاه، به آنها اشاره کرد و گفت: «وجود محبوس نسوان و محبوس‌بودن یک عده زنان

شماره ۵۳۱۰ مورخه ۱۳۲۰/۷/۲۳

رونوشت مراسله زنهای یزد

مجلس شورای ملی

بعدالعتوان، به عرض می‌رسانیم: در این موقع که اراده شاهنشاه بر پایه قانون مشروطیت استوار، زبان و قلم آزاد، شما نمایندگان ملت می‌توانید برای بیچارگان و ستمدیدگان دادرسی فرمایید. متأسفانه آنچه در رادیوها شنیده و روزنامه‌ها مطالعه می‌شود هیچ اسمی از ظلم و ستمهایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده، نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محله‌ها حتی از خانه به خانه همسایه به طوری در فشار پاسبان و مأمورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم می‌شد که تا به حال چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبانها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس و حرس [کذا] فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر نماز به غارت بردند و چه پولهایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته شده.

خدا می‌داند اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر نماز به دست یک پاسبان می‌افتاد مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آنها با ماها همان چکمه‌ها [و] لگد بردن و پهلوی ما بود، و اگر به پول گرفتن قانع نمی‌شدند یا پولی نداشتیم به آنها بدهیم ما را به شهربانی و کمیسر می‌بردند؛ اذیت ما بیشتر و مخارج ما زیادت.

لذا استدعای عاجزانه داریم اولاً انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بکشید و بعد هم آزادی حجاب به ما بدهید کما اینکه در ممالک اسلامی حجاب معمول است. به علاوه، در انگلستان و هندوستان که آنقدر ادیان مختلف هست مخصوصاً مسلمانان دارای حجاب هستند. لذا از نمایندگان محترم مسلمان کلیه ملت ایران استدعا داریم استرحاماً حال دیگر دست ظلم و تعدی و شکنجه از سر ما زنهای مسلمان ایران کوتاه و ماها را آزاد فرمایید.

در خاتمه، با تقدیم احترامات، امضای جمعی از زنهای یزد

[در حاشیه]

رونوشت برابر اصل است. رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای ملی [امضا] ۲۰/۸/۲۹
[ش ۱۸۵ واقعه کشف حجاب]

شکایت زنان یزد به مجلس، جان سپردن تعداد زیادی زنان حامله یا مریض
به واسطه صدمات وارده از جانب پاسبانها

ریاست اداره کل احصائیه و ثبت احوال

بانهایت ادب و کمال احترام، راپورت دو ماهه مربوط به هیئت تفتیشیه [را] ذیلأ به عرض عالی می‌رساند:

۱. طرز رفتار و حسن سلوک مأمورین دولتی بر حسب ظاهر موافق مقررات است.
۲. حکومت محل در عمران و آبادانی لار اقدام لازمه معمول خواهد داشت.
۳. روحیه اهالی در ظاهر متوجه دولخواهی ولی از نقطه نظر خمودی، که فطری و جبلی آنهاست، کوچکترین قدمی در مرحله تمدن برنداشته و به همان خرافات سابق خویش معتقد و در زاویه خود پیوسته معتکف خواهند بود. حتی در مسئله رفع حجاب که تا حال شاید قریب ۳۰ مرتبه از طرف بلدی و معارف کنفرانسهای مخصوص تشکیل و در هر مرحله ضمن لایحه و نطقی که از طرف مأمورین و غیره عرصه ظهور رسیده، اهالی را تشویق کرده، مع هذا به کلی اثری در وجود آنها مترتب نیست؛ یعنی در یکی دو دعوت که از طرف بلدی و مدرسه دختران که قسمتی از طبقات تجار دعوت شده، برخی به بهانه مریض‌داری حاضر نشده و عذر این قسمت را برای رفع نگرانی آتیه خود خواسته، بعضی دیگر که حاضر شده با چه کیفیتی خانم خود را آرایش داده با وضعی که از پوشش لباس میاه و سرپوش میاه که کلیه صورت را مستور داشته، مانند خمره متحرک طوری خود را آراسته که جلب نظر حاضرین از منحوسی شکل خویش متوجه نموده در حالتی که صرف نظر از کنفرانسها و دعوتهای معمولی در باغ ملی و غیره کلیه خانمهای مأمورین دولتی برای ترغیب اهالی قسمتی از امور خانه‌داری خود [را] فرو گذاشته و همه روزه عصر با چهره بشاش و خرمی هرچه تماشا با فرق و اندام بی‌چادر در کوچه، بازار، خیابان عبور می‌کنند؛ مع‌الوصف تأثیر بر اهالی نبخشید و از طریق بامهای خود راه ایاب و ذهاب برای ملاقات یکدیگر باز و از ساختمان به حمام.

نمونه‌یی از اختناق رضاشاهی:

ایاب و ذهاب زنان از طریق پشت‌بام‌ها برای ملاقات باهم یا رفتن به حمام

ایالت خراسان

نمره ۵۴۱ مورخه ۱۵/۳/۳۰

سواد راپرت حکومت کاشمر

ایالت خراسان - به پاسخ مرقومه شماره ۴۱۱۰ راجع به بانوانی که با چارقد خود را

مستور می سازند، لازم است خاطر مبارک در اقداماتی که قبل از وصول مرقومه فوق الذکر به عمل آمده است، مستحضر نماید.

۱. به وسیله شهرداری از حمامهای زنانه التزام گرفته شده که هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند و در صورتی که زنی با چارقد برود به او اخطار کنند که بار دیگر چارقد را ترک و با کلاه برود و اگر بار دیگر با چارقد به حمام رفت اسم او و شوهرش را راپرت دهند.

۲. از لحاظ اینکه مبدا حمامها در اجرای التزام خود مراقبت نکنند، مأمورینی به طور محرمانه گماشته شد که وضعیت خانمها و مراقبت حمامی را اطلاع دادند. در اوائل ماه جاری اطلاع رسید که در حمامها درخور انتظار آبراز جدیت نمی شود و ناچار مجدداً احضار و ملتزم شدند.

۳. اداره شهربانی به بازار و خیابان پاسبان گماشته و به خانمهایی که چارقد دارند، اخطار می کند که چارقد خود را ترک نمایند و تا موقعی که امر را اجراء و همین قدر که دور شدند مجدداً به استعمال چارقد مبادرت می ورزند.

۴. در گاراژهایی که در شهر است، التزام گرفته شد که زنهای با چارقد را سوار نکنند.

۵. در باغ مزار که شبهای جمعه به عنوان زیارت رفت و آمد می شود مأمور گماشته شده که زنهای با چارقد را اجازه دخول ندهند.

دستورالعمل های حکومتی برای کنترل حمام ها، بازار و خیابان ها، گاراژها و مزارها



مجله جمعیت « پیك سعادت نسوان » رشت - شماره اول - آبان ۱۳۰۶

بی‌گناه به‌عنوان سیاسی که چند سال بلاتکلیف مانده‌اند و فقدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلائل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود».

کشتار روشنفکران و روزنامه‌نگاران

رضاشاه از هنگامی که وزیر جنگ شد و در عمل عنصر اصلی قدرت حاکم بود، دریافته بود که به‌دست آوردن تمام قدرت نیازمند از میان برداشتن آزادیخواهان و مخالفان و منتقدان است.

یحیی دولت‌آبادی نمونه‌هایی از رفتار خشن و منزجرکننده رضاشاه با روزنامه‌نگاران را در کتاب خود گزارش کرده است. به‌نوشته وی رضاشاه در زمانی که با عنوان «سردار سپه» در رأس وزارت جنگ بود، یک چند سعی می‌کرد با ارباب و تطمیع مانع انتشار عقاید مخالف خود در مطبوعات شود، سرانجام «نتوانست این رویه بین‌بین‌[بینابین] را زیاد طول بدهد و ناچار شد به عملیات سخت توسل بجوید. این بود که مدیر روزنامه حیات جاوید را با خرد کردن دندان‌های او به واسطه مشتش خود سیاست کرد و بدن مدیر ستاره ایران حسین صبا را با زدن سبیل شلاق مجروح ساخت. بعد از این دو واقعه روزنامه‌نگاران اندکی به‌جای خود نشستند. روزی نگارنده آگاه شده که نظامیان به اداره روزنامه وطن ریخته مدیر آن میرزا هاشم‌خان را به‌طوری که مشرف به مرگ شده است، زده‌اند و روزنامه‌های او در آتش سوزانیده‌اند. چون خبر به سردار سپه رسیده گفته بی‌اطلاع من بوده. چون برضد قشون نوشته است، قشون عصبانی شده در مقام انتقام کشیدن برآمده است».^(۱)

رضاشاه بسیاری از روشنفکران، هنرمندان و چهره‌های آزادیخواه ایران را کشت. یاد هزاران قهرمان گمنامی که در تبعید و اتاق‌های شکنجه رضاشاهی به شهادت رسیدند برای همیشه بر سینه تاریخ ایران ثبت شده.

۱- دولت‌آبادی، یحیی، «حیات یحیی»، ج ۴، ص ۲۸۳، تهران، ۱۳۶۲

از اين ميان بايد از بزرگاني هم چون فرخي يزدي، ميرزاده عشقي، مدرس، نسيم شمال و دكتر اراني نام برد كه پيشاپيش هزاران شهروندگمنام، در برابر ديكتاتور ايستادند و به بهاي جان خويش از ايران و ايراني دفاع كردند.

دكتر تقى اراني در زمره پنجاه و سه تن از روشنفكران ماركسيست و ترقيخواهي بود كه در سال ۱۳۱۶ دستگير و در آبان ۱۳۱۷ تحت محاكمه قرار گرفتند. وي دانشمند شيمي، استاد دانشگاه تهران و يك انقلابي و متفكر بسيار شريف بود. او در محاكمه‌اش، شجاعانه اختناق در ايران، شكنجه در زندان‌ها، نقض اصول قانون اساسي و ملعبه شدن دستگاه قضايي توسط شهرباني رضاشاه را افشا كرد و به طور بنيادي بر نظام رضاشاه خط بطلان كشيد.

دكتر اراني رهبر گروهى به نام «فرقه جمهورى انقلابى ايران» (۱۳۰۴-۱۳۱۶) است. وي نه از نظر تاريخچه و نه از نظر محتواى عقايد ترقيخواهانه‌اش نسبت و ربطى به حزب توده نداشت.

ميرزاده عشقي، شاعر و روزنامه‌نگار ترقيخواه كه با نوشته‌ها و سروده‌هاى آتشين خود افكار و احساسات عمومى را عليه قدرت استبدادى در حال صعود رضاخان برمي‌انگيخت، توسط مأموران او به قتل رسيد.

پس از كودتاي سوم اسفند ۱۲۹۹، برخلاف برخى روشنفكران و سياستمداران وقت، عشقي فريفته نمايش‌ها و دعاوى قزاق تازه از راه رسيده نشد. دشمنى‌اش را با انقلاب مشروطيت و اغراضش را از شعبده جمهورىخواهى شناخت و آن را افشا كرد.

سروده‌ها و نوشته‌هاى پرجسارت عشقي در آن زمانه پرشمكش، هر بار تهران را تكان مى‌داد و خواب رضاخان را بر مى‌آشفته. وقتى رضاخان خود را «پدر ملت ايران» عنوان كرد، سروده عشقي با اين مطلع كه «پدر ملت ايران اگر اين بى‌پدر است»، تندترين حمله را متوجه رضاخان و همدستان او كرد و همه سياسيون و وكلاى مجلس را كه كمترين سازشى با او داشتند يا در حال ميانه‌بازى بودند، شلاق كش كرد.

در جنبش بزرگى كه مردم ايران و نيروهاى آزاديبخش آن در برابر قرارداد



دکتر تقی ارانی (۱۲۸۱ - ۱۳۱۸) دانشمند و روشنفکر مبارز
که توسط جلادان رضاشاه در زندان قصر به قتل رسید

وزارت عدلیه
اداره
دایره
نمره ۲۳۵۴۹

ل - ۱۰۰
تاریخ ۱۳۱۷/۲۷
شماره ۳۶۴۴

۱۹۵۹

اداره زندان

۱- دکتر تقی ارانی بگناه عضویت در فرقه اشتراکی طبق حکم دیوان عالی جنائی تهران محکوم بدو سال حبس مجرد و بگناه تبلیغ دیگران بمرام اشتراکی محکوم بدو سال حبس تادیبی و از جهت جعل اکاذیب محکوم بدو سال حبس تادیبی شده است که مجازات اشد (دو سال حبس مجرد) درباره او قابل اجرا است.

۲- عبد الصمد گام بخشن بگناه تاسیس و تشکیل جمعیت اشتراکی در ایران محکوم بدو سال حبس مجرد و برای تبلیغ مرام اشتراکی محکوم بدو سال حبس تادیبی شده است که مجازات اشد (دو سال حبس مجرد) درباره او قابل اجرا است.

۳- دکتر محمد بهرامی بگناه عضویت در فرقه اشتراکی محکوم بدو سال حبس مجرد است.

۴- محمد شورشیان بگناه عضویت در فرقه اشتراکی محکوم بدو سال حبس مجرد و بگناه تبلیغ دیگران بمرام اشتراکی محکوم بدو سال حبس تادیبی و برای دادن رشوه محکوم بیکسال حبس تادیبی و برای عبور از مرز و نپروانه و از طریق غیر مجاز محکوم بیکسال حبس تادیبی شده است که مجازات اشد (دو سال حبس مجرد) درباره او قابل اجرا است (۱۰۰۰).

برگ اول کیفرخواست علیه دکتر ارانی



میرزاده عشقی، شاعر ترقیخواه
تولد: ۱۲۷۳- همدان، شهادت: ۱۳۰۳- تهران
توسط مأموران شهربانی رضاشاه

استعماری ۱۹۱۹ به پا کرده و آن را شکست دادند، روشنفکران و نویسندگان انقلابی هم چون عشقی نقش آگاه‌گرانه بسزایی داشتند.

رو درروی آریایی‌گری و ملی‌گرایی مبتذل و ریاکارانه رضاخانی، عشقی از نمایندگان ملی‌گرایی ترقیخواهی بود که از انقلاب مشروطه جوشیده بود:

مجنون منم که در غم خاک وطن مدام گریم

چنان که آب، دل سنگ می‌کنم.

با آخوندهای مرتجع و ریاکار نیز سر سازش نداشت:

ای ملا که به ظاهر زهد و تقوی داری

در باطن زر و زور را تو پرستاری

با ریش دراز و دل سیاهت

از خلق خدا چه ننگ‌ها که نکردی باری

روزنامه قرن بیستم که عشقی آن را منتشر می‌کرد. در شماره ۷ تیرماه ۱۳۰۳ که آخرین شماره آن شد، جمهوریخواهی رضاخانی را به رسوایی کشید. مقالات این شماره شامل «آرم جمهوری»، «توحه جمهوری» و «جمهوری سوار» و به‌خصوص درج کاریکاتوری که انگلیس را سوار بر خر جمهوری نشان می‌داد، باعث توقیف این روزنامه شد.

چند روز بعد در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ عشقی در خانه‌اش توسط مأموران «داره تامینات» شهربانی رضاخان با شلیک گلوله به شهادت رسید.

ملک‌الشعراى بهار در خصوص چگونگی ترور عشقی می‌نویسد: «یکی از رجال فاضل و آزادیخواه که به سمت وزارت معرفی شده بود، گفت روز نشر روزنامه "قرن بیستم" به هیأت وزیران رفتم رییس دولت را دیدم که از هیأت بیرون می‌آمد و مثل شاه توت سیاه شده بود. به ملاقات وزیر فرهنگ رفتم، او را پریشان دیدم. کفیل یکی از وزارتخانه‌ها به من گفت اگر اتفاق سویی برای مدیر این روزنامه همین امشب و فردا نیفتد، خیلی عجیب خواهد بود؛ زیرا حضرت اشرف خیلی اوقاتشان تلخ بود».

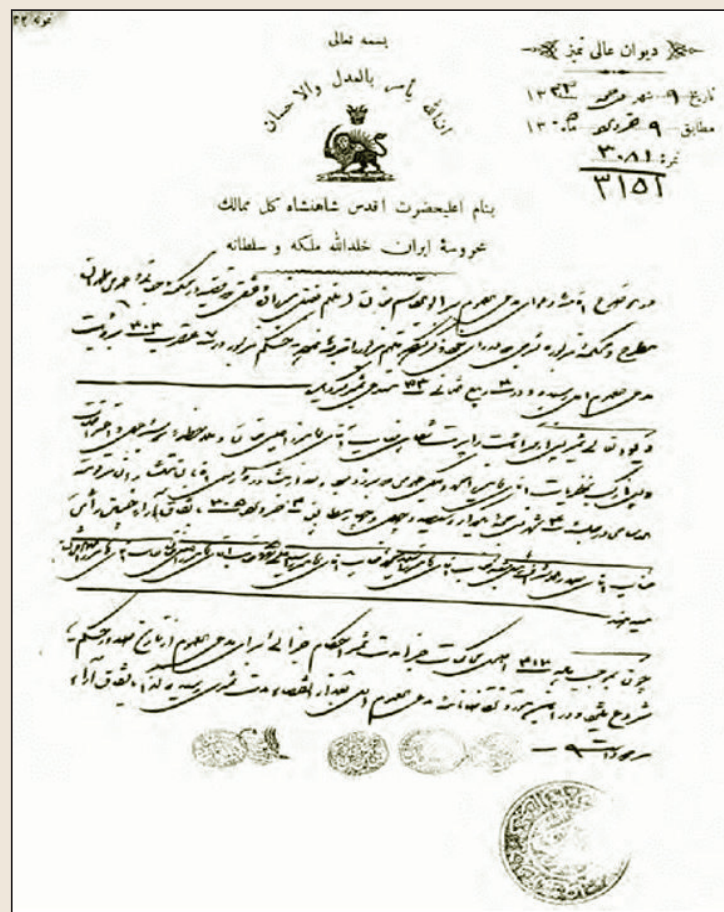
یکی از قاتلان عشقی دستگیر شد. اما قضاییه که تحت امر رضاخان درآمده بود،



آخرین شماره روزنامه قرن بیستم



تشییع جنازه میرزاده عشقی با شرکت حدود ۳۰ هزار نفر- تهران
شهادت توسط ماموران رضاشاه- ۱۲ تیر ۱۳۰۳



رأی دیوان تمیز درباره پرونده یکی از قاتلان میرزاده عشقی
۴ خرداد ۱۳۰۵

او را آزاد کرد. ديوان تميز (ديوان عالي کشور) به اين بهانه که تقاضای دادستان پس از انقضای زمان قانونی ارائه شده، رسيدگی به اين پرونده را مردود اعلام کرد. «... جناب آقای صدرالاشراف رئيس شعبه، جناب آقای ميرزا سيد محمد، جناب آقای ميرزا سيد علی بهبهانی، جناب آقای ميرزا عیسی خان، جناب آقای ميرزا صادق خان،

در جلسه چهارم شهر ذیحجه يکهزار و سيصد و چهل و چهار، مطابق ۴ خرداد ۱۳۰۵ به اتفاق آرا چنین رأی می‌دهند:

چون به موجب ماده ۴۰۳ اصول محاکمات جزا، مدت تميز احکام جزائی برای مدعی العموم از تاريخ صدور حکم شروع می‌شود، و در اين مورد تقاضانامه مدعی العموم کل، بعد از انقضای مدت تميزی رسیده، لذا به اتفاق آرا، مردود است»

صدرالاشراف که در نامش در سند بالا ذکر شده و رئيس ديوان عالي کشور بود، همان مهره جنایتکاری است که پس از بمباران مجلس توسط محمدعلی‌شان، در باغشاه انقلابیانی مانند ميرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را به قتل رساند. **محمد فرخی يزدي** شاعر و روزنامه‌نگار آزاديخواه، از چهره‌های برجسته مبارزه با استبداد بود.

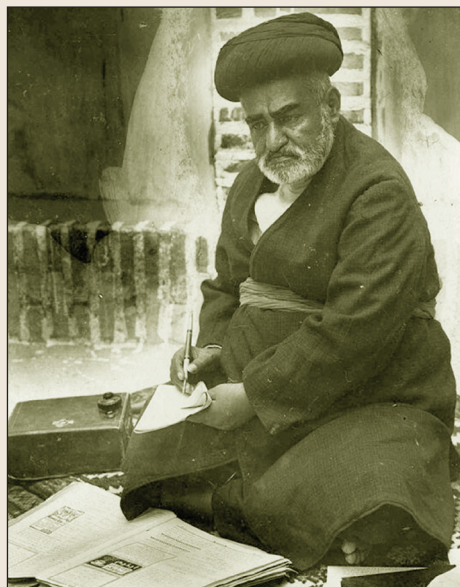
او با تأسيس روزنامه‌ی «طوفان» در سال ۱۳۰۶، به انتقاد تند از دیکتاتوری رضاشاه پرداخت. شعرش «ای رند شراپخوار که در ميکده خوابی»، استبداد را به چالش می‌کشید. اين مخالفت‌ها خشم رضاشاه را برانگیخت. در سال ۱۳۱۶ فرخی دستگیر شد و در مهر ۱۳۱۸ در زندان قصر، به دست پزشک احمدی با تزریق آمپول هوا به قتل رسید. علت قتلش، ایستادگی در برابر سانسور و سیاست‌های سرکوبگرانه اجباری رضاشاه بود. او هم‌چنین در برابر آخوندهای متحجر موضع داشت و در شعری نوشت: «ای ملا ز منبر تو چه سود، چون دلت پر از کینه بود». شعر معروف «آزادی» با مصرع «آزادی، ای گوهری کیمیا»، او را به نماد مقاومت تبدیل کرد.

نسليم شمال، سيد اشرف الدين حسيني (۱۲۴۹-۱۳۱۳)، معروف به نسليم شمال، شاعر طنزپرداز و مدير روزنامه «نسليم شمال»، از روشنفکران دوره مشروطه بود که در دوره حکومت رضاشاه نیز ادامه يافت. اين روزنامه با شعرهای ساده اما گزنده‌اش برای مردم کوچه و بازار بسيار دوست‌داشتنی بود. «اين روزنامه نه چشم پرکن بود، نه خوش چاپ، مدير آن وکیل و سناتور و وزير سابق هم نبود. پس مردم چرا اين قدر آن را می‌پسندیدند؟ از خود مردم بپرسيد. نام اين روزنامه به اندازه‌ای بر سر زبان‌ها بود که سيد اشرف الدين قزوینی مدير آن را مردم به نام «نسليم شمال» می‌شناختند و همه او را «آقای نسليم شمال» صدا می‌کردند. روزی که موقع انتشار آن می‌رسيد، دسته دسته کودکان ده دوازده ساله که موزعان او بودند، در همان چايخانه گرد می‌آمدند و هر کدام دسته‌ای بزرگ می‌شمرند و از او می‌گرفتند و زیر بغل می‌گذاشتند. اين کودکان راستی مغرور بودند که فروشنده «نسليم شمال» هستند».^(۱)

روزی که مجاهدان انقلاب مشروطه تهران را فتح کردند، نسليم شمال در شماره ۴۵ خود شيخ فضل الله سردمدار مرتجعان ضد مشروطه به رسوایی کشاند:

حاجی، بازار رواج است رواج کو خريدار؟ حراج است حراج!
می‌فروشم همه ايران را عرض و ناموس مسلمانان را
رشت و قزوین و کاشان را بخريد اين وطن ارزان را!
يزد و خوانسار حراج است حراج! کو خريدار؟ حراج است حراج!
دشمن فرقه احرار منم، قاتل زمره ابرار منم
شيخ فضل الله سمسار منم، دين فروشنده به بازار منم
مال مردار حراج است حراج! کو خريدار؟ حراج است حراج!
با همه خلق عداوت دارم دشمنی
با همه ملت دارم از خود شاه وکالت دارم به حراج از همه دعوت دارم
وقت افطار حراج است حراج! کو خريدار؟ حراج است حراج!

۱ - آرين پور، يحيی، «از صبا تا نيما»، تهران ۱۳۵۱، ج ۲، صص ۶۲، ۶۴



سید شرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)
روزنامه نگار و شاعر مبارز انقلاب مشروطه (۱۲۵۰ - ۱۳۱۲)

پنجشنبه ۲۴ ربيع الثاني ۱۳۴۱ (امن مجيب المظفر اذا دعاه) مطابق ۱۴ نوامبر ۱۹۲۲	
محل ادارہ مجالس لاله زار کوچہ حاجی باقر صراف عنوان: تلکرافتی (نسیم شمال) سال هفتم	نام مکاتیب بعنوان مدیر خواہد بود مدیر و صاحب امتیاز اشرف الدین الحسینی نکرہ ۵ شامی پسر از یکہفتہ یکقراف
شمال نسیم	
(خوش خبر باش ای نسیم شمال کہ بما میرسد زمان وصال)	

صفحه‌ی از روزنامۀ نسیم شمال - آبان ۱۳۰۱

شهر نو اردوی ملی زده رج،
متفرق شده قزاق کرج گر که دیوانه شوم نیست حرج
جز حراجم نبود راه فرج
رخت زرتار حراج است حراج کو خریدار؟ حراج است حراج!

...

در همه مکر و فن استادم من مفتی بصره و بغداد من،
قاضی سلطنت آبادم من آی، عجب در تله افتادم من!
گرگ و کفتار حراج است حراج! کو خریدار؟ حراج است حراج^(۱)
او با طنز گزنده، نابرابری و دیکتاتوری رضاشاه را هدف قرارداد. شعر «ای نسیم
شمال چه خوش آمدی»، با زبان ساده، ظلم را به تصویر می کشید و رضاشاه را که
به دنبال تمرکز قدرت بود، به خشم آورد. در سال ۱۳۱۳ دستگیر و به تیمارستان
منتقل شد و تحت شرایط مشکوک درگذشت. نسیم شمال هم چنین به آخوندها
و ریاکاری شان طعنه می زد: «ملا با عمامه سیاه، دلش پر از گناه». شعر معروفش
«ای که از کوچه معشوقه ما می گذری»، او را به نماد مقاومت فرهنگی تبدیل
کرد. مرگش نشان داد که حتی طنز هم برای رضاشاه تهدید بود.

الگوی رضاخانی

در خاطره تاریخی جامعه ایران، سلطنت رضاشاه و شخصیت خود او به مثابه یک
الگوی استبدادی به ثبت رسیده است. هیچ شرحی گویاتر از عنوان «رضاخان
قلدر» این الگو را تعریف نمی کند. این عنوان، چه برای مردم ایران و چه برای
بقایای ناچیز دیکتاتوری پیشین، تصویر واحدی را تداعی می کند که استبداد
خشن و سرکوبگر است. اما یک طرف آن را راه و رسم کهنه‌یی می داند که باید
نفی شده آزادی و حاکمیت مردم جایگزین آن شود. درحالی که طرف دیگر آن را
نقشه راه بازگشت به گذشته می داند.

۱-آرین پور، یحیی، «از صبا تا نیما»، تهران ۱۳۵۱، ج ۲، صص ۶۸-۶۹

جای تعجب ندارد که اجزا و وابستگان رژیم ولایت فقیه نیز، هرگاه به جایگزینی برای رژیم محکوم به زوال کنونی فکر می‌کنند، از آن‌جا که در یک انقلاب دموکراتیک نفی خود را می‌بینند، دست آخر به همین الگو می‌رسند. از سرچماقدار رژیم، پاسدار قالیباف که از مناصبی مثل فرمانده نیروی انتظامی و فرماندهی نیروی هوایی سپاه و ریاست مجلس ارتجاع برخوردار بوده و خود را «رضاخان حزب‌اللهی‌ها» معرفی می‌کند تا بریده‌ها و ریزشی‌های اصلاحاتی مانند «دکتر صادق زیباکلام». کسی که در «انقلاب فرهنگی» خمینی در سال ۵۹ در زمره چماقداران سرکوبگر دانشجویان بوده^(۱) و حالا کشف می‌کند که «رضاشاه»، «یک نظام قضایی مدرن» ساخته، ... «یک هویت مدرن در قالب ناسیونالیسم ایرانی» ایجاد کرده، «اقدامات شانزده ساله‌اش همگی تلاش‌هایی در جهت نوسازی، پیشرفت و ترقی کشور بوده» ... «پرونده‌های سیاسی قضائیه‌اش به تعداد انگشتان دودست هم نمی‌رسید» ... «انصافاً در آن ۱۶ سال دستگاه قضایی به لحاظ نبود فساد یک تحول بنیادی را از سرگذراند» و یک «ایران مدرن» بنا کرد.^(۲) اصلاحاتی نامبرده کتاب رضاشاه خود را - با جعل‌ها و کذب‌ها و سرهم‌بندی‌های پر شمار - صرف ارائه تصویر جاذبی از یک موناوکوفاشیسم کرده است. تیمورتاش، از مهره‌های اصلی رژیم رضاشاه، هنگامی که توسط وثوق‌الدوله به حکومت گیلان منصوب

۱- سوابق صادق زیباکلام در سرکوب دانشجویان و استادان و به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها در ماجرای یورش خمینی به دانشگاه‌ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» از یاد رفتنی نیست، خود وی در مصاحبه‌یی در ماهنامه تحلیلی-آموزشی لوح، شماره‌ی پنجم، مرداد ۱۳۷۸ (<http://www.mghaed.com/lawh/interviews/int.Ziba.htm>) می‌گوید: «من به عنوان کسی که نقش زیادی در بسته‌شدن دانشگاه‌ها داشت می‌گویم با توجه به مسائل و مشکلاتی که پیش آمد، به آن اهدافی هم که می‌خواستیم نرسیدیم و متوجه شدیم که خود آن هم هدفی غیرعلمی بوده و اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است؛ اما تا ما بیاییم این را بفهمیم تعدادی از برویچه‌های مملکت حالا به خاطر طرفداری از این تشکیلات، از آن تشکیلات بی‌حجابی و غیره بحق یا ناحق از تحصیل محروم ماندند و زندگیشان فرو پاشید...».

۲- زیباکلام، صادق، «رضاشاه»، ۱۳۹۸، صص ۲۳۳ - ۲۹۷.

شد، به جنايت‌هاى كشيلى مانند اعدام دكتر حشمت از انقلابيان محبوب مردم گيلان دست زد. توصيف اين واقعه در كتاب زيبا كلام چندش آور است: «درخشش اجرايى تيمورتاش در گيلان اسباب ارتقاءاش را فراهم آورد و دو سال بعد به عنوان وزير عدليه وارد دولت قوام السلطنه شد»^(۱) در فصل‌هاى پيشين گزارش‌هاى درباره سياست موسوم به تخته‌قاچو يا جابه‌جايى اجبارى وحشتناك مردم لرستان و مناطق ديگر ارائه شد. كوچاندن تحميلي گروه‌هاى انبوه مردم، از مصاديق جنايت عليه بشرى است و يكى از فجييع‌ترين جنايت‌هاى رضاشاه به حساب مى‌آيد. اما نامبرده در كتاب خود اجراى اين سياست را به نحوى گزارش مى‌كند كه گويى يك رشته اصلاحات اجتماعى ضرورى در كار بوده است: «رضاشاه ... با اجراى سياست تخته‌قاچو يا اسكان اجبارى كوشيد به ساختار اجتماعى عشائرى و ايليائى در ايران پايان بخشد»^(۲) جنايت بزرگ رضاشاه در مسجد گوهرشاد مشهد را هم كه در آن ۲ هزار نفر كشته شدند، «كشته و زخمى شدن شمارى از مردم»^(۳) گزارش مى‌كند. وقتى ديكتاتورى مخوف رضاشاه يك ايران نوين و مترقى قلمداد مى‌شود، روايت‌هاى آن مبنايى جز دروغ و فريب پيدا نمى‌كند.

رضاخان حزب‌اللهى‌ها

دنياى اقتصاد: قاليباف مى‌گويد من رضاخان حزب‌اللهى‌ها هستم
انصاف نيوز: قاليباف مى‌گفت رضاخان حزب‌اللهى‌ها هستم
انصاف نيوز: «بحران خشكسالى با ديكتاتورى حل مى‌شود... با اين وضعيت بعيد مى‌دانم در ايران بخواهد يك آدم محافظه‌كار روى كار آيد. يادم مى‌آيد قاليباف هم مى‌گفت من رضاخان حزب‌اللهى‌ها هستم. موقعى كه يك كشورى كه انقلاب كرده، در امور داخلى و خارجى دچار بحران مى‌شود، يعنى خارجى‌ها به شدت بر سرش مى‌زنند و هر كارى مى‌كند، شكست مى‌خورد. در داخل هم ناكارآمدى

۱- همان، ص ۲۴۸

۲- همان، ص ۲۸۲

۳- همان، ص ۲۶۰

دارد. مشابه تاریخی اش دقیقاً بعد از مشروطه و زمان دولت قاجار است که ایران اشغال می‌شود، خارجی‌ها می‌خواهند ایران را بین خود تقسیم کنند، بعد داخلی هم به شدت دچار بحران و ناامنی به شدت در حال افزایش است».

روزنامه صبح ایران

دنیای اقتصاد

سایت خوان روزنامه دنیای اقتصاد تاریخ انتشار : ۱۳۹۷/۰۱/۱۴ شماره خبر: ۳۳۷۱۱۶۹

قالیباف می گوید من رضاخان حزب اللهی ها هستم

پایگاه خبری و تحلیلی

انصاف

🔍

«قالیباف می گفت رضاخان حزب اللهی ها هستم»

۱۴ فروردین ۱۳۹۷

زمان تقریبی مطالعه ۳ دقیقه



فصل

انهدام دستاوردهای انقلاب مشروطیت

بزرگ‌ترین و پرخسارت‌ترین ضربه رضاشاه به ایران و جامعه ایران، انهدام هدفمند دستاوردهای انقلاب مشروطه بود. در واقع، کودتای سوم اسفند و حکومت ۲۰ ساله رضاشاه، ضدحمله نیروهای استبدادی، ارتجاعی و استعماری و تلاش دامنه‌دار آنها برای برگرداندن چرخ‌ها به گذشته بود:

رضاشاه، جنبش‌های آزادیخواه را که پیشقراولان انقلاب مشروطه و شکوفه‌های قهرمانی جامعه آن روز ایران بودند، یک به یک سر برید. از یاد ببریم که ژنرال آیرونساید در آخرین ملاقات‌هایش با رضاشاه او را متعهد به سرکوب جنبش جنگل کرد.

رضاشاه، مجلس شورای ملی؛ نهاد قانونگذاری کشور را که ثمره اصلی انقلاب مشروطه بود، به کلی بی‌خاصیت و تباه کرد و آن را به صورت کلوپ وابستگان جیره‌خوار خود درآورد.

از انتخابات نمایش مسخره‌یی ساخت که خودش فهرست افرادی را که باید به مجلس بروند، پیش از برگزاری انتخابات به حوزه‌های انتخابیه می‌فرستاد. نمایندگان مجلس از میان دست‌نشانندگان خود شاه تعیین می‌شدند و مجلس فقط ابزار منویات شاه بود.

10-2 0000

تعارف مع صاحبزادہ سرور احمد دہلوی

در عهد ۱۵۹۱ عیسی علیه السلام فارسی و عربی و ریاض
از وقت دراز و بیست و هشت روز و نیم و بیست و هشت روز

تاریخ ۱۳۱۶/۱/۵

کشف تلگراف رمز ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، بوشهر
ریاست وزراء، حسب الامر مطاع مبارک ابلاغ می نمایند سید حسین معینی که در گیلان
مقیم و دارای علاقه ملکی است مقتضی است به جای همراز فاضل الملک نماینده
فعلی گیلان انتخاب شود. همراز را به جای هزار جریبی در گرگان انتخاب نمایند؛ به
حکومت گیلان و حکومت گرگان دستور لازم صادر فرمایند. اوحدی هم که در نظر بود
از گرگان انتخاب شود به طوری که در تلگراف شماره ۳۳۷ مرقوم داشته بودید چون
اصلاً اصفهانی است مناسبتر است در عرض دکتر احتشام انتخاب شود. به حکومت
اصفهان نیز دستور بدهید که در انتخاب اوحدی مساعدت نمایند.

١٦/١/٣ شماره ٦

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، حسین^۵

[در حاشیه:]

مسود برای اطلاع آقای فریدونی ارسال گردید. ۱۶/۱/۵ رمز شد.

[Y-12A-2]

ریاست وزراء

نمره ۱۰

تاریخ ۱۶/۱/۵

کشف تلگراف رمز دفتر مخصوص شاهنشاهی، بوشهر

ریاست وزراء، راجع به انتخاب یک نفر نماینده سقر نظر فرمانده لشکر کردستان این است که علی اشرف وزیری و افتخار ناهید که هر دو ملاک هستند صلاحیت انتخاب شدن را دارند. مقرر فرمودند یکی از این دو [را] نفر برای سقر در نظر گرفته دستور فرمایید در انتخاب او مساعدت شود.

۱۶/۱/۳ شماره ۱۰

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، حسین

[در حاشیه:]

سواد برای اطلاع آقای فریدونی ارسال گردید. ۱۶/۱/۵ رمز شد.

[۵ - ۱۳۸ - ۳]

نمره ۱۵۶۱

۳ سرطان ۱۳۰۲

ایالت جلیله فارس، شخصاً کشف فرمایید: مقتضی است در عوض ضیاء الواعظین [سید ابراهیم ضیاء قشقایی] و ضیاء الادب^۱ اقدام فرمایید حاجی آقا و سلطان العلماء^۲ رئیس معارف انتخاب شوند و الاً خاتمه خوش ندارد.^۳
وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، رضا

[پاسخ والی فارس:]

مقام منبع حضرت اشرف وزیر جنگ دامت شوکته

در جواب نمره ۱۵۶۱ عرض می نماید انتخابات خاتمه یافته چند روز دیگر از قرائت آرا فراغت حاصل می نمایند و هیچ گونه اقدامی مقدور نیست.

اکبر

لیله چهارم سرطان مخابره شد.

[۱۰۳۵۳۲ - ق]

«متحدالمآل [بخشنامه]

۲۳ خرداد ۱۳۰۹

حکام ایالات شمال و شرق و غرب و جنوب

در تعقيب دستور صادره از مقام رياست وزراء و وزارت جليله داخله، طبق اوامر ملوکانه در قسمت انتخابات دوره هشتم و انتخابات نماينده جهت مجلس شورای ملی، لزوماً اعلام می دارد. طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیت لازم به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلیحضرت اقدس شهریارى علاقه مند هستند که باید اشخاص مفصله مندرجه [ذکر شده] در صورت لف [پیوست] باید به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی میلی اعلیحضرت واقع خواهد شد. با رعایت مواد مشروعه [مشروحه] ذیل، راپورت جلسات خودتان را به وزارت دربار ارسال دارید. در صورتی که جهت انجام این مأموریت را ندارید، از تاریخ ملاحظه حکم تا ۴۸ ساعت، از خدمت استعفا دهید.

اشخاصی که باعث نکث [عدم اجرای این تصمیم] و به علاوه در صدد هستند که نماينده به میل خودشان انتخاب کنند، از عملیات آنها جلوگیری به عمل آورید. در صورتی که به مخالفت خودشان باقی هستند فوراً آنها را تبعید نمایید. از مداخله روس ها و مأمورین آنها و به علاوه بستگان آنها در امر انتخابات جلوگیری به طور محرمانه شود. در صورتی که از طرف عمال آنها مخارجی در قسمت انتخابات بشود، راپورت دهید تا دستور کلی در این موضوع داده شود. در کلیه امور آنها نهایت مراقبت را داشته باشید.

اداره نظمیه در این قسمت کاملاً مطیع شما خواهد بود. مأمورین اداره تأمینات هم مواظبت کامل خواهند نمود. ولی باید راپورت های مربوطه را به شما داده و دستور کلی دریافت دارند.

طبق اعلام صادره، مجالس را آزاد بگذارید، ولی آزادی آنها باید طوری باشد که باعث تخریب عملیات و انتظامات محلی نشود. در کلیه مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند.

از تهران

ایالت جلیله فارس، در تعقیب تلگرافات سابق، مقتضی است قدغن فرمایید که در
انتخاب نوبخت از بوشهر مساعدت نشود. حکمت^۱ هم که جزء [جزو] کاندید [های]
شهر شیراز است از جهرم بفرمایید بشود. راجع به ضیاء الواعظین [سید ابراهیم
ضیاء قنقای] بایستی هر طور است اقدامی بفرمایید که از انتخاب مشارالیه جلوگیری به
عمل بیاید.

نمره ۱۲۳۳

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، رضا

[۱۰۳۵۱۶ ق]

وزارت داخله

ایالت فارس

نمره ۲۱۲

به تاریخ ۱۳۰۸/۱/۲۴

ایالت جلیله فارس عطف نمره ۱ راجع به انتخابات [انتخاب] میرزا محمود، تاکنون
نتیجه اقدامات خودتان را اعلام نفرمودید. قدغن فرمایید مراقبت نمایند که مشارالیه از
لار انتخاب شود.

وزیر دربار بهلولی

[عبدالحسین] تیمورتاش

[۱۰۳۵۰۳ ق]

در مداخله مأمورين و عمال همسايه جنوب^(۱) ناظر بوده و راپورت دهيد که عمليات آنها چيست؟ و از چه رويه و به چه منظوري است؟ در کليه مجالس بايد فقط مأمورين شما به طور مخفي حاضر و ناظر عمليات آنها باشند و نيز بايد کانديداي حوزه حکومتی خودتان را فوراً تهيه و ارسال داريد که منظور اهالي چه اشخاصی است.

در کليه قضایا طبق امر همايونی، بايد با مشورت اداره قشونی حوزه حکومتی خودتان اقدام شود و با مشورت هم امر انتخابات خاتمه يابد. در صورتی که اشخاص ميل به وکالت داشته باشند، بايد آنها را قبلاً نصيحت و بعداً تهديد کنيد. در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، راپورت دهيد تا تبعيد شوند.

در صورتی که در صورت های ارسالی، تجديد نظری يا تغييرات سياست و مصالح مملکتی ايجاد شود، بديهی است تلگرافاً شخص منظور را معرفی خواهيم نمود. ممکن است تغييری در صورت تهيه شود. به طوری که در ماده ۱۰ ذکر شده است قبلاً اطلاع داده خواهد شد.

نمايندگان شما طبق صورت ارسالی بايد انتخاب شوند. بديهی است در صورتی که کاملاً معلوم شد که موفقيت کامل حاصل نکرده ايد، البته اقدام ديگری در صندوق آرا خواهد شد. ولی اين موضوع بعداً در صورت عدم موفقيت انجام خواهد شد.» «وزارت داخله

اداره مرکز و انتخابات و امور بلدی (دايره انتخابات)

تاريخ تحرير: ۱۳۰۹ / ۵ / ۱۲

کانديدای ساوه در انتخابات آقای احتشام زاده است. انجمن نظارت بايد از اشخاصی ترکيب شود که متناسب با انتخاب کانديدای فوق باشد. فوراً انجمن نظارت را تشکيل داده و مراقبت نماييد که امر انتخابات با کمال صحت و سرعت و متانت

۱- منظور انگليس است.

پیشرفت یافته و تمام شود».

در سال ۱۳۰۷ قانون سانسور مطبوعات در مجلس دست‌نشانده بدون آن که هیچ صحبتی درباره آن شود یا هیچ اصلاحی در آن صورت گیرد، تصویب شد. نوشته‌های مطبوعات همه بایستی به سود دستگاه حاکم و به گونه‌ی یک‌نواخت منتشر می‌شد. حکومت رضاشاه بخشنامه‌ی به جراید ابلاغ کرده بود که بر حسب آن:

۱ - مدیر جریده مؤلف است هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

۲ - به کلیه ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار می‌شود همه روزه روزنامه‌های چاپ‌شده را نگاه دارند تا نظمیه اجازه انتشار آن را بدهد.

۳ - به کلیه مطابع و مدیران جراید و اتاق‌های حروف چینی اخطار می‌شود که هیچ خبر و مقاله‌ی را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت داشت به شعبه مطبوعات ببرند و اجازه بگیرند.

در سال ۱۳۱۰ قانون «مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت» تصویب شد، براساس این قانون فعالیت همه احزاب سیاسی ممنوع و راه برای سرکوب آنها هموار شد. دکتر ارانی در بیدادگاه این قانون را قانون سیاه نام‌گذاری کرد.

او قضایه را آلت فعل جلادان خود در شهربانی و زندان قصر کرد و استقلال عمل قضات را از بین برد. به این منظور با تحمیل یک تفسیر استبدادی از اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی استقلال قضائیه را نقض کرد. اصل‌های ۸۱ و ۸۲ تغییر دائمی یا موقت شغل قضات یا تغییر محل مأموریت آنها را منع کرده بود. در واقع این دو اصل ضامن استقلال دستگاه قضایی به شمار می‌آمد.

در آن هنگام هنوز کم نبودند قضات مستقل و متنفّذی از تربیت‌یافتگان انقلاب مشروطه که از پابندی و وفاداری به قانون اساسی دست برنمی‌داشتند. رضاشاه وجود آنها را مانع دستورات خود برای بگیر و ببندها و مجازات‌های خودسرانه و وحشیانه می‌دید. برای رفع این مشکل، داور وزیر عدلیه او تفسیری مخالف با روح قانون اساسی از دو اصل یادشده ارائه کرد که به‌موجب آن رژیم می‌توانست

هر يك از قضات را از محل مأموريتشان جابه جا كند و چنان چه يك قاضى اين جابه جايى را نپذيرد به عنوان «متمرد» تحت تعقيب قرار گيرد. اصل‌هاى ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسى تشكيل انجمن‌هاى اىالتى و ولايتى را بنىان‌گذارى كرد كه بايد از طرف اهالى انتخاب شوند. اين پايه‌هاى يك دموكراسى فراگير بود كه البته ديكتاتورى رضاشاه هيچ‌گاه به آن اجازه ابراز موجوديت نداد. اصل‌هاى ۱۵، ۱۶ و ۱۷ متمم قانون اساسى حق مالكيت مردم بر اموال و املاكشان را محترم مى‌شمرد، سلب مالكيت از آنها را منع مى‌كرد. قانون اساسى در اين اصل‌ها تصريح مى‌كرد كه نمى‌توان املاك و اموال مردم را به عنوان مجازات آنها ضبط كرد. چنان‌كه در فصل‌هاى پيشين نشان داده شد، رضاشاه اين حق را به‌كلى زير پا گذاشت و به غارت خودسرانه دارايى‌هاى مردم در مقياس كلان و طولانى مدت دست زد.

او مى‌گرايى ترقيخواهانه را كه برخاسته از انقلاب مشروطه بود، در يك استحاله ارتجاعى به باستان‌گرايى آريايى و نژادپرستانه تبديل كرد و با توسل به شوونيسم ارتجاعى زشت‌ترين اهانت‌ها را نسبت به مردم آذربايجان و مردم گيلان رواج مى‌داد.

اين ايدئولوژى مبتذل نتوانست يك لايه اجتماعى پشتيبان براى خاندان پهلوى ايجاد كند. اما لومپنيزم زنده‌يى را رواج داد كه نمايندگان آن بيش از هر كس درباريان و همدستان آنها بودند. چنان كه فريدون آدميت به درستى گفته است: «تعطيل بالفعل مشروطيت ضربه مهلكى بود كه حكومت پهلوى به ايران زد، سد راه رشد اجتماعى و تكامل مشروطيت و حكومت مى گرديد گناهي كه بخشودنى نيست. و به‌جاي آن لومپنيسم نمو كرد».^(۱)

در دوره رضاشاه، اصلاحات ارضى كه در جنبش‌هاى انقلابى در گيلان و خراسان و آذربايجان شروع شده بود، نه تنها ادامه پيدا نكرد، بلكه بسيارى از زمين‌هاى تقسيم شده در اين استان‌ها به زمينداران بزرگ برگردانده شد.

۱- آدميت، فريدون، «آشفتگى در فكر تاريخى»، خرداد ۱۳۶۰

نتیجه این که دقیقاً برخلاف بنیادی‌ترین گوهر انقلاب مشروطه که از میان بردن استبداد، حکومت فردی و قدرت نامشروط بود، رضاشاه یک استبداد مطلق العنان را تأسیس کرد.

چنین بود حکومت رضاشاه: دگردیسی خونین از مشروطه پارلمانی به فاشیسم سلطنتی!

راستی که هنوز که هنوز است طنین فریاد خون‌گرفته یک خلق مصیبت‌زده، همان صدای در گلو شکسته مصدق بزرگ در روز رأی‌گیری تحمیلی برای شروع سلطنت رضاشاه به گوش می‌رسد: «بنده اگر سرم را ببرند تکه‌تکه‌ام بکنند ... زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم. بعد از ۲۰ سال خونریزی... حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس‌الوزراء باشد، هم حاکم؟! اگر این‌طور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است. پس چرا خون شهدای راه آزادی را بیخود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟»

اسطوره‌سازی خیالی

در صحنه سیاسی امروز ایران، جریان گذشته‌گرا، مدافعان ادامه وضع موجود و کسانی که در تحول ایران به‌سوی یک انقلاب دموکراتیک نفی خود را می‌بینند، رضاشاه را پدر ایران نوین توصیف کرده از او اسطوره‌یی ساخته‌اند که یک‌باره ایران را از عقب‌ماندگی و تاریکی و پریشانی نجات داده به‌دوران ترقی و مدرنیسم و پیشرفت رسانده است.

محمد رضا شاه در آخرین کتاب خود می‌نویسد: «نوجوانان پانزده و شانزده ساله‌یی که اخیراً مجسمه‌های پدرم را در شهرهای ایران برافکندند مسلماً نمی‌دانستند وی چه مشقاتی تحمل کرد تا ایران را نجات دهد، شهرهای جدید را بسازد، مدارس نو بنیان نهد. آنها نمی‌دانستند وی چه کوشش‌ها برای احداث بنادر و راه‌ها، ایجاد نخستین مراکز تولید برق، تأسیس بانک ملی ناشر اسکناس انجام داده است.»^(۱)

۱- پهلوی، محمد رضا «پاسخ به تاریخ»، ص ۲۹

آنچه درباره رضا شاه و نقش او در نوسازی و توسعه ایران می‌گویند، تکرار بخش‌هایی از تاریخچه سلسله پهلوی است که در حاکمیت شاه پردازش شده است. در این اسطوره‌سازی تنک و بی‌مایه، پشتوانه نامگذاری «ایران نوین» عبارت است از:

- مجموعه‌یی از نهادهای‌ها در جهت مرکزیت‌گرایی امور آموزشی، قضایی، مالیاتی و اقتصادی
- یک‌پارچه کردن قوای چندگانه نظامی و ایجاد یک ارتش واحد برای سرکوب داخلی

- احداث راه‌آهن شمال به جنوب و ساختن جاده‌های ماشین‌رو
- و تأسیس شمار معدودی کارخانه که تعداد کلشان از ۱۰۰ عدد بیشتر نبود.
هرآئینه کم و کیف همه این اقدام‌ها، به دقت و به گونه‌یی همه‌جانبه در بوته سنجش قرار گیرد، روشن می‌شود که از قضا حکومت رضا شاه مانع آن جهش صنعتی، کشاورزی، آموزشی، بهداشتی و رفاهی جامعه ایران شد که انقلاب مشروطه زمینه‌های آن را فراهم ساخته و خروج قوای استعماری از خاک ایران موانع آن را کنار زده بود.

درباره فرآیند توسعه در هر کشوری دو دیدگاه عام وجود دارد یکی آن را فرآیندی بیرحم و تحت سلطه منطق خشونت می‌داند که آزادی، دموکراسی، حقوق سیاسی و مدنی و ارتقای سطح زندگی مردمان تهیدست در آن جایی ندارد؛ دیگری، جوهر آن را آزادی‌های سیاسی، توسعه اجتماعی و فعالیت‌های حمایتی معرفی می‌کند.^(۱)

کسانی که دو دهه حاکمیت به شدت سرکوبگرانه رضا شاه را دوره توسعه و نوسازی ایران می‌نامند، پیرو دیدگاه اولند و سانسور و اختناق و جنایت‌های پهلوی اول را قابل اغماض می‌دانند؛ زیرا برای آن دستاوردهای توسعه‌گرایانه قائلند. مشکل دیدگاه اخیر این است که متکی به بزرگ‌نمایی‌ها و هوچی‌گری‌های شناخته شده

۱- آمارتیا سن، «توسعه، یعنی آزادی»،

رژیم‌های دیکتاتوری است. در دوره رضاشاه مردم ایران مصیبت خودکامگی و خفقان و فقر را کشیدند؛ درحالی‌که بهره‌یی هم از نوسازی و توسعه نبردند. ساخت و سازها و امور عمرانی یا تحول نظام اداری، آموزشی، قضایی و ارتش در این دوره ادامه طبیعی و منطقی روندی بود که در ده‌های پایانی سلطنت قاجار شروع شده بود.

انقلاب مشروطه شرایط ذهنی و اجتماعی برای شتاب یافتن این روند را به‌مراتب بیشتر کرد. اما تحت‌تأثیر جنگ جهانی اول متوقف شد. و پس از خاتمه این جنگ درهرحال راه خودش را باز می‌کرد.

انقلاب مشروطه در همه پهنه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی دینامیزم قدرتمندی بوجود آورد که قاعدتاً می‌بایست شکوفایی اقتصادی و اجتماعی عظیمی در پی داشته باشد. اما یک بررسی واقع‌گرایانه نشان می‌دهد که نوسازی‌های دوره رضاشاه اولاً، به‌نسبت ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی که بوجود آمده بود، بسیار محدود و ناپایدار بود. ثانیاً، هدف اساسی‌اش تحکیم قدرت استبدادی و چپاولگر رضاشاه بود و به‌جامعه و کشور ایران لطمات عمیقی وارد کرد.

واقعیت و ماهیت نوسازی

ارتش جدید – پس از اعلام سلطنت رضاشاه، تمرکز و تقویت ارتش – مهم‌ترین ابزار استواری قدرت او – فزونی گرفت. در هر یک از استان‌ها و نیز در مرز روسیه یک لشکر استقرار یافت. هواپیما، تانک و زره‌پوش وارد سازمان ارتش شد. اندازه این ارتش بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر بود. در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰ هزینه ارتش به‌طور متوسط ۳۳٫۵ درصد تمام بودجه کشور بود. ^(۱) برخی تاریخ‌نگاران برآورد می‌کنند که «نیمی از بودجه کشور به‌نیروهای مسلح اختصاص یافته بود که وظیفه‌ی جز تضمین دوام سلطنت رضاشاه نداشت». ^(۲)

۱ - گرانوسکی، تاریخ ایران، ص ۴۵۷

۲ - روبین، باری «جنگ قدرت‌ها در ایران»، ترجمه محمود مشرقی

مرور سوابق شكل گيرى قواى نظامى ايران در قرن ۱۹ تأييد مى كند كه تشكيل ارتش رضا شاه در واقع يك جهت گيرى ضد مردمى بود. كتاب «تاريخ نيروى زمينى ارتش شاهنشاهى» مى نويسد: «ميرزا تقى خان اصلاحات را در تمام شئون مملكت و از جمله در ارتش آغاز نمود و به همت او سازمان ارتش ايران بر اصول «بنیچه» بنيانگذاري شد. «بنیچه» يعنى هر بخش يا دهستان به نسبت جمعيت خود تعدادى داوطلب از بين جوانانش انتخاب و آنها را به اسم سرباز به حكومت مركزى يا محلى تحويل مى داد. حقوق سرباز با دولت و تأمين مخارج خانواده اش به عهده اهالى زادگاهش بود.

اميركبير نيروهاى نظامى و ارتش ايران را به ۱۰ تومان تقسيم كرد. هر تومان مركب از ۴ الى ۱۱ فوج از جمله يك فوج مخبران يا واحد مخابرات بود و هر فوج از هزار سرباز تشكيل شده بود. لشگرهاى ارتش سازمان يافته ايران به دست اميركبير عبارت بودند از: لشگر يا تومان اول شامل ۱۱ فوج (هنگ)، ساير لشگرها شامل ۷ تا ۱۰ هنگ. به استثنای لشگرهاى نهم و دهم كه تنها ۴ هنگ داشتند»^(۱) «اميركبير با تأسيس يك كارخانه باروت سازى، يك كارخانه اسلحه سازى و چند كارخانه تهيه سازوبرگ نظامى در تهران، تبريز و اصفهان، همراه با تأسيس دارالفنون و استخدام مربيان اتريشى براى آموزش ارتشيان ايران، تلاش كرد ارتش ايران را از همان پايه، مستقل سازد».

متأسفانه مربيان اتريشى كمى پس از عزل اميركبير، به ايران رسيدند و به اين ترتيب دارالفنون ۱۷ روز پس از قتل اميركبير (۱۲۶۸ قمرى) افتتاح شد. اين روال در ايجاد ارتش مدرن ايران تا سال ۱۲۵۶ خورشيدى ادامه داشت»^(۲) سال ۱۲۹۶ قمرى ناصرالدين شاه با مستشاران اتريشى يك نيروى جديد به وجود آورد.^(۳) بخش ديگرى از قواى نظامى ايران ژاندارمرى بود كه با كوشش افسران سوئدى

۱- «تاريخ نيروى زمينى ارتش شاهنشاهى» با مقدمه ارتشبد غلامعلى اويسى، ص ۲۶

۲- همان، ص ۲۸

۳- همان، ص ۳۰

پایه‌گذاری شده بود و به‌دلیل تلاش‌های ملی و مردمی آن و گرایش‌های میهن‌پرستانه افسران ایرانی‌اش در میان ایرانی‌ها بسیار محبوب بود. ژاندارمری دولتی، چنان که استغفانی کرونین در تحقیقات خود نشان داده است، «در پیشبرد فعالیت ملی‌گرایی در ایران که در سال‌های جنگ جهانی اول صورت پذیرفت، سهم بسیار مهمی داشت. از آن گذشته، تجربه‌های آن طی این سال‌ها ژاندارمری را دگرگون ساخت. افسران ژاندارمری با مشارکتشان در «مهاجرت» به‌جایگاه رهبران ملی راه یافتند و در صف مقدم مبارزه با مداخله خارجی قرار گرفتند. و از ۱۹۱۷ این نیرو توانست در راهبردهای گوناگون داخلی و خارجی نقش محوری ایفا کند و برای خاتمه دادن به‌آشفته‌گی و فروپاشی سیاسی شتابناک ایران پیشگام شود».^(۱) ژاندارمری دولتی در حقیقت از نهادهای برخاسته از انقلاب مشروطیت بود و توسط مجلس دوم در سال ۱۲۸۹ (۱۹۱۰ میلادی) تأسیس شد. تا سال ۱۹۱۴ این نیرو شمار واحدهای خود را به‌هفت هنگ و شمار پرسنل خود را به شش هزار نفر افزایش داده بود. «به‌واقع ژاندارمری تا سال ۱۹۱۴ داشت به‌سرعت به یک قانون آرمان‌های ملی تبدیل می‌شد و مقام‌های رسمی در پایتخت به‌ویژه امید زیادی به‌آینده آن بسته بودند. ... اما شاید مهم‌ترین تأثیر جنگ جهانی اول را بتوان در سیاسی شدن فزاینده گروه افسران ایرانی این نیرو در کنشگری تازه آنها در همکاری با دموکرات‌ها و ملی‌گرایان در سپهر سیاست‌های ملی یافت. ژاندارمری ... از بدو تولدش همواره به‌مشروطه‌خواهی ایرانی و مبارزه برای وحدت و استقلال ملی شناخته شده بود. حسن ارفع این نیرو را در ۱۹۱۴ «ملی‌اندیش» و از بدو تأسیس‌اش در ۱۲۹۰ (۱۹۱۱ میلادی) «ستون فقرات رژیم جدید مشروطه ایران» توصیف می‌کند.^(۲)

مورگان شوستر افسران ژاندارمری ایران را «گل سرسبد میهن‌دوستان جوان

۱ - کرونین، استغفانی «ملی‌گرایی ایرانی و ژاندارمری دولتی»، «ایران و جنگ جهانی اول»، تألیف تورج اتابکی، صص ۷۳ - ۱۰۸
۲ - Arfa, Under Five Shahs, p.52

ایرانی» توصیف می‌کند که «واقعاً دلشان می‌خواست به کشورشان خدمت کنند».^(۱) پس از مهاجرت [ملیون] از تهران و تأسیس «کمیته دفاع ملی» در قم، افسران ژاندارم در شهرهای مختلف در جنوب و غرب ایران به اقدامی مشابه آنچه در شیراز صورت گرفت دست زدند. ژاندارم‌ها آشکارا سر به‌شورش برداشتند و شهرهای همدان، کرمانشاه، سلطان‌آباد، اصفهان، یزد و کرمان را به‌تصرف درآوردند و اتباع متفقین را وادار به ترک این مناطق کردند. برای مثال در همدان ژاندارمری به فرماندهی سرگرد محمدتقی خان پسیان پس از خلع سلاح اجباری واحد محلی قزاق، زمام شهر را به دست گرفت. پس از تسلیم قزاق‌ها، سرگرد پسیان سخترانی میهن پرستانه‌یی برای آنها ایراد و تشویقشان کرد که در نبرد برای دفاع از استقلال ایران به ژاندارم‌ها بپیوندند... سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن را در ایران معمولاً دوره ناکامی مشروطیت و آشوب و فروپاشی سیاسی می‌دانند. با این حال انقلاب مشروطه دو نهاد - مجلس و ژاندارمری دولتی - بوجود آورد که نه‌تنها در سرتاسر این دوره باقی ماندند؛ بلکه با ثبات بخشیدن به فعالیت سیاسی رادیکال و تأمین یک کانون و ابزار برای آن در مبارزه ملی نیز نقش مهمی ایفا کردند».^(۲) ژاندارمری ملی ایران که هم‌سنگ یک ارتش ملی در کشورهای در حال پیشرفت بود، سرانجام قربانی ترفند و توطئه رضاخان شد. به‌طوری که «تا پایان سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ میلادی) در نتیجه ترفندهای توأمان پذیرش و سرکوب رضاخان، ژاندارمری عمده‌تاً مغلوب سلطه لشکر قزاق در درون ساختارهای قشون جدید شد».^(۳)

اما «ارتش نوین» بر ساخته رضاشاه هسته اصلی‌اش همان نیروی قزاق بود. این ارتش در واقع یک نیروی انتظامی بزرگ بود که برای سرکوب جامعه ایران سازمان

۱- Shuster, The Strangling of Persian (Ney York, 1912), p.190

۲- کرونین استفانی، «ملی‌گرایی ایرانی و ژاندارمری دولتی»، «ایران و جنگ جهانی اول»، تألیف تورج اتابکی، صص ۷۳ - ۱۰۸

۳- همان

یافته بود. نقش ویژه، انگیزه‌ها و نوع آموزش و سازماندهی آن متناسب با مقابله با تهدیدات درون مرزها بود.^(۱) همان‌طور که تاریخ‌نگاران تصریح می‌کنند «حضور ارتش تضمین‌کننده امنیت داخلی کشور بود». به‌همین دلیل در هنگام حمله متفقین به ایران این ارتش به‌کلی وارف. در تهران قوای ارتشی سلاح‌هایشان را در جوی خیابان‌ها انداختند و فرار کردند.

صنعت و کشاورزی - در این سال‌ها سرمایه‌گذاری‌هایی برای ایجاد صنایع صورت گرفت؛ اما عمدتاً حکومتی بود. به‌عنوان مثال، از مبلغ ۱۳۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری انجام شده در صنایع در سال ۱۹۴۲، مبلغ ۵۵۰ میلیون ریال متعلق به دولت یا شخص رضاشاه بود. هم‌چنین در مهم‌ترین مراکز بافندگی کشور یعنی در بهشهر و شاهی، کارخانه‌های بافندگی متعلق به رضاشاه بود. نبود جنگ خارجی در دوره ۲۰ساله رضاشاه و افزایش سهم ایران از درآمد نفت موقعیت مساعدی برای گسترش صنعت و کشاورزی فراهم ساخت. اما گسترشی که پاسخگوی نیازهای ایران و متناسب با پیشرفت‌های تکنولوژیک جهان باشد در کار نبود.

تا پیش از جنگ جهانی دوم در ایران میزان سرمایه‌های تخصیص یافته به صنایع قابل ملاحظه بود؛ اما بیشتر سرمایه‌ها به‌مصرف کارهای غیرتولیدی از قبیل صنایع نظامی می‌رسید.

در شهرها زمینه رشد سرمایه‌داری صنعتی فراهم شده بود. اما دو عامل مانع این شد که یک بورژوازی صنعتی ملی پا بگیرد. یکی این بود که این بورژوازی با اربابان مالک پیوندی ناگسستنی داشت و این کیفیت به‌میزان زیادی مانع پیشرفت روند عادی این طبقه می‌شد.

عامل دیگر این بود که صنایع عمدتاً تحت مالکیت و کنترل حکومت و شخص رضاشاه بود.

از طرف دیگر وضعیت کشاورزی و شرایط زیستی روستاییان تقریباً دست نخورده

۱ - آوری، پتر تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۹

باقی ماند در اساس تفاوتی با آنچه هزار سال پیش هم بود نداشت. شاه در آخرین کتاب خود به این واقعیت به صورت تلویحی اشاره می‌کند: «به موازات تأمین نظم و استقرار امنیت، ایجاد زیر بنای صنعت و اقتصاد ایران آغاز شد. پدرم علاقه بسیار داشت که اقدامات اساسی برای رفاه حال کشاورزان و رونق کشاورزی به عمل آورد. اما توفیق چندانی نیافت».^(۱)

محمدرضا شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» سازندگی‌های مورد ادعا در حکومت رضاشاه را به صورت زیر برشمرده است:

«در دوران سلطنت پدرم، اقتصاد ایران به سرعت روبه رشد نهاد. صنایع مدرن بوجود آمد و در حدود یکصد شرکت تولیدی و معدنی دولتی تأسیس گردید... روزی که پدرم قدرت را در کف کفایت خود گرفت کشور ایران جز چند کارخانه برق و کارخانه کبریت‌سازی و تصفیه خانه نفت که متعلق به خارجی‌ها بود، صناعی نداشت. سعی پدرم آن بود که کشور ایران بتواند حواجی صنعتی خویش را بدون نیاز به بیگانه در داخله مملکت فراهم کند و در دوران سلطنت خویش کارخانه‌های پنبه و پشم و ابریشم‌بافی، چرم‌سازی، کفش‌دوزی، دکمه‌سازی، برنج پاک‌کنی، قند و شکر، چای، سیگار، روغن نباتی، کنسروسازی، کاغذ، سیمان، آجر، شیشه، داروسازی و غیر آن در کشور تأسیس یافت و چنان‌که گفته شد کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی نیز احداث شده و به کار افتاد».

نوشته‌های شاه روشن می‌کند که تمامی سازندگی‌های رضاشاه در حوزه صنایع، حدود صد شرکت تولیدی و معدنی دولتی است. این کارخانه‌ها به جز کارخانه‌های قند و سیمان و داروسازی، بقیه فاقد ارزش جدی بوده‌اند. به طوری که حتی یک «کارخانه مادر» در میان آنها وجود نداشت. وانگهی، به جز کارخانه‌های تولید روغن نباتی، کاغذسازی و سیمان، بقیه کارخانه‌ها و کارگاه‌های عمدتاً همان‌هایی است که پیش از رضاشاه هم در ایران شروع ایجاد شده بودند. به عنوان مثال، قدمت کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی ایران به دوره صفویه

۱- پهلوی، محمدرضا، «پاسخ به تاریخ»، ص ۲۸

و قاجاریه می‌رسد. عبدالرزاق دنبلی در کتاب «مآثر سلطانیه» ساخت ۲۰ هزار قبضه تفنگ در دوره عباس میرزا را گزارش می‌کند که با بهترین تفنگ‌های اروپایی همانند بودند. آن تفنگ‌ها توسط صنعت‌کاران ایرانی از روی یک مدل انگلیسی ساخته شده بودند. همان مؤلف از وجود یک کارخانه باروت‌سازی در دوران فتحعلی‌شاه خبر داده است.

یک جامعه‌شناس ایرانی، محمدرضا فشاهی، در تحقیقی پیرامون فرآیند پیدایش و رشد سرمایه‌داری در ایران^(۱) فهرستی از کارخانه‌های تسلیحات نظامی در ایران را به دست می‌دهد که ۱۰۰ سال پیش از روی کار آمدن رضاشاه ساخته شده بود. از جمله: کارخانه توپ‌ریزی تبریز در سال ۱۸۱۷ میلادی، صنایع اسلحه‌سازی و مهمات‌سازی تهران در سال ۱۸۷۰ میلادی، کارخانه اسلحه‌سازی تهران با تولید ماهانه یک‌هزار قبضه تفنگ و کارخانه مشابه آن در اصفهان با تولید ماهانه ۳۰۰ قبضه تفنگ در زمان امیرکبیر و کارخانه فشنگ‌سازی در اواخر قرن ۱۹ در تهران.

به‌نوبه خود، داستان‌نویس مشهور ایرانی محمدعلی جمالزاده در شرحی پیرامون اوضاع ایران پیش از انقلاب مشروطیت^(۲) آمار قابل‌توجهی از صنایع ایران در اواخر سده ۱۹ به دست داده است؛ از جمله کارخانه‌های ریسمان‌ریسی تهران، تفنگ‌سازی تهران، کاغذسازی تهران، شکرریزی مازندران، چلواریافی حومه تهران، بلورسازی تهران، بلورسازی امین دارالضرب، چینی‌سازی امین‌الضرب تهران، چینی‌سازی حاجی عباسعلی و حاجی‌رضا در تبریز، شمع‌ریزی تهران، کاغذگری اصفهان، کاغذگری تهران، جبه‌خانه تهران، جبه‌خانه اصفهان، نساجی اصفهان، ابریشم‌تابی گیلان، ابریشم‌تابی رشت، باروت‌کوبی دولتی، چاشنی‌سازی، گاز تهران، قندسازی کهریزک، کبریت‌سازی تهران، ریسمان‌ریسی تهران، ریسمان‌ریسی تبریز، پنبه‌کاری سبزوار، پنبه‌کاری نیشابور، چراغ برق تهران (روشنایی تهران)،

۱ - فشاهی، محمدرضا، «سیرتکوین سرمایه داری در ایران»، ۲۰۰۶.

۲ - جمالزاده، محمدعلی، «گنج شایگان، یا اوضاع اقتصادی ایران»، ۱۳۳۵، ص ۹۳.

برق كوچك تهران ميدان ارك، چراغ برق كوچك مشهد، چراغ برق رشت، چراغ برق تبريز، آجرپزی نزديك تهران، چلواربافی تهران، آجرپزی اروميه، صابون پزی تهران، آب جوسازی تهران، ماهوت سازی و چاپخانه سربی در يك مورد جالب توجه، جمالزاده از برپایی يك كارخانه ذوب فلز تحت عنوان «كوره آهن سازی» توسط نادرشاه در نزديكي آمل ياد می كند كه اوایل قرن ۱۲ هجری قمری ساخته شده بود.

احداث راه آهن - مهم ترین اقدام رضاشاه در بنای تأسیسات حمل و نقل ایجاد راه آهن سراسری ایران بود. كه در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) پایان یافت. این خط آهن ۱۳۵۹ كيلومتری بندر تركمن در دریای خزر را به بندر شاهپور در خلیج فارس متصل می كند.

به این تصمیم انتقادهای جدی وارد کرده اند. شخصیت های ترقیخواه نظرشان این بود كه به جای خط شمال - جنوب می بایست يك خط شرقی - غربی ساخته شود كه می توانست در خدمت مصالح ملی و منافع اقتصادی كشور باشد.

همان موقع كه این موضوع را برای تصویب به مجلس ششم برده بودند مصدق رأی منفی داد. او تأکید داشت كه این خط «كاملاً برخلاف مصالح مملكت است» و توضیح داد كه مسیر صحیح خط آهن مسیری است كه حمل و نقل اروپا به آسیا را وصل كند و به اقتصاد ایران نفع برساند. یعنی از غرب به شرق.^(۱) خط شرق به غرب مصالح انگلیس را تهدید می كرد. وزیر خارجه وقت انگلیس لرد كرزن گفته بود كه اگر خط آهن ایران از غرب به شرق كشیده شود دسترسی به هند را آسان می كند.^(۲)

چرا رضاشاه مسیر شمال - جنوب را برای راه آهن برگزید؟ اكثرأ معتقدند این مسیر در جهت منافع انگلیس بود تا اگر می خواست در منازعات بین المللی آتی

۱- «گذشته چراغ راه آینده است» به نقل از : روزنامه ستاره ۸ آبان ۱۳۲۱ از نطق دكتور مصدق در جلسه ۲۳۲ مجلس

۲- همان، به نقل از محمد فرهنگند، روزنامه تجدد ایران، ۶ دی ۱۳۲۰

به روسیه حمله کند یا نیرو برساند، از این خط استفاده کند. دکتر مصدق در جلسه نهم آبان ۱۳۲۲ مجلس گفت: «دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید... من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم؛ خانه‌یی را در اختیار داشتن به‌از شهری است که دست دیگران است».^(۱)

برخی دیگر معتقدند که هدف رضاشاه از احداث این خط رساندن سریع نیروی نظامی برای سرکوب مناطق ناآرام کشور بود.

به هر حال، راه‌آهن رضاشاه، یک خط‌آهن نظامی بود. همان‌طور که پیتز آوری توضیح می‌دهد، این خط آهن در ۱۵ شهر مهم ایران در آن زمان، از جمله اصفهان، یزد، کرمان، مشهد، تبریز، همدان و کرمانشاه وجود نداشت. فزون بر این، راه‌آهن سراسری به مرز زمینی ایران و عراق (در خانیقین - سرخط راه‌آهن عراق)، مرز بازرگانی ترکیه (نزدیک‌ترین سرخط در ارزالروم)، مرز زاهدان با هند (یک سر خط برای راه‌آهن هند) و مرز با افغانستان (از طریق مشهد) وصل نمی‌شد».^(۲) به‌جای عبور از شهرهای پرجمعیت از مناطق کم جمعیت می‌گذشت و از نظر تبادلات اقتصادی درون کشور یا سفرهای مردم به شهرهای مختلف فایده‌یی نداشت.

مؤلفان کتاب «گذشته چراغ راه آینده» معتقدند: «نقشه راه‌آهن سراسری ایران دهه‌ها پیش از ظهور رضاشاه در انگلیس تنظیم شده و نسخه اصلی آن در سال ۱۹۱۷ در یک کتاب افشاگرانه در هلند منتشر شد. یک دانشجوی ایرانی (مهندس عطایی) آن را به عنوان یک سند استعماری در سال ۱۳۰۸ به اطلاع ایرانیان رساند و کمی بعد تحت فشار، ناگزیر از خودکشی در برلین شد».^(۳)

آموزش - ایجاد نظام جدید آموزش و پرورش و نظام جدید آموزش عالی از اقدام‌های دیگر رضاشاه در جهت نوسازی بود.

۱ - راستگو، عبدالله، یادى از مصدق، ۱۳۵۷، صص ۷۹، ۸۰.

۲ - آوری، پیتز تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳ - جامی، گذشته چراغ راه آینده صص ۲۵ و ۲۶.

در ۱۹۳۴ دانشگاه تهران تأسیس شد. یک دانش‌سرای عالی تربیت معلم هم تأسیس شد. اما در تمام مدارس عالی تهران فقط ۴۲۰۰ دانشجو تحصیل می‌کردند. در سال ۱۹۴۰ تعداد مدارس به ۸۲۳۷ مورد و شمار دانش‌آموزان به ۴۹۷ هزار نفر رسید.

به‌طور کلی شمار آموزشگاه‌ها در ایران خیلی خیلی کم و نارسا بود. هزینه آموزش عمومی روی هم رفته ۴٪ بودجه کل کشور بود.^(۱) در اساس این فرزندان مالکان و بورژواها و کارمندان دولت بود که امکان تحصیل داشتند. فرزندان قشرهای زحمتکش مردم از تحصیل کردن محروم بودند. در آخرین سال حکومت رضاشاه به زحمت ۲۰ درصد جمعیت ایران باسواد بود.

او ساختمان‌های عظیم و پرايهت را بر کارهای اساسی مانند ایجاد سیستم آبیاری برای توسعه کشاورزی کشور ترجیح می‌داد. او به‌جای این که یک حرکت ملی برای توسعه و آبادانی کشاورزی کشور بوجود آورد ترس را بر مردم حاکم کرد.

معیار ترقیخواهی

حال چنانچه بر کم و کیف نوسازی‌های ادعایی جریان گذشته‌گرا نیز چشم ببوشیم، تئوری واهی «ایران نوین» با دیدگاه عمیق‌تری باطل می‌شود: به راستی نو و نوین شدن یک کشور و یک جامعه چه ماهیتی دارد و از چه معیاری پیروی می‌کند؟

آیا تبدیل نیروی قزاق به یک ارتش و مجهز کردن آن به هواپیماهایی که مأموریت انحصاری آنها بمباران ایلات ایران است، نوین شدن است؟

آیا برپایی کارخانه‌ها، کشیدن راه‌آهن و سایر سازه‌های صنعتی، ولو این که چندین برابر بر ساخته‌های دوران رضاشاه هم باشد، قادر است یک کشور را «نو» کند و آن را از مناسبات کهنه و ارتجاعی رها سازد؟

مسلماً خیر؛ همان گونه که رژیم ولایت فقیه به اعتبار ساختن شهرهای موشکی و

۱ - گران‌توسکی، تاریخ ایران، ص ۴۷۲

سانتریفیوژهای پیشرفته و پهبادهای مرگبار، از جانب هیچ کس ترقیخواه و مسبب نو شدن ایران تلقی نمی‌شود، راه‌آهن رضاشاه و آن صد کارخانه‌یی که برپا کرده بود نیز هرگز شایسته چنین توصیفی نیست.

وقتی که دودهای اغواگرانه مدافعان شاه و شیخ را کنار بزنیم، این حقیقت خود را آشکار می‌کند که گوهر بنیادین کهنگی، جهل، عقب‌ماندگی و اسارت در هر جامعه‌یی استبداد و بهره‌کشی است. هر تحولی که رهایی جامعه از استبداد و بهره‌کشی را تضمین نکند، هر ساخت و سازی اگر با توسعه دموکراتیک جامعه همراه نباشد، هرگز ترقی و نوبی به دنبال ندارد و به رغم هرگونه پیشرفت مقطعی، بازگشت‌پذیر است.

انقلاب مشروطه که برای آزادی و حاکمیت مردم راه گشود، یک تحول متری بود. حکومت رضاشاه که ایران را زیر سلطه یک استبداد خشن به اسارت کشید و انقلاب مشروطه را منهدم کرد، یک واگشت ارتجاعی بود.

ارسطو در مورد انواع حکومت، از دیدگاه خود «سه نوع حکومت درست» قائل است: پادشاهی، آریستوکراسی و جمهوری. او می‌افزاید: سه نوع حکومت نادرست هم حاصل انحراف از این سه نوع درست‌اند و حکومت تورانی [ستمگر] که از مسخ پادشاهی پدید می‌آید، «بدترین و منحرف‌ترین حکومت‌هاست».^(۱) حکومت پهلوی بی‌تردید نمونه جامعه‌ی از همین حکومت تورانی [یا تیرانی] بود. حکومتی که به قول سعدی «دست تطاول به مال رعیت» دراز می‌کند، ... دربان درگاهش چو سگ هاری رعیت را عذاب می‌کند و وزیرانش «خانه رعیت خراب» می‌کنند تا «خزینه سلطان را آباد» کنند از این رو، مردم درویش و بی‌نوا برایش دعا می‌کنند که «خدایا جانم را بستان» که مرگ چنین حاکمی «خیر است او را و جمله مسلمانان را».^(۲)

پس از گذشت چند دهه از حکومت رضاشاه، نتایج آن دوران سیاه در بوته

۱- ارسطو، «سیاست»، ترجمه دکتر حمید عنایت، ۱۳۸۶، صص ۱۵۷ - ۱۵۸

۲- سعدی، گلستان، باب سیرت پادشاهان

روندهای بلندمدت محک خورده، تبلیغات حکومتی و روایت‌سازی‌های استعماری درباره آن رژیم باطل شده و داوری قطعی تاریخ خود را نشان داده است. این داوری که دوره سلطنت رضاشاه واگشت جامعه ایران به ارتجاع و استبداد بود. او شالوده‌یی را پی‌ریزی کرد که در ولایت خمینی و خامنه‌ای به یک بنای کامل رسید. مرور تیتروار سیاست‌های پایه‌یی رضاشاه، به‌صورت جامعی این جهت‌گیری را عیان می‌کند.

رضاشاه دستاوردهای انقلاب مشروطه، از مجلس شورای ملی تا استقلال قضاییه و ژاندارمری ملی و اصول قانون اساسی درباره آزادی عقاید و مطبوعات را تخریب کرد.

با کشتار دستکم هزاران نفر از مخالفان و عشایر و ملیت‌های تحت سرکوب، بنای شکنجه‌گاه و قتلگاه بزرگ قصر و برقراری نظم قبرستانی کم‌نظیری، دستگاه متمرکز اختناق را بنیاد نهاد.

با سرکوب بی‌رحمانه عشایر و ملیت‌ها، و از جمله با ارتکاب جنایت ضدبشری جابه‌جایی اجباری ساکنان مناطق مختلف، موجب واگرایی در درون کشور شد و لطمه بزرگی به وحدت و یک‌پارچگی ایران وارد کرد.

روستاها، زمین‌ها، خانه‌ها و مستغلات ده‌ها هزار نفر در استان‌های مختلف به‌خصوص استان‌های شمالی را به‌زور غصب کرد و آن را مایملک شخصی خود ساخت. با سلب مالکیت گسترده به مدد دستگیری و کشتار و جابه‌جایی اجباری، احترام به مالکیت و اصول مربوط به آن در قانون اساسی را از بین برد.

نفت جنوب را که مطابق قرارداد قبلی می‌توانست در سال‌های بعد تحت حاکمیت و کنترل ایران قرار گیرد، با یک توافق خائنانه دوباره تقدیم انگلیس کرد.

منطقه قره‌سو و کوه آرارات را به ترکیه بخشید، از حاکمیت شط‌العرب به سود عراق کوتاه آمد، رندهای منطقه مرزی شمال شرق را به روسیه واگذار کرد، منطقه ۳ هزار کیلومتری دشت ناامید را به افغانستان بخشید، از حاکمیت ایران بر فیروزه به نفع شوروی صرف‌نظر کرد و در زمانی که بحرین هنوز بخشی از ایران

بود از نفت آن منطقه چشم پوشید. با قبضه کردن بخش اعظم کارخانه و املاک کشور و انحصار تجارت خارجی، مانع شکل‌گیری یک بورژوازی صنعتی ملی شد. کارنوسازی کشور را که الزام و اقتضای دوران پس از مشروطه بود، به اقدام‌های سطحی و نمایشی تنزل داد و آن را با هدر دادن عمده درآمد کشور برای ساختن یک ارتش پوشال، به انحراف برد. جامعه مدنی، احزاب، نهادهای دموکراتیک و مجلس را از بین برد و جامعه ایران را در شرایط بحرانی بی‌دفاع گذاشت. و سرانجام ایران را به دام حمله نظامی خارجی انداخت و موجب اشغال کشور شد.

۹ فصل

نابودی فرصت‌های بزرگ تاریخی و ملی

فرصت‌های بی‌نظیر

رضاشاه را باید در متن آن شرایط تاریخی و اجتماعی مورد ارزیابی قرارداد که او در آن به سر می‌برد. باید دید او وارث چه فرصت‌ها و امکانات تاریخی بود. در زمانه خودش آرایش سیاسی و طبقاتی داخلی و توازن قوای بین‌المللی که می‌توانست برای او محدودیت یا گشایش فراهم کند، چه بود؟ از چه پشتوانه مالی و اقتصادی برخوردار بود؟ و...

رضاشاه در دهه‌های سوم و چهارم قرن ۲۰ حکومت می‌کرد. این زمانی بود که جهان از نظر رشد علمی و صنعتی به دستاوردهایی نظیر اتوماسیون و خط تولید صنعتی و توسعه هوانوردی رسیده بود. ۱۵ سال قبل از شروع حکومتش، انقلاب مشروط تاریخ ایران را ورق زده بود. در نتیجه جامعه ایران به اتکای فداکاری بزرگ خود در آن انقلاب و قهرمانان بی‌شماری که تقدیم کرده بود، به چنان آمادگی برای تغییر رسیده بود که تنها در نقاط عطف بزرگ زندگی خلق‌ها حادث می‌شود. به‌علاوه تمام ۲۰ سال حکومت او در فاصله دو جنگ جهانی بود. در آن سال‌ها جهان وارد جبهه‌بندی‌ها و کشاکش‌های وسیعی شده بود که برای کشوری مانند ایران هم تهدیدهای بزرگ و هم فرصت‌ها و شکاف‌های مهمی برای پیشروی در برداشت. مجموعه این اوضاع رشته‌یی از فرصت‌های استثنایی را فراهم کرده بود. در چارچوب این فرصت‌هاست که می‌توان درباره آنچه رضاشاه

انجام داده و آنچه انجام نداده داوری کرد:

اول: انقلاب مشروطه در همه پهنه‌های اجتماعی، فرهنگی، فکری و روانی دینامیزم قدرتمندی برای پیشرفت و توسعه دموکراتیک ایجاد کرده بود.

دوم: قوای روس و انگلیس که در خلال جنگ جهانی اول، ایران را اشغال کرده بودند، به این اشغالگری خاتمه دادند. در مورد انگلیس، این تحول به یمن مبارزات فدائیکارانه جنبش‌های آزادی ایران ممکن شده بود؛ به خصوص جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، جنبش پسیان، جنبش خیابانی، جنبش‌های ترقیخواه در جنوب کشور شامل دلواری‌ها، چاه کوتاهی‌ها و برازجانی‌ها که همگی حق بزرگی به گردن مردم و تاریخ ایران دارند.

در مورد روسیه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باعث خروج قوای نظامی آن کشور از ایران شد. در نتیجه زمانی که رضاشاه بر یابوی قدرت سوار شد، بلای اشغال کشور و دخالت‌های مستقیم استعماری دیگر در کار نبود.

سوم: وقوع یک انقلاب در روسیه و روی کار آمدن دولت بلشویک در آن کشور بزرگ همسایه ایران، توازن جدیدی در سطح بین‌المللی شکل داد که مانع دست‌اندازی انگلیس به ایران می‌شد.

چهارم: در دوره رضاشاه سهم ایران از درآمد نفت جنوب، به میزان زیادی افزایش پیدا کرد. حق‌الامتیاز نفت، از مبلغ ناچیزی در سال ۱۹۱۱ به بیش از ۵۸۰ هزار پوند در سال ۱۹۲۱^(۱) رسید. این افزایش درآمد عامل اقتصادی و سیاسی جدیدی وارد معادله ایران کرد و رژیم حاکم را از چنان حیطة عمل و قدرتی برخوردار ساخت که حکمرانان پیشین تصور آن را هم نداشتند.

وقتی در متن چنین فرصت‌هایی وزن و عیار اقدام‌های رضاشاه مورد سنجش قرار می‌گیرد، روشن می‌شود که آنچه امروز از سوی بقایای دیکتاتوری سابق مدرنیزاسیون دوره رضاشاه نام گرفته، از قضا انحراف از نوسازی و توسعه حقیقی و پایدار ایران بوده است. در نتیجه به تغییرات بنیادی در پهنه‌های اقتصادی،

اجتماعی، تکنولوژیک، علمی، پژوهشی و بهداشتی راه نبرده است. در زمان رضاشاه؛ کما این‌که در حاکمیت شاه، خمینی و خامنه‌ای، توسعه واقعی، توسعه نظامی - امنیتی بوده است.

دولت‌سازی

دعاوی مربوط به مدرنیزاسیون حکومت رضاشاه بیش از آن سست و سطحی است که بتواند مایه اعتبار آن شود؛ بنابراین وقتی پرده از مداحی و لفاظی نفوفاشیسم سلطنتی کنار می‌رود، استدلال اصلی این جریان و مدافعان نظری‌اش رومی‌آید که بر ساختن یک دولت - ملت توسط رضاشاه است. آنچه در توضیح این استدلال ارائه می‌کنند، به طور خلاصه از این قرار است که: بیان واقعی رضاشاه عبارت بود از پایان دادن به ازهم‌گسیختگی و تکثر و چندگانگی قدرت‌ها، ایجاد یک قدرت به‌شدت متمرکز و تبدیل ایران به یک دولت-ملت. نمونه جامعی از این استدلال در کتاب «تاریخ ایران مدرن» نوشته آبراهامیان ارائه شده است. این نوشته که گردانندگان وزارت علوم در رژیم آخوندی آن را در زمره کتاب‌های درسی دانشگاهی قرار داده‌اند، بسیاری مدارک معتبر مربوط به چگونگی روی کار آمدن رضاخان و ماهیت کودتای هدایت شده انگلیس در سوم اسفند را نادیده گرفته است. در عوض، رضاشاه را سیاستمدار و نظامی قدرتمندی معرفی می‌کند که اگرچه خودکامه بود؛ اما نقش ویژه «دولت‌سازی» را در تاریخ ایران ایفا کرده است. در ده‌ها صفحه‌یی که نویسنده، دوره بیست ساله رضاشاه را شرح می‌دهد، محور اساسی، برپایی دولت، یک‌پارچه‌سازی و تمرکز قدرت و ایجاد نظام‌ها و نهادهایی است که ایران تا آن زمان فاقد آن بوده است. این موضوع به حدی در نوشته مزبور عمده شده که سیاست‌های ضدملی و جنایت‌های پرشمار رضاشاه - که در همین صفحات به‌بخشی از آن اشاره شده - تحت الشعاع قرار گرفته است. این تاریخ‌نگاری دلبخواه برای این نتیجه‌گیری است که: «پانزده سال شاهنشاهی رضاشاه همراه با پنج سال نخست فعالیت وی در صحنه سیاسی ایران را می‌توان عصر رضاشاه نامید. در این میان، دولت‌سازی شاخص این عصر بود. رضاشاه

در كشوري به قدرت رسيد كه دولت آن در مناطق خارج پايتخت حضور بسيار ضعيفي داشت. وي به هنگام ترك كشور در سال ۱۳۲۰ يك ساختار حكومتي گسترده بر جاي گذاشت كه در تاريخ دو هزار ساله ايران سابقه نداشت.^(۱) نويسنده براي اعطاي مقام جعلي سرآمد تاريخ دو هزار ساله ايران به رضا شاه، به ناچار از كرسي استادي تاريخ هم پايين آمده خود را از وجود امپراتوري هاي مقتدر، استوار و به خوبي سازمان يافته پيشين ايران هم چون صفويان، سلجوقيان و ساسانيان بي خبر نشان داده است. اما گذشته از اين، نظريه «دولت سازي» براي معقول نماياندن استبدادهاي وحشي، علاوه بر اين كه يك ديده گاه ضد مردمی است، معرفي يك استراتژي براي پس رفت فاحش كشور است. مطابق اين نظريه نفس انباشت قدرت و تمرکز حداكثري آن بر همه فاجعه سازي ها، قتل عام ها، نسل كشي ها و ويرانگري هايي كه دولت مطلقه حاكم مرتكب مي شود ترجيح دارد. مدافعان رژيم ولايت فقيه پيرو همين نظريه اند. تئوري مركزي اصلاح طلبان حكومتي از جمله دژخيمان اطلاعاتي نظير سعيد حجابيان همين است. آنها خميني را به عنوان يك «دولت ساز» ستايش مي كنند و به خاطر چنين نقشي كه به او نسبت مي دهند، جنايت هاي فاجعه بار او مثل قتل عام ۳۰ هزار زنداني سياسي در سال ۶۷ يا به راه انداختن جنگ هشت ساله با عراق با يك ميليون كشته در طرف ايران قابل را اغماض مي دانند.

اما اين دولت سازي كه يك استبداد مطلقه را برقرار مي سازد، چنان كه تجربه رضا شاه و پسرش گواهي كرد، از آن جا كه مانع مشاركت آحاد مردم در اداره امور خود مي شود و فضاي حياتي نهادهاي جامعه مدني - از مجلس تا احزاب و اتحاديدها و سنديكاهها - را سلب مي كند، در تندپيچ هاي تاريخ، كشور را دچار فجايع سنگين مي كند. كما اين كه رضا شاه ايران را مغلوب اشغال خارجي كرد و محمدرضا شاه ايران را به دام هيولاي استبداد ديني انداخت. دكتور مصدق فقيد تمام دوران رضا شاه را در يك جمله جمع بندي كرد: «هيچ

۱- آبراهاميان، يرواند، «تاريخ ايران مدرن»، ترجمه محمد ابراهيم فتاحي، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷

ملتی در زیر سایه استبداد به‌جایی نرسیده است».^(۱)

جوهر سیاسی تحولات سده ۱۴

بیست سالی که رضاشاه حکومت کرد، ۲۰ سال اول سده ۱۴ شمسی است. در ۸۰ سال بقیه این سده به‌ترتیب شاه، خمینی و خامنه‌ای حکومت کرده‌اند. وقتی برای راه یافتن به کنه اساسی این دوره روندهای سیاسی آن در یک چشم‌انداز وسیع مورد بازاندیشی قرار گیرد، این نتیجه را به دست می‌دهد که این چهار مستبد دست‌اندرکار بر ساختن «لویاتان» ایران بوده‌اند و دست‌به‌دست هم یک قدرت به‌شدت متمرکز و به‌شدت استبدادی ایجاد کرده‌اند.

از این نظر، سده ۱۴ صحنه رویارویی دو فرایند تعیین‌کننده است؛ از یک طرف تکوین یک دولت مطلقه، از طرف دیگر تکامل یک جایگزین دموکراتیک که از انقلاب مشروطه شروع شده و تا امروز ادامه دارد.

در انقلاب مشروطه، انقلاب پیش‌تاز خلق‌های آسیا، زنان و مردان ایرانی به خیابان‌ها آمدند و برای اولین بار کلمه ملت ایران را به زبان آوردند. در حقیقت نیروی جدیدی به میدان تعیین سرنوشت ایران قدم نهاد. تا قبل از آن همه تغییرات و جهت‌گیری‌ها در موازنه میان دربار، قدرت ایل‌ها^(۲)، آخوندها و دولت‌های استعماری تعیین می‌شد. از این نقطه به بعد مردم ایران وارد معادله ایران شدند و مبارزه دشواری را آغاز کردند تا راه‌حل و جایگزینی از آن خود داشته باشند. این مبارزه با خامی و بی‌تجربگی و ساده‌اندیشی بسیار همراه بود و بسا که تلخ‌کامی و شکست به بار آورد. اما با گذار از یک جاده پر خون و رنج به یک جایگزین انقلابی و دموکراتیک (مجاهدین و شورای ملی مقاومت) بالغ شد.

مشروطه هرچند که در حکومت رضاشاه مسخ و سرکوب شد، اما در یک افق

۱- دکتر مصدق، سخنرانی در جلسه ۹ آبان ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی، به نقل از «یادی از مصدق»، صص ۷۹، ۸۰، عبدالله راستگو

۲- شماری از مهم‌ترین سلسله‌های پادشاهی ایران، هم‌چون افشار، زند و قاجار از میان ایلات مناطق مختلف کشور برخاسته و قدرت مرکزی را به دست گرفته‌اند.

تاريخي بلندمدت، يك جهش به پيش در تاريخ ايران است و حاصل آن گشودن راه تكوين يك جايزين انقلابي و دموكراتيك است. با انقلاب مشروطه مردم ايران نظام كهن استبدادي و قدرت فائقه فردي را طرد كردند و زمينه توسعه اقتصادي و اجتماعي دموكراتيك كشور را فراهم كردند. ضد حمله طبقه استثمارگر عليه آن انقلاب بزرگ مردمي كه با حمايت و دخالت استعماري صورت گرفت، بر ساختن سلطنت رضاشاه بود.

چهار مستبد خونريز سده ۱۴ البته طينت همانندي نداشتند. رژيم پهلوي يك ساختار وابسته به قدرت خارجي بود و ولايت فقيه حكومتي با خاستگاه مادون سرمايه داري و برآمده از قعر تاريخ ارتجاع هزاران ساله هرچند كه امروز بر يك سرمايه داري وحشي سوار است. اما به رغم اين تفاوت، كار هر دو در تكوين و تكميل يك قدرت دولتي فوق العاده متمرکز و ايجاد يك استبداد وحشي در امتداد هم بوده و در مثل انگار در يك دو امدادي ابزار اختناق از دست يكي به دست ديگري داده شده است. تا اين كه حكومتي سربرآورد با درجه سبعتي كه در جهان امروز نظير ندارد.

رضاشاه داعيه ساختن ايران نوين را داشت. پسرش در تبليغات حكومتي در پي «تمدن بزرگ» بود، خميني به آن چشم دوخته بود كه «يك دولت اسلامي با جمهوري هاي آزاد و مستقل» برپا كند كه در آن «همه مستكبران جهان را به جاي خود»^(۱) بنشانند و خامنه اي برپايي «تمدن نوين اسلامي»^(۲) را هدف خويش قرار داده است.

حاصل اين رجزخواني ها تا جايي كه به رضاشاه مربوط است، در مقدمه فصل

۱ - وصيت نامه خميني: «همه در زير پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخيزيد؛ و به سوي يك دولت اسلامي با جمهوري هاي آزاد و مستقل به پيشرويد كه با تحقق آن، همه مستكبران جهان را به جاي خود خواهيد نشانند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهيد رسانند. به اميد آن روز كه خداوند تعالي وعده فرموده است».

۲ - خامنه اي، بيانيه «گام دوم انقلاب»، سايت خامنه اي ۲۲ بهمن ۱۳۹۷

حاضر مرور شد. پسرش با سرکوب و کشتار نیروهای دموکراتیک و جنبش‌های انقلابی، راه را برای خمینی باز و هموار کرد و خمینی و خامنه‌ای با جنگ‌افروزی، صدور ارتجاع، برنامه بمب‌سازی اتمی و به‌خصوص با جاری کردن یک دریا خون از پیکر مردم ایران، موجب پسرفت عظیم اقتصادی-اجتماعی و پرتاب کردن ایران به مدار یک کشور عقب‌افتاده شده‌اند. نتیجه این که مسیر «دولت‌سازی» و «تمدن‌سازی» حاکمان سده گذشته از آن‌جا که یک‌سره برپایه استبداد و حذف نیروی مردم از مشارکت در سرنوشت خویش بوده، به‌فاجعه‌بارترین صورت شکست‌خورده است. این مهم‌ترین درس وقایع سده گذشته است.

خالقان و ویرانگران

به‌گواهی وقایع و تجربه‌های این سده، هر راهگشایی، ترقی و پیشرفت حقیقی در سده گذشته، حاصل کار و فداکاری و خون جگر انقلابیان و جنبش‌های انقلابی و آزادی‌خواه ایران بوده است. در مقابل هرچه تخریب، انحطاط و واگشت در این دوره رخ داده، حاصل حکومت‌های مستبد همین سده است. انقلاب مشروطه راه پیشرفت دموکراتیک ایران را گشود و به استبداد سلطنتی خاتمه داد؛ رضاشاه دوباره بساط دیکتاتوری را پهن کرد. در سالهای پس از جنگ جهانی اول، جنبش‌های آزادی، کشور را از اشغال قوای خارجی نجات دادند. درحالی‌که رضاشاه بعد از حکومت بیست ساله کشور را به‌دام اشغال خارجی انداخت. رضاشاه قرارداد خائنانه نفت با انگلیس را با زیان‌دهی هنگفت به مردم ایران تحمیل کرد. درحالی‌که دکتر مصدق، رهبر بزرگ نهضت ملی ایران، نفت را ملی کرد. خمینی ایران را در جنگ ضد میهنی هشت ساله با عراق فرو برد و مسبب ضایعات انسانی و خسارت‌های بزرگی هم‌چون کشتن یک میلیون ایرانی، معلولیت چهار میلیون نفر دیگر و ویرانی بیش از ۸۰ شهر کشور شد. درحالی‌که ارتش آزادیبخش ملی ایران با نبردهای فداکارانه خود خمینی را وادار به پایان دادن جنگ و سرکشیدن «جام زهر آتش‌بس» کرد. در خصوص وحدت ایرانیان و تمامیت ارضی کشور نیز انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادیبخش این سده دینامیزم و تضمین هم‌گرایی را

در بين اجزای گوناگون مردم ايران به وجود آوردند. در نقطه مقابل باز همين رژيم‌های شاه و شيخ بوده و هستند که بالاترين خسارت‌ها را به همبستگی و وحدت درونی نیروها، گرایش‌ها و ملیت‌های گوناگون ايران وارد کرده‌اند. جنبش دوران مشروطيت به ملیت‌های ايران هویت ترقیخواهانه تازه‌یی بخشید. نهضت ملی شدن صنعت نفت آن را با یک دموکراسی نوپا پیوند داد و سبب تقویت آن شد. انقلاب ۱۳۵۷ و قیام‌های بزرگی که پس از آن علیه رژیم ولایت‌فقيه برپا شده، هر کدام به نوبه خود اثر وحدت بخش آشکاری بر جامعه ایران داشته‌اند. اما کار شاه و شيخ پیوسته مخدوش کردن و هدر دادن این دستاورد بزرگ ملی بوده است.

در سراسر سده گذشته، پيشران نبرد و ديناميزم پيشروی و آزادی در جامعه همين جنبش‌ها و رهبران صادقی بوده‌اند که شاخص‌ها و پرچمداران آزادی در هر دوره‌یی به شمار می‌روند: ستارخان، کوچک‌خان، پسیان، خیابانی، دکتر حسين فاطمی، دکتر مصدق، حنیف‌نژاد، و مریم و مسعود رجوی. راهبران آزادی و پاکبازترین سخنگویان رنج‌های طولانی مردم ايران در این سده و در عین حال نمایندگان آرزوها و آرمان‌های آنها. با همين منطق فاجعه‌یی که توسط خمینی و خامنه‌ای از سال ۵۷ به بعد اتفاق افتاده، مطمئناً با قیام‌ها و مقاومت مردم ايران پاسخ خواهد گرفت و آرمان تاریخی ایرانیان به پیروزی می‌رسد.

